مواد التواریخ

تألیف

حاج حسین نخجوانی

ناشر

کتابفروشی ادبیه

تهران خیابان ناصرخسرو

بطرز معما چنین گفته است :

از مال بیست کعب سه کم کن ولادتست

برمال بیست کعب سه افزای در ممات

گویا مفهوم معما چنین باشد : مقصود از مال بیست ، ضرب بیست در بیست است که ۴۰۰ میشود و کعب دو بار ضرب کردن است یعنی سه را به سه ضرب کنیم نه میشود و نه را به‌سه ضرب کنیم بیست وهفت میشود ازضرب بیست‌دربیست که چهارصد میشود کعب سه را که بیست و هفت میباشد کم کنیم ۳۷۳ باقی‌ماند تاریخ ولادتست و اگر کعب سه را به ۴۰۰ بیفزائیم ۴۲۷ می باشد تاریخ وفات است .

تاریخ ولادت ووفات **خواجه نصیرالدین طوسی** را که درکاظمین(ع) مدفون است بالای قبر آنمرحوم در لوحهٔ بزرگی بخط بسیار عالی از طرف هبته‌الدّین بن حسین بن محسن‌الحسینی چنین مسطور است :

« (ولد فی طوس بطالع الحوت عند طلوع‌الشمس یوم‌السبت حادی عشر جمادی ألاولی سنة خمسمائه و سبع و تسعین بعدد حروف (علم رصد الافلاك) «۵۹۷» و عمّر خمس و سبعین سنة بعدد حروف (طوس) «۷۵» و توفّی فی آخر نهارالاثنین یوم الغدیر ثامن عشر ذی‌الحجة سنة اثنین وسبعین و ستمائه و ارختّه بقولی (لنصیر دین‌الله یا اسفی) »

۶۷۲

تاریخ ولادت جلال‌الدین محمد دوّانی را فاضلی چنین گفته است :

تاریخ ظهور آن یگانه شد **(قرةعین)** در زمانه

۸۳۰

تاریخ ولادت ملا محمد باقر مجلسی را فاضلی در اینجمله یافته است

(جامع کتاب بهارالانوار)

۱۰۳۴

تاریخ تولد معزالدین ابواسحق محمد فرزند فصیح الدین خوافی را مؤلف مجمل فصیحی چنین گفته است :

مواد التواریخ

تألیف :

حاج حسین نخجوانی

ناشر :

کتابفروشی ادبیه

تهران خیابان ناصر خسرو

شهریور ماه ۱۳۴۳

چاپ این کتاب در هزارودویست نسخه درشهریور ماه یکهزاروسیصدوچهل‌سهٔ هجری‌خورشیدی
در چاپخانهٔ شفق تبریز بپایان رسید .

بنام خداوند یکتا و بخشایندهٔ بیهمتا

مقدمه

نگارندهٔ سطور خوشه‌چین خرمن فضلا حسین بن علیعباس نخجوانی‌الاصل و تبریزی‌المسکن بعرض ارباب فضل و دانش میرساند که از آغازجوانی عشق مفرط وتمایل‌خاصّی بمطالعهٔ کتب اخبارو آثار گذشتگان داشتم هروقت وساعتی که فرصت میکردم دقایق فراغت خود را صرف مطالعهٔ کتب و آثارتاریخی میکردم ودرآن‌صدد بودم که ازتاریخ وقایع‌مهمّهٔ عالم که‌درعرض‌سالیان دراز اتفاق‌افتاده است محفوظاتی بدست‌آورده بگنجینهٔ دل‌بسپارم تصورمیکردم که حافظه‌ام درهمراهی دریغ‌نخواهد کرد مدتی باین امر اشتغال ورزیده و محفوظات خود را در دفتر مخصوص نگاشته بجمع‌آوری‌آنها همّت گماشتم تااینکه رفته رفته دایرهٔ این مقصود وسعت پیدا کرد وشماریادداشتها بجائی‌رسید که دفتریادداشت‌ازاستیعاب آن سر باز زد وآنچه یادداشت کرده‌بودم پراکنده شد حوادث روزگار ومرورزمان بدفترفراموشی سپرد با وجود این قدم واپس نگذاشته دست ازسعی و کوشش برنداشتم وبا خود گفتم یأس ونومیدی بر دل راه دادن و ازنیمه راه بازگشتن خلاف رأی خردمندانست چنانکه گفته‌اند : (**مالا یدرك كله لایترك كله**) باز بهر نحوی بود بطور استمرار ازپی مقصود دویدم و مصلحت درآن دیدم که مقصود را بطریق دیگری دنبال کنم کــه هم خود مستفید شوم وهم دیگران را فایده‌ای باشد غرض اصلی ازضبط این یادداشتها دانستن وحفظ کردن تاریخ وقایع مهمهٔ عالم بود از قبیل تاریخ تأسیس سلطنتها و تاریخ جلوس و

فوت هریك از سلاطین و تاریخ تولّد و وفات علما ودانشمندان و شعرای معروف و مورخان مشهوروتاریخ بنای عمارات عالیه ومساجد معتبره ومقامات متبّرکه وتاریخ جنگها و فتوحات کشور گشایان و تألیف کتب و حوادث و سوانح روزگار و وقایع مهمّهٔ دیگر که خوشبختانه اغلب آنها را دانشمندان و شعرای هر عصرو زمان نظماً و نثراً بعنوان مادهٔ تاریخ درجمله‌های لطیف و ظریف برشتهٔ تحریردرآورده‌اند واین جملات تاریخی چنانکه شاید و باید بطور تفصیل درسلکی منتظم ودر کتابی مندرج نشده بود حتی المقدور بجمع آوری آنها اقدام نموده بتدوین این مجموعه مبادرت ورزیدم امید است در پیشگاه ادبا و فضلا مقبول افتاده نگارنده را بدعای خیر یاد نمایند از مطالعه کنندگان تمنا میشود که با نظر عنایت درنگرند واگر به اشتباهی برخورند با بذل مرحمت در اصلاح آن بکوشند و قبل از مطالعه بعضی غلطها را که با وجود مراقبت کامل باز اتفاق افتاده تصحیح فرمایند.

بپوش گر بخطائی رسی مزن طعنه — که هیچ نفس بشرخالی ازخطانبود

در اینجا ازآقای **حاج محمد ولی** مدیر کتابخانهٔ ادبیه که با هزینهٔهنگفتی متحمّل مخارج طبع و نشر این کتاب شده‌اند صمیمانه تشکر میکنم و نیز ازآقای **حاج حسین‌آقا سلیم‌النفس** مدیرچاپخانهٔ شفق تبریز که درنفاست طبع کتاب‌همّت گماشته‌اند سپاسگزارم همچنین ازآقای **حاج‌محمدرمضانی** که زحمت نوشتن اعلام را متحمل شده‌اند متشکرم.

فنّ مادهٔ تاریخ ازظرائف فنون شعریّه‌است واغلب آنرا جزؤصنایع‌مستظرفه مانند موسیقی و نقاشی و امثال آنها دانسته‌اند و مربوط است بحساب ابجد یا حساب جمل و در زمانهای بسیار قدیم نزدیك به اوایل اسلام بحساب ابجد یعنی با حروف مقطعه تاریخ گفتن معمول بود بعداً حساب جمل در میان شعرا و ادباء عرب و عجم جاری و معمول گردیده وعمده شیوع آن ازقرن‌پنجم هجری‌بوده است بعضی اسامی و اشارات و محاسبات نجومی را در زمان قدیم بیشتر بحساب جُمل بکار می بردند جرجی‌زیدان درآداب‌اللغه باین مطلب اشاره نموده چنین گوید :

(کان اهل الحساب فی صدر الاسلام یستخدمون به حروف الهجاء کما نستخدم الارقام الهندسیه) .

لیکن برای هر حرف از حروف ابجد که عددی قائل شده‌اند وحساب جمل را تشکیل داده چنانچه بدرالدّین محمد ابو نصر فراهی گفته است .

یگان یگان شمر ابجد حروف تا حطّی — چنانچه از کلمن عشر عشر تا سعفص
پس آنگه از قرشت تا ضظغ شمر صد صد — دل از حساب جمل شد تمام مستخلص

شاید این توضیح لازم باشد که ارقام ابجد و هوز چنین محسوب میشود :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ك	ل	م	ن
۱	۲	۳	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	٢٠	٣٠	٤٠	٥٠
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
٦٠	٧٠	٨٠	٩٠	١٠٠	٢٠٠	٣٠٠	٤٠٠	٥٠٠	٦٠٠	٧٠٠	٨٠٠	٩٠٠	١٠٠٠

معلوم نیست این اعداد در چه زمانی وضع شده و واضع آن کیست پاره‌ای مأخذ ومدارك موجوداست که تاریخ استعمال حساب جمل را نزدیك باوائل اسلام میرساند در دیوانی که بحضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام منسوب است ومیبدی آنرا شرح کرده سه بیت بطرز معمّا بحساب جمل ذکر شده که نام حضرت رسول اکرم (محمد) صلی الله علیه و آله وسلم از آن استخراج میشود وآن اینست :

الاخذ وعد موسی مرتین — وضع اصل الطبایع تحت ذین
و سکة خان شطرنج فخذها — و ادرج بین ذین المدرجین
فذلك اسم من یهواه قلبی — و قلب جمیع من فی الخافقین

وعدهٔ موسی اشاره‌است به آیهٔ شریفه **(وواعدنا موسی ثلثین لیلة واتممناها بعشر)** در سورهٔ مبارکهٔ اعراف آیهٔ یکصد و چهل و یکم که مقصود ازعدد چهل است واگر دو مرتبه حساب کنیم میشود هشتاد و با اضافهٔ چهار اصل الطبایع که مقصود عناصر اربعه است میشود هشتاد چهار و اگر تعداد عرض یا طول خانه‌های شطرنج را که هشت است بر وی بیفزاییم نود ودو میشود و بحساب جمل مطابق است با نام (محمّد)

که آنهم نود ودو میباشد. اگرچه اطمینان کامل نیست که این اشعار از حضرت علی علیه السلام بوده باشد لیکن اینقدر هست که گویندهٔ آن لااقل یکی از شعرای عرب بوده و بحساب جمل بنام حضرت (محمّد) این معمّا را گفته است.

در کتاب مصابیح الانوار فی حلّ مشکلات الاخبار الجزء الاول صفحه ۳۷۷ نیز روایتی هست که استعمال حساب جمل را در اوایل اسلام تأیید میکند و آن روایت اینست: **(ما رواه الصدوق فی معانی الاخبار عن محمد بن احمد الداودی عن ابیه قال کنت عند ابی القاسم الحسین بن روح فسئله رجل مامعنی قول العباس للنبی صلی الله علیه و آله ان عمك اباطالب قد اسلم بحساب الجمل وعقد بیده ثلاثاً و ستین فقال عنی بذلك (اله احد جواد) (۳۶-۱۳-۱۴) و تفسیر ذلك ان الالف و احد واللام ثلاثون والهاء خمسة والالف واحد والحاء ثمانية والدال اربعة والجیم ثلاثه والواو ستة والالف واحد والدال اربعة فذلك ثلاث وستون و هذا الحدیث فیه ابهام ایضاً یحتاج الی توضیح و قد اوضحه بعض المحققین الخ ...)**

مقصود اینست که در اوائل اسلام استعمال حساب جمل معمول بود و جرجی زیدان در جلد سوم صفحهٔ ۱۱۸ (آداب اللغه) استعمال حساب جمل وشیوع فن مادهٔ تاریخ را در اواخر عصر عباسی دانسته و چنین نوشته است:

(فی اواخر العصر العباسی ظهر التاریخ الشعری والمراد به ضبط تاریخ واقعة با حرف تتالف منها کلمة اوجملة او شطر یکون مجموع جملها یساوی تاریخ الذی جرت فیه تلك الواقعه).

در کتاب معجم الادباء تألیف یاقوت حموی جلد ۱۰ صفحهٔ ۱۲۸ نیز بحساب جمل روایتی هست و آن اینست درشرح حال حسین بن علی بن احمد چنین نوشته است:

(الحسین بن علی بن احمد بن الواجد بن بکر بن الشبیب الندیم ندیم المستنجد بالله ولد سنة خمس مائه وتوفی سنة ثمانین وخمسائه کان ادیباً شاعراً له الید الطولی فی حل الالغاز ودخل ابن الشبیب یوماً علی المستنجد بالله فقال الخلیفه ابن الشبیب قال (عبدك عندك یا امیر المؤمنین) فاعجبه هذا التصحیف

و من شعر ابن الشبیب فی المستنجد) (۱) .

انت الامام الذی یحکی بسیرته — من ناب بعد رسول الله اوخلفا

اصبحت (لب) بنی عباس کلهم — ان عددت بحروف الجمل الخلفا

۳۲

فان جمل حروف (لب) اثنان وثلاثون والمستنجد هوالثانی وثلاثون من الخلفاء.

قدیمترین تاریخی که بحساب ابجد از شعرای فارسی زبان بنظر رسیده وبا حروف مقطعه ابجد گفته‌شده ازمسعودسعدسلمان‌است که درتفویض‌حکومت‌هندوستان بسیف‌الدوله محمود بن ابراهیم گفته است :

چوروی چرخ‌شد ازصبح‌چون صحیفه‌سیم
زقصر شاه مرا مژده داد بـاد نسیم

که عزّ منت محمود سیف دولت را
ابو المظفّر سلطان معظّم ابـراهیم

فزود رتبت و حشمت بدولت عـالی
چو کرد مملکت هند را بدو تسلیم

بنام فرّخ او کرد خطبه در همه هند
نهاد بـر سر اقبالش از شرف دیهیم

بسال پنجه ازین پیش گفت بوریحان
در آن کتاب که کرده است نام او تفهیم

که پادشاهی صاحبقران شود بجهان
چوسال‌هجرت بگذشت تی و سین و سه جیم

ت س سه‌ج

۴۰۰ ۶۰ ۹

۴۶۹

۱ـ المستنجد بالله سی و دومین خلیفه از خلفای بنی‌عباس است که در ۵۵۵ جلوس و در ۵۶۶ وفات کرده است .

واستاد حکیم انوری ابیوردی که درتاریخ فوت او بعضی ازشعرا **(بیمثل)** ۵۸۲ تـاریخ گفته‌اند در تعریف و تاریخ عمارت مجد الدین ابوطالب از سادات موسوی بلخ قصیده‌ای گفته که متضمن مادهٔ تاریخ است دو سه بیت از مطلع و مقطع قصیده نوشته میشود :

مطلع

ای نمودار سپهر لاجـورد گشته ایمن چون سپهر از گرم وسرد
هم سپهر از رفعت سقفت خجل هم بهشت از غیرت صحنت بدرد
بوده در نرد و فرح نقشش بکام تا **(فرح)** تاریخ این نقشست و **(نرد)**

(فرح نرد) تاریخ عمارت است .
۵۴۲

قدیمتر از نیمهٔ دوم قرن پنجم مادهٔ تاریخی بحساب جمل یا حروف مقطعه ابجد از فارسی زبانان بنظر نرسیده . مادهٔ تاریخهائیکه در این مجموعه ثبت شده اغلب از کتب خطی و سفینه‌ها و کتب چاپی و کتیبه‌های عمارات والواح مزارات و غیره در مدتهای مدید جمع آوری شده است عمده محسنات مادهٔ تاریخ آنست کـه در قالب شعر و جملات لطیف و ظریف گفته‌اند و مشتمل بر لطایف ادبی وصنایع شعری است و خاطرها به ضبط آن در حافظه بیشتر مایل و راغب میشوند واین عمل یکنوع ورزش فکری و ریاضت ادبی است و میتوان گفت مادهٔ تاریخ هرواقعه صحیح ترین و روشن ترین تاریخ آن واقعه است زیرا که اغلب آنها حین وقوع حادثه گفته شده وانگهی گویندگان متعدد تاریخ واقعه‌ای را بعبارات مختلف گفته‌اند که دال برصحت تاریخ آن واقعه است. ازجمله ماده تاریخهای ظریف ومفیدمختصر برای نمونه چندی نوشته میشود جمله **(نورالله مرقده)** ۶۷۲ تاریخ وفات خواجه نصیرالدین طوسی است و جملهٔ **(طاب ثراه)** ۷۱۸ تاریخ شهادت خواجه رشیدالدین وزیر سلطـان ابوسعید بهادرخان و **(الخیر فیما وقع)** ۱۱۴۸ تاریخ جلوس نادرشاه‌افشاراست که

در سکه‌های آن پادشاه نیز ضرب شده و این ماده تاریخها صحیح‌ترین تاریخی است است که درجملات لطیف و ظریف از ادباء وفضلاء قرون گذشته بیادگار مانده است بعقیدهٔ مؤلف جمع و تدوین این جملات ادبی و تاریخی خالی از فایده نبود .

برای ساختن مادهٔ تاریخ قواعدی لازم است که باید مراعات شود و آن اینستکه گوینده مادهٔ تاریخ بایدحروف مکتوبه‌را بحساب آورد مثلا اسحق‌واسمعیل را بدون الف حساب کند و در کلمهٔ الجنّه و الرّوضه و امثال آنها اگر در حال وقف است مثل دخل‌الجنّه باید آخر الجنّه‌ها حساب شود واگراضافه شود مثل (جنةالفردوس) بایدآخر جنه تا حساب شود وحروف مشدّد را یکی حساب میکنند غیرازلفظ جلاله که همیشه با دولام حساب میشود همچنین مادهٔ تاریخ باید طوری گفته شود که نام و نشان شخص و نا کیفیت واقعه هرچه باشد از جمله مادهٔ تاریخ مفهوم گردد مثلا در تاریخ یکی از زلزله های تبریز که بسیار سخت بوده و خرابی زیاد ببارآورده بود این‌تاریخرا گفته‌اند: **(از زلزله شد خراب)** ۱۱۹٤ هم‌تاریخ زلزله وهم خرابی‌را در جمله گفته است . در میان شعرا طرز گفتن مادهٔ تاریخ مختلف و متفاوت است در اوائل اساتید بزرگ تاریخ را بعبارت فارسی بدون اینکه‌مربوط بحساب جمل باشد گفته‌اند و بیشتر فردوسی وسعدی و ابن‌یمین و سنائی بدین نحو تاریخ گفته‌اند؛ودر اشعارایشان تاریخی بحساب جمل دیده نشده بعضی ازشعرا مادهٔ تاریخ را بطور معمّا گفته‌اند مثلا از گفتهٔ هلالی خراسانی در تاریخ وفات قاضی نظام از علمای زمان سلطان حسین بایقرا در سنهٔ ۹۰۰ هجری :

رفت قاضی نظام از عالم　　　داشت‌شصت‌وسه‌سال آن‌سرور
گر توتاریخ فوت اوخواهی　　　نام را از نظام بیرون بر

اگر نام را از نظام بیرون کنیم (ظ) میماند که سال ۹۰۰ را حا کیست بعضی دیگر از شعرا جملهٔ را تاریخ گفته‌اند که لفظاً و معناً هر دو تاریخ است مثال از

گفتهٔ شیخ فیضی در تاریخ وفات غزالی مشهدی[1] :

قطعه

قدوهٔ نظم غزالی که سخن همه از طبع خداداد نوشت
خامه‌چون‌بر کف‌اندیشه‌نهاد نکته پی در پی استاد نوشت
نامـهٔ زندگی او ناگاه آسمان بر ورق باد نوشت
عقل تاریخ وفاتش بدو طرز **(سنهٔ نهصدوهشتاد)** نوشت

۹۸۰

مثال‌دیگر ازین‌طرز گفته‌الفتی‌ساوجی‌است که‌در تاریخ‌اتمام کتاب‌ریاض‌الصنایع در علم عروض تألیف خود اینقطعه را گفته است :

ریاض‌الصنایع چواتمام یافت بامداد توفیق پروردگار
طلب کردم از کلک‌تاریخ آن رقمزد **(چل‌وهشت‌سال‌هزار)**

۱۰۴۸

جملهٔ (چهل و هشت سال هزار) نیز به حساب جمل هزار و چهل و هشت میشود بعضی از شعرا بطرز دیگری مادهٔ تاریخ گفته‌اند باین معنی که از یك جمله کلمه‌ای را موضوع کرده و لفظ دیگری بر وی افزوره‌اند و این طرز را جمع و خرج گویند . مثال از گفتهٔ میرزا زین‌العابدین‌خان تفرشی مستوفی که در تاریخ بنای باغی چنین گفته است :

بلبلی سر بدرون کرد پی تاریخش
مژده آورد به بیرون که بگو **(باغ ارم)**

باغ ارم ۱۲۴۴ باضافهٔ ب ۲ سر بلبل ۱۲۴۶ میشود مژده را که ٥٦ میباشد بیرون کنیم ۱۱۹۰ باقی میماند که تاریخ بنای باغ‌است مثال‌دیگر از گفتهٔ‌ملك‌الشعرا فتحعلی‌خان صبا در تاریخ فوت آقا محمدخان قاجار و جلوس فتحعلی‌شاه قصیده‌ای

۱ـ ملا غزالی مشهدی از شعرای دربار اکبرشاه است اصلا اهل خراسان است درهند ساکن بود در دربار اکبرشاه بلقب ملك‌الشعرائی ملقب بود .

گفته که بیت آخر آن بهمان طرز جمع وخرج متضمن تاریخ است چند بیت
و مقطع قصیده نوشته میشود :

مطلع

چرا غمگین نباشد دل چرا خرم نگردد جان
که هم از یاری اختر و هم از یاری یزدان

بحسرت سوی جنّت شد زتخت خسروی قیصر
بعشرت زیب مسند شد بقصر قیصری خاقان

غرض شاه کهن چون شد بسوی گلشن جنّت
شد از شاه جوان عالم بسان روضهٔ رضوان

رقم‌زد منشی طبع صبا از بهر تاریخش
زتخت آقا محمدخان شد و بنشست باباخان[1]

از کلمهٔ (تخت) ۱۴۰۰ (آقامحمدخان) را که ۸۴۵ میباشد خارج کرده باباخان را که ۶۵۷ میباشد علاوه کنیم ۱۲۱۲ میباشد که تاریخ فوت آقا محمدخان قاجار و تاریخ جلوس فتحعلی شاه است از اساتیدی که در این فن مهارت زیاد داشتند یکی محمدصادق ناطق تخلّص اصفهانی است که بنوشتهٔ مجمع الفصحاء درسنهٔ ۱۲۳۵ هجری قمری فوت کرده مادهٔ تاریخهائیکه وی گفته اغلب قصاید است وهرمصرع آن ماده تاریخ است بعضی از آنها که بدست آمده در این مجموعه درمحل خود ثبت شده است و واقعاً سحر واعجاز کرده ازجمله قصاید او که هرمصرع آن مادهٔ تاریخ است یکی قصیده‌ایست که درتذهیب گنبد ومناره‌های حضرت معصومه در قم ازطرف فتحعلی شاه قاجاردرسال ۱۲۱۸ هجری گفته این قصیده شصت ودو بیت است که یکصدو بیست‌وچهار مصراع میشود و هر مصراع آن تاریخ است که یکصد وبیست و چهار تاریخ میشود

۱ــ نام اصلی فتحعلی‌شاه باباخان بود .

و عجب تر آنکه این جملات نیز تـــــاریخ است و در اول قصیده ثبت نموده (بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم) باسم موجود کریم۱۲۱۸ (این‌قصیده مسما بقصیدهٔ معجزیـّه است) ۱۲۱۸ (شصت ودو بیت) ۱۲۱۸(و یکصد و بیست چهار مصراع)۱۲۱۸ .

مطلع قصیده

این قبه گلبنی است بزیور بر آمـده
۱۲۱۸
یا پاك گوهریست پر از زیور آمده
۱۲۱۸
این دوحه‌ایست کامـده از جنت العلا
۱۲۱۸
یا کوکبی است سعد و منوّر بر آمده
۱۲۱۸

بقیهٔ قصیده در همین کتاب در محل خود ثبت شده است یکی دیگر از اساتید این فن فتح‌اله متخلّص بخرّم کردستانی است کـه قصیده‌ای در بنای مسجد جامع کردستان گفته تمام مصرعهایش تاریخ است ودراین کتاب درج شده است .

یکی‌دیگر ازاساتید این‌فن که مهارت زیاد داشت‌میرزااسماعیل‌خان‌تفرشی‌دبیر تخلّص است متوفی در سال ۱۳۲۲ قمری نوشته‌اند مرحوم میرزا اسماعیل خان دبیر کتابی در این علم تألیف نموده بنام (**نخبة التواریخ**) تاریخی است جامع در نظم ونثر از آغاز اسلام شروع کرده بنام مبارك حضرت خاتم‌النبیین آنرا موشح گردانیده و تا آخر سلطنت مظفرالدین‌شاه قاجار تاریخ را نوشته و برای هر واقعه از تولد و جلوس و وفات مادهٔ تاریخی گفته متأسفانه این کتاب چاپ نشده و خطی آن هم در دست نیست ازجمله ماده‌تاریخهای آن مرحوم یکی اینست که‌در تاریخ‌قتل ناصرالدینشاه قاجار گفته است : (**هفدهم روز ماه ذیقعده**) . بسیار خوب گفته زیرا که دراین
۱۳۱۳

تاریخ سال و ماه و روز را نیز گفته است :

بعضی از صاحبان ذوق کلماتی‌را که بحساب ابجد مطابق است ومناسبتی باهم دارند برشتهٔ تحریر کشیده ازآنجمله است :

رسول	رهنما	علی	بحق	عقل	نفع	دانش	فرهنگ
٢٩٦	٢٩٦	١١٠	١١٠	٢٠٠	٢٠٠	٣٥٥	٣٥٥
محبت	مودت	دارالقراء	گورستان	خواب	راحت	هجر	درد
٤٥٠	٤٥٤	٧٣٧	٧٣٧	٦٠٩	٦٠٩	٢٠٨	٢٠٨
غم	تلخی	عالم	فانی	مست	شر	عشق	دوست
١٠٤٠	١٠٤٠	١٤١	١٤١	٥٠٠	٥٠٠	٤٧٠	٤٧٠
توبه	پشیمانی	نخود	کشمش	درویشی	نیستی	رنج	بیمار
٤١٣	٤١٣	٦٦٠	٦٦٠	٥٣٠	٥٣٠	٢٥٣	٢٥٣
خسوف	ماه کرفت	یوسف	حسن‌ازل	لنك	فوطه	طب	دوا
٧٤٦	٧٤٦	١٥٦	١٥٦	١٠٠	١٠٠	١١	١١
سپید	سیاه	عاشقی	آفت	المیسر	قمار	عاق	عاصی
٧٦	٧٦	٤٨١	٤٨١	٣٤١	٣٤١	١٧١	١٧١
صباح	مسا	کاشان	عقرب	نیشکر	شیرینی	دراز	بیعقل
١٠١	١٠١	٣٧٢	٣٧٢	٥٨٠	٥٨٠	٢١٢	٢١٢

تاریخ تبدیل ماههای عربی بماه‌های جلالی

در یازدهم فروردین ماه هزار و سیصد و چهار شمسی مطابق هزار وسیصد و چهل وچهارقمری درمجلس شورای ملی‌ایران تبدیل ماههای عربی بماههای پارسی وتبدیل تاریخ هجری قمری بتاریخ هجری‌شمسی تصویب‌شد ازآن وقت ببعد تاریخ رسمی دولت‌ایران‌بسال شمسی مبدل گردید بعضی‌ماده‌تاریخهائی که پس‌ازآن تاریخ بسال‌شمسی گفته‌اند ودراین مجموعه ثبت شده در ذیل آنها علامت (ش) گذاشته شده که اشتباه نشود و شمسی بودن‌آن معلوم ومشخص گردد وهرماده تاریخ که علامت

(ش) ندارد مطلقاً بسال قمری است و این کتاب را که مجموعه‌ایست تاریخی و ادبی به (**موادالتواریخ**) موسوم نموده بچهارده سفینه منقسم کردم وتاریخ آغاز کتاب از جملهٔ (موادالتواریخ)۱۲۹۹ش واضح و روشن است و در تاریخ اتمام آن مرحوم علیرضاخان وقایعی متخلّص به رضائی از شعرای تبریز نبیرهٔ مرحوم محمد صادق وقایع‌نگار مروزی این قطعه را بعربی انشاء فرمودند :

قطعه

هذا کتاب السفینة — **کلؤ لؤ فی الخزینة**

انشئت تاریخها فقل — **(سفینة فی‌السفینة)**

۱۳۲۱ش

فهرست سفینه‌ها

مقدمه‌ای که دانشمند فاضل آقای مجتبی مینوی مرقوم فرموده‌اند

این کتابی که جناب آقای حاج حسین آقا نخجوانی از فضلای مشهور در فن مادهٔ تاریخ وجمع مادهٔ تاریخهای فارسی تدوین کرده‌اند جزءِ آن دسته از کتب مربوط به معارف بشری محسوب می‌شود که فقط با جنبهٔ معرفت طلبی انسان سروکار دارد نان وآب و شهر و باغ نیست آدمی‌زاد می‌خواهد که بداند همه چیز را می‌خواهد بداند تاریخ سال وماه و روز وقایع هم ازدانستنیهاست ومردمی هستند که بآن علاقه دارند و از برای آن طبقه مردم است که این کتاب را آقای نخجوانی جمع کرده‌اند وسی سال درراه جمع آن صرف فرموده‌اند ازلطافتها که درساختن این ماده تاریخها بکار رفته و از فایدهٔ که از آن عاید طالبان وعلاقمندان می‌شود خود ایشان درمقدمهٔ کتاب بتفصیل سخن گفته‌اند چنانکه بنده بر آن نمی‌تواندافزود بعضی نکات محتاج اصلاح در متن دیده می‌شود که لابدآنها را در غلطنامه تصحیح می کنند .

دانشجویان دانشگاههای ما از حساب جُمل چیزی یاد نمی گیرند و اگر به لفظ خاک‌مصلّی درتاریخ فوت خواجه‌حافظ مصادف‌شوند نمی‌دانند که آنراچگونه حساب کنند وتاریخ را چگونه از آن استخراج کنند . ازارقام‌سیاق واشارات تقویم رقومی و هرچه با فرهنگ و تمدّن قبل از جنگ دوّم جهانی مربوط است آشنائی خود را قطع کرده‌اند . هرگاه بخواهند اعدادی غیر از رقوم هندی (هندسی) بکار برند یا بحروف می‌نویسند یا به ارقام رومی. عن‌قریب کسی‌نخواهد ماند که حافظ

وسعدی را بتواند خواند . یا چاپ مثنوی را لازم بشمارد . سازمانهای مملکتی پراز کسانی است که فارسی را مثل یك زبان بیگانه حرف میزنند . گویا گمان میکنند پابند بودن به اصل وریشهٔ خود با تمدّن جدید منافات‌دارد . درچنین دوره‌ای اهتمام ورزیدن بزرگواری‌بجمع آوری این کتاب که ازآن نان وآب عاید نمی‌شود وصرف وجوهات کردن کتابفروشی‌ادبیّه وصاحب نیك‌نفس آن بچاپ چنین کتابی ازمعجزات است .

طهران خرداد ماه ۱۳۴۳ – **مجتبی مینوی**

این ماده تاریخ را درباره طبع کتاب (مواد التواریخ) استاد فاضل آقای (جلال الدین همائی سنا) فرستادند و امر فرمودند که در مقدمهٔ کتاب بخط خوب گراور شود حسب الامر بخط استاد هنرمند حاج طاهر خوشنویس گراور شود

«قطعه :»

حاجی دانش پژوه نخجوانی آنکه باشد — نامور در دانش مردان آذربایجانی

ساخت تألیفی که باشد اهل فرهنگ و ادب را — منبع فیض فوائد مخزن گنج معانی

شاعرانرا آنچه از تاریخ گوئی داشت حاضر — جمع کرد و داد ترتیبش چنین کش بازخوانی

بر هدف آمد بصید کام دل تیر مرادش — گرچه تیر قامت خود کرد در خدمت کمانی

سالها بگذشت اندر رنج تا بگذشت از خود — زین نکونامه بگیتی یادگار جاودانی

سال طبعش را طلب کردم سنا تاریخ گفتا

جاودانی زنده شد نام حسین نخجوانی

۱۳۸۴ ق

سفینهٔ اول از موادالتواریخ

ماده تاریخهائی که در ولادت بعضی از ائمه و علما و رجال بزرگ وشعرا و عرفا گفته‌اند

تاریخ ولادت حضرت رضا علیه‌السلام را « **وجه‌الحق** » گفته‌اند.
۱۵۳

تاریخ ولادت حضرت حجة سلام‌الله علیه را در کلمهٔ (نور) (۲۵٦) یافته‌اند

محتشم کاشانی نیز تاریخ تولد حضرت حجة را (**مهدی صاحب زمان**) گفته است.
۲۵۸

تاریخ تولد و وفات بوعلی سینا را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

حجة الحق بوعلی سینا — در (**شجع**) آمد از عدم بوجود
۳۷۳

در (**شصا**) کسب کرد جمله علوم — در (**تکز**) کرد ازین جهان بدرود
۳۹۱ — ٤۲۷

در **مجمل فصیحی** مسطور است که یکی از فضلا تاریخ تولد و وفات بوعلی سینا را

بطرز معما چنین گفته است :

از مال بیست کعب سه کم کن ولادتست

برمال بیست کعب سه افزای در ممات

گویا مفهوم معما چنین باشد : مقصود از مال بیست ، ضرب بیست در بیست است که ٤٠٠ میشود و کعب دو بار ضرب کردن است یعنی سه را به سه ضرب کنیم نه میشود و نه را به سه ضرب کنیم بیست وهفت میشود ازضرب بیست در بیست که چهارصد میشود کعب سه را که بیست و هفت میباشد کم کنیم ۳۷۳ باقی‌ماند تاریخ ولادتست و اگر کعب سه را به ٤٠٠ بیفزائیم ٤٢٧ می‌باشد تاریخ وفات است .

تاریخ ولادت ووفات **خواجه نصیرالدین طوسی** را که درکاظمین(ع) مدفون است بالای قبر آنمرحوم در لوحهٔ بزرگی بخط بسیار عالی از طرف هبةالدّین بن حسین بن محسن‌الحسینی چنین مسطور است :

« (ولد فی طوس بطالع الحوت عند طلوع الشمس یوم‌السبت حادی عشر جمادی ألاولی سنة خمسمائه و سبع و تسعین بعدد حروف (علم رصد الافلاك) «۵۹۷» و عمّر خمس و سبعین سنة بعدد حروف (طوس) «۷۵» و توفّی فی آخر نهارالاثنین یوم الغدیر ثامن عشر ذی‌الحجة سنة اثنین وسبعین و ستمائه و ارختّه بقولی (لنصیر دین‌الله یا اسفی) »

٦٧٢

تاریخ ولادت جلال‌الدین محمد دوّانی را فاضلی چنین گفته است :

تاریخ ظهور آن یگانه　　شد **(قرةعین)** درزمانه

۸۳۰

تاریخ ولادت ملا محمد باقر مجلسی را فاضلی در اینجمله یافته است

(جامع کتاب بهارالانوار)

۱۰۳٤

تاریخ تولد معزالدین ابواسحق محمد فرزند فصیح الدین خوافی را مؤلف مجمل فصیحی چنین گفته است :

نوباوه بستان سعادت چو رسید بسحاق معزّدین محمد بجهان
تاریخ ولادتش اگر میخواهی بنویس‌تو **(شنبه‌ودوم‌ازشعبان)**
۸٤٤

تاریخ ولادت‌سلطان محمدابراهیم میرزا برادرزاده بایسنقربن‌شاهرخ را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

خواهی که ولادت شهنشاه جهان شهزادهٔ آفاق محمد سلطان
معلوم کنی در شب شنبه گه صبح تاریخ شده **(شب‌سیم‌ازشعبان)**
۸٤۳

ایضاً عزتی شاعر تاریخ ولادت همان شاهزاده را در این اشعار گفته که تمام مصرعها تاریخ است ·

سحر نسیم صبا بوی گل بما آورد
۸٤۳
نوا چو سروقدان سوی بینوا آورد
۸٤۳
هزارجان گرامی فدا کنم‌چوصباح
۸٤۳
ز شا بجمله آفاق مژده هاآورد
۸٤۳
نهال ملك همم شاهزاده ابراهیم
۸٤۳
که سوی او بدول مجد التجا آورد
۸٤۳
مدام دولت اقبال چون ملازم او
۸٤۳
به درگهش که ازو جاهها بماآورد
۸٤۳
بیان مولد او این گدا بهر مصرع
۸٤۳
بیا ببین که چه زیبا و منتها آورد
۸٤۳

تاریخ‌تولدشاه‌اسمعیل‌صفوی‌را که روزسه‌شنبه۲۵رجب متولدشده‌چنین گفته‌اند:
(طلوع نیرشاه اسمعیل)
۸۹۲

ایضاً تاریخ تولدشاه اسماعیل‌را بدین عبارت گفته‌اند: **(بدو دولت قزلباش)**
۸۹۲

تاريخ تولد شاه طهماسب اول را بعضی از فضلا در این عبارت گفته‌اند

(آفتاب عالم افروز)

۹۱۹

ایضاً تاریخ تولد و جلوس و وفات شاه طهماسب را شاعری چنین گفته :

قطعه

طهماسب شه آن پادشه دین پرور | در نهصد و نوزده بزاد از مادر
در نهصد و سی نشست برجای پدر | فوتش طلب از **(پانزدهم شهر صفر)**

۹۸٤

تاریخ تولد سلطان محمد صفوی بن شاه طهماسب اول را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند مصراع :

(فرزند شاه طهماسب اول محمد آمد)

۹۳۸

خواجه میرك خطاط مشهور تاریخ تولد فرزند خود رشید را در این قطعه چنین گفته:

غنچه‌ای از باغ امیدم شگفت | لاله‌ای از باغ عنایت دمید
بلکه نسیمی ز گلستان فیض | آمد و بر کشت امیدم وزید
سال وفاتش چو بپرسد کسی | گوی که **(فرزند اعز رشید)**

۹۳۳

تاریخ تولد شاه عباس اول را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

قطعه

نـو نهال چمن پادشهی | که بگلزار جهان گشت مقیم
سال مولود وی از کلك قضا | چون رقم کرد همی طبع سلیم
نا گهان ازپی تاریخش گفت | هاتفی **(پادشه هفت اقلیم)**

۹۷۸

تاریخ تولد بابر شاه را ملا منیر نجاری در یك بیت چنین گفته است :

بیت

چون در شش محرم آمد شه مکرّم تاریخ سال او هم آمد (**شش محرم**)
۸۸۸

تاریخ ولادت همایونشاه بن بابرشاه را بعضی ازشعرا دراین جملات گفته‌اند:

(**شاه فیروز قدر**) ایضاً (**سلطان همایون خان**)
۹۱۳ ۹۱۳

خواجه‌بیگ سلمانی نیز این بیت را گفته :

به تهنیت شاه فرخنده بخت خرد گفت«**خوش باد**» تاریخ او
۹۱۳

ایضاً شاعری در تاریخ تولد وی این قطعه را گفته :

سال مولود همایونش شد (**زادك الله تعالی قدرا**)
۹۱٤ منهای ۱

برده‌ام یك الف از تاریخش تا کشم میل دو چشم بد را

تاریخ تولد جلال‌الدین اکبرشاه هندی‌را بعضی‌ازفضلای آنعصر چنین گفته‌اند:

در سال ولادت شهنشاه جهان تاریخ(**شهنشهه‌جهانگیر**) نوشت
۹٤۹

ایضاً در تاریخ ولادت جلال‌الدین اکبر شاه هندی را که درشب یکشنبه پنجم رجب ۹٤۹ بوده بعضی از شعرای معاصر وی این قطعه را تاریخ گفته‌اند :

لله الحمد کــه آمد بوجود آنکه‌از کون‌ومکان‌منتخب است
پادشاهی که زشاهان جهان اکبرش نام و جلالش لقب است
شب و روز و مه و سال میلاد (**شب یکشنبه پنج‌رجب**) است
۹٤۹

تاریخ تولد پسر کامران میرزا بن بابر شاه را خواجه ایوب از شعرای وقت

چنین گفته است :

شاهنشه کامران مغیث الدنیا | دادش پسری خدای چون شمس ضحی
میلاد چو ماه عید اضحی بودش | تاریخ بگفتم **(مه عید اضحی)**

۹۴۸

تاریخ تولد عالمگیر پادشاه هندرا مرشد بروجردی[۱] در این قطعه چنین گفته است:

این سرو که رُست ازچمن دولت جاوید | در سایه او یافت جوانی فلك پیر
از دیدن او شاه جهان خرم و خوشدل | گردید چو از شاه جهان شاه جهانگیر
بگرفت جهان پرتو رخسارش و تاریخ | این شد که **(جهانگیر شده نسل جهانگیر)**

۱۰۲۷

تاریخ تولد شاه عباس ثانی را بعضی از ادبای عصر در این جمله یافته‌اند :

(کلب آستان امیر المؤمنین)

۱۰۴۲

تاریخ تولد شاه سلطان حسین صفوی را میرزا رضی مستوفی بن محمد شفیع خراسانی در قصیدهٔ گفته که چند بیت از مطلع ومقطع نوشته میشود :

شکر کز گلبن امید شگفت | نو گلی تازه ز فیض رحمان
نوری از مشرق شاهنشاهی | تافت برساحت شش حدّ جهان
شمعی از مشعله غیبی شد | در حریم عظمت نور فشان
نیّری از افق بهروزی | پرتو افکند بساحات زمان
مقدمش باد مبارك یا رب | بسلیمان زمان شاه جهان
نور دولت ز جبینش پیدا | سرّ رحمت بضمیرش پنهان
این گل از باغ ولایت چو شگفت | گل فشان گشت گلستان جهان

۱- مرشد بروجردی از شعرای نکته پرداز بروجرد است در هند نشو و نما کرده اشعار آبدار و قصاید بیشمار در نعت سید المرسلین دارد شرح حالش در تذکرهٔ میخانه مفصلا مسطور است .

دهر بگرفت زسر رسم نشاط — فلك پیر زنو گشت جوان
گفت با دل پی تاریخ بگوی — **(قرة عین سلیمان جهان)**
۱۰۸۰

تاریخ تولد شاه عباس ثالث را که بعد از خلع شاه طهماسب ثانی بامر نادرشاه بسلطنت معین شد مشتاق اصفهانی در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

از مقدم نور چشم ظل اللهی — روشن چو شد آفاق زمه تا ماهی
تاریخ تولدش رقم زد مشتاق — **(آمد دری زدرج شاهنشاهی)**
۱۱٤٥

خواجه حسین هروی از شعرای دربار جلال‌الدین اکبر شاه هندی قصیده‌ای گفته که مصرعهای اول آن تاریخ جلوس جلال‌الدین اکبر شاه است در سال ۹٦۳ و مصرعهای دوم تاریخ تولد پسرش شاهزاده نورالدین محمد جهانگیر است درسال ۹۷۷.

قصیده

لله الحمد ازپی جاه و جلال شهریار ۹٦۳ — گوهرمجد ازمحیط عدل آمد در کنار ۹۷۷
گلبنی اینگونه ننمودند بر دور چمن ۹٦۳ — لاله‌ای اینگون نگشود ازمیان لاله‌زار ۹۷۷
شاد شد دلها که بازازآسمان عدل‌وداد ۹٦۳ — باز دنیا زنده شد کز مهر ایام بهار ۹۷۷
آن‌هلال برج قدروجاه وجود آمدبرون ۹٦۳ — وان نهال آرزوی جان شاه آمد ببار ۹۷۷
شاه اقلیم وفا سلطان ایـوان صفا ۹٦۳ — شمع جمع بیدلان کام دل امیدوار ۹۷۷
عادل کامل محمد اکبر صاحبقران ۹٦۳ — پادشاه نامدار و کامجوی کامگار ۹۷۷

کامل دانای قابل اعدل شاهان بدهر
۹۶۳
سایه لطف‌الله آن لایق تاج و نگین
۹۶۳
مجلس وی را سماء چارمین دان عودسوز
۹۶۳
مهر میگوید که میزیبد که آن مه‌پاره را
۹۶۳
دایه ابر بهار از مهربانیهای فصل
۹۶۳
مهر صبح عدل ودادی مه بشام اوج نام
۹۶۳
منهل از انعام عالی معدن از لطف و کرم
۹۶۳
حامی دین نبی یا ماحی آثار بد
۹۶۳
ای چو صنع لایزالی آفتاب ملك ودین
۹۶۳
بر زبانها از هجوم قهر آرد الامان
۹۶۳
کی بجودت ماند آبی از حیا پیش سحاب
۹۶۳
از کلام او بیان حال معنی مستفاد
۹۶۳
موکب منصور وی زانجا که راند عالمی
۹۶۳

اعدل عالی عاقل بیعدیل روزگار
۹۷۷
پادشاه دین پناه آن عادل عالم مدار
۹۷۷
موکب وی راسماك رامح آمد نیزه‌دار
۹۷۷
کز پی زیب و جمال دهر سازم آشکار
۹۷۷
سبزه با گل همزبان لؤلؤ بگوهر کرده یار
۹۷۷
برقگاه عزم و جزمی کوه گاه بردبار
۹۷۷
بابها و با دل و دین پرور پرهیزگار
۹۷۷
ای ولی عالی علم کان کرم کوه وقار
۹۷۷
پایه افزای معالی سایهٔ پروردگار
۹۷۷
با عدو گاه از زبان رمح گوید الفرار
۹۷۷
با وجودت می‌نزیبد جود از ابر بهار
۹۷۷
وز کمال او بنای دین و دینا استوار
۹۷۷
یمن گویند از یمین یا یسر دانند از یسار
۹۷۷

حکم آن کلکی که‌دارد حکم بر آب روان
۹۶۳
بر سپیدی یا سیاهی میرود لیل و نهار
۹۷۷

والی والا علم عالم دل و کیوان سریر
۹۶۳
والیی والا مأبی و عادلی عادل تبار
۹۷۷

معدن عدلی واحسان منبع لطف از کریم
۹۶۳
با بها و با دل و دین پرور پرهین گار
۹۷۷

نیّر برج وجودی گوهر دریای جود
۹۶۳
از هوای اوج دلها شاهباز و جانشکار
۹۷۷

پادشاها سلك لولوی نفیس آورده‌ام
۹۶۳
هدیه با آن احکم ارکان بجوی و گوشدار
۹۷۷

کس نیارد هدیهٔ زین به اگر دارد کسی
۹۶۳
هر که آرد گو بیا چیزی که‌دارد گو بیار
۹۷۷

بین همه ابیات هر وی پاك چون آمد زعیب
۹۶۳
هر یکی جویی زوی مقصود دریابی دو بار
۹۷۷

مصرع اول زوی سال جلوس پادشاه
۹۶۳
از دویم مولود نور دیدهٔ عالم بر آر
۹۷۷

تابود باقی حساب روزهای ماه سال
۹۶۳
وان حساب از سال وماه وروز دوران پایدار
۹۷۷

شاه‌ما پاینده باد وباقی آن شهزاده هم
۹۶۳
بی حسیب روزها و سالهای بیشمار
۹۷۷

میرزا قاسم کاهی از شعرای دربار اکبر شاه هندی بود درساختن ماده تاریخ مهارتی تمام داشت در تاریخ تولد دو پسر توام اکبر شاه که حسن وحسین نام داشت این قطعه را گفته که لفظاً و معناً هر دو تاریخ است .

داده دو شاهزاده خـدا پادشاهرا
کاین باغ زان دوغنچه بصدر نگ و بوشده

دو سعد اکبرند زبرج شرف عیان
یا ماه و آفتاب بهم روبـرو شده

کاهی سؤال کرد زتاریخ سالشان / گفتا خرد (بنهصدوهفتادودوشده)
۹۷۲

تاریخ تولد شاهجهان هند را (سعیدای گیلانی)[1] ملقب به‌بی‌بدلخان قصیده‌ای گفته در دوازده بیت که تمام مصرعهای آن تاریخ است وسال هزار هجری را حکایت می کند .

خدا وجود بقا داده عالم و امکان / برای شاهجهان پادشاه کل جهان
۱۰۰۰ / ۱۰۰۰

زلطف یزدان‌وزعدل‌وجودوهفت‌اقلیم / بود بافسر و باگاه ازین سلیمان‌شان
۱۰۰۰ / ۱۰۰۰

زجود شاهجهان پادشاه ملك آرای / پدید آر در شاهـوار صد عمّان
۱۰۰۰ / ۱۰۰۰

زجام وجودت آن باده با حیات آمد / مدام بادهٔ الطاف و قدرت یزدان
۱۰۰۰ / ۱۰۰۰

نشاط شادی و کام طرب بداد اله / بپادشاه جهان پـادشاه دادرسان
۱۰۰۰ / ۱۰۰۰

بداد و جود و باحسان شهنشه آفاق / علیم و عالی و دانا نواز ملك ستان
۱۰۰۰ / ۱۰۰۰

بودچو گوهراز آن‌صاحبقران که‌بدور / نبودچون آن‌صاحبقران به‌هیچ‌قران
۱۰۰۰ / ۱۰۰۰

۱ـ سعیدای گیلانی از سخن‌سرایان و هنرمندان ایران بوده درزمان نورالدین محمد جهانگیر ۱۰۱۲ـ۱۰۳۷ بهند رفته و در دربار جهانگیر پادشاه به لقب بی‌بدلخان ملقب گشته در ماده تاریخ و سخن‌سرائی بی‌نظیر زمان و اعجوبهٔ دوران بود از طرف جهانگیر شاه انعام و نوازش بی‌پایان دریافت در صنایع مستظرفه نیز دستی داشت نوشته‌اند تحت طاووس را کـه نادرشاه ازهندآورده او ساخته‌بود سه‌نفرشاعری که همسنگ آنها طلا انعام‌شده یکی هم سعیدای گیلانی بود از اوایل زندگانی وی اطلاعی در دست نیست بنابنوشتهٔ محمد طاهر نصرآبادی در آتش سوزی لاهیجان تمام دارائیت وی طعمهٔ حریق گردید بعد ازآن بطرف هند رهسپار شد تا سنهٔ ۱۰۴۷ در هند بود .

بدهر ثانی او این پناه ـ ملك بود
۱۰۰۰
که صدقران زیداین بیهمال ازاقران
۱۰۰۰
هزار سال چو ازهجرت آمده بوجود
۱۰۰۰
شهنشهی که بود زندگی عالمیان
۱۰۰۰
هزار قرن بماناد آنکه هر دم ازو
۱۰۰۰
بود بدورجهان صد هزارجان شادان
۱۰۰۰
بمدح شاه‌جهان طبع‌این دوازده بیت
۱۰۰۰
زقسمت ازل آورد از دلم بزبان
۱۰۰۰

ازآن دوازده هر مصرعی بگاه نگار
۱۰۰۰
کند تولّـد شاهجهان پناه بیان
۱۰۰۰

متأسفانه این‌اشعارازمعنی‌فقیر بوده‌ودرمصراع دوم هفت عددزیادمیباشدمحتمل است کاتب نسخهٔ‌اولی‌اشتباه کرده‌است‌ایضاً‌تاریخ تولد شاهجهان را سید عبدالرشیدبن سید عبدالغفور تتوی بطرز معما چنین گفته :

ازچارونه گذر کن‌تاعقل برتوخواند
تاریخ مولدش را **(صاحبقران‌ثانی)**
۱۰۰۰

از صاحبقران ثانی (۱۰۱۳) باید چهار و نه که سیزده میشود موضوع گردد ۱۰۰۰ باقی میماند تاریخ تولد است .

تاریخ ولادت شاهزاده سلیم میرزا فرزند جلال‌الدین اکبر شاه هندی را ملا ارسلان مشهدی چنین گفته است :

قطعه

نمود از اوج دولت پادشاهی
که نورش تافت از مه تا بماهی
بحمدالله که روشن شد زنورش
چـراغ دودمان پادشاهی
چوآن‌ظل‌خداخواهدشد افزون
زشاهان چون پدر دردین پناهی

خرد از بهر مولود شریفش یکی افزود بر **(ظل الهی)**

۹۷۷

ایضاً تاریخ تولد شاهزاده سلیم میرزا و شاهمراد میرزا فرزندان جلال‌الدین اکبرشاه را ملا ارسلان‌مشهدی‌دریك بیت چنین گفته مصراع اولی‌تاریخ تولدشاهزاده سلیم میرزا و مصراع دویم تاریخ تولد شاه مراد میرزا است.

(زنورپاك‌چوسلطان‌سلیم‌شدنازل) **(لوای شاه مراد ابن اکبر عادل)**

۹۷۷ ۹۷۹

ایضاً تاریخ تولد دو شاهزادهٔ فوق‌را ملاّ ارسلان مشهدی در این قطعه چنین گفته است:

اولین شهزاده آن تابنده شد **(والی ازاوج عزت‌شد عیان)**

۹۷۷

آن دوم فرزند اکبر پادشاه **(آیتی نازل شده ازآسمان)**

۹۷۹

تاریخ تولد هندان میرزا پسر همایونشاه را یکی از شعرای آن عصر چنین گفته است:

چیست دانی‌سال‌تاریخ‌شه فرخنده‌فال **(کوکب‌برج‌شهنشاهی‌بود)**تاریخ‌سال

۹۲۶

تاریخ تولدسلطان‌احمدخان بن‌محمدخان‌ثالث‌سلطان عثمانی را **(خاقان‌روم)** نوشته‌اند.

۹۹۸

امیرمحمود تربتی درتاریخ ولادت محمدامین که از بزرگان‌رجال‌خراسانست اینقطعه را گفته:

اختر برج شرف ماه لقا خواجه امین که بود بدرقه‌اش لطف ابد تا بازل

کرد از برج سعید اختر سعدش طالع همچوخورشید که‌طالع‌شوداز‌برج‌حمل

سال‌وماهش‌دل‌سودازده‌چون کردحساب یافت در **(هژدهم شهرربیع‌الاول)**

۹۱۶

در تاریخ تولد خواجه محمد بنارسی که از اعاظم علمای هند است بعضی از ادبای هند این جمله را گفته‌اند :

(خلیفه رسول‌الله)

۱۰۸۷

تاریخ ولادت میرمحمد مؤمن‌خان را از امرای ماوراءالنهر بعضی از شعرای معاصر وی چنین گفته‌اند :

گوشوار گوش دوران درةالتاج جهان — قرةالاعیان محمد مؤمن آنعالی گهر

چون‌فتادازموج بحر آفرینش بر کنار — با قدومی از نجوم آسمان مسعودتر

گوهر بحرسعادت‌خواندمش آن گنجرا — تارك آرای قبایل یافت صراف نظر

اینهم ازاقبال اودیدم که ازدریای فکر — چون فروشد عقل‌کارد دردریای دگر

(**گوهر بحر سعادی**) بود یك تاریخ‌او — (**تارك آرای قبایل**) گشت تاریخ دگر

۹۷۶ — ۹۷۶

تجلی سبزواری تاریخ تولد پسر خود را در این قطعه بطرزمعما چنین گفته :

رفت چو نه روز از ربیع نخستین — ایزد بی شبه و مثل وخالق معبود

کرد مرا از عطا یکی پسری پاك — پور خداداد پاك آید و مسعود

گشت‌مسمّی باحمد آن‌خلف‌الصدق — زانکه زمادر بزاد در مه مولود

سال ولادت زعقل خواست تجلّی — حاضر مجلس ببانگ نای‌وبطوعود

سر زخرد برد در میانه و گفتا — (**مقدم‌احمدبوالدینش‌محمود**)

باضافه خ ۶۰۰ ۱۳۳۶

میرزا ابوالحسن متخلص بحریف[1] درتاریخ تولد خان‌زاده‌سلیمان‌بیگ فرزند حسینقلیخان دنبلی قصیده‌ای گفته که ماده تاریخ در بیت آخر است .

۱ـ میرزا ابوالحسن جندقی متخلص بحریف ازشعرای زمان فتحعلیشاه قاجاراست در مجلس‌فتحعلیشاه شاهنامه‌خوان بود در سنه ۱۲۳۰ در تبریز وفات نموده اشعار وقصاید عالی‌از وی در سفینه‌ها و کتب تواریخ هست .

خان‌جهان‌پناه‌حسین‌خان که در جهان — چون گل زعدل‌او همه‌دلها شکفته شد
از جنبش نسیم فرحبخش جود او — در باغ جان نهال تمنا شکفته شد
از لطف کردگار بگلزار دولتش — دیگر گلی چولاله حمرا شکفته شد
ایزد عطا نمود باو کودکی چو ماه — کز مولدش روان احبا شکفته شد
در باغ چرخ در شب مولود آن پسر — انجم بسان نرگس شهلا شکفته شد
از مژده ولادت آن طفل ارجمند — در خلد روح آدم و حوّا شکفته شد
نامش پدر نهاد سلیمان بساعتی — کز سعدیش سپهر و ثریا شکفته شد
گشتند بلبلان‌خوش‌آهنگ نغمه‌سنج — کین تازه گل بگلشن دنیا شکفته شد
از مریم زمانه مسیح دگر بزاد — وزجیب موسیی ید بیضا شکفته شد
تاریخ سال آنگل نورسته را حریف — کلکم نوشت **(یك گل زیبا شکفته شد)**

۱۲۰۹

میرزا مهدی شیرازی متخلص باخلاص در تاریخ تولد فرزند حسینقلی میرزا حکمران فارس این قطعهٔ تاریخ را گفته است :

قطعه

شکر آن‌خدایرا که‌زجودش‌در آب و گل — آثار صنع دیده بچشم صواب شد
هر لحظه گشت ابرمطیری‌پدیدوزان — هر قطرهٔ مشاهده درّ خوشاب شد
مولود شد بطالع فرخ یکی پسر — کز گوهرش‌زجنس‌خزف‌لعل‌ناب شد
این مژده خجسته بناهید چون رسید — زد کف‌بدف که‌موسم‌چنگ‌ورباب شد
القصه چون شکفت زگلزار خسروی — وردی که ازورود جلالش گل‌آب شد
اخلاص گفت از پی سال تولدش — **(طالع زاوج پادشهی آفتاب‌شد)**

۱۲۳۷

تاریخ ولادت میرزا لطف‌الله متخلص به‌مخمور تبریزی را یکی ازشعرای‌معاصر وی چنین گفته است :

(بر سپهر سعادت آمد ماه)

۱۰۹۵

میرزا معزالدین محمد موسوی ازشعرای هندوستان بوداغلب اوقات باسرخوش محمد افضل مؤلف تذکره سرخوش مصاحب بودی روزی به محمد افضل گفت که تاریخ تولد خود را (افضل اهل زمانه) گفته‌ام (۱۰۵۰) .

سرخوش گفت یــا للعجب تاریخ تولد منهم هزار و پنجاه است و نامم افضل بهتر است این تاریخ را بمن عنایت فرمائی و برای خود فکردیگر بکنی معزالدین بسیار خندیدو قبول کرد وهمان جمله (افضل اهل زمانه)۱۰۵۰ تاریخ تولد محمد افضل مؤلف تذکره سرخوش گردید .

در تذکره سروآزاد تألیف میرزا غلامعلی متخلص به‌آزاد چنین مسطوراست که تاریخ تولد میرغلام بنی بن سید محمد باقر بن عبدالحمید را که از فضلای هند است هنگامیکه بشارت تولد او را پیش میرعبدالجلیل که از اعاظم شعرا و فضلای هند و خالوی او است آوردند خواست که تاریج مولود را طرح نماید درهمین فکر خوابش برد در عالم رؤیا صورت مولود را دید که میگوید نورچشم باقرعبدالحمیدم ازخواب بیدارشد واقعه را نقل کرد عدد جمله را رسیدگی کرد دید که با تاریخ‌تولد آن مولودموافقست سه‌مصراع دیگر نیز علاوه نمود :

نور چشم میرباقر گفت با من ‌‌ ‌ چون گل خورشید درعالم‌دمیدم

سال تاریخ تولد خود بگفتم ‌ ‌ **(نورچشم باقرعبدالحمیدم)**

۱۱۱۱

تاریخ تولد امیر شاهی خانرا که از امرای زمان شاه طهماسب بود محتشم کاشانی چنین گفته است :

حاصل آن ماه آفتاب نژاد ‌ ‌ چون بملك وجود واصل شد

بهر سال ولادتش گفتم : ‌ ‌ **(ماهی‌ازآفتاب حاصل‌شد)**

۹۸۱

تاریخ تولد عبدالعزیزخان بهادر بن ندر محمدخان از حکمداران ازبك را یکی از شعرای آنعصر در این قطعه چنین گفته است :

شهنشاه جمجاه عبدالعزیز — کـه مثلش بعالم زمادر نزاده
براندی اگر اسب غیرت بهرجا — دواندی شهان را بهر سو پیاده
زبان بد اندیش چون قفل بسته — در عزّ و دولت برویش گشاده
چو تاریخ مولودش ازعقل جستم — بتعظیم گفتا که **(با بخت زاده)**

١٠٢٢

تاریخ تولد تقی پسر آقا غیاث را که ازامرای زمان کریمخان زند بود حاجی سلیمان صباحی در قصیدهٔ گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

گل باغ وفـا آقا غیاث آن — که بادا بهره‌مند از دین و دنیا
عطا فرمود او را طفلی از لطف — خدای واحد و یـزدان یکتا
که‌چون درجلوه آردقدّموزون — گشاید برقع از رخسار زیبا
تقی نام نکویش کرد چون دید — ز رویش نـور تقوی آشکارا
غرض ازعکس رخسارش فروزان — چوشد بزم جهان بس زینت افزا
پی تـاریخ آن گفتا صباحی — **(تقی محفل فروز دهر بادا)**

١١٧٨

در پشت جلد یك کتاب خطی ١٢ بیت شعر و ماده تاریخ در تولد محمد رفیع نامی از طرف شاعری گفته شده که هفت تاریخ ظاهر میشود بدینطریق که ازحروف اول و آخر مصرعهای اول دوتاریخ درمیآید همچنین ازحروف اول‌وآخرمصرعهای دوم سه تاریخ درمیآید و در مصرع آخر اشعار بتعمیه گفته، که‌باید ٨ عدد بروی علاوه گردد که مکرر است ودوتاریخ درمیآید ومصرع دوم بیت هفتم نیز تماماً تاریخ است همچنین لفظ چراغ در بیت نهم نیز یك تاریخ است که کلیه هفت تاریخ ظاهرمیشود وسال ١٢٠٤ را حاکی است .

۳۰۰ شکر کزوصل کردگارغفور ۲۰۰	۶۰۰ خانه تن زروح شد معمور ۲۰۰
۵۰ نونهالی ز بوستان امید ٤	٤۰ متجلی چو نخل وادی طور ۲۰۰
٦۰ سر برآورد با قدی رعنا ۱	۱ ازریاض جهان چو لجه نور ۲۰۰
۵۰ نام نیکش در السن و افواه ۵	۲ به محمد رفیع شد مشهور ۲۰۰
٤ دشمنانش‌شوندخواروذلیل ۳۰	۸ حاسدانش تمام عاجز و کور ۲۰۰
۲ پدرش بهر مولدش طلبید ٤	٦۰ سال تاریخ از من مهجور ۲۰۰
٦۰۰خرد آن لحظه‌درجوابش گفت ٤۰۰	۲ **(باب‌اوشدبه‌مولدش‌مسرور)** ۲۰۰
	۱۲۰٤
۳ چون شب سیزده‌مه ده وچار ۲۰۰	۲۰ گشت‌مجلس‌فروزبزم‌حضور ۲۰۰
۷ زان‌سبب‌شد**(چراغ)**تاریخش ۳۰۰	۲۰ که شد عالم زپرتوش پرنور ۲۰۰
۱۲۰٤	
۸ حرف مصرع زآخر واو ل ۳۰	۱ ار نمائی جدا جدا مسطور ۲۰۰
۲۰ گردد هر یك ستوده تاریخی ۱۰	۵۰ نیك بنگر که‌هست آن‌منظور ۲۰۰
۱۰۰قصر از دو اخیر دان بی شك ۲۰	٤۰۰ تو نما هشت علاوهٔ مقصور ۲۰۰
۱۲۰٤ ۱۲۰٤	۱۲۰٤ ۲٤۰۰ +
	۸

دو تاریخ میشود ۲٤۰۸

تاریخ تولد میرزا عبدالمجید متخلص به مجدی که از شعرای زمان ناصرالدینشاه بود بعضی از شعرای معاصر وی چنین گفته‌اند :

ای‌یگانه حضرت مجدی که ازفیض ازل   سعد اکبر بنده باشد بخت مسعود ترا

شد زبانت‌ترجمان‌روح‌القدس‌رازان‌سبب   **(فیض‌روح‌قدس)** تاریخست‌مولود ترا

۱۲٦۸

تاریخ تولد سید علی همدانی را که از عرفای بزرگ بشمار است**(رحمة‌الله)** گفته‌اند :   ۷۱٤

تاریخ تولدشیخ‌عبدالحق دهلوی‌را که ازاعاظم‌علمای هند است **(شیخ‌الاولیا)** گفته‌اند .
۹۸۹

تاریخ تولد مولوی عبدالعزیز از علمای هند را بعضی از فضلا **(غلام حلیم)** گفته‌اند .
۱۱۵۹

تاریخ تولد احمدبیگ را که از امرای زمان کریمخان‌زند بود حاج سلیمان صباحی در این قطعه چنین گفته است :

احمدبیگ آن که زیب‌بزم‌جود است — از فرزندی که طالعش مسعود است
شد شاد و صباحیش بتاریخ نوشت — **(آرایش‌بزم‌احمدازمحموداست)**
۱۱۸۱

تاریخ ولادت میرضیاءالدین بن میر کمال‌الدین را بعضی ازفضلا دراین قطعه چنین گفته‌اند :

مولود عزیز قرةالعین کمال — افزود جمال ماه فروردین را
از سال ولادتش دهد نام خبر — بشماری‌اگر **(میرضیاءالدین)** را
۱۱۵۷

تاریخ ولادت دوطفل توأم را حاج سلیمان صباحی‌دراین قطعه‌چنین گفته‌است:

آقای مهدی که بود یاورش — طالع فرخنده و بخت سعید
آنکه‌بکف گشته‌هرانگشت‌او — قفل در گنج هنر راکلید
کرد بیکدفعه دوطفلش عطا — خالق یکتا و خدای وحید
گفت صباحی پی تاریخشان — **(ازصدفی‌گشته‌دوگوهرپدید)**
۱۱۷۸

تاریخ تولد اورنگ زیب پسر شاهجهان هند را کلیم همدانی‌چنین گفته :

داد ایـزد بپادشاه جهان — خلفی همچو مهر عـالمتاب
تاج صاحبقران ثـانی یافت — گوهری بحر ازو گرفته حباب
نامش اورنگ زیب کرده فلك — تخت‌ازین پایه گشته عرش‌جناب

طبع دریافت سال تاریخش زد رقم **(آفتاب عالمتاب)**

۱۰۲۸

تاریخ تولد میرصدرالدّین خلف میرسعید را شیخ محمدعلی حزین در این قطعه چنین گفته است :

با طالع سعدزاد فرزند سعید ارکان سعادت از وجودش بالید
صبحی که ضیاءِ قدمش تافت جهان تاریخ نوشتیم که (خورشید دمید)

۱۱۷۸

تاریخ تولد سلطان مراد پسر شاه جهان را کلیم همدانی گفته :

ز سعی تربیت خورشید اقبال برآورده ز کان پادشاهی
سزای تاج گردون گهر را که نورش رفته از مه تا بماهی
ز آبش آبروی هفت دریا ز تاب او فروغ صبحگاهی
باین یکتا گهر بنگر که بینی مجسم معنی فیض الهی
بلوح جبهه‌اش کلك یداله نوشته آیهٔ عالم پناهی
شدش سلطان مراد از آسمان نام که بخشد هر مرادیرا که خواهی
باقبال بلند بی زوالش دهد از ماه تا ماهی گواهی
بجای خویش باشد لطف وخندش چو دیده از سفیدیّ و سیاهی
خرد از بهر تاریخش رقم زد **(ز صبح چهره لامع نور شاهی)**

۱۰۳۳

ظهور علی ازشعرای هند ملقب به شمس‌الشعرا تاریخ تولد ووفات استاد خود صدرالدین دهلوی را که از علما و فضلای بنام هند بشمار میرود در این قطعه چنین گفته است :

چومولانای صدرالدین که درعصر همام اعظم آخر زمان بود
زهی صدر از صدور نیك محضر بعدل و داد چون نوشیروان بود
بروز پنج شنبه کرد رحلت که این عالم نه‌جای جاودان بود

ربیع الاول و بیست و چهارم وداع او سوی دارالجنان بود
ظهور افسوس از آن استاد ذیقدر پدر وارم همیشه مهربان بود
(چراغ) اش هست تاریخ ولادت وفاتش هم **(چراغ دوجهان بود)**
۱۲۰۴ ۱۲۸۵

تاریخ تولد میرزا علیخان سالار سعید متخلص به حیدری از اهل ساوجبلاغ (مهاباد کنونی) را میرزا بهار شیروانی[1] چنین گفته است :

او فروزآن اختر و مامش سر برج عفاف
پس بتاریخش بگویم **(اختری زائیده ماه)**
۱۲۸۵

تاریخ تولدمیرزا جانی را که پدرش قبل از ولادت فوت کرده بود میرزا محمد رفیع واعظ قزوینی صاحب ابواب الجنان در این قطعه چنین گفته :

آن گوهر گرامی جانی زدرج غیب بعد از پدر چو شد متولد بصد شرف
تاریخ مولدش خرد اندیشه کرد و گفت **(آن گوهر یگانه یتیم آمد از صدف)**
۱۰۵۵

ایضاً واعظ قزوینی تاریخ تولد میرزا جانی را در قطعهٔ دیگر چنین گفته است:

نکو نام جانی ولادت چو یافت فلك گفت لطف حقش یار باد
زپیوند اقبال دولت مدام نهال جوانیش پر بار باد
زفیض هوای عنایات حق گل زندگانیش بی خار باد
ثمین گوهر درج اقبال و جاه که نامش در گوش گفتار باد
پی مولدش عقل تاریخ گفت که **(حقش همیشه نگهدار باد)**
۱۰۵۵

تاریخ تولد دارا شکوه پسر شاه جهان هند را کلیم همدانی گفته :

۱ــ بهار شروانی نامش میرزا نصراله در جوانی بهندوستان رفته اشعار وقصاید بسیار دارد از شعرای دورهٔ ناصرالدینشاه است .

یکی نیر از بـرج شاهی دمیده | که نورش رسیده زمـه تا بماهی
ز شاه جهان پادشه تـا بآدم | پدر بر پدر صاحب تـاج شاهی
زشاهان کسی این نسب را ندارد | بخوانم نسب نامه هر که خواهی
حسب‌درخوراین‌نسب گشت تعیین | برایش ز دیـوان فیض الهی
گرامی خلف اینچنین باید الحق | ز صاحبقران خـلافت پناهی
بفرّ فریدونیش هر کـه دیده | بدارا شکوهیش داده گواهی
بگوش دل از بهر تاریخش آمد | **(گل اولین گلستان شاهی)**

۱۰۲٤

میرزا رفیع واعظ قزوینی درتاریخ تولد برادرزادهٔ خود که درشب‌مبعث‌متولد شده بود این قطعه را برشتهٔ نظم‌آورده است :

بگرامی بـرادر جـانی | که مبادا بدش بدور فلك
آن بتن مردمی بجان یاری | آن بخلق آدمی بخلق ملك
داد یکدانه گوهری ایزد | چه گهر بهر چشم دل عینك
عمر توفیق سرنوشتش باد | حرف‌غم گرددش‌زخاطرحكّ
تا بـرد ره بکعبهٔ مقصود | جاده شرع باشدش مسلك
گردد ازنخل عمر برخوردار | نشود لطف حق ازو منفك
بهر تاریخ مولـدش گفتم | **(بشب مبعث آمد آنکودك)**

۱۰٦۲

میرزا بیدل ساکن هند از شعرای زمان شاه سلیمان‌صفوی بود تاریخ تولدش را چنین گفته‌اند :

بسالی که بیدل بملك ظهور | زفیض ازل تافت چون آفتاب
بزرگی خبر داد از مولدش ، | که‌هم**(فیض‌قدس)** است‌هم**(انتخاب)**

۱۰٥٤ ۱۰٥٤

تاریخ تولد یکی از پسران شاه جهان را کلیم همدانی گفته :

لله الحمد که ازپرتوخورشیدقدم — سایه مرحمتی بر سر عالم آمد
عالم‌افروزدری‌زینت‌دوران گردید — که بخورشید دراین بزم‌مقدم آمد
نیری از فلك پادشهی کرد طلوع — که بتاج فلکش نام مسلم آمد
تا که نظاره آن طالع‌مسعود کند — هر کجا بدنظری‌سعد فراهم آمد
بر زبان قلم از غیب پی تاریخش — **(شاه‌شاهان‌جهان‌قبلهٔ‌عالم آمد)**

۱۰٤۵

حاجی میرزا علی اصغر متخلص به محیط ارومیه‌ای رضائیهٔ کنونی این قطعه را در تاریخ فرزند خود مهدی گفته :

چوطی‌شدازسنین‌عمرمن‌پنجاه‌هفت آنگه — عطا فرمود فرزندی مرا خلاق بیهمتا
شب‌جمعه که‌بودی‌بیست‌چارماه‌ذی‌حجه — قدم بنهاد آن مولود اندر ساحت دنیا
یکی‌ازهادیان‌دین‌بمهدی کردموسومش — بدین‌نسبت که‌آثار هدایت داشت درسیما
بسی‌فرخنده بگرفتم بفال‌این‌نام‌نامی‌را — بحکم آنکه نازل میشود ازآسمان اسما
جراحاتی که‌بودازمرگ‌شش‌فرزندد‌لبندم — پذیرفت التیام از زادن وی دردل دردا
پی تاریخ میلادش محیط بذله گو گفتا — **(شب‌جمعه‌مه‌ذی‌حجه‌مهدی آمده‌پیدا)**

۱۳۱۷

میرزا حسینعلی متخلص به پریشان از شعرای ارومیه (رضائیه کنونی) است در خدمت حبیب‌اله‌خان بیگلربیگی بسرودن شعرمی‌پرداخت این ماده تاریخ را در تاریخ تولد شمس‌الدین پسر بیگلربیگی گفته است : مصرع

(دیده ال حبیب ازشمس دین پر نورشد)

۱۳۱۰

در تاریخ تولد محمد رحیم‌بیگ پسرمحمدحسین‌بیگ ازامرای زندیه صباحی کاشی قصیدهٔ گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

فرید عصر محمد حسین بیگ آنکو — به‌پیش‌طبع‌و کفش‌بحرو کان‌بفریاداست

به بحر نسبت طبع کریم اوست دریغ
که گفت لجهٔ عمّان چو شط و بغداداست

زمولد پسری شاد شد دلش آری
نشاط خاطر آبا بروی اولاد است

زبوستان جلالت بگو نهالی رُست
که هست بندهٔ آن سرو هرچه آزاداست

زنور عارض او مه خجل بود بنگر
بروی آن ز کلف پرده اینك افتاداست

نمود از آن به محمد رحیم موسومش
که طبق اسم مسمی زبد و ایجاداست

نوشت کلك صباحی برای تاریخش
(زحب آل محمد رحیم دلشاداست)

۱۱۹۸

تاریخ تولد احمدشاه بن محمدعلی شاه‌قاجاررا محمد صادق متخلص به‌امیری ملقب به ادیب‌الممالك در قصیده‌ای چنین گفته :

چوسر شد هفت ساعت ثلث کم از شام دوشنبه
شدا ندر نیمه‌شب نا گه چراغ صبحگه روشن

نهم از ماه شوال المکرم بود کز فرّه
سپهر سلطنت را کرد ماهی چارده روشن

زگردون ولیعهدی مهی سر زد بنا میزد
که‌شد از پرتو رویش وثاق مهر و مه روشن

بمانادا این پسر یا رب بگیتی جاودان اندر
ازو جان ملك خرم بدوچشم سپه روشن

رواق دولتش همچون بنای عقل مستحکم
وثاق عشرتش همچون دل مردان ره روشن

به‌چشم دشمن دین روزروشن را سیه‌سازد
کند در دیدهٔ یاران شه روز سیه روشن

رقم زد منشی کلك امیری تهنیت گویان
برای سال میلادش **(همایون چشم شه روشن)**

۱۳۱۶

محمد صادق فراهانی متخلص بامیری ملقب بادیب‌الممالك تاریخ تولد خود را در این قطعه چنین گفته :

فرخنده نژاد صادق آن اختر پاك
دارای نژاد فرخ و گوهر پاك

(پیغمبر پاك) سال مولودش شد
چون هست زخاندان پیغمبر پاك

۱۲۷۷

تاریخ تولد علیاحضرت اقدس شهناز پهلوی را مهدی ایزدی از ادبای معاصر

تهران در این قصیده چنین گفته است :

دوشینه سروشی داد ازبزم وجود آواز / کاینك دررحمت شد برخلق جهانی باز
ازبرج سعادت شد ماهی بشرف طالع / کزشرم رخش شد مهر با پردهٔ ابر انباز
ماهیست فروزنده بدریست برازنده / در فرّ وجلال وقدر باشد زهمه ممتاز
این دخت ولیعهداست محبوب شه ایران / کزعالم جان آمد در دهر بصد اعزاز
از فرّ قدوم اوایران شده چون مینو / از شوق بقای او روح همه درپرواز
دانست چوشه روزی نازد بشهان آنمه / زانست که فرماندادخوانند وراشهناز
زآغاز که این مولود منظورشهنشه شد / بهروزی انجامش معلوم شد از آغاز
شد انجمنی بر پا از زمرهٔ دانایان / گشتند پی تاریخ با هم زصفا همراز
زانجمع یکی برخاست وانگاه بشادی گفت

(درسایه شه نازد برکل جهان شهناز)

۱۳۲۰

میرزا اسمعیل خان متخلص به دبیر تفرشی تاریخ ولادت خودرا دریك مصراع چنین گفته :

(بد اسمعیل راذی الحجه مولود)

۱۲۱۶

در تاریخ تولد والاحضرت رضا پهلوی ولیعهد ایران در ۱۱ آبان ماه ۱۳۳۹ شمسی مطابق ۱۳۸۰ قمری علی‌اکبر افسر یغمائی چنین گفته‌است :

مقدم مسعود نو گل چمن شاه / باد مبارك به شهریار دل آگاه
شاد و فرح ناك شد فرح زجمالش / وز فرح اندرفرح فزود جم جاه
کو کبی‌ازبرج‌سعد گشت فروزان / کامده همتاز از اماثل و اشباه
زینت تاج و نگین بچهر دلفروز / زیور کاخ و سریر از رخ چونماه
از قدمش چون بهار آمده پائیز / خوشتر ازاردیبهشت گشته‌آبانماه
نام رضا شاه دوم است و ستایند / پهلوی سومش در السن و افواه

مولد وی را چوجستم ازره تاریخ افسر بر گفت **(زنده باد رضاشاه)**

۱۳۸۰ ق

ایضاً تاریخ تولد والاحضرت رضا پهلوی ولیعهد ایران را علی اکبر افسر یغمائی چنین گفته :

شها عز و جاه تو جاوید بادا چو نوروز هر روز تو عید بادا

شدی از فرح چون فرحناك وشادان فرح درخور مدح وتمجید بادا

رضا شاه دوم سوم پهلوی را ز الطاف دادار تأیید بادا

بدین نو گل دست پرورد شاهی بپا پرچم شیر و خورشید بادا

بیك قرن هر ساله ایرانیانرا چنین جشن فرخنده تجدید بادا

بتاریخ میلاد مسعودش افسر بگفتا **(رضا شاه جاوید بادا)**

۱۳۳۹ ش

درتاریخ تولد امیرعلیشیر نوائی ووفات اومولانا فصیح الدین صاحب[۱] ازشعرای معاصر امیرعلیشیر ترکیب بندی مشتمل برپنج بند گفته که مصرعهای اول تاریخ ولادت و مصرعهای دویم تاریخ وفات اوست و چنانچه خود گفته :

این نظم که خوشتر آمد از آبحیات تاریخ ولادتست و تاریخ وفات

بند اول

ایفلك بیداد وبیرحمی بدینسان کردهٔ وی اجل ملك جهان را باز ویران کردهٔ

۸٤٤ ۹۰۶

کرده بر جانها کمین بنهادهٔ دام عنا هرزمان از کینه جویی قصدباجان کردهٔ

۸٤٤ ۹۰۶

۱ـ فصیح الدین متخلص به صاحب از شعرای زمان سلطان حسین بایقرا بوده شاعری بود فصیح زبان و دانشمندی ملیح بیان اغلب اوقات مصاحب امیرعلیشیر نوائی بوده در مسافرت و مجالست با وی رفیق شفیقی بود اشعار آبدار وقصاید بیشمار دارد ـ دیوانش چاپ نشده است .

برجهانبانان چه میگویی حسد نبود مرا
۸٤٤
ازحسدباری جهان‌را بی جهانبان کردهٔ
۹۰۶

کردهٔ گاه ازجفا حیران دل صد اهل دین
۸٤٤
گه ز کین قصدهلاك صد مسلمان کردهٔ
۹۰۶

عالمی را کردهٔ ازحزن پژمان دمبدم
۸٤٤
اهل عالم‌را بکین محزون وپژمان کردهٔ
۹۰۶

کی رهاسازی عزیزانرا ززندان حزن
۸٤٤
ازجفاکاری که چون یوسف بزندان کردهٔ
۹۰۶

آسمانا بردل وجانهای دین‌داران از آن
۸٤٤
جور بیحدّ و جفا های فراوان کردهٔ
۹۰۶

کز دل وجانهای ایشان هیچ جانایدبرون
۸٤٤
ناامیدی و بلا رنج و عنا گردد فزون
۹۰۶

بند دویم

داد داد از ریو دهر آدمی کش داد داد
۸٤٤
کو بود بادیّ جور و قاتل اهل سداد
۹۰۶

آه و فریاد از جفای آسمان و سیر او
۸٤٤
کش بود باکاملان کون پیدر پی عناد
۹۰۶

گه بقصد بیعدیلی بی‌سبب ناوك کشید
۸٤٤
گه بروی بیدلی ابواب بیرحمی گشاد
۹۰۶

اینك آن بیدل منم کز دارد هرو کین باو
۸٤٤
دمبدم گردد نشاطم کم ولی انده زیاد
۹۰۶

نی همین من ماندهٔ ام محزون که افعال فلك
۸٤٤
همچنان نامد که کس هر گز ازو بیندمراد
۹۰۶

بهمن آئینی شدا کنون از زمان کز سوک وی — هیچکس را یاد می ناید ز جمشید و قباد
۸٤٤ — ۹۰٦

آنکه اورا جسم وجان بهر نبی بود وعلی
۸٤٤
مایـه دین زبدهٔ ایمان علیشیر ولی
۹۰٦

بند سیم

آه کان والی ملك علم در عالم نماند — وان علی رزم محمد کام عیسی دم نماند
۸٤٤ — ۹۰٦
با ندای ارجعی پا ماند بیرون زینجهان — زانکه راز عالم بالا برو مبهم نماند
۸٤٤ — ۹۰٦
بافراقی این چنین جان جز عدم چیزی ندید — وزچنین هجری کسی را دیدها بی نم نماند
۸٤٤ — ۹۰٦
زادم وعالم مجوا یدل کنون قطعاً مراد — زانکه آیین طرب در عالم و آدم نماند
۸٤٤ — ۹۰٦
اهل دورانرا که نبود جز بلای جان نصیب — جان زبیداد جهان وزحزن این ماتم نماند
۸٤٤ — ۹۰٦
ازجهان ایجان طلب کردن دوا باشد محال — چون پی آزار جان کاملان مرهم نماند
۸٤٤ — ۹۰٦

نایدت باك ایفلك از نالهٔ جانکاه ما
۸٤٤
کردی ای دوران جهانی راسیه از آه ما
۹۰٦

بند چهارم

وه که درعالم نماند آن صاحب دین مبین — قبله اصحاب ایمان فاتح ابواب دین
۸٤٤ — ۹۰٦

اهل لطف وداد ودانش‌را زسوك او بود دیده‌پر آب‌وجگر بریان‌ودل اندوهگین

۸٤٤ ۹۰٦

آنکه شدفانی زبیدادجهان وز ریو او گنج باقی بود ازآن شدجای‌اوزیرزمین

۸٤٤ ۹۰٦

چون نگرددل‌زجان نومیداهل‌حزن‌را کزعزای‌وی‌بوددل‌مستمندوجان‌حزین

۸٤٤ ۹۰٦

پای گربیرون نهاد ازدنیی فانیّ دون آن امیر بـانوا وان سالك راه یقین

۸٤٤ ۹۰٦

باد دایم آن شه دارا دلی کامد زعدل مالك ملك سلیمان داور روی زمین

۸٤٤ ۹۰٦

آنکه یابد دهر زآیین بساطش زیب وزین

۸٤٤

حارس عالم پناه ملك و دین سلطانحسین

۹۰٦

بند پنجم

جان‌بجانان‌دادا گر آن‌میر بااقبال‌وجاه باد دائم این شه جمشید جاه دین پناه

۸٤٤ ۹۰٦

گر نماندآنماه اوج‌جاه‌ونبودجان‌مرا زین الم بی ناله شبگیر وآه صبحگاه

۸٤٤ ۹۰٦

برسپهردین واحسان باد باقی‌جاودان این شه بهرام هیجا وین مه انجم سپاه

۸٤٤ ۹۰٦

گر بنا گه جانب دارا ابد بنهاد روی آن امیر داد و دین وزبدهٔ مردان راه

۸٤٤ ۹۰٦

بر فراز مسند طالع پی زیب جهان ایدل این‌جمشیدآیین رانگهبان باداله

۸٤٤ ۹۰٦

ور زدینی پا برون ماند آن محب اهل دین | جاودان بادا بعالم شاهی این پادشاه
۸۴۴ | ۹۰۶
باد این سلطان ملك عدل مادام ار نماند | صاحبا آن عمدهٔ دوران امیر دین پناه
۸۴۴ | ۹۰۶

سال آن کامد باقلیم وز دینی شد بکام

۸۴۴

جوی ای کامل زهر مصراع این زیبا کلام

۹۰۶

خواجه آصفی[1] ولد خواجه نعمت اله قهستانی که او نیز معاصر امیر علیشیر نوائی بود در همان بحر و قافیه و همان طرز فصیح الدین صاحب درحق امیر علیشیر مرثیه و ماده تاریخی گفته فقط یك بیت بدست آمد :

حیف از آن اندامهای همچو گل در زیر گل | با گل اندامان ازین سودا فراوان کردهٔ
۸۴۴ | ۹۰۶

در تاریخ تولد پسر محمد زمان بیگ از امرای شاه عباس ثانی میرزا رفیع واعظ قزوینی این قطعه را گفته :

عطا کرد ایزد به مخدوم اکرم | محمد زمان بیگ آن پاك گوهر
ثمین گوهری از محیط کرامت | چه گوهر سپهر شرف راست اختر
زصلب نجابت برآمد شراری | که از نور اوشد چراغش منور
بحمداله از جویبار بزرگی | برافراخت نیکو نهالی چنین بر
چو تاریخ جستم پی مولد او | خرد گفت **(ازوی الهاخورد بر)**
| ۱۰۷۳

تاریخ تولد ووفات شیخ عبدالحق دهلوی را که ازاعاظم علمای هند بود بعضی

---

۱ ـ خواجه آصفی ولد خواجه نعیم الدین نعمت اله که بروزگار سلطان ابوسعید وزیر بود از شعرای بزرگ و عالیقدر است که در سنهٔ ۹۲۳ در هرات درگذشته است .

از فضلا چنین گفته‌اند :

تاریخ تولد (**شیخ الاولیا**) تاریخ وفات (**فخرالعلما**)

۹۸۹ ۱۰۵۲

تاریخ تولد میرزا حسین ولد ملا ابراهیم ازعلمای زمان فتحعلی‌شاه قاجار را ملا مهرعلی فدوی[1] چنین گفته :

سرّ ابراهیم اذ جاء له ولد صار له قرة عین
قال هلا تستمع تاریخه قلت قل قال (غلام الحسین)

۱۲۹۷

تاریخ تولد حاج محمد نخجوانی اخوی نگارنده از تجار محترم تبریز که خود ساخته بود (**تاریخ مولود**) است .

۱۲۹۷

۱ـ ملا مهرعلی متخلص به فدوی از شعرا و دانشمندان دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود اشعار عربی و فارسی از وی درکتاب زنبیل فرهاد میرزا مفصلا چاپ شده ،

سفینهٔ دوم از کتاب موادالتواریخ

ماده تاریخهائیکه در جلوس و ظهور بعضی از سلاطین و زمامداران بزرگ و تعیین وزراء گفته‌اند

ظهور دولت عباسیان وخروج سفّاح را که درسنهٔ۱۳۲ هجری واقع شده کلمهٔ (**عبس**) را تاریخ یافته‌اند .

ظهور دولت اسمعیلیه را در قلعهٔ الموت که اصل آن (**الّه‌امون**) است تاریخ
٤٨٣
گفته‌اند .

مدت سلطنت سلاطین صفویه را شیخ محمدعلی حزین در کلمهٔ (**صفویّون**)
۲٤۲
یافته است .

تاریخ جلوس اولجایتو سلطان محمد خدابنده را احمدبن محمد تبریزی در منظومهٔ خود چنین گفته است :

چو گردید تاریخ بر دال ذال — خرد گفت ازین به ندیدیم سال
۷۰٤
که‌سلطان محمد در او پادشاست — که دریا دل و عاقل و پارساست

تاریخ ظهور و خروج چنگیز خان را که با خروج خود جهنمی برپا کرد **(دوزخ)** گفته‌اند : ۶۱۷

تاریخ جلوس ملك شمس الدین کرت پنجمین سلطان از ملوك کرت را جمال الدین محمد حسام درین قطعه چنین گفته :

اضائت لشمس الدین کرت زماننا واجری فی بحر المرادات فلکه
و من عجب تاریخ مبداء ملکه **یوافق قول الناس (خلّد ملکه)**
۷۲۹

تاریخ جلوس امیر شیخ اویس[1] بن امیر شیخ حسن ایلکانی را خواجه سلمان ساوجی چنین بنظم آورده است چند بیت نوشته میشود :

مبشران سعادت برین بلند رواق همی کنند ندا در ممالك و آفاق
که سال هفتصد و پنجاه و هفت ماه رجب باتفاق خلایق بیاری خلاق
نشست خسرو روی زمین باستحقاق فراز تخت سلاطین مدار ملك عراق
شهنشهی که برای نثار مجلس اوست پر از جواهر انجم سپهر را اطباق
خدایگان سلاطین عهد شیخ اویس پناه و پشت ملوك جهان علی الاطلاق

تاریخ جلوس میرزا شاهرخ بن امیر تیمور را بعضی از نکته سنجان آنعصر چنین گفته‌اند :

۱– معزالدین شیخ اویس ایلکانی بن امیر شیخ حسن بزرگ دومین سلطان جلابریه است که پس از نوزده سال سلطنت در تاریخ ۷۷۶ هجری در تبریز وفات یافت قبرش در نزدیکی تبریز در شادباد مشایخ اخیراً بتوسط نگارندهٔ سطور کشف گردید در سنگ بزرگی بالای قبرش چنین مسطور است :

نفسی الفداء لقبر، انت ساکنه انتقل السلطان الاعظم المغفور و الخاقان الملهم المسرور الراجی عفو الله الغفور معز دین الله المنصور شیخ اویس بهادر خان علیه رحمة الرحمن و الرضوان من دار العمل الی فردوس الجنان فی الثانی جمادی الاول سنة ست و سبعین و سبعمائه .

مصراع **(تاج زر برسر خلیل نهاد)**

۸۰۷

مقصود حرف زا و را و حرف خاء است ۷ و ۲۰۰ و ۶۰۰ که ۸۰۷ می‌باشد .

تاریخ‌جلوس‌خلیل شاه ازسلاطین شروانشاهان‌را **(سلطان خلیل)** گفته‌اند:

۸۲۰

تاریخ ظهور و خروج دولت قزلباشیه را که مراد دولت صفویه است بعضی از نکته‌سنجان عصر چنین گفته‌اند :

(قاهر قهرمان ملك عجم)

۹۰۵

ظهور و خروج شاه اسمعیل صفوی را که روز یکشنبه پنجم شعبان سال ۹۰۵ بود مؤلف کتاب اینجمله را تاریخ یافته است :

(یکشنبه پنجم شعبان)

۹۰۵

در همین روز شاه اسمعیل صفوی با هفت هزار کس از مریدان پدرش بعزم تسخیر شیروان حرکت کرد و با شروانشاه و فرّخ یسار محاربه نموده مظفر ومنصور گشت ازآنجا بطرف نخجوان آمده با الوندمیرزا‌ابن‌یوسف‌بیگ جنگ‌نموده وفاتح شد درسنهٔ ۹۰۶ به تبریز آمده جلوس کرد و دورهٔ با عظمت سلطنت صفوی‌را تشکیل داد تاریخ جلوس او را میرزا اسمعیل‌خان دبیر تخلص از شعرای دورهٔ ناصرالدینشاه در این قطعه چنین گفته :

شه آفاق چو گشت اسماعیل — آن مؤیّد شه دیندار سعید

زد رقم از پی تاریخ دبیر — **(مذهب حقه آباء گزید)**

۹۰۶

ایضاً تاریخ جلوس شاه اسمعیل صفوی را بعضی از نکته‌سنجان ماوراءالنهر که مخالف سلطنت شاه اسمعیل بودند جملهٔ زیر را ازراه طعن نوشتند که همین ماده

تاریخ جلوس تو (**مذهب ناحق**) (۹۰٦) دلیل بطلان سلطنت تست شاه ماده تاریخ را ملاحظه ودر جواب آنها نوشت که شما از کثرت بیسوادی جملهٔ عربی را فارسی میخوانید واین جمله بهترین دلیل حقّانیت ماست :

(**مَذهبنا حقٌ**)
۹۰٦

مولانا شهیدبیگ مجتهد ازعلمای ماوراءالنهر اینجمله را بنظم آورده است:

ملك خراسان گرفت پادشه دین پناه — تا همه ملك جهان در ته رونق بود
عقل مورخ صفات گفت ببانگ بلند — جامع تاریخ او (**مذهبناحق**) بود
۹۰٦

تاریخ‌تفویض‌حکومت استر آباد ازطرف‌سلطانحسین بایقرا بهامیرعلیشیر نوائی برهان‌الدین عطاءالله رازی در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

آن میر نظام دین که دارد — اوصاف برون زحدّ تقریر
چون کرد قبول باز امارت — تاریخ شدش (**امارت میر**)
۸۹۲

در سال ۹۵۹ سلطان نامی در نواحی ترکستان خـروج کرده و اکثر بلاد ترکستانرا فتح ومسخّر نمود یکی ازنکته‌سنجان عصراین‌جمله‌را در آن‌تاریخ گفته:

(**خروج سلطان**)
۹۵۹

تاریخ جلوس سلطان ابوسعیدبن‌میرزا محمدبن‌میرزا میرانشاه را(**بهادرخان**) گفته‌اند :
۸٦۳

تاریخ جلوس محمد زمان‌بیگ را مولانا شمس طالب از شعرای وقت دراین قطعه چنین گفته است :

سلطان شرق وغرب‌محمد زمان که شد — ارکان سلطنت همه از دولتش قوی
برتخت خسروی بنشست و کشید جام — وآئین جم گرفت دگرباره از نوی

شه‌جام‌خسروی‌زد ووین‌طرفه آنکه‌هست تاریخ پادشاهی او **(جام خسروی)**
۹۲۰

این ماده تاریخها را در جلوس شاه طهماسب‌اول گفته‌اند : شاعری اینقطعه را گفته است :

شرف بندگی شاه نجف یافته چون ز بدایت طهماسب
نقش‌مهرش‌شده تاریخ‌جلوس **(بنده‌شاه ولایت طهمسب)**
۹۳۰

ایضاً دیگری گفته :

طهماسب شاه اول کز نصرت الهی جا بعد شاه غازی بر تخت زر گرفتی
جای پدر گرفتی کردی‌جهان‌مسخّر تاریخ سلطنت شد **(جای‌پدرگرفتی)**
۹۳۰

ایضاً یکی ازشعرا اینجمله را تاریخ گفته‌است **(آخرالزمان)** اشاره بحدیثی
۹۳۰
است که از حضرت علی علیه‌السلام وارد است :

(لِکلّ قوم دولتٌ و دولتنا آخرالزمان)

بعضی دیگر از شعرا این قطعه را گفته‌اند :

قطعه

طهماسب شه‌آن تاجور این پرور درنهصد و سی نشست برجای پدر
پنجاه چهار سال بر تخت نشست فوتش‌طلب‌از**(پانزدهم‌شهرصفر)**
۹۸٤

ایضاً تاریخ جلوس شاه طهماسب را کلمهٔ **(ظلّ)** گفته‌اند تاریخ وفاتش نیز
۹۳۰
(محو ظل) است :
۹۸٤

درتاریخ جلوس شاه اسمعیل ثانی وفوت شاه طهماسب اول محتشم‌کاشانی این اشعار را گفته است :

شاه ملك کوکب طهماسب شاه پـادشه محترم محتشم

وه که چو پرداخت ز تسخیر ملك گشت مسخّر کن ملك عـدم
شکر که از کشور دانش شهی گشت شهنشاه بـلاد عجم
بر ورق دهر دو تاریخ خواست منشی دوران عطارد رقـم
اول از آن خسرو جنت مکان آخر از این شاه مبارك قدم
(**مرگ خداوند جهان**) گشت ثبت (**دور شهنشاه عجم**) شد رقم
۹۸٤ ۹۸٤

ایضاً در تاریخ وفـات شاه طهماسب و جلوس شاه اسمعیل ثانی وحشی بافقی قطعه ذیل را گفته است :

شاه طهماسب خسرو عادل که‌ز شاهان کسش ندیده عدیل
داد انصاف و عدل داد الحق تا قیامت گذاشت ذکر جمیل
بـه پسر داد نوبت شاهی زد با هنگ خلد طبل رحیل
نوبت او گذشت و شد تاریخ (**نوبت داد شاه اسمعیل**)
۹۸٤

ایضاً تاریخ جلوس شاه اسماعیل ثانی را بعضی از ادبا چنین گفته‌اند :

(اول دولت وفتح وظفر است)

مقصود حرف د ـ ف ـ ظ است که ۹۸٤ میشود .
٤ ۸۰ ۹۰۰

ایضاً تاریخ جلوس شاه اسمعیل ثانی را چنین گفته‌اند :

(لا ادری قائله)

قطعه

شکر که از مقدم شاه جهان عالم پیر از سر نوشد جوان
داشت زاول فلك اندر خیال آنکه کند بندگی او بجان
لیك نمی‌شد ز قضا مرتسم صورت اینحال تموج بیان
عاقبت الامـر نمود آشکار آنچه بدل داشت زمردم نهان

چونکه بتوفیق الهی گرفت | مسند شاهنشه جنت مکان
آمده تاریخ جلوسش زغیب | **(شاه‌قوی طالع صاحبقران)**

۹۸۴

ایضاً فیه بعضی از فضلاء وقت گفته‌اند :

(شهنشاه ایرانیان)

۹۸۴

ایضاً تاریخ جلوس و تاریخ وفات شاه‌اسمعیل ثانی را میرحیدر[1] معمائی در این قطعه چنین گفته است :

شهنشاه جم قدر گیتی پناه | که‌میخورد گردون بذاتش قسم
پی تاجداری روی زمین | برافراشت در دهر سالی علم
پس آنکه بشاهی زیر زمین | بسال دگر در عدم زد قدم
دوتاریخ زیبنده‌میخواست‌فکر | که بر لوح عالم نگارد قلم
یکی بهرجاهش دراقلیم‌دهر | یکی بهر عزمش بملك عدم
(شهنشاه‌روی‌زمین) گشت‌ثبت | **(شهنشاه‌زیرزمین)** شد رقم

۹۸۴ ۹۸۵

محتشم کاشانی‌در تاریخ‌جلوس شاه‌اسمعیل‌ثانی‌قصیده‌ای گفته که‌تمام‌مصراعهایش تاریخ است چند بیت نوشته میشود در بعضی مصرعها چندعدد کم یا زیاد است اشتباه کاتب نسخهٔ اولی است :

قصیده

به که درین گفتهٔ معجز بنان | درج بود نام خدای جهان
۹۸۴ | ۹۸۴
شکر که قیوم کریم احد | جان‌ده‌پوزش طلب جان‌ستان
۹۸۴ | ۹۸۴

۱ـ ملا میرحیدر معمائی ازکاشان است رفیعی تخلص میکرد چون در فن معما دستی داشت به معمائی معروف شده .

شاهسواری که زشاهان بود | امجد واشجع بکمال وتوان
۹۸٤ | ۹۸٤
صاحب عالم که ازو برقرار | ماند رفاهیت کون و مکان
۹۸٤ | ۹۸٤
باد برین طرفه بنا از نشاط | تا ابد این بانی صاحبقران
۹۸٤ | ۹۸٤
وان شه پر دبدبه کرد ازصفا | جانب فردوس عماری روان
۹۸٤ | ۹۸٤
مصلحی آمد که نکوتر نهاد | قاعدهٔهای نو این خاکدان
۹۸٤ | ۹۸٤
این ملك ملك ستان کبیر | وین شه عالی نفس کامران
۹۸٤ | ۹۸٤
می‌نگرد دل چو بهر مصرعی | کامده یك فکر ازین داستان
۹۸٤ | ۹۸٤
هست بدانسان که برمزو حساب | فهم شود سال جلوسش از آن
۹۸٤ | ۹۸٤

ایضاً درتاریخ جلوس شاه‌اسمعیل‌ثانی محتشم‌کاشانی‌شش‌رباعی گفته که هزارو صد و بیست هشت تاریخ از آن استخراج میشود .

در حلّ رباعیات این قطعه را سروده :

ازاین‌شش‌رباعی که کلکم نگاشت | بـرای جلوس خدیو جهان
هزار و صد و بیست تاریخ از آن | قدم زدبرون هشت افزون بر آن
بدین‌سان که ازهردومصرع زدند | بهم خـالداران دم از اقتران
دوم سادگان پس گروه نخست | بیابی و بر عکس آن همچنان
چو شد این چهار اقتران در عدد | هزار و صد و چار مطلب عیان
زهر مصرعی نیز بروی فزود | یکی از تـواریخ معجر بیان

رباعی اول

میشد چو زصنع رازق پاك جلیل
۹۸۴
ملك و ملك و فلك بدارا تحویل
۹۸۴
هرملك تجمّل که اهمّ بود بملك
۹۸۴
دهر آنهمه افکند بشاه اسمعیل
۹۸۴

رباعی دویم

میکردچوسکّه‌حیّ‌صاحب‌تنزیل
۹۸۴
نقدی که عیار بودش ازاصل‌جلیل
۹۸۴
سکه چو رسانید بتمییز ملوك
۹۸۴
فرق که و مه داد بشاه اسمعیل
۹۸۴

رباعی سیم

در تکیه گه واسع این بزم جلیل
۹۸۴
اندر دم امتیاز با سعی جمیل
۹۸۴
چون درك‌یكایك ازشهان بینددور
۹۸۴
فوق همه باد درك شاه اسمعیل
۹۸۴

رباعی چهارم

از ملك ملوکها درین بیت جلیل
۹۸۴
کاراسته صد بلده از آیین جمیل
۹۸۴
هر گنج کز آبادی گیتی و دهور
۹۸۴
گرد آمده باد وقف شاه اسمعیل
۹۸۴

رباعی پنجم

این‌ساعی‌اگرچه‌باشدازحس ّ قلیل
۹۸۴
بیدانایی و راه علم و تحصیل
۹۸۴
در هر فنش دلا به از اهل جهان
۹۸۴
دانند بلاف مهر شاه اسمعیل
۹۸۴

رباعی ششم

آنرا که زوی حال سبیلیست جمیل	از میل درو به که نمایم تعجیل
۹۸۴	۹۸۴
کاشوب و نوای فرح نو در دل	افکنده طربنامـه شاه اسمعیل
۹۸۴	۹۸۴

حل رباعیات را بدینطریق نوشته بی نقطه مصراع اول با سایر مصرعها بیست و سه تاریخ و همچنین بی‌نقطه مصراع دوم با سایر مصرعها بیست و سه و بدینطریق تا تمام شود ـ دویست و هفتاد و شش میشود و همچنین نقطه‌دار با نقطه‌دار هم دویست‌و هفتاد و شش است و بی نقطه با نقطه‌دار غرض که چهار صورت دارد هریك دویست و هفتاد و شش که هزار و صد و چهار تاریخ میشود مصرعها هم که سراسر تاریخ است و بیست و چهار عدد است اگرافزوده شود مجموع آن هزار وصد و بیست و هشت‌تاریخ میشود زحمت بسیار کشیده لیکن متأسفانه معنی و مفهوم شعر را فدای درست‌آمدن تاریخ نموده .

درتاریخ جلوس سلطان‌محمد صفوی که بعد ازشاه اسماعیل ثانی درسنهٔ ۹۸۵ به سلطنت رسید محتشم‌کاشانی قصیدهٔ مفصلی گفته که هرمصراع آن تاریخ است بعضی از مصرعها درست درنمیآید اشتباه‌کاتب نسخهٔ اولی است چندبیت نوشته میشود :

یا رب از عز الهی قرنها دارد نگاه	جای‌شاهان جهان‌سلطان‌محمدپادشاه
۹۸۵	۹۸۵
صاحب عادل دل دین پرور دارا سپه	مالك دریا کف فرمانده عالم پناه
۹۸۵	۹۸۵
حامی شرع و معلی ملجاء دین نبی	مالك دهر وهمیون زینت‌دیهیم و گاه
۹۸۵	۹۸۵
ازجناب‌او نپیچدسر که‌هرچون‌مهرومه	جزم‌ساید برسپهرازسجده آن در کلاه
۹۸۵	۹۸۵

وان‌ملوك‌ازعدل‌تا کوس جهانبانانی زنند — ازصدای‌عدل‌او گم‌بادعدل دادخواه
۹۸۵ — ۹۸۵

زبده‌حکم ملوکست آنچه دارای‌حکم — میکند دربارگاه شاهی از حکم‌اله
۹۸۵ — ۹۸۵

داده‌بودارجای‌او گردون‌بدیگرداوری — حال مانده سربزیرازانفعال آن گناه
۹۸۵ — ۹۸۵

آمداینك‌مطلعی‌ازپی که روحی‌تازه‌دید — ازصفایش‌دل‌هویدا همچو نورصبحگاه
۹۸۵ — ۹۸۵

مینویسد زودکلك ومنشیان برمدح‌او — سوی مردم‌لیس‌فی‌الافاق سلطان‌سواه
۹۸۵ — ۹۸۵

میرزای‌دهرسلطان‌حمزه‌بادادرد و گون — هم باقبالی که سرزین اسم‌افرازدبماه
۹۸۵ — ۹۸۵

دل‌باوبندیدای‌امیدّواران‌زانکه‌هست — رعب‌وی‌امیدافزا دولت وی یأس کاه
۹۸۵ — ۹۸۵

محتشم باآنکه‌اززیبا ادائی هانه بود — کلك‌ما زدسکّه‌مجری به‌نقدومدح‌شاه
۹۸۵ — ۹۸۵

من‌هم‌ازهرمصرع·مازان کلام‌بی‌بدل — میشود سال جلوس پادشاه دین پناه
۹۸۵ — ۹۸۵

ایضاً تاریخ جلوس سلطان‌محمد صفوی را بعضی‌ازشعرای وقت چنین گفته‌اند

سال تاریخ جلوسش از خرد جستیم گفت :

(کاش میبود از ازل سلطان محمد پادشاه)

۹۸٤

در تاریخ جلوس شاه عباس اول شعرا و فضلا چندین ماده تاریخ گفته‌اند که

بتدریج نوشته میشود :

کــرد بر مسند شهنشاهی — چون‌جلوس آن‌شه‌همایو نگاه
بود چون سایه خدای جهان — سایه انداخت بر عبادالله

سال تاریخ دل طلب میکرد هاتفی بانگ زد که **(ظل الله)**
۹۹۶

ایضاً دیگری گفته :

بر مسند خاقانی زد تکیه شه ایران تاریخ جلوسش شد **(عباس بهادرخان)**
۹۹۶

ایضاً فاضلی چنین گفته :

عباس که هست ظل حق شاه عجم افراخت پی رواج مذهب چوعلم
تاریخ خرد **(مروج مذهب)** یافت **(ظل الله)** و **(عباس بهادرخان)** هم
۹۹۶ ۹۹۶ ۹۹۶

تاریخ جلوس شاه عباس اول وشاه صفی وشاه عباس ثانی را شاعری در یك بیت چنین گفته است :

جدّ و پدر تراست سال تاریخ **(ظل الله)** و **(ظل حق)** و **(ظل معبود)**
۹۹۶ ۱۰۳۸ ۱۰۵۲
شاه‌عباس اول شاه‌صفی شاه‌عباس ثانی

تاریخهائی که در جلوس شاه صفی از طرف بعضی از ادبا و شعرا گفته شده ملا شرمی قزوینی[1] چنین گفته :

(صفی پا بر اورنگ شاهی نهاد)
۱۰۳۸

ایضاً فاضلی این مصرع را گفته :

(شاه صفی ابن صفی نسل صفی)
۱۳۰۸

ملا غروری از شعرای عصر صفویه درتاریخ جلوس شاه صفی یك رباعی گفته که هر مصراع آن تاریخ است :

۱- ملا شرمی قزوینی نامش نظام الدین احمد است از شعرای زمان شاه عباس اول و شاه صفی میباشد بخیاطی کسب معیشت میکرد .

رباعی

دادنـد سریر پادشاهی بصفی ۱۰۳۸ — دوران زمـان لاتناهی بصفی ۱۰۳۸
گویند زصدق اهل عالم همه شکر ۱۰۳۸ — کافزود بهای تاج شاهی بصفی ۱۰۳۸

میرزا حسن متخلص بواهب هم قطعه‌ای گفته که هر مصراعش تاریخ جلوس شاه صفی است :

ای شاه جهان مهی زاوج شرفی ۱۰۳۸ — نو باوهٔ بوستان شاه نجفی ۱۰۳۸
نازد زتو مسند شهی زانکه زجاه ۱۰۳۸ — هم سام نریمانی و هم شاه صفی ۱۰۳۸

ایضاً شاعری تاریخ جلوس شاه صفی را در یك بیت چنین گفته است :

بیت

تاج اقبالش بسر بنهاد و گفت — **(پادشاه پادشاهان میشود)** ۱۰۳۸

ایضاً ناظم تبریزی تاریخ جلوس شاه صفی را در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

چون شاه صفی نام سلیمان اقبال — شد تخت نشین عـالم استقلال
تاریخ نویسان جلوسش گفتند — **(طالع شده صبح دولت جاه و جلال)** ۱۰۳۸

ایضاً ناظم تبریزی در تاریخ جلوس شاه صفی قصیده‌ای گفته که دو تاریخ در آن قصیده ذکر شده است :

شاه صفی القاب نظر کـردهٔ اقبال — یکتا گهر بحر نسب زبدهٔ ایجاد
صد شکر که از تربیت لطف الهی — گردید بهار چمن دولت اجـداد

شد چون‌شه دین گفت قضا باد مویّد — بنشست چو بر تخت قدر گفت بماناد
بالید بـرخسار درم سکّـه بنامش — حکمش همه‌جا چون‌زر بی‌عیب‌روان باد
شد سایهٔ او پهن‌تر از پرتو خورشید — سیمرغ جهانداری او بال چو بگشاد
جوهر عجبی نیست که ازفیض زمانش — چون دانه کند نشوونما در دل فولاد
جز فتنه که گردید گرفتار بصد غم — هر کس که گرفتار غمی بود شد آزاد
در هیچ زمان ملك چنین امن نبوده — آرامگه صید بـود دامن صیّاد
تـاریخ جلوسش طلبیدم زدل طبع — گفتا که بگو(**خانه دنیا شده آباد**)

۱۰۳۸

این غنچه تاریخ چو بشکفت برویم — الهام بتاریخ دگر کرد مـرا شاد
میگویم وجان میدهم اموات جهانرا — **(دارای نجف منصب شاهی بصفی داد)**

۱۰۳۸

تاریخ جلوس شاه‌عباس‌ثانی‌را شیخ اسماعیل متحلص به تائب درترجمهٔ کتاب عقایدالاسلام تألیف مقدس اردبیلی از ترکی بفارسی چنین نوشته :

بَر جلوس شه جهان تاریخ — گفته‌ام مطلعی بسی دلخواه
ثالث قهرمان روی زمین — **(شاه عباس‌ثانی جم‌جاه)**

۱۰۵۲

ایضاً میرزا مؤمن نصرآبادی تاریخ‌جلوس شاه‌عباس ثانی را دراین قطعه‌چنین گفته است :

قطعه

چوبنشست برتخت‌عباس شاه — بشادی بدل شد همه درد وغم
پی سال تـاریخ شاهنشهی — بگو(**وارث‌ملك‌دارا وجم**)

۱۰۵۲

میرزا اسمعیل‌خان تفرشی متخلص به دبیر نیز تاریخ جلوس شاه عباس ثانی را چنین گفته :

چو تاریخ جلوسش را بخواهی بگو **(ایام شاه عباس ثانی)**
۱۰۵۲

میرشرف از شعرای زمان شاه عباس ثانی بوددر تاریخ جلوس آن پادشاه این قطعه را گفته است :

چون بفضل مالك الملك علی الاطلاق شد قرة العین صفی عباس ثانی پادشاه
سال تاریخ جلوسش خواستم ازعقل گفت **(مسند کی شد مزین باز از عباس شاه)**
۱۰۵۲

تاریخ جلوس شاه سلیمان صفوی را که بشاه صفی ثانی موسوم بود حکیم عبداله وحدت تخلص قصیدهٔ گفته که هر مصراعش تاریخ است از آنجمله دو بیت بدست آمد .

مژده ها از گلشن ایمان چو گل سر زد صفی دم چه صبح از نورورای آلحیدر زد صفی
۱۰۷۷ ۱۰۷۷

سنجها گردون زشادی زد بمهر ومه بهم از دوال کام تا طبل سکندر زد صفی
۱۰۷۷ ۱۰۷۷

محمدمسعود ولد آقا زمان زرکش نیز ازشعرای دورهٔ صفویه بودتاریخ جلوس شاه سلیمان را درین قطعه چنین گفته :

شکر خدا که از کرم مرتضی علی شد کامیاب شاه سلیمان جم سپاه
سال جلوس او طلبیدم زعقل گفت **(شاهنشه زمان وسلیمن دین پناه)**
۱۰۷۷

ایضاً تاریخ جلوس شاه سلیمان را بعضی از ادباء آنعصر **(ظل القوی)** گفته اند:
۱۰۷۷

میرزا رفیع واعظ قزوینی نیز تاریخ جلوس شاه سلیمان را دراین قطعه چنین گفته است :

از شاه صفی گشت مزیّن چو سریر دلهای شکسته یافت از وی تعمیر
تاریخ جلوسش از خـرد پرسیدم گفتا که بگو **(جوان شد این دولت پیر)**
۱۰۷۷

این اشعار را نیز میرزا رفیع واعظ قزوینی در تاریخ جلوس آن پادشاه گفته است :

شکر که عبّاس شه خلد سیر | کرد چو طی دفتر ایام خود
ساخت گرامی خلف روزگار | زنده ازو کردهمان نام خود
خسرو دین پرور عادل صفی | آنکه ازو یافت‌جهان کام خود
خاست چو بر پا علم دولتش | صبح ازو کردجهان‌شام خود
خانهٔ دین‌زین خورتابنده باز | دید پر از نور درو بام خود
جامهٔ دارائی این ملك را | قدر بیفزود ز اندام خود
دور بعدلش زحوادث گرفت | نقد ز کف داده آرام خود
کرد چوتاریخ جلوسش‌طلب | واعظ ما از دل ناکام خود
ازسراخلاص‌دعا کرد و گفت | **(بادجهانگیرچوانعام‌خود)**

۱۰۷۷

ایضاً این اشعار را در تاریخ جلوس شاه سلیمان صفوی واعظ قزوینی سروده است :

بحمداله که باز از لطف ایزد | درآمد خلق عالم را بتن جان
ز کف چون شاه عباسی اگرداد | صفی‌آسا خدیوی یافت ایران
بدست آورد تا زینگونه شاهی | بسی برگرد عالم گشت دوران
شه بیدار دل کز فیض جودش | نه‌بیند هیچکس خواب پریشان
به پیش ریزش دست سخایش | شده دامن بکف کوه و بیابان
به پای تخت او تا سر گذارند | گهرها از صدفها گشته غلطان
پی آغاز این دولت چو واعظ | شد از پیر خرد تاریخ جویان
چودید اوتاج اقبالش بسر گفت | **(صفی گردیدشاه‌ملك‌ایران)**

باضافهٔ الف اقبال ۱۰۷۷

شیخ حسین بن شیخ ابدال زاهدی نیز تاریخ جلوس شاه سلیمان را بطرز معما چنین گفته است :

به‌تحصیل تاریخ سال جلوس ز آثار علوی چنین داد دست
چو برخاست عباس ثانی ز تخت **(صفی سلیمان بجایش نشست)**

حل معما بدینقرار است از تخت کــه ١٤٠٠ می باشد عباس ثانی را ٦٩٤ باید موضوع کرد و صفی سلیمان را که ٣٧١ می‌باشد بر آن علاوه کرد حاصل ١٠٧٧ میباشد و این طرز را جمع وخرج گویند .

تاریخ جلوس شاه‌سلطانحسین را بعضی ازشعرای معاصر وی **(امیرمذهب‌حق)** ١١٠٦ گفته‌اند :

بعضی نیز این جمله را تاریخ یافته‌اند **(ظل‌الله‌حقا)** ١١٠٦ و نیز این مصراع را تاریخ گفته‌اند :

بگو **(آمد بتن جانی زنو ملك سلیمانرا)** ١١٠٦

لفظ **(ظاهر)** ١١٠٦ نیز تاریخست .

ایضاً فاضلی تاریخ جلوس شاه سلطانحسین را بطریق معما چنین گفته است :

سلطان‌جهان که خاطرش بیغم باد پیوسته بهار دولتش خرّم باد
تاریخ‌جلوسش‌ازخردجستم گفت خالی ز کسوف نیّر اعظم باد

(نیر اعظم) ١٢٧١ کسوف ١٦٦ از وی موضوع شود باقی ١١٠٥ می باشد .

تاریخ جلوس شاه طهماسب ثانی را که در فتنهٔ افاغنه در آخر محرم ١١٣٥ در قزوین جلوس کرد بعضی از نکته‌سنجان عصر جمله **(آخر ماه محرم)** ١١٣٥ را تاریخ یافته‌اند .

سیدعلی متخلص به مشتاق اصفهانی نیز تاریخ جلوس ویرا دراین قطعه‌چنین

به نظم آورده است :

طهماسب شاه آنکه زبخت بلند او گردید عمرو دولت دشمن بکوتهی

بر تخت خسروی چو بر آمد سروش عقل گفتا چو بلبلان بهوای سحرگهی

تاریخ این جلوس برایوان سلطنت تحویل نیّر است به برج شهنشهی

نیّر ۲۶۰ برج شهنشهی ۸۷۵ جمع ۱۱۳۵ میباشد .

ایضاً تاریخ جلوس شاه طهماسب ثانی را که پس از فرار افاغنه دراصفهان بتخت نشست مشتاق اصفهانی چنین بنظم آورده است :

پریشان گشت چون جمعیّت افغان از اصفهاهان

به تخت پادشاهی شاه دین طهماسب شاه آمد

رقم زد کلك مشتاق از پی تاریخ این مصراع

(شه دین آفتاب آسمان عز و جاه آمد)

۱۱۴۲

ایضاً تاریخ جلوس شاه طهماسب ثانی را به سلطنت و ورود باصفهان بعد ازغائلهٔ افغانها مسیح تبریزی چنین گفته است:

جهان عدل و داد آن مظهر الطاف سبحانی

بصورت خسرو خاور به معنی ظل یزدانی

شه صاحبقران کامد زفرّ بخت، کیوان تخت

جهانگیر و جهاندار و جهانبخش و جهانبانی

به چشم دهر شد از پرتو خورشید روشن‌تر

زآمد آمـد او آمده اقبال سلطانی

چو سر زد آفتاب شوکتش از مشرق ایران

رخ آفاق شد رنگین‌تر از یاقوت رمّانی

چو شد در اصفهان از سرمه ظل همایونش

دگر باره منور چشم تاج و تخت خاقانی

چنین آمد بکف از بحر فکرت گوهر تاریخ

(بود فیروزدایم صدر اورنگ‌سلیمانی)

۱۱۴۲

شیخ بهائی علیه‌الرحمه دراول کتاب جامع عباسی که بنام شاه‌عباس اول آنرا تألیف کرده جمله‌ای گفته که از آنجمله اسم شاه عباس کشف و ظاهر میشود وعبارت آن اینست (که اسم اشرفش از بینات **(خلدالله ملکه)** ظاهر و هویدا است و این کشف را در اشعار زیر چنین بیان فرموده است :

شعر

شاه عباس خسرو ایران تاج بخش شهان و شاه جهان

حق‌نمود اندرین‌خجسته‌لقب نکتهٔ بس عجیب و رمزعجب

که چواین نام برزبان رانند **(خلدالله ملکه)** خوانند

بینات و زبر اگر دانی یابی این نکته را بآسانی

تا ابد ملك ملك شاه منست بینات و زبر گـواه منست

شرح بینات و زبر ازین قراراست زبر هرحرف ملفوظی عبارت ازاول آنست مثلا از الف (ا) و از باء (ب) و از جیم (ج) واز دال (د) را زبر گویند ومابقی آنرا بینات خوانند از جمله **(خلدالله ملکه)** اگر زبر آن را حذف کنیم بینات آن باقی میماند کـه عبارتست از خا (ا) از لام (ام) از دال (ال) از الف (لف) از لام (ام) از لام (ام) از ها (ا) از میم (یم) از لام (ام) ازکاف (اف) ازها (ا) مجموع شماره بینات **(خلدالله ملکه)** بحساب جمل ۴۳۹ میباشد ونام **(شاه‌عباس)** نیز ۴۳۹ میباشد .

تاریخ‌جلوس‌نادرشاه افشاررا میرزاقوام‌قزوینی چنین گفته: **(الخیرفی‌ماوقع)**

۱۱۴۸

اینجمله درسکّـه‌های نادر نیز ضرب شده .

تاریخ اولین ظهورنادرشاه را که‌آنزمان باسم طهماسبقلیخان موسوم بود بعضی

از نکته‌سنجان عصر چنین گفته‌اند :

(دولت ایل جلیل افشار)

۱۱۳۶

ایضاً تاریخ جلوس نادرشاه‌را میرزا قوام قزوینی دراین قطعه چنین سروده‌است:

قطعه

اسکندرسان بنصر وتأیید وظفر   بر مسند جم گشت عدالت گستر
تاریخ جلوس میمنت مأنوسش   **(ذوالقرنین)** است تاج اقبال بسر

باضافهٔ الف اقبال ۱۱۴۸

ایضاً در تاریخ جلوس نادرشاه بعضی از شعرا و نکته‌سنجان چنین گفته‌اند :

بیت

بریدند شاهان زشاهی طمع   بتاریخ **(الخیر فیما وقع)**

۱۱۴۸

مشتاق اصفهانی از شعرای معاصر نادرشاه درتاریخ جلوس نادرقصیده‌ای گفته که چند بیت با دو مصرع آخر مادهٔ تاریخ جلوس نوشته میشود :

جلوس کـرد بروز خجستهٔ نوروز   زیـاری فلك و نصرت خدایجهان
دگر برای‌چه‌زین‌باغ هر کف خاکی   زخرّمی نشود رشك روضهٔ رضوان
خلاصه از مدد بخت تکیه زد مشتاق   چو بر سریر شهنشاهی آن رفیع مکان
نوشت خامه دومصرع برای تاریخش   زهر یکیش شود بی کم و زیاد عیان
(رساندمژدهٔشادی‌بگوش‌اهل‌زمان)   **(جلوس‌نادر آفاق‌شاه‌جم دربان)**

۱۱۴۸   ۱۱۴۸

تاریخ جلوس سید محمد نامی را از اولاد صفویه ملقب بسلیمان شاه ثانی که درمشهد بعد ازفوت نادرشاه جلوس کرده چند ماهی‌سلطنت کرد مشتاق اصفهانی قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت متضمن تاریخ نوشته میشود :

شکر لله سرور مهر افسر گـردون سریر
وارث ملـك سلیمان صاحب تخت کیان
چون بر آمد آن فریدون حشمت دارا شکوه
بر سریر دولت از لطف خدای انس و جان
بهر تاریخش بآئین دعـا مشتاق گفت
(جاودان بادش بر اورنگ سلیمانی مکان)
۱۱۶۳

تاریخ جلوس شاهرخ بن نادرشاه را بعضی از فضلای وقت **(سلطان اعظم)**
۱۱۶۱
گفته‌اند :

تاریخ جلوس علیشاه برادر نادر را کـه بعد از نادر بپادشاهی نشست مشتاق اصفهانی چنین گفته است :

برازنـده تخت و دیهیم یعنی — علی آنشه عرش درگـاه آمد
بگوشم ز مرغـان گلزار معنی — بتاریخش این نغمه دلخواه آمد
که چون **(نادر)** از **(کشور پادشاهی)** — برون رفت **(سلطانعلی شاه)** آمد
۲۵۵ ۸۴۹ ۵۶۶

بطور جمع و خرج ۱۱۶۰ می‌باشد .

تاریخ جلوس کریمخان زند را میرزا اسماعیل تفرشی چنین گفته :
(وکیل ملك جم آمد کریمخان)
۱۱۶۵

تاریخ جلوس ابوالفتح خان زند پسر کریمخان زند که بعد از پدر به تخت سلطنت نشست لطفعلی بیگ آذر گفته :

چرا خون نگریم چرا می ننوشم — که شد از جهان کسری وخسرو آمد
ابوالنصر شاه کهن از جهان شد — بدولت ابوالفتح شاه نـو آمد
پدر رفت آمد پسر لوحش الله — جهان از کـرم خالی و مملو آمد

رقم کرد آذر کز (**ایوان شاهی**) برون رفت (**کاووس**) (**کیخسرو**) آمد
۳۸۴ ۸۷ ۸۹۶

بطور جمع و خرج ۱۱۹۳ میباشد

حاج عابد اصفهانی[1] نیز تاریخ جلوس ابوالفتح خان زند و وفات کریمخان را چنین گفته است :

ز اقتضای سپهر وز گردش مه و مهر جهان زجای شد و باز درسکون آمد
وکیل عهد محمد کریمخان شاهی که امر نافذ او فرع کاف و نون آمد
زملك دهر نظر بست و قرةالعینش که خاك درگه او سرمهٔ عیون آمد
سپهر حشمت ابوالفتح خان که در گیتی همه سپهر به خیل و حشم فزون آمد
بملك دهر برافراخت رأیت شاهی چنانکه رأیت شاهان از آن نکون آمد
بکاخ ملك شکستی نخست گرره یافت بدان زبازوی او عاقبت ستون آمد
اگرچه حادثه ره خواست درجهان یابد جهان زحادثه با پاس او مصون آمد
مدد زطالع میمون رسید و بخت بلند وگرنه کرد هر آنچ ازسپهر دون آمد
غرض چو جستم تاریخ سال بامن گفت خرد که در همه آفاق رهنمون آمد
بگوز (**عرصهٔ شاهی**) (**وکیل ملک ستان**) برون چو رفت (**ابوالفتح خان**) درون آمد
۶۸۱ ۶۶۷ ۱۱۷۹

بطور جمع و خرج ۱۱۹۳ می باشد .

تاریخ جلوس علیمرادخان زند را که بعد از کریمخان ادعای سلطنت کرد بعضی

۱ـ حاج عابد اصفهانی نامش حاج زین العابدین اصلش ازاصفهانست درخراسان ساکن بود مردی آراسته بزیور کمال پیراسته بود درفنون شعر ماهر وقصیده سرائی گوی سبقت ازهمکنان ربوده در شعر عابد تخلص میکرد تألیفی دارد بنام چهارده گنج در سال ۱۲۲٤ تمام نموده و قطعهٔ درتاریخ اتمام آن گفته که درمحل خود نوشته خواهدشد این چهارده گنج مسمی بروضةالمؤمنین است در ذکر احوالات چهارده معصوم قریب هفتاد هـزار بیت است بخط مؤلف نزد نگارنده موجود است .

از نکته‌سنجان چنین گفته‌اند :

(شاهی با علیمراد زند است)

۱۱۹۶

تاریخ جلوس جعفرخان زند را که بعداز علیمرادخان به تخت سلطنت نشست صباحی حاج سلیمان کاشی در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

جهان چو بخت خدیو زمانه گشت جوان — قدم به تخت کیان زد خدایگان جهان
نهاد افسر جمشید برسر افریدون — نشست بر سر تخت قباد نوشروان
علیمراد چو رفت از جهان بحکم اجل — ترا که جان جهانی سپرد جان جهان
برای سال جلوس مبارك و میمون — که هست مبدأ تاریخ عشرت دوران
نوشت کلك صباحی ز**(قصر سلطانی)** — **(علیمراد)** برو نشد نشست**(جعفرخان)**
۵۵۰ ۳۵۵ ۱۰۰۴

بطور جمع و خرج ۱۱۹۹ میباشد .

در تاریخ ورود لطفعلیخان زند بشیراز و جلوس او فتحعلیخان صبا قصیده‌ای گفته که بیت آخر قصیده متضمن تاریخ است :

رسم عدالت چو کرد زنده بتاریخ او — گفت صبا **(او بود ثانی نوشیروان)**
۱۲۰۳

تاریخ ظهور و جلوس آقا محمدخان قـاجار و استیلای او بعراق و شیراز و اصفهان و انقراض زندیه بعضی از نکته‌سنجان قزوین چنین گفته‌اند :

(آمد بلاد جم بکف خسرو عجم)

۱۲۰۶

در تاریخ جلوس فتحعلیشاه قاجار خاوری[1] از شعرای آذربایجان کـه معاصر

۱ـ خاوری اسمش معصوم مولدش کوزه کنان نزدیك شبستر آذربایجان است سالها در

بقیهٔ پاورقی درپشت صفحه

وی بود قصیدهٔ مفصلی گفته که ۵۶ بیت‌است چند بیت جهت ذکر تاریخ نوشته‌میشود:

افق رابخون‌غرقه‌چون پیکر آمد　　شه نیمروزان به توسن درآمد
چو از دشنه شد چاك پهلوی دارا　　ببالینش از مـهر اسکندر آمد
زمین در تزلزل زمان در تحیر　　یکی ناشکیبا یکی مضطر آمد
ولیعهد خـاقان جنت مکان را　　بایوان کیوان سر افسر آمد
شهنشاه آفـاق فتحعلی شه　　که گردون اقبال را محور آمد
پی سال تاریخ او خاوری را　　خرد رهنما شد ملك رهبر آمد
رقم زد کز **(ایوان‌فرمانروایی)**　　برون‌رفت**(دارا)**و**(خاقان)**درآمد
۶۶۶　　۲۰۶　۷۵۲

بطور جمع و خرج ۱۲۱۲ می‌باشد.

ایضاً ملك‌الشعرا فتحعلیخان صبا در تاریخ جلوس فتحعلیشاه قاجار و فوت آقامحمدخان درقلعهٔ شوشی از بلاد قفقاز قصیدهٔ مفصلی گفته که درآخرقصیده بطور جمع وخرج ماده تاریخ را ذکر نموده است:

قصیده

چرا غمگین نباشد دل چرا خرّم نباشد جان
که هم از یاری اختر که هم از یاری یزدان
بحسرت سوی‌جنت شد زتخت خسروی‌قیصر
بعشرت زیب مسند شد بقصر قیصری خاقان

بقیهٔ‌پاورقی ازصفحهٔ‌قبل

کاشان متوطن بود بعد ازکسب فضایل حمیده و خصائل پسندیده واستفادهٔ علوم ازفضلای‌دانشور و علمای فضیلت‌گستر بزیارت بیت‌الله الحرام شتافت شاعریست کامل و ادیبیست فاضل در فنون شاعری ماهربود بسیاق استادان متقدمین قصیده‌سرائی کرده درسفرحجاز بنام فتحعلی‌شاه رسالهٔ تحفةالحرمین را برشتهٔ نظم کشیده اشعاروقصاید بیشماردارددیوانش چاپ نشده در زینةالمدایح اغلب اشعارش مسطور است.

بناکامی شهادت یافت جمشید فریدون فر
بسلطانی سعادت یافت دارای سکندر شان

بگردون رفت روح جم چوجسم عیسی مریم
بگیتی تافت چتر کی چو دست موسی عمران

اگر شاه سخا پرور چوجان رفت ازتن کشور
زسلطان کرم گستر بجسم عالم آمد جان

بجنت رفت دارای جهانـدار جهان داور
بشاهی‌خواست خاقان فلک‌چاکرملک‌دربان

گر از فر فریدونی تهی شد عرصهٔ عالم
شد از فرّ منوچهری منور ساحت کیوان

ز اورنگ شهنشاهی در ایـوان جهانبانی
ملکشاه زمان چون رفت آمد سنجر دوران

نصیر دین و دولت کرد در باغ جنان منزل
ظهیر ملك و ملت داد بر ملك جهان فرمان

غرض شاه کهن چو نشد بسوی گلشن جنت
شد از شاه جهان عالم بسان روضهٔ رضوان

رقمزد منشی طبع صبا از بهر تـاریخش
ز(**تخت**)(**آقامحمدخان**)شدو بنشست(**باباخان**)
۱۴۰۰ ۸۴۵ ۶۵۷

بطور جمع و خرج ۱۲۱۲ میباشد .

ایضاً فتحعلیخان صبا در سال دوم جلوس فتحعلیشاه قاجار قصیده‌ای و مـاده تاریخی گفته که چند بیت از آن قصیده جهت ثبت تاریخ نوشته آمد :

چو زد بتخت حمل تکیه خسرواعظم | زمین چو بخت خدیو زمانه شد خرّم
فراز مسند گلبن نشسته گل چوخدیو | چنار وسرو وصنوبرستاره همچوخدم
بدست بـاد زبهر نثار مقدم او | زبر گهای شکوفه ثمر فشانده درم
زبان گشوده‌عنا دل بمدحتش ازشاخ | گهی به نغمهٔ زیر و گهی بنغمهٔ بم
غرض زبخت همایون وطالع میمون | قدم بمسند جم زد چو پادشاه عجم
نوشت کلك صبا از برای تاریخش | **(جلوس فتحعلی‌شه بود بمسند جم)**

۱۲۱۳

تاریخ جلوس فتحعلیشاه را اینطور نیز نوشته‌اند چون اسمش باباخان بود بابا تاریخ اوست بدینطریق که ب ا ب ا که ۱۲۱۲ را حکایت میکند.

۱ ۲ ۱ ۲

تاریخ جلوس محمدشاه قاجاروفوت فتحعلیشاه‌را خاوری ازشعرای آذربایجان در این بیت چنین گفته :

خاوری گفتا بتاریخش که از **(تخت‌شهان)**

۱۷۵۶

شدبرون **(فتحعلیشه)** پس **(محمدشه)** بنشست

۹۰۳ ۳۹۷

بطور جمع و خرج سال ۱۲۵۰ می‌باشد.

ایضاً تاریخ جلوس آقا محمد شاه را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

چو در عهد همایونش بعالم گشت حق ظاهر

از آن‌شد سال‌تاریخ جلوس او **(ظهورالحق)**

۱۲۵۰

ایضاً در تاریخ جلوس محمد شاه و فوت فتحعلیشاه قاجار نادری از شعرای آنوقت قصیده‌ای گفته که بطور جمع وخرج در آخر قصیده تاریخ را گفته است چند بیت از مطلع و مقطع آن نوشته میشود :

مطلع

بر اورنگ شهی تا پادشاه عـالم آرا شد
ز عدل پور پورش روزگار پیر برنا شد
ز دنیا شاه دین پرور شد و والا ولیعهدش
بشوکت حامی دین آمد و دارای دنیا شد
بتاریخ جلوس این به‌تخت ونقل آن درخلد
بجمع و خرج طبع نادری زینگونه گویا شد
ابر (**تخت شهان**) با فرّ قاآن سایهٔ یزدان
۱۷۵۶ (**محمدشاه**) شد (**فتحعلیشاه**) ازجهان‌تا شد
۳۹۸ ۹۰٤

بطور جمع و خرج سال ۱۲۵۰ میباشد .

تاریخ جلوس ناصرالدین‌شاه قاجار را نامی خلجستانی دراین قطعه چنین‌بنظم آورده است :

چون پس از عهد محمد شاه خلد آرامگاه
ناصرالدین شاه غازی بـر فراز گاه شد
از پی سال جلوسش کلك نامی زد رقـم
(**صاحب‌گاه کیانی ناصرالدینشاه شد**)
۱۲٦٤

مظفرالدین میرزا ولیعهد ناصرالدینشاه درتاریخ۱۲۷۸هجری قمری درتبریز روز عید غدیر بولیعهدی معیّن و مخلّع شد مرحوم نظام‌العلما از علمای تبریز این قطعه را تاریخ گفته :

زیبندهٔ تاج و تخت اورنگ و سریر — شهزاده مظفرآنکه شه راست ظهیر
تاریخ خلافتش چو جستم ز خرد — گفتا که قدر نوشت (**ازیوم‌غدیر**)
۱۲۷۸

تاریخ جلوس مظفرالدینشاه را شاعری گمنام تخلص چنین گفته :

قطعه

مظفر شهنشاه با زیب و فرّ نشسته بر تخت افسر بسر
بتاریخ این جشن گمنام گفت **(شد اکنون پسر جانشین پدر)**
۱۳۱۳

ایضاً تاریخ جلوس مظفرالدینشاه را علیرضاخان وقایعی متخلص به رضائی چنین گفته :

شه ناصردین چوشد بجنت بشتاب شد وارث ملك شه مظفّر بصواب
تاریخ جلوس شاه را گر خواهی دو کم کن‌واز**(مظفر الدین)**دریاب
۱۳۱۵ منهای ۲

۱۳۱۳

ایضاً تاریخ جلوس مظفرالدین‌شاه و وفات ناصرالدینشاه را مرشد از شعرای عصر چنین گفته :

گفت مرشد سال این تاریخ را از **مملکت**
رفت بیرون **ناصرالدین** و مظفر جا گرفت

از (مملکت) ۵۳۰ کلمه (ناصرالدین) ۴۳۶ موضوع **مظفر ۱۲۲۰** علاوه‌شود ۱۳۱۴ می‌ماند .

ایضاً دیگری گفته :

الطاف الهی بین کز **بارگه‌دارا** بنمود برون **ناصر** بنشاند **مظفر**را

از بارگه دارا ۴۳۴ ناصر ۳۴۱ موضوع مظفر ۱۲۲۰ علاوه شود سال ۱۳۱۳ میشود .

ایضاً تاریخ‌جلوس مظفرالدینشاه‌را ادیب‌دانشمندمیرزامحمدصادق‌ادیب‌الممالك فراهانی چنین گفته است :

تاریخ جلوس شه مظفّر آنخسرو آفتاب تمکین
جستم زخرد نکو سرائید لطفی خوش و گفتهٔ نو آئین
گفتا که دوسال دیگر از تخت از شاه شهید داشت، تزئین
تاریخ جلوس شاه نو بود نامش یعنی (**مظفر الدین**)
۱۳۱۵

ایضاً تاریخ جلوس مظفر الدین شاه را فاضلی دریك قطعه دو تاریخ گفته است:

اینست گواهم کــه بتاریخ جلوست هم (**مظهر الطاف الهی**) شده مظهر
۱۳۱۳
هم هست جهان باد مددی الدّهر بسی دور (**چشم بد دهری**) ز(**شهنشاه مظفر**)
۵۶۸ ۱۸۸۱

جملهٔ چشم بد دهری ۵۶۸ از جمله شهنشاه مظفر ۱۸۸۱ باید موضوع شود حاصل ۱۳۱۳ میباشد.

ایضاً تاریخ جلوس مظفر الدین شاه را شباب علیه الرحمه در قصیده ای گفته که چند بیت جهة ثبت تاریخ نوشته میشود:

شاهنشه فلك فــر دارای مهر تمکین
خاقان دادگستر کسرای عــدل آئین

تا تخت و تاج دولت شد زینت وجودش
آسوده ملك و ملّت از سوز و ساز و نفرین

سال جلــوس شه را دی از شباب جستم
بعد از هزار تعظیم گفت آن ادیب دیرین

بیداد را برافکند از تیغ عدل چون سر
سال جلوس نام است یعنی (**مظفر الدین**)
۱۳۱۵ منهای ۲
―――
۱۳۱۳

تاریخ جلوس محمدعلیشاه را شاعری در یك بیت چنین گفته است :

چون پادشاه اعظم بر تخت بر شد امروز
سال جلوس او نیز شد (**پادشاه اعظم**)
۱۳۲٤

ایضاً تاریخ جلوس محمد علیشاه را آقــای حاج اسماعیل امیرخیزی چنین گفته است :

بیت

نشست بر تخت بماه ذیقعد (**غاصب حق آل محمد**)
۱۳۲٤

ایضاً تاریخ جلوس محمد علیشاه را فاضلی چنین گفته است :

بیت

کلك من بنوشت تاریخ جلوس (**شه بسر تاج کیانی برنهاد**)
۱۳۲٤

شمس‌الحکما میرزا علیخان متخلص به لعلی از شعرای شیرین زبــان تبریز تاریخ جلوس محمد علیشاه را در یك قطعه چنین بنظم آورده است :

قطعه

چو کرد لعلی تاریخ این جلوس رقم سروش داد زغیب این ندا بصوت جلی
زیاد کن دو و بر گوی منت ایزد را (**که نقش سکه بنام محمداست و علی**)
۱۳۲٤ = ۲ + ۱۳۲۲

چون محمد علیشاه پس از جلوس به تخت شاهی با مشروطه و آزادیخواهی ضدیت کرد ورؤسای آزادیخواهانرا بدار آویخته ومجلس شورای ملی کعبهٔ آمال ملت را بتوپ بیداد گری ویران نمود ادیب‌الممالك ازشعرای فاضل قرن چهاردهم هجری این قطعه را تاریخ گفته :

تـا محمد علیشه بدبخت — صاحب‌تاج گشت‌وغاصب‌تخت
سیل‌کین کند از عمارت داد — پایه استوار و ریشه سخت
نه‌سرا ماند درجهان نه‌وثاق — نه گیاه‌ُشت برزمین نه‌درخت
بسکه بدبخت بود اهل هنر — همه بستند از پناهش رخت
گشت سال جلوس اوبسریر — بی کم وکاست **(ایشه‌بدبخت)**
١٣٢٤

ادیب‌الممالك فراهانی متخلص بامیری در تاریخ جلوس و مدح محمدعلیشاه قاجار قبل از مخالفت وی با مشروطه قصیده‌ای گفته کـه تاریخ جلوس در مصراع آخر است :

شهنشاه ایران محمد علی شه — بگردون‌دولت‌برافراخت‌خرگه
سریرازسپهر آمدش افسرازخور — سپاه از کواکب شدش‌رأیت‌ازمه
همایون‌خدیوی که‌شاهان‌بیارش — سر بندگی سوده برخاك درگه
زسهم خدنگش هژبران جنگی — خزیدند در غارها همچو روبه
نشاندی شه معدلت را بکرسی — کشیدی برون یوسف داد ازچه
بخواندی همه مردمان هنرور — براندی همه‌شوخ چشمان گمره
زروی تو شد دیده ملك روشن — چواز معجز عیسوی چشم اکمه
خیال نفاق از وفاقت مشوّش — جمال ستم ز اعتدالـت مشوّه
به قاآنت تشبیه کردم و لیکن — خردبانگ زدکایفلان قصّه کوته
ازیراکه تشبیه کامل به ناقص — خلافست ازین گفته استغفرالله
که سال جلوس همایونش آمد — **(خداوندقاآن‌محمدعلی‌شه)**
١٣٢٤

تاریخ جلوس احمد شاه قاجاررا که پس ازخلع محمد علیشاه به تخت نشست حاج عمادالذاکرین متخلص به رمزی از فضلای تبریز در اینقطعه چنین بنظم‌آورده:

بروطن این شاه مهرداج مبارك — خسرو ما را سریر عاج مبارك
ملت بیچاره را مسیح روانبخش — درد وطن را زهی علاج مبارك
نورمعارف عیان زمظهر حسنش — گمشدهٔ جهل را سراج مبارك
عشوه‌ابروش رمزعدل ومساوات — غمزه چشمش دهد نتاج مبارك
نطق شکر ریزش اتحاد وتمدّن — فیض دمش علمرا رواج مبارك
گلشن‌رویش چو گلستان‌مزیّن — غمزدگانرا است ابتهاج مبارك
همچوپسرزان پدربگو بچه ماند — در دل سنگ سیه زجاج مبارك
فکر بتاریخ‌این‌جلوس بهین گفت — **(درّ مشعشع بلیل‌داج‌مبارك)**

١٣٢٧

درسال١٣٣٢ قمری جشن تاجگذاری احمدشاه قاجار بعمل آمد ادیب‌الممالك فراهانی این قطعه را درآن تاریخ گفته است :

قطعه

خسروایران خدیوشرق احمد شد که‌قدرش
برتر از اورنگ وکاه و افسر و مریخ باشد
عنقریب از همتش بینی درخت معرفت را
داد سایه جود گل دین میوه‌حکمت بیخ‌باشد
ازمعارف خیمه‌ای خواهد زدن درسطح گیتی
کش‌عدالت سقف ودانش‌بند ودولت میخ‌باشد
چون بسرهشت ازعدالت تاج شه نوشیروانرا
(تاج‌شه‌نوشیروان) بر جشن شه تاریخ باشد

١٣٣٢

ایضاً ادیب‌الممالك‌فراهانی درتاریخ این جشن تاجگذاری قصیده‌ای گفته که سه ماده تاریخ درآن ذکر کرده است :

قصیده

از ادیب الممالك اندر یاد　داستانی لطیف و خوش دارم
گفت در پیشگاه اقدس شاه　خواستم طـاعتی فراز آرم
جشن مسعود تاجداری را　یادگار ستوده بگـذارم
زین‌سبب گشته‌خامه‌ام غوّاص　در تـك بحر طبع زخّارم
(تاج‌نوشیروان‌شه) از تاریخ　شاهد آمـد بصدق گفتارم
۱۳۳۲
شد بباب معارف این گفتار　ثبت از خامهٔ گهر بـارم
سپس‌ازتاج‌شاه همت خواست　طبع و قادّ و کلك سحّارم
(**بشرف‌تاج‌شاهم**) از دیهیم　پاسخ آمد چو بخت شد یارم
۱۳۳۲
این دو تاریخ نغز را کردم　صدر دیوان زیب طومارم
ناگهان چهرهٔ مقدس شاه　شد پدیدار پیش دیـدارم
نور تمثال شاه بر دیوار　کرد حیران چو نقش دیوارم
گفتم **(ای‌وارث‌انوشروان)**　در رهت جان خویش بسپارم
۱۳۳۲
چون بدیدم کزین‌خطاب نخست　چون سراسر حروف بشمارم
هست تـاریخ تاجداری شه　کـه بدیوان فضل بنگارم
گفت نی اززبان‌شه بر گوی　من شه هشتمین قـاجارم

درتاریخ ظهور دولت پهلوی وجلوس رضا شاه کبیر وانقراض سلطنت قاجاریه فاضل ارجمندآقـائی حاج عمادالذاکرین متخلص به رمزی این قصیدهٔ تاریخیه را سروده است :

هرگز بفصل گل ندهم جام می زکف
بـا می کنم تلافی اندوه هـا سلف

ساقی فدای نرگس مست تو می بیار
مطرب بساز نغمه بآهنگ جنگ و دف
خوش‌خوان‌ببانگ نی که سر آمدزمان‌غم
دیگر زرنج محنت دیرین مخور اسف
بلبل ترانه میدهد از بهر عیش و نوش
قمری چغانه میزند انـدر ره شعف
گل در سریر ناز نشسته چو خسروان
شمشاد و سرو همچو غلامان کشیده صف
هین شیخ و شاب پای بکوبند از نشاط
برنا و پیر از دل و جـان میزنند کف
پرسیدم از کسی که چه شادیست درجهان
گفتا که گشت دولت قاجار بر طرف
گفتم بفکر خویش که تاریخ آن بگوی
خوانند بعد هـا خلفاً بعد من خلف
گفتا زحرفهای (**ختام قجر**) بدان
١٣٤٤
تاریخ این سعادت و این عـزّ واین شرف
رمزی چو دور سلطنت شاه پهلوی است
می خور بنام عـزّت و اقبال لاتخف

تاریخ جلوس میمنت مأنوس رضا شاه پهلوی را صفوت نظم‌الدوله از شعرای فاضل معاصر در این قطعه چنین گفته است :

باطلی رفت وجاش حق بگرفت	معنی جاءَ و زهق بگرفت
ظلم افتاده بود پیش از عدل	عدل بر ظلم خود سبق بگرفت

جور و بیداد دورهٔ قاجار · خود زایرانیان رمق بگرفت
پهلوی شد رضای نیرومند · ملك ما شورش و قلق بگرفت
رای‌خود هر کس از ره اخلاص · بر شاهیش بر طبق بگرفت
گفت صفوت برای تاریخش · **(پهلوی‌تاج کی زحق‌بگرفت)**
۱۳۰۴ ش

ایضاً بمناسبت جلوس رضا شاه پهلوی به تخت سلطنت ایران وخلع احمدشاه قاجار یکی از نکته‌سنجان اینقطعه را گفته :

این زمانه حساب خود داند · وین‌محاسب بسی ذکی باشد
شاه احمد چواوفتاد از تخت · پهلوی جاش متکی باشد
از حساب جمل هم ارشمری · **(احمد)**و**(پهلوی)**یکی باشد
۵۳ ۵۳

ایضاً تاریخ جلوس رضا شاه فقید را غیرت کرمانشاهی چنین گفته است :

دوشینه بسعی فکر و تکرار عمل · گفتم که کنم مبداء تاریخی حل
تاریخ جلوس پهلوی را جستم · غیرت بادب گفت **(رضاشاه اول)**
۱۳۴۴ق

ایضاً غیرت کرمانشاهی چنین گفته :

فرمان شهی نوشت چون کلك قضا · تقدیر قدیر لم‌یزل کرد امضا
وانگاه‌زطبع‌خواست تاریخ‌جلوس · غیرت ببدیهه گفت **(فرزانه‌رضا)**
۱۳۴۴ق

ایضاً فیه غیرت گفته :

(سلطنت ملی شاهنشاه پهلوی)

۱۳۴۴ق

ایضاً فیه :

(دولت خاقان جلوس پهلوی)

۱۳۴۴ق

تاریخ جلوس اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی را یکی از نکته‌سنجان تبریز چنین گفته :

شد محمد رضا شهنشه مـا — دومین حکمران پهلوی است
دین و دولت بعـزّت و اقبال — جمله اندرامان پهلوی است
سال تاریخ این جلوس سعید — **(ثانی خاندان پهلوی)** است
۱۳۲۰ ش

ماده تاریخهائی که در تاریخ بعضی از شاهزادگان و تعیین وزراء گفته‌اند :

تاریخ جلوس ابراهیم میرزا بن علاءالدوله بن بایسنقر بن میرزا شاهرخ بن امیر تیمور را یکی از شعرای آن عصر در این قطعه چنین گفته :

قطعه

شاهی که بعدل دستگیر ملك است — چون دولت و بخت ناگزیر ملك است
بنشست چو بر مسند شاهنشاهی — تاریخ **(جلوس برسریر ملك)** است
۸۶۱

تاریخ صدارت محمدخان اعتمادالدوله وزیر شاه عباس ثانیرا میرزا زین‌العابدین منشی تخلص در این قطعه چنین گفته :

بدوران فرمـان عباس شاه — خدیو جهانگیر صاحبقران
وزارت ز صاحبدلی یافت قدر — که ازدل بود نیکخواه جهان
بیفزود مقدار تاجیك و ترك — چو تیغ قلم را ازو فرّ وشان
بتاریخ او كلك منشی نوشت — **(محمد وزیر شه جم نشان)**
۱۰۶٤

ایضاً تاریخ وزارت اعتمادالدوله وزیر شاه عباس ثانیرا آقا همّت ازشعرای دورهٔ صفویه در اینقطعه چنین گفته است :

قـدوهٔ دودمان شاه صفی — آسمان شوکت و سپهر اساس

آنکه ازصیت صدمت غضبش — در دل آسمان فتاده هراس
آنکه ازعدل پروری امروز — گرگ ازبیم میش دارد پاس
شاه عباس آنکه از خورشید — بسته بر مرکب سپهر قطاس
بهر ترتیب ملك دستوری — خواست‌روشن‌ضمیرخیرالناس
به محمد غلامزاده خویش — داد زرّین دوات باقر طاس
آنکه از تیز رائی و دقت — میکند رخنه در دل الماس
چکنم وصف آنستوده خصال — میتوانش زنام کرد قیاس
جستم از پیر عقل تاریخش — گفت‌بر کرد گارشکروسپاس
تا ظهور محمد مهدی — **(شدمحمدوزیرشاه‌عباس)**

۱۰٦٤

درتاریخ تجدید وزارت میرزا طالب‌خان بن حاتم‌بیگ نصیری وزیر شاه صفی ضیاء محمد یوسفای قزوینی چنین گفته است :

(بازگردد باصل خود همه چیز)

۱۰٤۱

ایضاً دیگری از فضلا این مصراع را گفته :

(روان شد بازآب از جوی دولت)

۱۰٤۱

میرزا عبدالحسین منشی‌الممالك از ادبای‌آن عصرنیز بزبان ترکی این ماده تاریخ را در یك مصراع گفته است :

(گینه اولدی وزیر طالب‌خان)

۱۰٤۱

درتاریخ اعطای منصب عدل داد به یکی از امرای شاه عباس ثانی میرزا رفیع واعظ قزوینی این قطعه و ماده تاریخرا گفته است :

این منصب والا بتو میمون بادا — بدخواه‌تر از غم جگر خون بادا

چون‌دادرس‌خلق‌شدی شد تاریخ **(این‌دادرسی برتوهمیون‌بادا)**
۱۰۶۷

خلیفه سلطان ولدمیرزارفیع‌الدّین‌صدر بن‌میرزا شجاع‌الدّین‌محمود ازاستادان جلیل‌القدر مشهور است علوم عالیه را از فروع و اصول ومعقول ومنقول حاوی بود پدرش میرزا رفیع نیز در دربار صفوی صدراعظم بود بعد ازوفات شاه‌علی میرزابمقام وزارت شاه عباس اول رسید و به دامادی سلطان مفتخر شد تاریخ دامادی او را چنین گفته‌اند :

(وزیر شاه شد داماد سلطان)
۱۰۳۳

درتاریخ وزارت وحید قزوینی در زمان شاه‌سلیمان صفوی میرزا محسن تأثیر تبریزی قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت درج میشود :

مرحبا باد صبا قاصد فرخنده نـوید
که رسید از تو بما مژدهٔ عید از پی عید
آن یکی مژدهٔ برگشتن سلطان بهار
که کند مقدم آن عهد کهن را تجدید
واندگر مژده که شد باعث احیای جهان
بـود تفویض وزارت بخداوند وحید
اصف ملك جهان اکمل ابنای زمان
که بطالع همه سعد است و باقبال سعید
هر مرادی که تصور کند اندیشهٔ عقل
بخت فیروز ترا از دل و جان باد مرید
تا وزارت بتو تفویض شد از لطف اله
که زایزد بتو این رتبه بماند جاوید

پی تاریخ شنیدم کـه عطارد می گفت

(مژده باداهل هنراصف ملکست وحید)

۱۱۰۳

در تاریخ تفویض وزارت و صدارت و تسلیم مهر سلطنتی از طرف سلطان‌حسین میرزا بایقرا به امیر علیشیر نوائی برهان‌الدین عطاءالله رازی از فضلای آنعصر این قطعه را گفته است :

میر فلك جناب علیشیر کز فلك	عاجز بود زدرك کمالات او خرد
دیوان نشست‌آخر شعبان بداد عدل	از لطف شاه عادل الحق چنین سزد
چون مهرزد بدولت سلطان روزگار	تاریخ شد همین که **(علیشیرمهرزد)**

۸۷۶

پس از گذشتن ده سال از وزارت امیر علیشیر برادرش امیر درویشعلی‌حاکم بلخ بمسند وزارت نشست برهان‌الدین عطاءالله رازی این تاریخ را گفته :

(درویشعلی مهر زد)

۸۸۶

در تاریخ وزارت میرمعزالدین مشهور بقاضیخان بعد از آنکه شاه عباس ماضی میرابوالولی انجوئی را معزول و مسند او را به میرمعزالدین داد آصف بهبهانی از شعرای آندوره این قطعه را بطرز معمّا گفته :

روزیکه ابـوالولی انجوئی را	افکند زمنصب وزارت دوران
جایش به معز دین محمد دادند	ازروی‌حساب گشت تاریخ‌همان

این معما بطور جمع خرج گفته شده بدین معنی از **(منصب وزارت)**۷۹۶ **(ابوالولی)** ۸۶راخارج نموده **(معزالدین‌محمد)** راکه۳۰۴میباشدعلاوه کردحاصل ۱۰۱۴ میباشد .

در تاریخ تفویض منصب صدارت و مهام امور دادخواهی ازطرف سلطان‌حسین میرزا بایقرا به امیر کمال‌الدین حسین مولانافصیح‌الدین صاحب از شعرای آنزمان

این قطعه را تاریخ گفته :

ای آنکه‌زیاده‌شد زتوقدرقریش — بر اوج صدارت مهی بدر قریش
ایصدر قریشی لقب عـالیقدر — تاریخ‌صدارت‌توشد**(صدرقریش)**

۹۰۴

در تاریخ معیّن شدن حفظ‌الله‌خان بحکومت کشمیر میرزا داراب بیگ متخلص به جویا تبریزی‌الاصل و کشمیری‌المسکن این قطعه را تاریخ گفته :

قطعه

جنّذا نواب حفظ الله خان — آنکه‌چشم مهرومه‌مثلش‌ندید
دست خیاط قضا نـام خدا — خلعت‌دولت براندامش برید
در زمان سعدش از لطف‌اله — مژدهٔ افزایش منصب رسید
چون پی‌تاریخ اورفتم بفکر — دل براه جستجوهرسو دوید
گفت در گوش دلم‌استاد عقل — **(نیراقبال دولت بردمید)**

۱۰۹٤

درتاریخ تفویش حکومت و ایالت بیکی از امراء شاه عباس ثانی میرزا رفیع واعظ قزوینی این اشعار را گفته است :

دگر شان دولت بلندی گرفت — زخانی کـه ایام جویای اوست
فلك احتشامی که انوار عدل — چوخورشیدتابان زسیمای‌اوست
فروزنده نجمی ز برج کمال — که چشم‌خردروشن‌ازرأی اوست
بـود همّتش کوهساری بلند — که سرچشمهٔ جود درپای اوست
عرق ریزی ابرها در بهار — زشرم کـف بحرآسای اوست
درو نـام حاتم نکنجد ز بس — جهان پر زصیت کرمهای اوست
چنان وعده‌اش در وفا پرشتاب — که دیروز بهتر زفردای اوست
برو باد یا رب مبارك مـدام — مقامي که‌خود زینت‌افزای‌اوست

خرد گفت از بهر تاریخ آن (ایالت قبائی ببالای اوست)

۱۰۶۹

در تاریخ وزارت محمد مؤمن خان ایشیك آغاسی باشی درزمان شاه سلطانحسین صفوی میرزا محسن[1] تأثیر تبریزی این قطعه را گفته :

خان ایران مدار مؤمن خان مطلع بیعدیل سیف و قلم

اعتضاد قوام دولت و دین زبدهٔ ممکنات و فخر امم

آنکه گر بانگ برزمانه زند اشهب روز را کند ادهـم

رایت اقتدار شوکت او دارد از اطلس فلك پرچم

در حصار حصیر معدلتش گـرگ باشد نگاهبان غنم

همچو جرم قمر زپرتو مهر روشن از تست دودمان کرم

شد چوازفضل کردگارجهان منصب تـو وزارت اعظم

بهر تـاریخ زد رقم تأثیر (بازآمد وزیرراست قلم)

۱۱۰۹

درتاریخ‌تفویض‌منصب صدارت ومسندشریعت به‌امیرسیدحسین‌الحسینی‌العاملی از طرف شاه صفی محمد صالح برادرزادهٔ اسکندربیگ منشی مؤلف‌عالم‌آرا این‌قطعه را گفته است :

شکر خدا که شاه صفی سایه خدا کش **(ظل‌حق)** نشانهٔ‌تاریخ دولتست

۱۰۳۸

ذکرش مدام شکر عطایای ایزدی فکرش همیشه رونق کار شریعتست

۱ــ میرزا محسن متخلص به‌تأثیر از سخنوران تبریز است آبا واجدادش در زمان شاه عباس ماضی ازتبریز باصفهان رفته وسکنی‌اختیار کردند مسقط‌الراس‌تأثیراصفهان است ازشعرای زمان شاه سلیمان و شاه سلطانحسین صفویست در جوانی با صائب تبریزی معاصر بود در تاریخ ۱۱۳۱ فوت‌کرده میرزا داود اصفهانی تاریخ فوت آن مرحوم را چنین‌گفته (آه از تأثیر آه) «۱۱۳۱»دیوان‌اشعار مفصلی‌ازآنمرحوم در کتابخانهٔ‌آقای‌میرزا جعفرسلطان‌القرائی موجوداست.

صدری گزیده است پی‌شرع پروری کافاق زیر سایهٔ عدلش براحتست
جودش مدام قاسم رزق مقدّر است عدلش همیشه ماحی آثار بدعتست
نامش بود ز نام رسول خدا عیان دریابداین‌لطیفه هر آنکو به فطنتست
چون میدهد بخلق زشرع نبی خبر تاریخ این عطیّه **(نبی‌شریعت)** است
۱۰۴۲

میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی صاحب تاریخ ذوالقرنین تاریخ صدارت حاج محمدحسین‌خان صدر اصفهانی را که بعد ازفوت میرزا شفیع‌وزیر فتحعلیشاه‌بصدارت و وزارت نشست در این قطعه چنین گفته‌است :

برفت صدر جهان میرزا شفیع و بجایش
نشست حاج محمد حسین‌خان بصدارت
ز کلك خاوری آن مقتدای اهل معانی
(وزیراعظم) تاریخ فوت گشت وصدارت
۱۲۳٤

تاریخ وزارت‌حاج میرزا آقاسی‌را میرزا ابوالقاسم فاضل همدانی چنین گفته:
(بیعزتی بعزت رسید)
۱۲۵۲

درتاریخ صدارت‌میرزا آقاخان اعتمادالدوله وزیر ناصرالدین‌شاه درسال۱۲٦۸ که پس از قتل میرزاتقی‌خان امیر کبیر بصدارت نشست وبلقب صدراعظم ملقب گردید اردشیر میرزای قاجار متخلص به آگاه عموی ناصرالدینشاه و فـرزند نایب‌السلطنه عباس میرزا چندین قصیده و قطعه و مادهٔ تاریخی گفته که بعضی ازآنها ذیلا نوشته می‌شود :

قصیده

تا گشت وزیر صدر اعظم شه تاج و نگین ربود از جم
زد شاه باوج مـاه خرگاه زد صدر بفرق بدر پرچم

شدکارزمین ز کلك آن راست — شد تیغ فلك زتیغ این خم
تدبیر فزود این ز دستان — تـوفیق نمود آن ز رستم
این گرگ قرین نمودبامیش — آن شهد جدا نمود از سمّ
با شاه چو ماه صدر همراز — با صدر چو بدر شاه همدم
توأم شده‌چون دونوردرچشم — یکدل شده چون دومغز با هم
چون صدر قدم نهاد برصدر — شد بـرهمه سروران مقدّم
آگاه نگاشت سال تاریخ — **(شد صدر وزیرشاه عالم)**

۱۲٦۸

ایضاً تاریخ صدارت میرزاآقاخان را اردشیر میرزای قاجار گفته :

قطعه

چوصدرازامرشه بنشست برصدر — زوی افزود در مُلك مَلك قدر
شه و صدرند در نسبت مه ومهر — نظر هرگز نگیرد مهر از بدر
پی تـاریخ او آگاه گفتا — **(وزیر ناصرالدین شه‌بودصدر)**

۱۲۷۰

ایضاً تاریخ صدارت میرزاآقاخان را اردشیرمیرزا در قطعات زیرچنین گفته :

شد وزیر ناصرالدینشاه صدر — یافت‌ازوی‌تخت وتاج‌شاه‌قدر
بودشه چون‌آفتاب وصدرماه — ماه شد از مهر روی شاه بدر
گفت آگاه از پی تاریخ او — **(باددایم‌شاه‌شاه‌وصدرصدر)**

۱۲٦۸

ایضاً :

صدراز ازل ترا صدارت حق‌بود — مخصوص‌تواین‌صدارت‌مطلق‌بود
شد ظاهر وآگاه بتاریخش گفت — **(شایسته‌صدر ازازل‌الحق‌بود)**

۱۲٦۸

ایضاً :

تا گشت وزیر ناصرالدین شه صدر — شد ازرخ مهرشه هلالش چون بدر

آگاه شنید و بهر تاریخش گفت — **(ازروزازل بوده صدارت باصدر)**

۱۲۶۸

ایضاً بعضی از فضلا این آیه را تاریخ یافته‌اند:

(تعز من تشاء)

۱۲۶۸

سفینهٔ سیم از موادالتواریخ

ماده تاریخهائی که در جلوس بعضی از سلاطین هند و سلاطین دولت علیه عثمانی و سایر سلاطین ممالك گفته‌اند

در تاریخ جلوس سید سبحان قلیخان بهادر ازسلاطین وحکمداران ماوراءالنهر برتخت مملکت توران در سال ۱۰۹۲ محمد باقی از شعرای ماوراءالنهر قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ جلوس است (در بعضی مصرعها یکی‌دو عدد زیاد یا کم است شاید اشتباه کاتب نخستین باشد)

مژده ایدل آمده ازجورلطف ذوالجلال
۱۰۹۲
از پی فرمانروائی مقبل دریا نوال
۱۰۹۲

وان سلیمان جاه اسکندر اساس کی حشم
۱۰۹۲
افسر رای کیانی کسری والا منال
۱۰۹۲

ملك دار عدل امن‌الله فی‌العالم رسید
۱۰۹۲
لامع از مدّ جبین نازش آیات جلال
۱۰۹۲

حامی دین ابد سبحان قلی‌خان آمده
۱۰۹۲
اهل عالم ار پناه دولتش آسوده بال
۱۰۹۲

از کمال جاه و فر زیب نگین سلطنت
۱۰۹۲
باسط حسن مدار شرع بادا لایزال
۱۰۹۲

ماوراءالنهر راکاین آب در جوی آمده
۱۰۹۲
سر نمی‌آرد بدر وجه محیط از انفعال
۱۰۹۲

از دیار فرّ ودولت را همی جویند باز
۱۰۹۲
از بر کریاس عـزّ وجاهش اصحاب سؤال
۱۰۹۲

لامع قدر جلال حی بتایید قبول
۱۰۹۲
ملك را پوشد زفرّ عدل اوزّی جمال
۱۰۹۲

عالمی در مهد آسایش ببار عدل او
۱۰۹۲
یك جهان باامن و آرامش ازاین عالی فعال
۱۰۹۲

ای قوام‌الدّور سلطان سریر جاه دین
۱۰۹۲
ای لقایت مطلع نور الهی مایزال
۱۰۹۲

آرزوی حلقه و سـمّ سمندت دایمی
۱۰۹۲
ار نماید همچو نعل از آسمان شکل وهلال
۱۰۹۲

داور جمجاه کیوان منزلت بالا مقام
۱۰۹۲
آنکه بر اهل جهان ریزد بکف جاهش نوال
۱۰۹۲

آن جلوس او بر اورنگ جهانبانی کشید
۱۰۹۲
عالمی را در کنار عدل از بیم ملال
۱۰۹۲

باعث امن وامان آمد زهی لطف قبول
۱۰۹۲
حامی دین نبی آمد زهی حسن خصال
۱۰۹۲

عدل او از بازوی ملکست چون حرز الامان
۱۰۹۲
ملك او با نیروی عدلست ایمن از زوال
۱۰۹۲

قهرمان عدل وی چون امر اجلال آورد
۱۰۹۲
جور و بیداد و فلك را کی بود تاب مجال
۱۰۹۲

عدل آیینا باقبالت چه مینازد کرم
۱۰۹۲
داورا با فرّ جاه تو چه میبالد نوال
۱۰۹۲

کند بنیاد از ستم نور نهیب عدل وی
۱۰۹۲
عقده‌های عقل را از رای او حل العقال
۱۰۹۲

عقد پیچاپیچ گردون راشده او انحلا
۱۰۹۲
مشکل آمال را از عقل او صد انحلال
۱۰۹۲

او بعزم رزم هر جانب که افرازد علم
۱۰۹۲
میشود جمع عدو از دولت او پایمال
۱۰۹۲

داده آیین جلوس شاه دین پرور فلك
۱۰۹۲
بر پرند گل رود زان ماجرا آب زلال
۱۰۹۲

ایجهاندار آسمان قدرا مبارك باد ملك
۱۰۹۲
وی معین ملتی دائم مبارکباد فـال
۱۰۹۲

کی رسد باجای مدحش پایهٔ فکر نژند
۱۰۹۲
هست لاف عقل با وصف کمال او وبال
۱۰۹۲

سحر طوریهای درك طبع معنی‌زای من
۱۰۹۲
نقشبندی کرده باز ازطول اعجاز انفعال
۱۰۹۲

دل زآسیب تعلق زیر این جای بلند
۱۰۹۲
ماند چون زندانی محبوس اوهام خیال
۱۰۹۲

تابچندین زنگ این جسم هیولائی حمل
۱۰۹۲
بند باشم در زوایای امل افسرده بال
۱۰۹۲

باب عدل وی نگر با طی هریك مصرعم
۱۰۹۲
ازجلوس قرب وی آمد موافق قدرسال
۱۰۹۲

تاریخ جلوس نصیرالدین محمد همایونشاه و فوت بابر شاه را شهاب الدین[1] احمد معمائی چنین گفته :

سر خسروان شاه بابر که داشت
دوصد بنده مانند جمشید و کی

شد آرامگاهش بهشت بـرین
چوطومارعمرش اجل کرد طی

۱ـ شهاب‌الدین احمد معمائی ازجمله سفرای دربارهمایونشاه بود حقیری تخلص میکرد درسنهٔ ۹۴۲ درمراجعت همایونشاه ازسفر کجرات در رکاب آن پادشاه بود بین راه وفات یافت.

محمد همایون بجایش نشست — که ملکش زچین باد تا روم و ری
چو پرسند تاریخش ایدل بگوی — **(همایون بود وارث ملك وی)**

۹۳۷

ایضاً تاریخ جلوس نصیرالدین محمدهمایون پسر ظهیرالدین بابر را بعضی از ظرفای عصر این جمله را گفته‌اند :

(خیرالملوك)

۹۳۷

تاریخ تاجگذاری همایونشاه را شهاب الـدّین احمد معمائی در این قطعه چنین گفته :

قطعه

سرشاهان دین‌پرور همایون — که هردم دولتش باد ازیادت
میان خلق شد پوشیدن تاج — زحسن احترامش عرف‌وعادت
اگرچه تاج عزّت آمدش نام — بودتاریخ آن **(تاج‌سعادت)**

۹۳۷

ایضاً تاریخ جلوس همایونشاه را که درروز جلوس کشتی‌های پر از زرآورده و انعام میداد بعضی از نکته‌سنجان هند جمله **(کشتی زر)** را تاریخ یافته‌اند :

۹۳۷

تاریخ جلوس جلال الدّین محمد اکبرشاه بن همایون شاه را شیخ فیضی از شعرای هند در این قطعه چنین بنظم آورده :

قطعه

از خطبهٔ شاه رفعت منبر شد — وز سکهٔ عدل کارها چون زر شد
بنشست بتخت سلطنت اکبرشاه — تاریخ‌جلوس **(نصرت‌اکبر)** شد

۹۶۳

ایضاً در تاریخ جلوس اکبرشاه این جملات را تاریخ گفته‌اند :

(کام بخش) **(از همه شاهزاده‌ها اشرف)**
۹۶۳ ۹۶۳

تاریخ جلوس سلیم‌شاه ملقب به‌جهانگیرشاه پسر اکبرشاه را سیدمحمد کرمانی متخلص به عنابتی در این قطعه چنین گفته :

شه بلند مکان بحر جود اکبر شاه / برفت و طفل تمنا بدهر ماند یتیم
بجای او خلف او نشست و شد تاریخ / **(بجای اکبرشه‌پادشاهزاده‌سلیم)**
۱۰۱٤

باقر گیلانی ازشعرای‌ایران درتاریخ جلوس اورنگ زیب عالمگیر قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهایش تاریخ است و قصیده در نعت حضرت رسول اکرم ﷺ میباشد :

قصیده

بزرگ کلّ رسل‌رهنمای کون ومکان / سپهر مجد محمد شفیع عالمیان
۱۰٦۸ ۱۰٦۸

پناه اهل نبوّت بـر بهار علّو / گل‌مدارملل آبروی گلشن‌جان
۱۰٦۸ ۱۰٦۸

شفیع کون‌ومکان‌احمد رسول‌الله / ملك‌پناه‌ورسل تاج وانبیاسلطان
۱۰٦۸ ۱۰٦۸

خلاصه دوجهان‌ماه ساطع لولاك / اساس‌عالم‌مجد آفتاب‌هردوجهان
۱۰٦۸ ۱۰٦۸

کمال‌زهدوورع آبروی‌موجودات / امین‌هردوجهان‌دادده قدرفرمان
۱۰٦۸ ۱۰٦۸

سواد عین‌هدایت‌امیرملك وملل / سمای همّت ممدوح باقر گیلان
۱۰٦۸ ۱۰٦۸

ایضاً در تاریخ جلوس اورنگ زیب عالمگیر سید عبدالغفور تتوی از فضلای هند صاحب تألیف فرهنگ رشیدی این آیه را تاریخ یافته :

(اطیعواالله و اطیعواالرسول و اولی‌الامرمنکم)
۱۰٦۸

در تاریخ نزول موکب جهانشاه به اکبرآباد وجلوس به‌تخت سلطنت درسال ۱۰۳۷ و معاودت وی بدهلی در سال ۱۰۴۳ و جلوس به تخت طاووس درسال ۱۰٤٤ سعیدای گیلانی ملقب به بی‌بدلخان قصیده‌ای گفته که هر مصراعش تاریخ است :

به‌اکبرآباد ازجهدکامران بسریر ۱۰۳۷	جلوس کرد به تأیید عالم منان ۱۰۳۷
هزاربود وچهل‌سه بسال ازهجرت ۱۰٤۳	که‌شد بدهلی باشاهی وسپاه گران ۱۰٤٤
بنوبهار بیامد بگلشن سر هند ۱۰٤٤	گل بهار ابد باهوا چو گل‌خندان ۱۰٤٤
هزارگونه‌بود گل بکوه وهرقدمش ۱۰٤٤	هزارچشمه ولی به زچشمهٔ حیوان ۱۰٤٤
زکامرانی نوروز عزم کرده نمود ۱۰٤٤	سوی مدینهٔ لاهور برجهان شادان ۱۰٤٤
بسوی‌هند عنان‌تاب زودشد باجاه ۱۰٤٤	جهانده‌برق‌نما ابرش چوبادوزان ۱۰٤٤
بداد وجود بدارالخلافه آمد باز ۱۰٤٤	فلك بدور رکاب وملك بدور عنان ۱۰٤٤
هزارشکر که‌بفزود بازحسن‌جهان ۱۰٤٤	زنو بهار سریر جواهر الوان ۱۰٤٤
بهرزمی که از آن سایهٔ فتاده فلك ۱۰٤٤	بداد تا بابد دستگاه مایهٔ کان ۱۰٤٤
جلال‌ورنگ زاورنگ پادشاه‌زمن ۱۰٤٤	نگارجلوه‌صدرنگ برزمین‌وزمان ۱۰٤٤
خدایگان‌زازل قبله گاه کلّ ملل ۱۰٤٤	جهان گشاد بامداد قوت ایمان ۱۰٤٤
جهان پناها شاهنشهی و دریا دل ۱۰٤٤	محیطی‌از کرم‌وجاه‌خوب بی‌پایان ۱۰٤٤

زسهم گرز و سنانت دل عدو جاوید	شود بزیر زمین چون رگ جهنده طپان
۱۰۴۴	۱۰۴۴
از آن بود سر دشمن بسان سنگ سیاه	که از برای حسامت دهد مدام فسان
۱۰۴۴	۱۰۴۴

تاریخ جلوس شاه جهان هند را حکیم رکنا مسیح در اینقطعه چنین گفته :

قطعه

پادشاه زمانه شاه جهان	خرّم وشاد وکامران باشد
حکم او بر ممالك عالم	همچو حکم خدا روان باشد
بهر سال جلوس او گفتم	**(درجهان باد تا جهان باشد)**
۱۰۳۷

ایضاً تاریخ جلوس شاهجهانرا سید عبدالغفور تتوی چنین گفته :

بیت

آمده تاریخ جلوسش زغیب	**(شاه جهان باشد شاه جهان)**
۱۰۳۷

تاریخ ظهور و خروج عثمان بیگ ابوالملوك ابن ارطغرل را که اولین ظهور دولت عثمانی است بعضی از فضلای وقت (**بدو عثمانی**) گفته اند :

۶۸۳

درتاریخ جلوس فرّخ سیر بن عظیم الشأن ابن بهادرشاه ازسلاطین هند بعضی از شعرا این تاریخ را گفته اند :

فرّخ سیر آن مظهر عدل و انصاف	شاهنشه دریا دل دارا اوصاف
تاریخ جلوس اوست در کشور هند	**(این مملکت آباد شد وجزیه معاف)**
۱۱۲۷

درتاریخ جلوس عبدالله خان بن محمود سلطان شیبانی ازسلاطین ازبك میرعلی هروی این قطعه را گفته است :

شکر لله که بتوفیق خدای | گشت امروز جهان رشک جنان

خسرو شاه جهان رفت از دست فخر شاهان جهان گشت عیان
سال تاریخ زدل جستم و گفت **(والی ملك عبیدالله‌خان)**
۹٤۰

ایضاً تاریخ جلوس عبیدالله‌خـان شیبانی را میرمحمد امین منشی از شعرای ماوراءالنهر این قطعه را گفته است :

ابوالغازی عبیدالله بهادرخان دین پرور
بحمدالله که شد جایش فراز تخت سلطانی
معین دین پیغمبر شد و گردید تاریخش
(معین‌الدین‌عبیدالله‌بن معمودشیبانی)
۹٤۰

ایضاً تاریخ جلوس عبیداله‌خان‌را محمد صالح مفتی در یك بیت چنین گفته :

جلوس خان غازی را خرد گفت بابنای زمان **(خان‌جهانگیر)**
۹٤۰

در تاریخ جلوس امیر سعادتعلیخان که از حکمداران هند است مولانا محمد شوشتری این قطعه را تاریخ گفته است :

سر رشته مملکت بهم می پیچید وز صبح سعادتی مدد می طلبید
حق تاج عمل ازسر باطل برداشت **(درروزجلوس‌حق‌بحقدارسید)**
۱۲۱۳

تاریخ جلوس ایلدیرم بایزید سلطان عثمانی را بعضی از شعرای آن زمان در یك بیت چنین گفته :

بیت

مهبط العـزّ والعلی سلطان **(ایلدرم‌بایزید شه‌دوران)**
۸۸۵

در تاریخ جلوس سلطان سلیمان‌خان قانونی کـه دهمین سلطان عثمانی است امینی از شعرای ایران قصیدهٔ گفته که هر مصراعش تاریخ است :

بداده زمان ملکت کامرانی **بکاوس عهد و سلیمان ثانی**

۹۲۶ ۹۲۶

نیازی از شعرای ایران نیزدرتاریخ جلوس سلطان سلیمان قانونی قصیده‌ای گفته که مصرعهای اول تـاریخ جلوس است و مصرعهای دوم تاریخ فتح ردوس را حاکی است :

مطلع قصیده

دراول جلوسی‌بوی سرفرازی **دوم‌فتح اردوس الا ای‌نیازی**

۹۲۶ ۹۳۰

ایضاً تاریخ جلوس سلطان سلیمانخان را بعضی از نکته‌سنجان آنزمان چنین گفته‌اند :

(حاکم کشورگشای)

۹۲۶

تاریخ جلوس سلطان غازی سلیم‌خان بن سلیمانخان را که یازدهمین سلطان دولت علیه عثمانی است مدیحی از شعرای معاصر وی در یك بیت چنین گفته است :

بیت

گفت تاریخش مدیحی آنزمان **(شاه‌شد سلطان‌سلیم کامیاب)**

۹۷٤

تاریخ‌جلوس‌احمدخان ابن‌محمدخان‌ثالث را ازسلاطین عثمانی که‌چهاردهمین سلطان عثمانیست بعضی از ادبا چنین گفته‌اند (**هو خیر السلاطین**)۱۰۱۲ سلطان احمدخان طبع شعر داشت و در شعر بختی تخلص میکرد از قضا تاریخ جلوسش هم (**بختی**) است .

۱۰۱۲

تاریخ جلوس سلطان عثمانخان ثانی بن سلطان محمد ثالث را فاضلی چنین گفته است :

(شه عثمانیان)

۱۰۲۷

تاریخ جلوس سلطان ابراهیم‌خان بن احمدخان را که هیجدهمین سلطان عثمانی است بعضی از شعرای عصر در این جمله یافته‌اند :

(خلدالله ملك ابراهیم)

۱۰٤۹

ایضاً بزبان ترکی استانبولی یکی ازادبای ترك دریك بیت چنین گفته‌است :

پادشاه اولدوقده ابراهیم خان   دیدیلر تاریخنی **(نظم جهان)**

۱۰٤۹

تاریخ جلوس سلطان محمدخان بن سلطان مصطفی‌خان ثانی را بعضی ازادبای آن عصر چنین گفته‌اند :

(ظل باری)

۱۱٤۳

تاریخ جلوس سلطان عبدالحمیدخان ثانی را میرزا حسن‌خان منشی سفارت ایران در استانبول متخلص به شوکت در این قطعه چنین گفته :

قطعه

عبدالحمید ثانی با فرّ آسمانی

سلطان شد وجهانرا ازخرّمی جوان کرد

تاریخ پادشاهیش کردم طلب زشوکت

گفتا **(جلوس سلطان عبدالحمیدخان کرد)**

۱۲۹۳

تاریخ وزارت شاه محمد وزیرابوسعیدخان ازحکمداران ازبك را ملا مشفقی مروزی در این قطعه چنین گفته :

چون شاه محمد آصف وقت   گردید وزیر حضرت خان

اهل قلم از بـرای تاریخ   کردند رقم **(وزیرخاقان)**

۹۷۵

تاریخ وزارت ملا خواجه‌جان جامی را که وزیر عبیدالله‌خان ازبك بود ملا مشفقی مروزی در این قطعه چنین گفته :

بـدور خان عادل از عنایات خداوندی

وزارت یافت ملا خواجه‌جان کز غیب اشارت شد

خردمیخواست حرفی بهر این معنی رقم سازد

(وزیر خان عادل) سال تاریخ وزارت شد

۹۷۹

در تاریخ جلوس ولی محمدخان بهادر از حکمداران ازبك میرك از فضلای سمرقند قصیده‌ای گفته که ده بیت آخر قصیده کـه بیست مصراع است تمام تاریخ جلوس است :

قصیده

ایسکند نشان عرش مکان — وی سلیمان پناه ملك جهان

فهم در وصف ذات تو قاصر — عقل در کنه ذات تو حیران

سالها از عـدالتت بفلك — عدل ایستاده پلهٔ میزان

سر بخـّط تو مانده است سپهر — ماه نو بر سرش خط فرمان

مقدم تـو بماوراء النهر — شد مبارك بعرصـهٔ دوران

اختراعی نمود بندهٔ خود — در جلوس تو ای شه توران

گفت تا بیست بیت در تاریخ — شد دو تاریخ هر دو مصراع آن

پادشاهـا سخنوران هستند — داده داد سخن به تیغ زبان

لیك من درسخن چو خاقانی — چون بملك سخن توئی خاقان

دارم امـّید آنکه در مدحت — شهره گردم بدهر چون حسـّان

ده بیت آخر قصیده که تمام مصرعهای آن تاریخ است اینست .

دوروجاه ولی محمدخان باد تابنده مقدم ایشان
١٠١٥ ١٠١٥
همه آسوده زیر فرمانش باد والی بدهرخان زمان
١٠١٥ ١٠١٥
از تفأل نشان نیکو داد قرعه رمل از کف دوران
١٠١٥ ١٠١٥
ازلبان‌عیسی‌است‌روح‌افزای وزدهن‌رشك‌چشمهٔ‌حیوان
١٠١٥ ١٠١٥
سعدا کبرشدی براوج لقا بنما مهر درطلوع وقرآن
١٠١٥ ١٠١٥
در عدالت رسید با جائی کزرمه گرگ‌ازقبیل‌شبان
١٠١٥ ١٠١٥
نعجب کز عدالت آنشاه یاد گیرندصدچونوشروان
١٠١٥ ١٠١٥
دولت سرمدی وطالع‌سعد آمدی پادشاه مهر نشان
١٠١٥ ١٠١٥
علم از دولت ای شه عالی زخداجوی‌برجمیع‌جهان
١٠١٥ ١٠١٥
رونقی داده‌ای بشرع نبی بدعت کارها ببر زمیان
١٠١٥ ١٠١٥

تاریخ جلوس جوانمرد علیخان‌بن‌سلطان‌ابوسعیدخان ازبك را مشفقی‌مروزی از شعرای ماوراءالنهر در این قطعه چنین گفته است :

به تخت ملك جوانمرد علی قرارگرفت
شد از قبول نظر پادشاه منظوران
بظل شوکت او ذرّه‌ای که برد پناه
چو آفتاب جهان کم نشد زمشهوران

بلطف حق شه توران شده سلیمان قدر
فکنده سایهٔ انصاف بـر صف موران
برای دولت جاویـد سال تاریخش
رقم نمود خرد (**پادشاهی توران**)
۹۸۰

ایضاً تاریخ جلوس جوانمرد علیخان بن سلطان ابوسعیدخان ازبك را که از حکمداران ماوراءالنهر بود ملا مشفقی‌مروزی[1] از شعرا و ادبای ماوراءالنهر اینقطعه را تاریخ گفته که لفظاً و معناً تاریخ است :

خاقان ملك قدر جوان مرد علیخان
کز دولت او ملك سمرقند شد آباد
وین طرفه که تاریخ جلوس و ظفر او
از روی حسابست (**سنهٔ‌نهصدوهشتاد**)
۹۸۰

تاریخ جلوس سلطان ابوسعیدخان از سلاطین ازبك را که بعدازخسروسلطان در ولایت سمرقند به تخت نشست ملا مشفقی مروزی در این قطعه چنین گفته :

۱ــ ملا مشفقی مروزی از شعرا و ادبای قرن دهم است مشارالیه را منشاء و مولدشهر مرو است مدتی در سمرقند به منصب کتابداری سلطان سعیدخان ازبك مشغول بود بعد از فوت آن سلطان به ولایت بخارا آمده در خدمت و مصاحبت سلطان عبدالله بهادرخان ازبك میزیست قصاید عزا در مدح سلطان مشارالیه گفته در هجوگوئی ید طولائی داشت از اغلب علوم بهره‌مند بود خاصه در مادهٔ تاریخ گفتن مهارت تام تمامی داشت مثنوی مسمی بگلستان ارم و حسن دل ازوست در سنهٔ ۹۹۶ برحمت ایزدی نائل شد درشهر بخارا مدفونست این شعر در سنگ مزار آن مرحوم مسطور است :

بخاك مشفقی آندم که دوستان گذرند — رسد بخاطرایشان که خاکساری بود

تاریخ فوتش را چنین گفته‌اند :

سال فوتش من از خرد جستم — گفت تاریخ او (**سخورنیك**)

قطعه

شهنشاه آفاق سلطان سعید | که رفت از عجم صیت او تا عرب
قدم چون بر اورنگ شاهی نهاد | فریدون بساط و سکندر حسب
قلم از پی سال تاریخ او | رقم کرد **(خاقان عالی نسب)**

۹۷۵

تاریخ جلوس عبدالعزیزخان بن ندر محمدخان ازبك را حاج بهرام نام از شعرای ماوراءالنهر در این دو بیت گفته :

درین عهد عالم ز تو خرّمی یافت | خدیو مرا تاج دولت بتارك
بتاریخ شاهیش بهرام گفتا | **(مبارك مبارك مبارك مبارك)**

۱۰۵۲

ایضاً در تاریخ جلوس عبدالعزیزخان و خلع ندر محمدخان پدرش یکی از فضلای آن عصر در یك بیت چنین گفته است :

تاریخ شد بهر دو شهنشاه دین پناه

بر خاست **(خان)** ز **(تخت)** و بجایش نشست **(شاه)**

۶۵۱ ۱۴۰۰ ۳۰۶

بطور جمع و خرج ۱۰۵۵ می باشد .

در تاریخ جلوس نظام الملك آصف جاه میرمحبوب علیخان پادشاه دکن خواجه عزیزالدّین متخلص به عزیز معلم ومدرس زبان فارسی کالج لکهنو قصیده‌ای گفته که پنجاه و شش بیت است هر مصراع آن تاریخ جلوس است و سال ۱۳۰۱ هجری را حکایت میکند نام قصیده را (**اعجاز تاریخی**) گفته که آنهم ۱۳۰۱ میباشد و جمله (**تاریخ عجیبه**) و (**خلافت آصفجاهی**) و (**گفتار شگرف**) نیز تاریخ جلوس را حکایت میکند ۱۳۰۱ ۱۳۰۱ ۱۳۰۱

قصیده

نازم بکلك قادر نقش آفرین دلا
۱۳۰۱
نقش مراد عهد نشانده بمدّعا
۱۳۰۱

دیدی‌چه نقش نازبکرسی نشانده‌اند
۱۳۰۱
یا گشته نازل آیهٔ کرسی بصد دعا
۱۳۰۱

گویا نواز تازه نشیدی برآورد
۱۳۰۱
زین نقش نو چویافت نی‌کلك مانوا
۱۳۰۱

ازمشرق شکوه بزیب وصفا و حسن
۱۳۰۱
طالع شده ستاره چه نیکو بعهد ما
۱۳۰۱

هندآسمان‌عزّت‌وجاه‌استو زین‌سبب
۱۳۰۱
سر بر زد آفتاب وی از مطلع صفا
۱۳۰۱

پرگار دهربوده بکامش اگرچه لیك
۱۳۰۱
حقّا که حق بمرکزاینك گرفته جا
۱۳۰۱

باری‌شدآن وساده‌نشین کزفلك ملك
۱۳۰۱
داد از ادب صدا که علی عرشِ استوا
۱۳۰۱

باشد باوج مسند کالشّمس فی‌النهار
۱۳۰۱
زان‌هردوزلف‌رویش کاالبدرفی‌الدّجی
۱۳۰۱

گلدام دولت آمد شاید دو گیسوش
۱۳۰۱
گلبانگ دامَ ظلهما میزند هما
۱۳۰۱

گشته روان فزا بدلم مژدهٔ جلوس
۱۳۰۱
قربان آن جلوس چو شد دلنشین ما
۱۳۰۱

ناهید بس بشوق‌همین‌جشن هرزمان
۱۳۰۱
کسب سماع کرد شب و روز برسما
۱۳۰۱

طالب نه مهر بوده بایثار او اگر
۱۳۰۱
می‌پرورد بکان گهر و لعل را چرا
۱۳۰۱

آمد ازین بهار بجان و بتن و سرور
۱۳۰۱
افزود زان نوید دل و دیده را ضیا
۱۳۰۱

عالم ازین امید بود انبساط بخش
۱۳۰۱
گیتی بآن نوید نوی شد نشاط زا
۱۳۰۱

هر کس بنای و نوش درین عهد با مراد
۱۳۰۱
و نی مطرب کشد نوا
۱۳۰۱

بربط صفت بجور زمن ناله میکند
۱۳۰۱
حاسد که خورده دائم ازو همچو دف قفا
۱۳۰۱

آری بر انبساط دلیلی‌ست ناطق این
۱۳۰۱
کامد زبان مـا بادب تهنیت سرا
۱۳۰۱

زیبد کنیم لب بسپاس نظام بـاز
۱۳۰۱
از بس کزان نظام بود ملك با نوا
۱۳۰۱

از ما ثنا بیاید و از خواجه دل دهی
۱۳۰۱
کز بنده مدح آید و از دست او سخا
۱۳۰۱

اکنون که دست او درِ گنجینه‌ها گشود
۱۳۰۱
بشناس باطل اینکه محال آمده خلا
۱۳۰۱

وانگه که زرفشان و گهرپاش آید او
۱۳۰۱
قارون بجمع گوهر و زر میشود گدا
۱۳۰۱

صفری نماند خامه او چونکه گاه جود
۱۳۰۱
خالی بود از آن برقم از نُقط عطا
۱۳۰۱

هر گل براه دوحه لطفش شود نهال
۱۳۰۱
هر کس میان قلزم جودش کند شنا
۱۳۰۱

خور از نوال بیحد وز مهر عام او
۱۳۰۱
بر خوان او باهل جهان در دهد صلا
۱۳۰۱

باشد زلال لُجّه عدلش سرور زای
۱۳۰۱
زیبد نسیم گلشن لطفش طرب فزا
۱۳۰۱

در شهر و ده ز تازگی عدل وی بود
۱۳۰۱
باد سحر همیشه وزان صبح تا مسا
۱۳۰۱

ازعدل او بدان که بنخجیر گاه دهر
۱۳۰۱
با هم بگاومیش بود شیر آشنا
۱۳۰۱

لطفش ازین حقیر نوازی بهر دیار
۱۳۰۱
نامی شده چو از کشش کاه کهربا
۱۳۰۱

شرح دلیریش چه دهد ساز کلك کس
۱۳۰۱
کوتاب و کوتوان ز کجاززورو کوقوا
۱۳۰۱

زان رو که رای او شدآیینه‌دار دهر
۱۳۰۱
گوئی که رفت رونق جام جهان‌نما
۱۳۰۱

شد ملتجی دکن ببر بارگاه او
۱۳۰۱
بل هند نیز برده بصد شوق التجا
۱۳۰۱

مقصود سندی آمده با خوبی و کرم
۱۳۰۱
مطلوب هندی‌آمده محبوب خوش‌لقا
۱۳۰۱

زیبد زمین کند بسما فخر از علو
۱۳۰۱
از بس گرفته عالم ازو رونق و بها
۱۳۰۱

بر نام‌خود چوسکّه‌زن آید زروی‌جاه
۱۳۰۱
ماه و خور آید از پی او نقره و طلا
۱۳۰۱

باعهد وی مکن‌سخن ازعهد کسروی
۱۳۰۱
جائی که‌مصحف‌است‌چه گویند‌از آوستا
۱۳۰۱

در عهد وی رواج چها شرع را بود
۱۳۰۱
صد شکر دیده رونق ازودین مصطفی
۱۳۰۱

هر شعر کامیاب نگردیده زاسم آن
۱۳۰۱
صافی آفتاب کجا شعری از کجا
۱۳۰۱

از نام او چوهست عیان کبریا وشان
۱۳۰۱
کامش روا بدولت محبوب کبریا
۱۳۰۱

خلقی بود بسایه‌ام آسوده دائماً ‏ ‏ ‏ بر سر بود چو سایهٔ این سایهٔ خدا

۱۳۰۱ ‏ ‏ ‏ ۱۳۰۱

آیا نگه بلطف باین ذره هم کنی ؟ ‏ ‏ ‏ ای آنکه آفتاب زمهرت بود سها

۱۳۰۱ ‏ ‏ ‏ ۱۳۰۱

ای آفتاب اوج بمهرت که مدعی ‏ ‏ ‏ چون صبح کاذب آمده امروز بی بقا

۱۳۰۱ ‏ ‏ ‏ ۱۳۰۱

دارد امید آنکه روان در دمد بتن ‏ ‏ ‏ بگشاد گل چو ما به نسیم درت قبا

۱۳۰۱ ‏ ‏ ‏ ۱۳۰۱

خوش آنکه زود آیدازآنسو بمن نوید ‏ ‏ ‏ زود از وفور صدق در این آستان بیا

۱۳۰۱ ‏ ‏ ‏ ۱۳۰۱

خوش آنزمان بود که‌هم‌ازعزّو نازوجاه ‏ ‏ ‏ خوانیم این قصیده بگوئی که مرحبا

۱۳۰۱ ‏ ‏ ‏ ۱۳۰۱

امروز کاب رفته درآید میان جوی ‏ ‏ ‏ مدح تو بایدم که شود چشمه بقا

۱۳۰۱ ‏ ‏ ‏ ۱۳۰۱

هرجا که‌وصف‌لعل تومی آوردعزین ‏ ‏ ‏ شدزنده گوئی انوری آنجا پی ثنا

۱۳۰۱ ‏ ‏ ‏ ۱۳۰۱

در نطق آن کلیم تو شاه جهان وی ‏ ‏ ‏ یکره بزر بسنج نسنجش گران بها

۱۳۰۱ ‏ ‏ ‏ ۱۳۰۱

وز مهر مُهرخانی چون میدهی باو ‏ ‏ ‏ نازدهمی که یابدازاین مهرخوان‌صفا

۱۳۰۱ ‏ ‏ ‏ ۱۳۰۱

باشد کلیم وی چو درت طور آمده ‏ ‏ ‏ هم کلك و نامه هم ید بیضا وهم عصا

۱۳۰۱ ‏ ‏ ‏ ۱۳۰۱

بینی دراین قصیده زبهزاد دور نیست ‏ ‏ ‏ ارژنگ بیمثال اگر گو

۱۳۰۱ ‏ ‏ ‏ ۱۳۰۱

هر مصرعی بسال جلوست گواه بس ‏ ‏ ‏ بر میمنت گواه و بدولت هم او گوا

۱۳۰۱ ‏ ‏ ‏ ۱۳۰۱

اعداد بیمثال چو با وی کنی شریك
۱۳۰۱
تقویم عیسوی بود و طرز دلگشا
۱۳۰۱
هر بیت از آن جلوس همایون نشان دهد
۱۳۰۱
فرهنگ حال شاهی و اورنگ پادشا
۱۳۰۱
آسوده میشدی زسخن جان کجا ولیك
۱۳۰۱
اکنون تمام میکنم این قصه بر دعا
۱۳۰۱
تا دانه دانه تاك بمی آورد نمو
۱۳۰۱
تا جرعه جرعه آب بجو ریزد از سما
۱۳۰۱
احباب تو مدام زجام مراد مست
۱۳۰۱
اعـدای تو بکام زسر چشمهٔ فنا
۱۳۰۱

اگر اعداد و کلمهٔ بیمثال که ۵۸۳ میباشد علاوه شود تاریخ میلادی ۱۸۸٤ میشود.

تاریخ جلوس سید امیر عالم‌خان پادشاه بخارا یکی ازشعرای ترکستان دریك بیت چنین گفته است :

بتاریخ جلوسش گفت هاتف **(ترقی ملت اسلام یابد)**
۱۳۲۹

ایضاً در تاریخ جلوس سید امیرعالم‌خان پادشاه بخارا یکی از شعرا این بیت راساخته‌است :

بتاریخ جلوسش هاتفی گفت **(همای نصرت ایزدتعالی)**
۱۳۲۹

در تاریخ جلوس محمد شاهبخت‌خان معروف به شیبك‌خان بدخشی ازشعرای دربار شیبك‌خان این بیت، را گفته است :

بدخشی گر چه بیحد گفت تاریخ ولی تاریخ دوران تو **(خوش)** گفت
۹۰۶

در تاریخ جلوس امیر عمرخان والی فرغانه جُنیدالله شهید هـروی متخلص به حاذق یك رباعی گفته که هشت تاریخ ازآن حاصل و سال ۱۲۲۶ قمری را حکایت میکند و ترتیب استخراج آن بدینقرار است هرمصراع رباعی ۱۲۲۶ می‌شود حروف منقوطه و حروف مهمله هر بیت نیز ۱۲۲۶ می باشد که جملتان هشت تاریخ میشود :

رباعی

شاهی کوشد چو مصدر علم و کمال — شعرش همه را داده هدایا چو لئال
١٢٢٦ — ١٢٢٦
کاهی شده ار چو مه هلال کرمش — جودش همه را چه شد زر مالا مال
١٢٢٦ — ١٢٢٦

سفینهٔ چهارم از موادالتواریخ

ماده تاریخ‌هائی که در ورود بعضی از سلاطین و مهمانان عالیقدر به ایران گفته‌اند

در تاریخ آمدن همایون پادشاه هند و پادشاه‌زادهٔ روم بدربار شاه طهماسب اول و ملاقات آنها محتشم کاشانی این قطعه را گفته :

قطعه

دولت چو سر بدورهٔ فتح و ظفر کشید
وز رخ گشود صاحب امن و امان نقاب

بر مسند سرور مکین شاه کامران
دارای آفتاب سریر فلک جناب

طهماسب‌خان شاه جهان شاه شه نشان
پرگار وار نقطهٔ کل نقد بوتراب

از یکطرف همای همایون که کام دهر
جست از رکاب بوسی او گشت کامیاب

از جانب دگـر خلف پادشاه روم
از پای بوس او سر خود سود برسحاب
تاریخ این قران طلبیدم زعقل گفت
(بوسید کامجوی جهان شاه را رکاب)
۹۵۱

ایضاً درآنخصوص و ملاقات دو پادشاه محتشم کاشانی گفته :

بیت

تاریخ این مقارنه کردم سؤال گفت **(ماه عجب رسید بپابوس آفتاب)**
۹۵۱

ایضاً درآن خصوص محتشم گفته :

خورشید اوج رفعت طهماسب شاه عادل
شاهی که در دو گیتی کارش بود بدلخواه
شاهان و شهریـاران آیند در پناهش
یابند در پناهش اقبال و دولت و جاه
زان رو همای دولت از اوج کامرانی
با طالع همایون آورد رو به درگـاه
تاریخ آمدن را پرسیدم از خرد گفت
(دایم همای دولت آید بسایهٔ شاه)
۹۵۱

در تاریخ آمدن ولیمحمدخان ازبك پادشاه ماوراءالنهر بملاقات شاه‌عباس ماضی ذوقی اردستانی این قطعه را گفته :

قطعه

شبی بواقعه دیدم که خسرو توران چو آفتاب بزرّین کلاه آمده بود
کمر بخدمت شه بسته از پی تاریخ **(بآستانهٔ عباس شاه آمده بود)**
۱۰۲۰

ایضاً تاریخ ملاقات ولی محمدخان را با شاه عباس اول شعیب جوشقانی این قطعه را گفته :

قطعه

چون ز گردشهای چرخ منقلب | گشت پیدا در بخارا انقلاب
شاه‌تر کستان‌ولی‌خان آنکه هست | زیب بخش مسند افراسیاب
رهنمون شد دولت او را تا نهاد | رو بدرگاه شه مالك رقاب
شاه عباس قدر قدرت که هست | کامران و کامبخش و کامیاب
این قران سعد را تاریخ جوی | گشتم از اندیشهٔ قدسی نصاب
ساخت روشن‌شمع الف‌را و گفت | **(ماه‌شد مهمان بزم آفتاب)**
۱۰۲۰

مراد ازروشن کردن شمع الف‌آوردن الف است به‌جملهٔ ماده تاریخ که جمعاً هزارو بیست میشود .

میرزا صالح برادرزادهٔ اسکندربیگ منشی‌مؤلف عالم‌آرا نیزملاقات دوپادشاه را در این قطعه چنین گفته است :

عباس شه آن سپهر احسان | کز پرتو اوست زیب ایران
آمد بدرش زروی اخلاص | بر دست گرفته تحفهٔ جان
قاآن زمـان ولی محمد | اورنگ نشین ملك توران
جستم زخرد چو سال تاریخ | گفت **(آمده پادشاه‌توران)**
۱۰۲۰

درسال ۱۰۵۶ هجری ندر محمدخان ازسلاطین ازبك پس ازآشفتگی کارخود در ماوراءالنهر و نشستن پسرش عبدالعزیزخان بتخت سلطنت بشاه عباس ثانی ملتجی شده بایران آمد و شاه با تکریم وتعظیم تمام قبول نموده واستقبال شایانی بعمل آمد. میرزا مقیم تبریزی قصیده‌ای گفته که مصراع آخرقصیده تاریخ ورود ندر محمدخان و ملاقات دو پادشاه است :

قصیده

از گذارشهای دوران شدپدید — در دیار خان ازبك انقلاب
وارث چنگیزخان ملك گیر — تیغ بند دولت افراسیاب
خان ترکستان باخلاص درست — کرد رو بر درگه عالم مآب
منهزم گرددچومریخ از زحل — می برد این شکوه پیش آفتاب
آفتاب لطف حق عباس شاه — ملجاء شاهان نقد بوتراب
شاه غازی شهسوار نوجوان — خسرو صاحبقران کامیاب
آب عدلش گل بررویاندزسنگ — زاتش تیغش شود دریا سراب
نشکند از صدمهٔ طوفان نوح — گر نماید عدل اوحفظ حباب
آب اگرازقلزم جودش برد — جای باران دُر بریزدازسحاب
باد یا رب این شه صاحبقران — کامران و کامبخش و کامیاب
خان ازبك آمد از روی نیاز — بر در کیخسرو مالك رقاب
از برای مقدم خاقان ترك — ازفلك تاریخ جستم بی حجاب
برسؤالم داددل برجیس و گفت — **(میرود بهر ام سوی آفتاب)**

کلمهٔ حجاب از جمله تاریخ حذف شود = ۱۰۵٤

ایضاً میرزا مقیم تبریزی در تاریخ فوق چنین گفته :

قطعه

شه صاحبقران عباس ثانی — که ازوی تخت شاهی یافت تزیین
دعایش بر زبان هر که آید — ندا از غیب می آید که آمین
بدرگاهش بیامد شاه توران — زروی اعتقاد و عزّ و تمکین
ز بهر مقدم خاقان اعظم — بهشت اصفهان را بست آیین
جهان شد همچنان خندان وخرّم — که نتوان یافت درزلف بتان چین
زبهر این قران ماه و خورشید — نثا را فشاند گردون عقدپروین

پی تـاریخ استقبال دل گفت **(باستقبال ماه آمد شه دین)**
۱۰۵۶

امامقلی بهادرخان از سلاطین ازبك در سنهٔ ۱۰۵۱ بقصد زیارت مکه و مدینه از راه ایران مسافرت نموده در مدینه اقامت و در سال ۱۰۵٤ در مدینه وفات کرده یکی از شعرای ایرانی در ورود او به ایران و استقبال شاه صفی از وی این بیت را تاریخ گفته :

بیت

پی تـاریخ استقبال آنشاه بگفت **(آمدز توران شاه او زبك)**
۱۰۵۱

در تاریخ ورود (کوکلتاش) از وزرای عبدالله بهادرخان ازبك از خراسان بماوراءالنهر اشرف از شعرای آنزمان قطعه شعری گفته که شش تاریخ از آن ظاهر میشود و مجموع شش تاریخ در بیت آخر واضح است :

قطعه

قوم در تاریخ اقدام تو ای عالیمقام **(خیرمقدم)** می بر آرندازز بان وقت سلام
۹۹٤

لب گشاده منشی تاریخ گفت ازصدر دل **(مدظلك)** ای سحاب فیض سوی ماخرام
۹۹٤

باز فیّاض معانی اندر این تاریخ گفت **(ضامن داب ملوك)** آمد زروی احتشام
۹۹٤

ایکه خواهی **(ملك خوش)** افکن سر بدخواه را تا در این تاریخ یابد ملك تو ازانتظام
۹۹۶ منهای ۲ = ۹۹٤

با کرامت اندر این تاریخ اکرام کریم میدهد **(جاویدعشرت)** باتو ایصدر کرام
۹۹٤

ای سپهر کامرانی پیش ازاین تاریخ پیش حق رساندولتت را **(باددولت مستدام)**
۹۹٤

(خیرمقدم) (مدظلك) (ضامن داب ملوك)
۹۹٤ ۹۹٤ ۹۹٤

(ملك خوش) (جاوبدعشرت) (باددولت مستدام)
۹۹٤ ۹۹٤ ۹۹٤

در تاریخ ورود عبدالعزیزخان از سلاطین ازبك به دربار شاه سلیمان صفوی میرزا محسن تأثیر تبریزی این اشعار را گفته :

قطعه

بهار آمـد وگشت عالم منور زمین گشت رنگین هواشد معطر
بسر بر نهاد افسر لاله و گل چمن خسروی بازبگرفت ازسر
چنان باغ شد غرق بحرطراوت که گل شد بگرداب شبنم شناور
قضا بست آئینی از نو جهانرا کزو کام گیرد شه دادگستر
سلیمان جمشید فرّ شاه عادل بحشمت فریدون بدانش سکندر
همیشه بود برسر خوان جودت کمین میهمان تو فغفور و قیصر
هم از میهمانان فردوس بزمت فلك قـدر عبدالعزیز موقّر
شه لایق سروری شاه تـوران که عیشش بودهمعنان بخت‌یاور
ازین پیش نامد زتوران بایران چنین پادشاهی بفرمان داور
شهنشاه دین را که اومیهمان شد باعزاز و اکرام هرچه فزونتر
زدل خواست تأثیر تاریخ گفتا **(سعیدی‌قران کرده باسعد اکبر)**

١٠٩٤

ایضاً در تاریخ ورود عبدالعزیزخان ازبك بدربار شاه سلیمان صفوی میرزا محسن تأثیر تبریزی گفته :

نو بهار رفته باز از نو بجولان آمده است
گل بشکر خنده و بلبل بافغان آمده است
از پی جولان خوبی بـار سترینی بهار
کرده گلگون از گل‌وشیرین‌تر ازجان آمده‌است
شاه سنبل بـاز در طرف چمن دل میبرد
تا چو ترکان خطا کاکل پریشان آمده است،

خسرو روشن روان جمشید گردون احتشام
آنکه از بیمش دل خورشید لرزان آمده است

خسروان همچون کواکب او چو مهرا نور است
زان بطالع پادشاه پادشاهــان آمده است

چــون فلك بر سفر دارائی احسان او
هر زمان صد قیصر و فغفور مهمان آمده است

شاه تــوران خسرو والا لب عبدالعزیز
هم در این عهدش یکی از میهمانان آمده است

پیش از این کیخسروی با آن جهات امتیاز
پیش از این دولت کی از توران بایران آمده است

آن قران سعد را با سعد اکبر هر که دید
گفت عهد شادی و عیش فراوان آمده است

جستم از تأثیر بهر این قران تاریخ گفت
(بازمهمان عزیزی سوی ایران آمداست)
۱۰۹٤

تاریخ مهمان شدن اکبر شاه هندی با شاهزاده سلیم که جهانگیرشاه باشد در خانهٔ عزیز نامی از امرای خود شاعری این جمله را تاریخ گفته است :

(میهمانان عزیز ند شه و شهزاده)
۹۷۸

در تاریخ مراجعت اکبر شاه بن اورنگ زیب از ایران بهند که چندین سال در نتیجهٔ تعدیات پدرش به ایران آمده و به دربار شاه سلطانحسین صفوی ملتجی شده بود در نهایت عزت و احترام زندگی میکرد در سال ۱۱۰۷ از سلطانحسین رخصت حاصل کرده با تجمّلی کامل واحترام زایدالوصف بهند رهسپار شد .

بعضی از شعرای وقت این قطعه را در آن تاریخ گفته که دو مصراع آخر بیت

ماده تاریخ است :

قطعه

از یاری شاه شد بهند اکبر شاه — آمد تاریخ این دومصرع دلخواه

(یاری باد ازمفتح الابوابش) — **(بادا بااو خدای اکبر همراه)**

۱۱۰۷ — ۱۱۰۷

سفینهٔ پنجم از موادالتواریخ

ماده تاریخهائی که در جشنهای عروسی گفته‌اند

تاریخ جشن عروسی (**شاه اسمعیل ثانی**) پسرشاه طهماسب اول را بعضی از شعرا و ادبای دررهٔ صفویه چنین گفته‌اند : مصرع

(وصلت مهر و ماه داد فلك)

۹۶۲

ایضاً مصرع :

(فلك داده پیوند شمس و قمر)

۹۶۲

تاریخ جشن عروسی یکی از شاهزادگانرا در زمـان شاه عباس ماضی میرزا علینقی کمره‌ای این قطعه را گفته :

قطعه

دوش از سروش غیب خروش آمدم بگوش

کامشب بهم دو اختر سعد اقتران کنند

تفسیر این حکایت ازو رفت التماس
گفت این حکایتیست که با خرده‌دان کنند
گفتم خدایرا که فراق است یا زفاف
گفتا بکوی عشق همین و همان کنند
گفتم خراج مصر بود خرج این زفاف
گفتا در این معامله کمتر زیان کنند
گفتم که خواجه کی بسر حجله میرود
گفت آن زمان که مشتری‌ومه قران کنند
طبعم چو نام (**مشتری ومه**) شنید و گفت
۱۰۰۱
تاریخ این مقارنه باید همان کنند

در تاریخ جشن عروسی لطفعلی‌بیگ مؤلف آتشکدهٔ آذر صهبای اصفهانی این قطعه را گفته است :

شمع بزم اهل فکر آذر که هست — محفل‌افروز سخن چون انوری
آنکه باشد نو عروس طبع او — غیرت افزای بتان آذری
از نکو سنجیدن درهای نظم — هست بازار سخن را جوهری
آمدش در بر زدور اختران — دختری چون زهره در نیك‌اختری
کلك صهبا بهر تاریخش نوشت — **(زهره)** آمد در کنار **(مشتری)**
۹۵۰ ۲۱۷

۱۱٦۷

در تاریخ عروسی ابوالفتح بهادرخان پسر کریمخان زند لطفعلی‌بیگ آذر قصیده‌ای گفته که مصراع آخر ماده تاریخ عروسی است :

المنته لله که دگر مرتبه ایران — شد غیرت گلزار جنان رشگ فرادیس
در عهد خداوند عدو بند ظفرمند — کز همت او رسم کرم یافته تأسیس

خاقان ملك گاه فلك جاه كه گیتی | قاآن کریم‌اسم و کرم‌رسم که ادریس
درسطح‌فلك گشته دعا گوش به‌تسبیح | باخیل‌ملك گشته ثنا گوش به‌تقدیس
از یاوریش باز دهد دانه به عصفور | وز داوریش شیر بود دایهٔ جامیس
در کعبه زعدلش بود آسایش حجّاج | در دیر زلطفش بود آرامش قسیّس
فرزند جوانبخت ابوالفتح بهادر | کزسطوتش ابلیس کند توبه زتلبیس
بودش هوس خطبه محبوبهٔ عفت | میخواست‌سلیمان که‌شودهمسر بلقیس
ناسفته دری از صدف بحر معالی | نشگفته گلی از چمن اهل نوامیس
آنروز که با زهره قمر بود مقارن | برجیس بناهید نظرداشت به‌تسدیس
آراست‌یکی حجله‌چوعشرتگه کاووس | کانجا چو گل‌تازه کند عهد فرنگیس
فارغ زغم آسوده زفقر آمده بودم | کرده‌همه‌لبریز زمی‌کاس وز زر کیس
هر کس بنیازی شده نازان بخود آذر | کز مرتبه نازند بدو اهل نوامیس
آذر ز پی تهنیت سور همایون | اینقطعه که آراست به‌ترجیع به‌تجنیس
با نقد دعا کرد روان خامهٔ تاریخ | **(شدجای‌سلیمان بسراپردهٔ‌بلقیس)**

۱۱۸۵

درتاریخ‌جشن‌عروسی نجفقلیخان‌دنبلی بیگلر بیگی تبریز با دختر نایب‌السلطنه عباس‌میرزا علی اشروف طسوجی متخلص به اشرف این قطعه را گفته :

قطعه

چیست این جشن پرسرور کزو | خرّمی در متی و در حین است
شاه عباس را مگر امـروز | پای عیش و نشاط در بین است
یا که سور نجف قلی خان است | آنکه ما را چو قرةالعین است
حق ایندودمان مجد و شرف | بر من الحق مثابهٔ دین است
من ازو غیر ازو نخواهم هیچ | گرچه‌جودش‌چو بحر بحرین‌است
حکم این جشن را نه دانستم | در شریعت که زین یا شین است

شیخ‌الاسلام و حضرت قــاضی	هر دو گفتند واجب عین است
پس رقم زد قلم پی تــاریخ	**(لیلهٔ اجتماع سعدین است)**

۱۲۴۵

در تاریخ عروسی ملا مهدی که از علمای زمان فتحعلیشاه قاجار بود صباحی دراین قطعه چنین گفته‌است:

ملا مهدی مــه سپهر تمکین	چون گشت‌قرین‌دلبری ماه‌جبین
زد کلك صباحیش بتاریخ رقم	**(باهم‌مه و آفتاب کردندقرین)**

۱۲۲۱

در تاریخ جشن عروسی اورنگ زیب پسر شاهجهان‌هند کلیم‌همدانی اینقطعه را سروده است :

قطعه

جهان کرد سامان بزم نشاطی	که گلبانگ‌عیشش‌بگردون‌رسیده
قران کرده سعدی‌وزینسان‌قرانی	فرح خیز و پریمن دوران ندیده
زپیوند این گلبن بــاغ دولت	زمانــه گل عیش جاوید چیده
فلك‌رتبه اورنگ‌زیب‌آنکه ایزد	سزاوار تأیید و توصیف دیده
نهال بــرومند بستان دولت	که اقبال بــر سایه‌اش آرمیده
خــرد بهر تاریخ تزویج گفتا	**(دوگوهر بیك‌عقددوران‌کشیده)**

۱۰۴۷

تاریخ جشن داراشگوه را کلیم همدانی چنین گفته است :

ازین دلگشا جشن وافر سرور	همه عید شد سربسر ماه و سال
زمانرا گرفت امتداد فــرح	چو رشته که پنهان شود در لآل
دو سعد اختر اوج شاهنشهی	به برج شرف کرده‌اند اتصال
دو گوهر بیك عقد دوران کشید	که باشد سیمشان بعالم محال
زآمیزش زهــره و مشتری	سعادت گرفته است اوج کمال

دو چشمند بر چهرهٔ سروری — که هستند در وصل بی انفصال
ازآمیزش و سازگاری بهم — موافق چو برروی دولت دوخال
خرد بهر تاریخ تزویج گفت — **(قران کرده سعدین برج جلال)**
۱۰۴۳

میرزا طهماسب‌قلی افشار از شعرای ایران ساکن هند در تاریخ جشن وتهنیت عروسی سلطان محمد داراشکوه[1] قصیده‌ای گفته که چهل بیت است از بیت بیست‌یکم تا نوزده بیت درآخر قصیدهٔ ماده تاریخ است وسال ۱۰۴۳ را حکایت میکند وحروف اول مصرعهای اول وحروف اول مصرعهای دوم قصیده نیز درآخر یك بیت موشح قرارداده هرمصراع آن تاریخ است کلیّه چهل تاریخ دراین قصیده گفته الحق زحمت بسیار کشیده ولی نباید دراین قبیل قصاید که تماماً تاریخ است معنی ومفهوم مربوطه را منتظر شد!

قصیده

جهان‌ازخرّمی گردید همچون روضهٔ رضوان
ز فرّ دولت شاه جهان فرمانده دوران
شهنشاهی که از فیض نسیم التفات او
دهد ازشاخ گلبن غنچه همچون پستهٔ خندان
جهانداری که چون دامن فشاند باد خشم او
خزف گردد دُراندرحبیب‌دریازاتش مرجان
زگرمی از عنایتهای دست گوهر افشانش
تمنّا زر فشاند هر نفس در دامن احسان

۱ــ سلطان محمد داراشکوه پسر بزرگ شاه جهان‌هند است شعردوست ، شاعر، ادیب بود تألیفات دارد در تاریخ ۱۰۲۴ تولد یافته در ۱۰۴۳ عروسی کرده و در ۱۰۶۹ فوت نموده است .

جهان در عهد او از خار خار فتنه ایمن شد
سزد گر بعد از این پیکان نه بیند زحمت سوهان
بود خورشید نزد مهر رای عالم افروزش
چو کرم شب‌چراغ ازشرم گه پیدا گهی پنهان
سزد کز اشتیاق نعمت خوان عطای او
بر آرد در رحم من بعد طفل آرزو دندان
بسامانست سرتاسر جهان از فیض انعامش
بغیر از جود نمی‌بینم کسی را بی‌سروسامان
کرم بخشا باین گوهر فشانی ابر دریا دل
بود پیش کف جود تو از بی مایگی گریان
بدست زر فشان از هند عزم فتح بالا کن
که دارد مهر یك اقلیم هفت اقلیم درفرمان
برد هر روز خلقی بهره از جودت نمیدانم
که بعد ازهردوهفته مه چرا پرمیکند دامان
جهاندارا نیم شاعـر ولی از فرّ احسانت
سزد گر شاعران یابند زین پس رتبهٔ حسّان
اگرچه زین روش من نیزحرفی میتوانم زد
نمیگویم و لیکن تا نرنجد خاطر یـاران
خدا داناست شاها کز همه عالم جز این درگه
ندارم ملجائی دیگر نه درایران نه درتوران
جبینی را که زیبش سجدهٔ این آستان باشد
نمی‌آرد سر همّت فرود از سجدهٔ کیوان

رقمزد نوزده بیت موشّح خامـهٔ فکرم
پی طـوی مبارکبادی شهزادهٔ دوران

بود هر مصرعی تاریخ و پس ملفوظ هر بیتی
دگر بی‌نقطه‌هایش هست توشیحش بدین عنوان

بعـّز عرض حضرت میرسانم گر قبول افتد
سلیمان کرد از رحمت قبول هدیهٔ موران

کسی گر زین نمط شعری تواند گفت بسم‌الله
که نتوان گفتنش خط میدهم در حضرت خاقان

از آن شد اختیارم نوزده بیت اندرین معنی
که آمد از تیمـّن با حروف بسمله یکسان

ب بحمدالله که شد دیگر زسعی نایب سلطان
۱۰۴۳
ر رواج التیام افزون حدود وصل آبادان
۱۰۴۳

ص صلای امن در دادند بهر طوی شهزاده
۱۰۴۳
ق قبول یکدلی یابی ازاین جشن عمادارکان
۱۰۴۳

د دراین دولت که یارب جاودان باد ازجوداو
۱۰۴۳
م مزیـّن شد دلم گلگل زلطف داور سبحان
۱۰۴۳

ت تعالی‌الله زهی گردون مآبی هادی کامل
۱۰۴۳
د دلیل و مؤبد و دانا بعـّز ودانش و عرفان
۱۰۴۳

ز زهی شاه نکو آیین که بادا تاج اقبالش

۱۰۴۳

ی یمین عهد را بازو یسار جود را سامان

۱۰۴۳

ی یم از صیت عطای او کند از مفلسی ناله

۱۰۴۳

د دُر ازقید نوال وی بوهم اندر صدف نالان

۱۰۴۳

ی یقین‌دانم که قصد او کند حلّ همه مشکل

۱۰۴۳

م مدیح جود او دارد دلا هر مشکلی آسان

۱۰۴۳

ن نوید جشن شهزادهٔ زوصل آمد بحمدالله

۱۰۴۳

ق قرین فرّ ایزد باد جهد صاحب دوران

۱۰۴۳

ب بود در سایهٔ شاه جهان سور بقای او

۱۰۴۳

ر رهین‌شادی‌جهان‌جاویدوعدل‌ایمن‌محیط‌ایمان

۱۰۴۳

ل لوای‌جود اوهر جا به‌مقصد سایه‌افکن‌شد

۱۰۴۳

ا امل آنجارسدکامل گشاده دل بکف دامان

۱۰۴۳

و وجود جاه او بادا صفای حکم را قیمت

۱۰۴۳

ن نوای بزم او سازد دل پژمرده را شادان

۱۰۴۳

ح حسود بدگوی او را نحوست مایل طالع

۱۰۴۳

م مرید کلک او بادا سعادت از بن دندان

۱۰۴۳

م مراد و مقصد مادح شهاب‌الدین والدنیا

۱۰۴۳

ه همه زیب وهمه منت همه برّ وهمه احسان

۱۰۴۳

ح حصول سروری قایم باین طوبی بقا مایل

۱۰۴۳

ر رواج عدل باقی باد زین جشن نکوبنیان

۱۰۴۳

م محبت بین که درد سر دوام جود کدّ او

۱۰۴۳

ب بودپیش کف نامیّ وی سنگ و گهر یکسان

۱۰۴۳

ل لوای جیش را قائد جهانرا داد او انجم ،

۱۰۴۳

ا ابد با جود او همدم ستم را عدل او زندان

۱۰۴۳

ش شهی کز لطف نازوی کند چون شاهدی دایم

۱۰۴۳

م مسیح آید چو بیماران بعطّا ازپی درمان

۱۰۴۳

ا الاهی تا ابد بادا بنای قدر او برجا

۱۰۴۳

ا الهی تا بود عالم امل را جهد او سامان

۱۰۴۳

ه همیشه فرّ با اقبال او با وقع و با آیین
۱۰۴۳

ه همیشه حاسد احوال او بیجا و سر گردان
۱۰۴۳

حروف اول مصرعهای اول و دوم قصیده بطور موشح بقرار زیر است که یك بیت میشود :

بصد تزیین بلوح محمل شاه — رقم دیدم قران مهر با ماه
۱۰۴۳ — ۱۰۴۳

در تاریخ آزادی زنان از چادر و کشف حجاب در زمان رضا شاه پهلوی آقای یاور نظمی از شعرای معاصر این قطعه را گفته است :

قطعه

نشو و نما و تربیت نسل را چو زن — دارد بعهده هست در او خوی آفتاب
چون مهد تربیت بود آغوش زن از آن — در او هماره قدرت بازوی آفتاب
با این خصال و لطف نقابی بروی زن — بگرفته همچو ابر سیه روی آفتاب
نیروی زن ضعیف شده آری ازحجاب — آنسان که پشت ابری نیروی آفتاب
تا تقویت بیابد نیروی زن زنــو — روشن شود طراوت مینوی آفتاب
تا این نقیصه رفع شود از صفات زن — تا کس دگر نجوید آهوی آفتاب
لطف و ارادهٔ شه ملت نواز مــا — بزدود نقص از رخ دلجوی آفتاب
نقص حجاب از زن چون دورشه بشد — پیدا صفا و ساحت و مشکوی آفتاب
تاریخ این عطیّه نمودم طلب که تا — گردد رقم بدفتر نیکوی آفتاب
نظمی نهاد پای ادب در میان و گفت — **(ابرسیه زدوده‌شدازروی‌آفتاب)**
۱۳۱۶ ش

درجشن عروسی شاه‌شجاع برادر عالم گیر که حاکم بنگاله بود کلیم همدانی چنین گفته است :

ایدل از گلشن امیّد گل عیش بچین روزگار طرب و عشرت جاوید آمد
پیش از آندم که ز نوروز چمن عید کند بمشام همه بوی گـل امیّد آمد
جشن دامادی سلطان جهان‌شاه‌شجاع عالم افروزتر از کوکبهٔ عید آمد
بسرا پردهٔ مـاه فلك پادشهی از پی ساز طرب موکب ناهید آمد
بهر تاریخ قران کرد رقم کلك کلیم (مهد بلقیس بسر منزل جمشید آمد)

۱۰۴۲

محمدتقی ابن محمد هادی مازندرانی از فضلا و ادبای قرن دوازدهم هجری که در هند ساکن بود در عروسی عطاءالله‌خان هندی از امرای هند عقدنامه‌ای انشاء نموده که تمام جملات آن سطر بسطر تاریخ عروسی را حکایت میکند:

«عقدنامه»

الحمد لله الذّی احـلّ سبل النکاح
۱۱۳۰

ونهی عن منکر الفحشاء وازدواج السفاح
۱۱۳۰

وصلی الله علی النبیّ محمد واله وائمة الطیبین
۱۱۳۰

سیما صحره اسدالله علی امیر المؤمنین
۱۱۳۰

مطلب از تنمیق اینکلام صدق انجام
۱۱۳۰

و مقصود از بیان مسرت بنیان
۱۱۳۰

اینکه در این احیان طرب تـوامان
۱۱۳۰

و در این زمان بهجت قـران
۱۱۳۰

بنابر مؤدای منطوقه کریمه انکحوا الایامی منکم
۱۱۳۰

وفرمان گهر بار آیه فانکحوا ماطاب لکم
۱۱۳۰

همیشه بهار حدیقهٔ دانش و جمال
۱۱۳۰
و تازه نهال گلستان جلال
۱۱۳۰
شمسه ایوان رفیع البنیان جود و اقبال
۱۱۳۰
سرلوح دیوان عالیشان بهادری واجلال
۱۱۳۰
سرو جویبار امارت ۱۱۳۰ گل گلدسته مناعت ۱۱۳۰
ثمرهٔ دوحهٔ بینش ۱۱۳۰ گوهر مطاع گنجینهٔ آفرینش ۱۱۳۰
چهره گشای عرایس مراد ۱۱۳۰ چمن پیرای گلشن اتحاد ۱۱۳۰
بهین سلاله دودمان سیادت و شأن
۱۱۳۰
فروزان کوکب بروج عرفان و احسان
۱۱۳۰
امیر زاده رفیع الشأن عالی جاه
۱۱۳۰
اعنی عطاءالله خان سلمه الله
۱۱۳۰
صاحب الجود والعز والمجد والاحتشام
۱۱۳۰
و راحب فرق عوام الانام بلا کرام
۱۱۳۰
باشاره و اهدای الطیبات للطیبین
۱۱۳۰
و بنا بر رابطهٔ پیشین و دیرین
۱۱۳۰
درسلك عقدی میمون و مسعود منسلك نمود
۱۱۳۰
گوهر گرامی صدف بها و دولت
۱۱۳۰

یگانه در درج عز و عفت

۱۱۳۰

متکیهٔ ارا یک ابهت و جاه

۱۱۳۰

حجله نشین حرمسرای لطف الله

۱۱۳۰

جهان بانوی سرا پردهٔ صالحات

۱۱۳۰

آبروی نتایج امهات

۱۱۳۰

زبده و زیور سرادقات مجد و جلال

۱۱۳۰

زیب و زینت دوشیزه گان قدس وجلال

۱۱۳۰

نو باوه و نتیجهٔ سلسله عرفان

۱۱۳۰

یعنی رشید بیگم سلمها الله را

۱۱۳۰

بصداق پنج لك روپیهٔ جاری درمعاملها

۱۱۳۰

امید که صبح این مؤانست مسعود و میمون

۱۱۳۰

به مهر نوازش جانبین مقرون باد

۱۱۳۰

وکان وقوعه فی اسعد ایام من اواسط شعبان

۱۱۳۰

نگارنده این حروف بدیع فرح آیین

۱۱۳۰

وراقم این سطور مبسوط رنگین

۱۱۳۰

مرحله پیمای تیه جفا و حیرانی

۱۱۳۰

(ابن محمد هادی محمدتقی مازندرانی)

۱۱۳۰

درتاریخ جشن عروسی عباس میرزا نایب‌السلطنه وتعریف مجلس عیش وسرور آن شاهزاده محمد صادق مروزی متخلص به همای قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع بانضمام مادهٔ تاریخ آن در زیر نوشته میشود :

قصیده

شهنشاه جهان فتحعلیشه آنکـه تیغ او
جهانرا شد چو حفظ ایزدی نیکو نگهبانی
ظفرمندی عدوبندی جهانگیری جهان‌بخشی
که‌نبود درجهان جزاوپس‌ازیزدان‌جهانبانی
بدرگاهش که‌باشد سجده گاه‌خسروان‌یکسر
بُرتبت فرق نتوان داد دارا را ز دربانی
بعیش زیب بزم خسروی شهزاده عباس آن
که گیتی‌هست‌جسمی وهمایون‌شخص‌اوجانی
بحکم شه ززیور گشت گیتی صحن گردونی
بامر خسرو از زینت جهان شد باغ رضوانی
بشادی هر کجا یاری نشسته پیش دلداری
بعشرت هرطرف حوری گرفته دست غلمانی
همای بینوا را چون بسعی بیشمار آخر
نشد حاصل دُری از معدنی یا لعلی از کانی
برسم پیش کش اینقطعه انشا کرد و میباشد
کنون ازشرمساری با دلی چون‌بید لرزانی
غرض چون‌شد درین عیش‌همایون‌طرب‌افزا
سلیمان زمـانی شاد از بلقیس دورانی

زغیبم هاتفی آواز داد از بهر تـاریخش

که (**بنگر شاد ازدلدار بلقیس سلیمانی**)

۱۲۲۷

در تاریخ عروسی امیر سید محمد از امرای کریمخان زند حاج سلیمان صباحی قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع آن بانضمام مـادهٔ تاریخ نوشته میشود :

سرو نوخیز بوستان کمال   مـاه تابان آسمان هنر

میر سید محمد آنکه بود   دولتش یار و طالعش یاور

آنکه مانند او ندارد یاد   گردش چرخ و تابش اختر

بـه نسب از قبیلهٔ احمد   بحسب از سلالـهٔ حیدر

چید فرخنده ساعتی که بمهر   بـود خورشید را بماه نظر

محفلی از برای سور آنگاه   در برآورد شاهـد دلبر

گل نشکفتهٔ ریـاض عفاف   دُر نـاسفتهٔ محیط هنر

بزمی آماده شد که دروی بود   ماه رقّاص و زهره رامشگر

گشت ماهی قرین او که بود   چهره‌اش رشک لعبت خاور

مهوشی مهر طلعتی زیبـا   بود ماهش رخ آفتابش سر

زده القصّه بهر تـاریخش   غوطه در بحر فکر اهل هنر

زد صباحی رقم که (**گردیده**   **مهر وماهی قرین یکدیگر**)

۱۱۷٤

میرزا بیدل در تاریخ عروسی یکی از دوستانش این قطعه را گفته است :

قطعه

زهی ساز عیشی که نه آسمان   برقص آمد از شور کوس و دهل

زکیفیّت این عـروسی بساط   جهان گشته یك جام وصد رنگ مل

طلب کردم اسرار تاریخ آن به قسم نوادر زفیّاض کُل

بفرمود بهر شکون جمع کن

دو(**گوهر**) دو(**کوکب**) دو(**برگ**)ودو(**گل**)

۴۶۲ ۹۶ ۴۴۴ ۱۰۰

۱۱۰۲

در تاریخ جشن عروسی حسین قلیخان در زمان آقا محمدخان قاجار حاج سلیمان صباحی قصیده و ماده تاریخی گفته که چندبیت ازمطلع ومقطع بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

قصیده

فلك گسترد در گیتی بساط بهجت افزائی

مهیّا شد زلطف شاه دین عیش مهنّائی

خدیو کی مکین جم نگین آقا محمّد خان

که باشدچون‌جمو کی‌چاکری‌اورا بمولائی

بخلوتگاه پرویزی‌خرامان گشت شیرینی

بدیدار عزیزی یافت خرسندی زلیخائی

سلیمانی عنایت کرد در تزویج بلقیسی

بعقد ازدواج آورد موسائی صفورائی

غریو ارغنون بر هر دری انداخته شوری

سرود رود درهر گوشه‌ای افکنده غوغائی

چوافتاد این قران‌سعد را ازفیض‌تأثیرش

باستعداد هر کس بود از آن خط موفائی

به‌آن‌درگاه‌عالی‌هر کسی‌درخوردقدرخود

بجا آورد رسم اتّحاف آیین اهدائی

صباحی هم برسم تحفه انشا کرد تاریخی
(بخرگاه سلیمانی) درآمد **(مهد علیائی)**
۱۷۱ ۱۰۲۹
۱۲۰۰

در تاریخ جشن عروسی حسین‌خان سردار حاکم ایروان با دختر فتحعلیشاه قاجار ملک‌الشعرا فتحعلیخان صبا قصیدهٔ غرّا و مفصلی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود:

خان دریادل حسین آن‌نامور کز فرّ وهنگ
از شهنشه شیر دل اسپهبد کشور نشان
دید شاهنشه چو او را غمگسار راستین
گوهر فرخنده‌اش را بر گزید از راستان
کرد فرزندی‌همایو نفر به‌فرزندش قرین
داد خورشیدی جهان‌آرا بماهش اقتران
تا برآرد رتبه‌اش را سر باوج آفتاب
تا گذارد پایه‌اش را پا بفرق فرقدان
زامـر شه آن آفتاب آسمان سلطنت
مهرسان درآسمانفر هودجی گوهرنشان
از شبستان شهنشاهـی و کاخ خسروی
سوی‌ملك ایروان باجیشی از رادان روان
چون قضا پیرایهٔ این پایهٔ فرخنده بست
برجمال و جاهش از پیرایهٔ گاه کیان
زد رقم کلك صبا تاریخ این پیوند خوش
(بادازان کی آفتاب وماهرا با هم قران)
۱۲۳۲

بادشان یا رب گوارا این همایون پایگاه
آفتاب و ماه تا پیرایه بند آسمان

میرزا اسدالله قاضی از شعرای متأخرین از سلماس است در تاریخ عروسی پسر خودیوسف با دختری سلطنت نام این مصراع را تاریخ گفته :

(یوسف من بسلطنت پیوست)
۱۲۷۵

میرزا خرم شیرازی این قطعه را بطور شوخی در تاریخ عروسی یکی از دوستان خود که از فسا آمده در شیراز عروسی کرده و مرد بسیار تنومند و قوی هیکلی بود گفته است :

میری زفسا کو زاعزّه است و اجلّه — آمد سوی شیراز خدنگیش به چلّه
میری نه که‌شیری نه که‌پیلی نه که‌دیوی — بل برتر ازاینان بحقیقت دو سه پلّه
از دیو گرش شاخ و دمی کم بود امّا — غولی است بلاشك به براهین و ادلّه
در عقد خود آورد زابکار عـروسی — زانگونه که میشی ببرد گرگ ز گلّه
او نیز چو داماد قوی هیکل و فربه — چندانکه توانند بهم زد سر و کلّه
هر گه که درآیند به زیر و زَبر هم — ناید بنظر هیچ بجز درّه و قلّه
بر فوق مجسّم نگری علت کابوس — از تحت مکرّر شنوی احرف علّه
آن دیك بخواهد بلی اینگونه چغندر — آن قلعه‌نگیرد مگر این یورش وحمله
از خس‌خس بالا وهم ازفس‌فس پائین — آگاه بود گاه عمل اهل محلّه
آندم که‌جهد نطفه‌از آن صلب درین بطن — رودیست تو گوئی رود از کوفه بحلّه
آن لقمه که گر دیو خورد هست گلو گیر — می بلعدش آن رشک پری سهل چوشلّه
تاریخ یکی قل ّ ودل گفت که‌این عرس — افتاد قرین با عدد **(خرس بتله)**
۱۲۹۷

ماده تاریخهائی که در جشن عروسی اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی باخانم فوزیه گفته‌اند .

وحید دستگردی مدیر مجلهٔ ارمغان چکامهٔ شادباشی متضمن تاریخ گفته که چند بیت از مطلع و مقطع با دو تاریخ شمسی و قمری نوشته میشود :

مطلع

مصر و ایران را سرپنجهٔ نیروی قضا	داد پیوند یکی ساخت بفرمان رضا
گشت این فرمان ازجانب یزدان امضا	وزپس امضا در شهر و ده وکاخ وقضا
هردو کشور راشد شادی و بهروزی یار	هر دو را سود سر فخر بچرخ دوّار

مقطع

سال تاریخ چنین عقد و زفاف غم کاه	عقد از گردش خورشید وعروسی ازماه
باز جستم زسروش خرد را زآگاه	با دومصراع متین داد جواب دلخواه
(بردوشهزادهٔ یکتاازدواقلیم قدیم)	**(جاودانی ومهنا باداین فوزعظیم)**
۱۳۱۷ش	۱۳۵۸ق

ایضاً تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت محمدرضاشاه را اورنگ ازشعرای معاصر این قطعه را گفته است :

قطعه

پهلوی پادشاه کشور جم	زینت تاج و سکّه و پرچم
شرف هر چه شاه تا محشر	فخر شاهان پیش تا آدم
کشور جم بیمن همّت شه	رشک فردوس گشت وباغ ارم
از پی نور دیده‌اش فرمود	همسری را طلب دراین عالم
دیده بگشود وشه نظر افکند	زیر این سبز قبه و طارم
عاقبت یافت گوهری درمصر	خاطر شه که باد دور از غم
دُر دریای جاه فوزیّه	بانوی بانوان بخوی و شیم
این دوشهزاده چون شدند قرین	آفرین خواند آسمان آندم
دل هر ذرّه‌ای که بشکافی	از طرب شاد یابی و خرّم

پس بتاریخشان سرود اورنگ (مه بخورشید همدم مند بهم)
۱۳۵۷

ایضاً تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی را اورنگ چنین گفته است :

قطعه

پهلوی پادشاه دل آگـاه سایـهٔ گردگار شاهنشاه
خواست از بهر نور دیدهٔ خویش همسری در خورش بعزّت وجاه
تا که همسنگ وی گهر جوید شاه در شرق وغرب کرد نگاه
عاقبت یافت گوهری در مصر چشم حق بین شه زلطف الاه
اختر برج سعد فوزیّه کاختران بردرش نهند جباه
مهرومه چون قرین هم گشتند آسمان از طرف فکند کلاه
پی تاریخشان سرود اورنگ (شده همسر بر آفتابی ماه)
۱۳۵۷

ایضاً در تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت محمدرضاشاه حاج میرزاحسن جابری انصاری این قطعه را گفته است :

خواست که اعجاز آورد بسخن بود عاجز و درمانده و شکسته و پژمان
سحر برون از بیان نموده و گفتا (عقد زلیخای مصر یوسف) ایران
۱۳۱۸ ش

ایضاً در تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت محمد رضا شاه این قطعه را گفته‌اند:

قطعه

در این عصر فرخندهٔ پهلوی باقبال شاه و بفضل ملیك
یگانه دُر بحر شاهیّ مصر بملّیت پـارس آمد شریك
کنند ار همه جان ایرانیان نثار رهش جای زرّ سبیك

سزد بهر این جشن ایران و مصر — که شمس و قمر آمده بر اریك
بتاریخ آن گفت دوشم سروش — **(قوی گشت اسلام از این امر نیك)**

۱۳۵۷

ایضاً ادیب السلطنه سمیعی وزیر دربار وقت تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت را با خانم فوزیه در این قطعه بسال شمسی و قمری چنین گفته است :

قطعه

بانوی مصر بعزّ و اقبال — بحرم خانهٔ جمشید آمد
با ولیعهد چو فوزیّه نشست — بخت با دولت جاوید آمد
روز پیروزی و اقبال رسید — عید خوشبختی و امیّد آمد
ایندو مصرع بدو تاریخ زغیب — یادگار از پی این عید آمد
(درمقدس حرم شاهنشاه) — **(مه بمهمانی خورشید آمد)**

۱۳۱۸ش — ۱۳۵۸ق

آقای دکتر علی‌اصغر حریری تبریزی نیز تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت را در یك بیت گفته است که مصراع اول سال شمسی و مصراع دوم سال قمری را حکایت میکند :

بیت

(بسال فرخی روزی همایون) — **(بشد داماد فرزند شهنشاه)**

۱۳۱۸ش — ۱۳۵۸ق

ایضاً دکتر علی‌اصغر حریری تبریزی جشن عروسی اعلیحضرت را با خانم فوزیه در این قطعه چنین گفته است :

چارم اردی بهشت روز درخشنده باد — مفخر امروزی و مفخر آینده باد
فوزیه و شاهپور زنده و پاینده باد — از پی تاریخ این جشن که فرخنده باد

گویم **(بادا سعید چارم اردی بهشت)**

۱۳۱۸

ایضاً تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی را با خانم ثریا اسفندیاری ادیب‌السلطنه سمیعی متخلص بعطا چنین گفته است :

جوانبخت شاهنشه ما که هست — همش عقل کامل همش رای خوب
خداوند در ذات پاکش سرشت — خصال ستوده سجایای خوب
همی خواست جوید در ایران‌زمین — یکی تازه بانوی زیبای خوب
گزیند ز یك خاندان شریف — یکی همسر پاك و همتای خوب
ثریای اسفندیاری که هست — نژادش زاجداد و آبای خوب
یکی جشن شاهانه بر پای شد — بهر کاخ زیبا بهر جای خوب
خطیبان نشستند و آیات عقد — بخواندند با لفظ ومعنای خوب
رسید از شهان و سران جهان — بدرگاه اعظم هدایای خوب
عطا نیز میخواست کارد بنظم — یکی نغز تاریخ شیوای خوب
بگوش دلش هاتف غیب گفت — که تاریخ باشد **(ثریای خوب)**
۱۳۲۹ش

تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی با ملکه ثریا در سال ۱۳۲۷ مسعود خراسانی سناتور چنن گفته است :

بنهاد چو در کاخ شهی پای ثریا — خورشیدز تسدیس نظر داشت به برحیس
ناهید پی نهضت این سالمه را گفت — **(در کاخ سلیمان جهان آمده بلقیس)**
۱۳۲۷

ایضاً تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت را موقعی که درمجلس ملی ایران قبول ایرانی شدن خانم فوزیه تصویب شد حسن مسعودی این قطعه تاریخ را گفته است :

قطعه

درین مجلس ملّی مستطاب — بشکرانه شادی بی حساب
بتأیید یزدان و اقبال شاه — بنام ولیعهد گردون قباب

مهین اختر از گوهر شاه مصر   بملّیت فـرس شد کامیاب
ببالد بخود ملت پـارسی   ازین انتخاب وازین انتساب

رقم زد بتاریخ کلك حسن
(شده ماه از ملت آفتاب)
۱۳۱۸ ش

سفینهٔ ششم از موادالتواریخ

ماده تاریخهائیکه در تسخیر ممالك و فتوحات بلاد گفته‌اند

تاریخ کشف امریکا از طرف کریستوف کلمب را فرهـاد میرزای قاجار پسر نایب‌السلطنه عباس‌میرزا چنین گفته است :

گشته پیدا ینگی دنیا در جهان — از کلمبوس آن حکیم نکته‌دان

(ینگی دنیا گشته پیدا) شد زمن — ایعجب بر سال تاریخش بدان

۸۹۷ قمری مطابق ۱۴۹۲ میلادی

در تاریخ فتح بغداد و تسخیر شامات از طرف سلطان اویس ایلکانی سلمان ساوجی قصیدهٔ مفصّلی با ذکر تاریخ گفته که چند بیت ازمقطع ومطلع با نضمام تاریخ نوشته میشود :

باز بگشادند بـر گیتی در دارالسلام

در طواف آرید غلمان را بکأس می مدام

ذکر فتح شاه اگر تلقین کند بلبل بباغ

در کلام آیـد زبان سوسنش مالا کلام

افسر شاهی معزّدین حق سلطان اویس
آنکه‌دارد شکل ملك از گوهر تیغش نظام

هر که را انداخت زخم تیغ قهر او زپای
بر نخیزاند صدای صور فی یوم القیام

خواند سبحان الذی اسری بعبده یکشبی
راند تا اقصای شام آنشب بُراق‌برق کام

چون‌خورازراه‌خراسان‌تاخت‌تا‌بغدادصبح
شرقی وغربیش را بگرفت یکسرتا بشام

از در نعمانیه تـا شاطی وادّی نیل
لاله نعمان فشاند از برگ نیلوفر حسام

تا فلك از خیمه فیروزه گون بیستون
شام گردد قیر گون و بام گردد شیر خام

خیمهٔ جاه ترا کز سدره می‌زیبد ستون
باد مستحکم طناب عمر زا و تاد دوام

بودسال**ذال** و**سین** و**زی** که‌سلمان‌نظم کرد
۷ ۶۰ ۷۰۰
۷۶۷
ایندعا در ذکر آن فتح همایون والسّلام

درتاریخ فتح ایالت فارس وشیراز ازطرف لشکرسلطان اویس ایلکانی خواجه سلمان ساوجی این قطعه را گفته است :

همای چرخ همایون پادشاه اویس — بسیط روی زمین را بزیرسایه گرفت
حدود مملکت فارس تا در هرمز — **(بسال خمس وسبعین وسبعمائه گرفت)**
۷۷۵

تاریخ فتح قلعهٔ ماهانه‌سر مازندران را که در زمان امیر تیمور فتح شد بعضی از شعرای وقت چنین گفته‌اند :

قطعه

ای آنکه تراست مکرمت خوی و خصال
وز قلعهٔ ماهانـهٔ سرت هست سؤال
هشت از **(مه‌ذی‌حجه)** بـرو تا دانی
تاریخ مـه و سال گرفتن اکمال

هشت بر مه ذی‌حجّه اضافه شود ۷۷۹ میشود :

تاریخ فتح قلعهٔ وان را در زمان امیر تیمور کورکان یکی ازشعرای عصراین رباعی را گفته :

شاهی که به‌تیغ ملك ایران بگرفت ماه علمش سرحدّ کیوان بگرفت
تاریخ گـرفتن حصار وان را گر پرسندت بگو که **(کی‌وان بگرفت)**
۷۸۹

در تاریخ فتح هندوستان و تصرف دهلی از طرف امیر تیمور کرکان یکی از شعرای آن عصر این قطعه را تاریخ گفته است :

(**زفتح شاه**) که مجموع بنگری تاریخ
۸۰۱
شود مرکّب خورشید نـور جدی آرا
تـو باور ار نکنی کار هندوان بنگر
زشدتی که بر ایشان رسید سال **(رخا)**
۸۰۱
ز آبیاری دولـت بباغ دولتشاه
بسال (**خار**) کل فتح هند شد بویا
۸۰۱

در تاریخ فتح روم بدست امیرتیمور کورکان بعضی از نکته‌سنجان این آیه را تاریخ یافته‌اند که بطرز معمّاست :

(غلبت الروم فی ادنی الارض)

مقصود ازاین تاریخ حرف **(ض)** است که در آخر کلمهٔ ارض واقع شده آنهم **(ضاد)** ملفوظی که ۸۰۵ میشوددر آن سال مملکت روم ازطرف امیر تیمور فتح ومسخّر شده و ایلدیـرم بایزید سلطان عثمانی را دستگیر نموده دست بسته به پیشگاه امیر تیمور آوردند امیر تیمور امر کرد دستهای او را گشادند و با تعظیم واحترام درمقامی مناسب و لایق نزد خود نشانید ایلدیرم بایزید به جرائم خود معترف شده زبان بدعا و ثنا گشاد .

در تاریخ فتح واستیلای سیواس وحلب وشام ازطرف لشکر امیرتیمور کرکان بعضی از شعرای وقت این قطعه را گفتند :

بود سیواس وحلب هم ملك شام در عمارت چون عروس بی‌نقاب

شد خراب از آتش جیش تمر در شهور سال تاریخ **(خراب)**

۸۰۳

در تاریخ فتح هرات از طرف شاهرخ بن امیرتیمور بعضی از شعرا این قطعه را گفته‌اند :

بعهد شهنشاه با داد و دین هری شد زنو همچوسبعاً شداد

عروس قضا بهر تاریخ ملك سر **(ز)**لف آورد بر **(رخ)** نهاد

۸۰۰ ۷

۸۰۷

در تاریخ فتح خراسان از طرف میرزا الغ‌بیگ کرکان یکی ازشعرای وقت چنین گفته :

مظفّر الـغ‌بیگ کشور گشای که درسلطنت‌ماند اساسی عجیب

چو لشکربسوی خراسان کشید میسّر شدش فتح ونصری غریب

خرد از پی نصرت لشکرش بتاریخ گفت **(انّ فتحاً قریب)**
۸۵۲

تاریخ فتح قسطنطنیه را ازطرف سلطان‌محمد فاتح سلطان دولت عثمانی بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(بلدةٌ طیبةٌ)
۸۵۷

در تاریخ فتح سمرقند فخرالائمهٔ سمرقندی از فضلای سمرقند این بیت را گفته :

شاها چو این ظفر ظفر اول تو بود تاریخ این ظفر شد ازآن اول ظفر
ظ = ۹۰۰

در تاریخ فتح و تسخیر سلطان حسین بایقرا بشهر هرات و قتل میرزا یادگار محمد نورالدّین عبدالرحمن جامی قطعه‌ای گفته که تاریخ سال وماه قضیه را نیزدر آن گنجانیده :

شه چون مه چارده شب آمد زسفر بر فتح هری یافت دم صبح ظفر
وین طرفه که سال وماه این فتح شود روشن کنی ارتأمّل از **(شهرصفر)**
۸۷۵

در کتب تواریخ مسطور است که در سال ۸۷۵ بیست‌سیم صفرشاه سلطانحسین میرزا بایقرا بشهر هرات شبیخون زده میرزا یادگار محمد را دستگیر و بقتل رسانید و خود برتخت شاهی نشست مولانا عبدالواسع نیزاین بیت را تاریخ گفته است :

شد شهرصفر شهید وهم **(شهرصفر)** از سال شهادتش دهد باز خبر
۸۷۵

در تاریخ فتح و استیلای محمدخان شیبانی در ولایات ماوراءالنهر وقهر وغلبه و غارتی که درآنسال درآن نواحی شد یکی از فضلای ماوراء النهر این قطعه را تاریخ گفته :

سال تاریخ فتح شیبانی درتفکّرشدم که چیست حساب

از پس پـرده هاتفی گفتا　　سال تاریخ‌شد **(زمانه‌خراب)**
۹۰۶

ایضاً تاریخ فتح و استیلای محمدخان شیبانی را در شهر بلخ و نواحی آن و و قتل وغارت و ویرانیهائیکه در آن ولایات واقع شد یکی ازدانشمندان ماوراءالنهر این قطعه را گفته :

محمدخان چوازآمویه بگذشت　　شراب عیش اهل بلخ شد تلخ
تمام شهر ویران گشت از جور　　ازآن تاریخ شد **(ویرانی‌بلخ)**
۹۰۹

ایضاً استیلای محمدخان‌شیبانی وفتوحات‌آنرا درولایات ماوراءالنهر وتصرّف آن صفحات محمد بدخشانی از شعرای ماوراءالنهر این بیت را گفته :

بدخشی گر چه بیحد گفته تاریخ　　ولی تاریخ دوران تو **(خوش)** گفت
۹۰۶

تاریخ فتح خراسان را ازطرف محمدخان شیبانی درسال۹۱۳ یکی ازشعرای وقت چنین گفته :

بیت

اگرزفتح خراسان کسی سئوال کند　　بگوجواب که‌تاریخ**(ملك‌شیبانست)**
۹۱۳

تاریخ فتح و استیلای خجند را تا لب دریای‌خجند ازطرف محمدخان‌شیبانی یکی از شعرای وقت گفته :

جستم از پـیر خرد تاریخش　　گفت بر گو **(لب‌دریای‌خجند)**
۹۱٤

تاریخ فتح بلاد خراسان و شکست سپاه محمدخان شیبانی را بسال ۹۱٦ در جنگ‌شاه اسمعیل صفوی که درآنسال محمدخان شیبانی به‌قتل‌رسیدهمدمی ازشعرای وقت این قطعه را گفته :

قطعه

شاه را فتح خراسان وبلاد چون میسّر شد بتوفیق اله
همدمی تاریخ آن گفت از کجاست گفتمش از **(فتح شاه دین پناه)**
۹۱۶

ایضاً تاریخ فتح خراسان وقتل محمدخان شیبانی را میرسلیمان عرب ازشعرای آنوقت این بیت را گفته :

تـاریخ وفات ازبك شهنه لقب از گردش چرخ شد **(قمر درعقرب)**
۹۱۶

ایضاً بعضی از ادبا این قطعه را گفتند :

در نهصد و شازده بتاریخ سعید شد فتح شه زمانه و قتل یزید
جمعه رمضان دوازده مانده بعید دریك رمضان دوعید فرخنده که دید

بعضی دیگر از نکته‌سنجان قتل محمدخان شیبانی‌را **(تیرشاه)** و **(هلاك خرس)** نیز گفته‌اند :
۹۱۶ ۹۱۶

ایضاً تاریخ فتح خراسان وقتل محمدخان شیبانی را ازطرف شاه اسمعیل صفوی وسپاهیان قزلباش که کلاههای سرخ برسر داشتند بعضی ازظرفا دراین بیت گفته‌اند:

آمد کلاه سرخ و عدم گشت خان ازو
تاریخ فوت او زقضا شد **(کلاه سرخ)**
۹۱۶

تاریخ فتح و غلبهٔ عبیدالله‌خان ازبك در سال ۹۱۸ و شکست بابرشاه وتسخیر سمرقند و بخارا فضل‌الله بن روزبهان اصفهانی قصیده‌ای گفته چند بیت با نضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

ساقی بیار جامی از خون دیده‌ها پر تا با تو باز گویم جنگ عبید و بابر
با یکدیگر مصافی گردند برلب گل هر دو جوان پر زور هردو یل بهادر
پنجهٔ هزار لشکر درخیل بابری بود کمتر زده یك آن با خان همه بهادر

یك حملهٔ عبیدی برداشت کوه لشکر — تا همچو ریك صحرا گشتند در تناثر
بابر که داشت جولان بر توسن جلادت — شد جانب سمرقند تازان به‌پشت‌اشتر
فائق عبیدخان شد در خطهٔ بخارا — **(فاق عبیدخان)** شدتاریخ جنگ‌بابر
۹۱۸

در تاریخ تسخیر وغلبه ظهیرالدّین بابرشاه فتح هندوستان‌رایکی‌ازشعرای آن عصر این قطعه را تاریخ گفته است :

ظهیرالدّین محمد شاه بابر — سکندر دولت و بهرام صولت
بدولت کرد فتح کشور هند — که‌تاریخش‌در آمد **(فتح‌دولت)**
۹۲۸

تاریخ فتح ولایت سند را بدست شاه‌بیگ ارغونی که با قهر و غلبه و قتل و غارت تصرف شد و خرابی زیادوارد گردید بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

(خرابی سند)
۹۲۷

تاریخ فتح و تصرف استرآباد بدست عبدالعزیزخان ابن عبیدالله‌خان ازبك که در ماه جمادی‌الاخر سال ۹۳۶ واقع شده میرعلی‌کاتب گفته :

(ماه جمادی‌الاخر)
۹۳٦

در تاریخ فتح قلعهٔ هرات و تصرف‌آن نواحی از طرف عبیدالله‌خان ازبك که در سال ۹۳٦ هجدهم ماه صفر واقعشد یکی از فضلای‌آنعصر این بیت را گفته :

در هژدهم شهر صفر فتح نمود — تاریخ‌شدش **(هژدهم‌شهرصفر)**
۹۳٦

تاریخ فتح‌بدخشانرا در زمان همایونشاه بعضی ازفضلا این قطعه را گفته‌اند:

قطعه

توئی‌شاه شاهان دوران که‌شد — همیشه ترا کار فتح و ظفر

گرفتی بدخشان وتاریخ شد **(محمدهمایونشه‌بحروبر)**

۹۲۷

در تاریخ فتح کجرات ازطرف همایونشاه بن بابرشاه ومغلوب شدن بهادرخان هندی شاه طاهر دکنی این قطعه‌را گفته :

همایونشاه غازی آنکه اوراست — هزاران‌بنده‌چون‌جمشید درخور

بفیروزی چو آمد سوی کجرات — مظفر گشت فخـر آل تیمور

بهادر چون ذلیل وخوار گردید — شده تاریخ آن **(ذل بهادر)**

۹٤۲

ایضاً دیگری از فضلا تاریخ فتح کجرات را که در نهم ماه صفر بوده چنین گفته است :

تاریخ ظفر یافتن شاه همایون — می‌جست‌خردیافت **(نه‌ِشهرصفربود)**

۹٤۲

تاریخ فتح و فیروزی کامران‌میرزا از طرف همایونشاه به‌سام میرزا والی بیگ از شعرا این مصرع را گفته :

مصرع

(زده پادشه کامران سام را)

۹٤۲

میرزا رفیع واعظ قزوینی در تاریخ فتح خراسان و بیرون کردن ازبکان از آن ناحیه و قتل رئیس ازبکان وآوردن سر او را به حضور شاه عباس ثانی قصیده‌ای گفته که چند بیت بانضمام تاریخ نوشته میشود :

منّت خدای را که زاقبال شاه ما — شاهنشهی که چرخ نهد روی بر درش

هر کس زروی‌صدق‌سر بندگی مدام — برخاك درگهش ننهد خاك بر سرش

چشم طمع اگر شود احول نمیدهد — فرصت عطای او که به بیند مکررش

فتحی عجب نمود به تأیید ذوالجلال — خانی که برگزید شه هفت کشورش

خصمی که می نهاد زاندازه پا برون — در پای شه فکند به‌شمشیر کین سرش
باد غرور کرده سرخصم را به چوب — شد چوب‌جانشین رگ گردن آخرش
پرکاه کرد کلهٔ پر باد خصم را — مغزی بهم رساند چنین عاقبت سرش
پای عدو زملك خراسان بریده شد — زین سر که خورد از دوسپاه مظفرش
واعظ نگاشت از پی تاریخ فتح او — **(پای‌عدو بریداز آن ملك‌چون‌سرش)**

۱۰۶۹

تاریخ فتح وفیروزی‌همایونشاه وشکست‌دادن کامران‌میرزا سام‌میرزارا بیکسی غزنوی بطورتعمیه این قطعه را گفته است :

شاه فلك مقام و ملك قدر کامران — کز عدل داد سلسله شرع را نظام
ازجورشاه سام چو ظلمت گرفته بود — صبح صفای ملت و مذهب مثال شام
در یك زمان زلمعهٔ شمشیر لامعش — آن تیرگی زعرصهٔ‌دین رفع‌شد تمام
آندم که تاج کاسهٔ زر در نظر نمود — دربزم رزم شکل صراحی ونقش‌جام
پرسیدم ازخرد که چرا تاج زرنشان — افتاده همچو لالهٔ حمرا درین مقام
گفتا سپهر در پی تاریخ این مصاف — افکندتاج زرز **(شکست‌سپاه سام)**

۹۴۹منها ز ۷

۹۴۲

تاج زر که عبارت از زا باشد باید از جملهٔ (شکست سپاه سام)اسقاط شود که ۹۴۲ می‌ماند و تاریخ است :

تاریخ فتح و تصرف همایون شاه بن بابرشاه ولایت بدخشان را که درتصرف سلیمان‌خان بود میخچه گر از شعرای وقت این قطعه را گفته است :

بحمدالله که شاه کامران را — بزودی فتح شد ملك سلیمان
ازآنرودربدخشان کردمنزل — که می‌باشد مکان‌لعل درکان
پی‌تاریخ فتحش دست قدرت — برون‌آورد**بد** رااز**(بدخشان)**

۶ ۹۵۷منها ۶ بد

۹۵۱

در تاریخ فتح کابل بدست همایونشاه بن بابرشاه واصلی مروزی ازشعرای آن زمان این جمله را تاریخ گفته است :

(کابل را گرفت)

۹۵٤

ایضاً تاریخ فتح کابل را بعضی از شعرای وقت در این مصراع یافته‌اند :

(بی جنگ گرفت ملک کابل از وی)

۹۵۲

در تاریخ توجه و عزیمت به تسخیر هندوستان از طرف همایونشاه بعضی از نکته‌سنجان عصر این قطعه را تاریخ گفته‌اند :

خسرو غازی نصیرالدّین همایونشاه آنك
گوی سبقت برد ازشاهان پیشین بیشکی
بهر فتح هند ازکابل عزیمت کرد و شد
سال تاریخ توجه **(نهصدوشصت‌ویکی)**

۹٦۱

تاریخ فتح وتسخیر هندوستان ازطرف نصیرالدّین‌محمدهمایون‌بن ظهیرالدّین بابرشاه در سال ۹٦۲ بعضی از شعرای وقت در این قطعه چنین گفته‌اند :

منشی خرد طالع میمون طلبید — انشای سخن زطبع موزون‌طلبید
تحریرچو کرد فتح‌هندوستان‌را — تاریخ‌ز **(شمشیرهمایون)** طلبید

۹٦۲

جلال‌الدّین اکبر شاه بن همایونشاه بعد از فوت پدرش دو فتح مکرر ازپی یکدیگر نمود مولانا سلطان محمد ازشعرا وفضلای آن عصراین قطعه را گفته است:

فرزندهمایون چوپس ازفوت‌پدر — دو فتح نمود از پی یکدیگر
تاریخ نوشت بهرآن فتح و ظفر — از **(فتح‌جلال‌الدین‌محمداکبر)**

۹٦۲

در تاریخ فتح و غلبهٔ شاه طهماسب اول در محاربه با سلطان سلیمان عثمانی که بالاخره منجر به مصالحه گردید قاضی محمد رهی تخلص از فضلا و ادبای عصر اینقطعه را تاریخ گفته است :

قیصر رومی و شه کامکار صلح نمودند بهم اختیار
از پی تاریخ گرفتم قلم نازده این کلك هنوز ازرقم
منشی اقبال درین کهنه دیر غلغله افکند که **(الصلح خیر)**
۹۶۸

درتاریخ فتح قلعهٔ سورت از بلاد هندوستان ازطرف اکبرشاه هندی اشرفخان میرمنشی از ادبای هند اینقطعه را گفته است :

کشور گشای اکبر هندی که بی سخن
جز تیغ او قلاع جهانرا کلید نیست
تسخیر کـرد قلعهٔ سورت بحمله‌ای
این فتح جز ببازوی بخت سعید نیست
تاریخ فتح شد چه **(عجب قلعهٔ گرفت)**
۹۸۰
اینها ز دولت شه عـالم بعید نیست

در تاریخ یکی از سفرهای جنگ جلال‌الدّین اکبرشاه شیخ فیضی دکنی این قطعه را تاریخ سروده است :

قطعه

ایکرده بعزم جنگ آهنگ طریق هست ازطرف توفتح و نصرت تحقیق
چون فتح نباشد که پی آن تاریخ نصرت ده چرخ گفت **(توفیق رفیق)**
۹۸۶

در تاریخ فتح عبداله‌خان بهادر و فرار باباخان ازبك که فتح چهارم عبدالله بود میرزا قاسم از شعرای وقت اینقطعه را گفته است :

جهانگیر عبدالله آن خان که آمد — زسهمش عدو را جگر گشته پاره
به تسخیر توران زمین‌خان عادل — روانشد بخیل برون از شماره
به‌سیحون‌رسیدندچون باد صرصر — گذشتند چابك سواران سواره
زجان‌در گذشتندجنگ آنچنان‌شد — که گر خواستی میشد ازسر مناره
ازآنشب‌بتاریخ‌این‌فتح خان گفت — **(شد ازما عدو منهزم چارپاره)**

۹۸۷

در تاریخ فتح و غلبهٔ عبدالله‌خان بهادر از حکمداران ازبك درایالت خراسان که در مشهد بنای قتل و غارت نهاد یکی از فضلای عصر این قطعه را تاریخ گفته :

بدرگاه علی موسی الرضا رو — که‌آنجا فیض‌بیحدّ میتوان یافت
مراد هر دو عالم گر بخواهی — ازآن پاکیزه مرقد میتوان یافت
زفتح خان اگر تاریخ خواهی — ز **(قتلعام مشهد)** میتوان یافت

۹۹۰

درتاریخ فتح ولایت بدخشان ازطرف عبدالله بهادرخان ازبك‌نخلی ازشعرای ماوراءالنهر این بیت را گفته است :

خواست نخلی از خرد تاریخ سال فتح خان
گفت عقل خرده‌بین **(ملك‌سلیمانی‌گرفت)**

۹۹۱

در تاریخ فتح هرات از طرف عبداله بهادرخان ازبك بعضی از فضلای عصر این قطعه راگفته :

قطعه

شه جم نشان شاه عالم که هست — همایون همای و فریدون فری
کشید از پی فتح شهر هرات — زریك بیابان فزون لشکری
یکی سال تاریخ این فتخ گفت — **(مبارك باو باد شهر هری)**

۹۹۹

در تاریخ فتح ترکستان از طرف شاه عباس کبیر در جنگ با ازبکها میرزا علینقی کمره‌ای قصیده‌ای گفته که متضمن دو تاریخ است چند بیت از آن قصیده با انضمام تایخ نوشته میشود :

اسکندر عهد شاه عباس — دارای جهان ابوالمظفّر
شاهی که نوشته نام نامیش — خورشید برخ چو سکّه بر زر
با رأیت اوست فتح توام — با شمشیرش ظفر برادر
امسال چه فتحها که گردید — از طالع فرّخش میسّر
از غیب ندا رسید کو را — هست از پی فتح فتح دیگر
ز آن آمده (**فتحی از پی فتح**) — تاریخ فتوح روح پرور
۱۰۰۶
وین نیز موید است کافتاد — در ازبك شوم شور محشر
آمد که همی برد خراسان — ترکستان نیز رفت برسر
در فتح سپاهی قزلباش — خواهد دادن ز دست کشور
با (**فتح سپاهی قزلباش**) — بدبخت بباد میدهد سر
۱۰۰۶

در تاریخ فتح بلخ از طرف شاه عباس کبیر که بسرداری علیمرادخان فتح و گشوده شد ملا عبدالله امانی این قطعه را گفته :

چون شاه جهان ز بلخ شد تاج ستان — جستم تاریخ فتح بلخ از وجدان
پیدا شده تاریخ ز نـام سردار — یعنی تاریخ شد (**علیمرادخان**)
۱۰۰۶

در تاریخ فتح شهر بلخ و شهر حصار از طرف باقی محمدخان ازبك درزی شاعر این قطعه را تاریخ گفته است :

قطعه

شاهی که ز عدل اوست آراسته دهر — دهر از عدلش بار دگر یافته بهر

بگرفت حصار و بلخ در عرض دو ماه کلکم پی تاریخ رقمکرد دو **(شهر)**

مقصود شهر مکرر است ۱۰۱۰

لطفش اینجاست که در مدت دو ماه دو شهر گرفته (شهرمکرر) هم تاریخ این

این دو فتح است :

در تاریخ فتح کجرات از طرف اکبر شاه هندی خان‌خانان رحیم تخلص از دانشمندان هند بچهار زبان عربی ، فارسی ، ترکی و هندی تاریخ گفته و درجملات تاریخ روز و ماه و سال واقعه را معین کرده گوینده از سرداران اکبرشاه بوده :

(یوم الاحد ثانی ربیع الاول) **(روز یکشنبه دویم ربیع الاول)**

۱۰۱۱ ۱۰۱۱

(یکشنبه گونی ربیع الاول آیونك ایکسی) **(اتوار ربیع الاول کی دوجی)**

۱۰۱۱ ۱۰۱۱

در تاریخ فتح گنجه بدست شاه عباس کبیر ضیاء نوراللهی این قطعه را گفته :

منت خدایرا کــه باقبال بی زوال ملك شه زمین وزمان در فراخی است

از بسکه نصرت ازپی نصرت همیرسد تاریخ فتح گنجه **(کلیدشماخی)** است

۱۰۱۵

در تاریخ فتح قلعهٔ دربند از طرف شاه عباس کبیر میرجلال الدّین حسن جلالی این قطعه را گفته که متضمن تاریخ فتح است :

فتح دربند چوشد هاتف غیبی میگفت فتح دربند که بس فتح که مشحون آمد

مصحف دل چو گشادیم بر آمد تاریخ **(فتح دربند همایون همایون آمد)**

۱۰۱۷

در فتح گنجه از طرف شاه عباس کبیر ملا شرمی قزوینی این قطعه را تاریخ گفته است :

چــاکر شاه ولایت عباس گنجه را بستد از رومی شوم

سال فتحش زخرد پرسیدم گفت **(گردیدفناقیصرروم)**

۱۰۱۵

در تاریخ فتح قلعهٔ شیروان از طرف شاه عباس صفوی ملا شرمی قزوینی این قطعه را گفته است :

قطعه

چون ز گنجه‌سوی‌شروان موکب‌اقبال‌تاخت
شاه عباس حسینی خسرو فیروز جنگ
جستم از پیر خرد تاریخ فتح قلعه گفت
(بازآمد قلعهٔ شروان بآسانی بچنگ)
۱۰۲۶

دروقتی که قشون‌عثمانی‌ایروان را محاصره کرده‌بودخواجه‌علی‌اکبراصفهانی شبی در خواب دید که از شخصی پرسید که درین محاربه فتح از کیست گفت فتح از پسر علی اسکندربیگ مؤلف عالم آرا این نکته را بضمیمهٔ کلمهٔ عالیّ ولی مادهٔ تاریخ نمود :

آمـد زدیار روم از بهر ستیز — سر کرده احزاب زمکر و دغلی
آراست زبهر دفع او شاه جهان — فوجی‌زجنودحق‌بصد زیب‌وجلی
بربست کمر بکینش ازلطف‌الاه — برزد بمیان خویش دامان یلی
میخواست‌یکی زبندگان درگاه — در واقعه بیند از قضای ازلی
تازین‌دوگروه‌فتح‌ازجانب کیست — کاین را زخفی بروشودنیك‌جلی
بشنید زهاتفی که میگفت زغیب — **(فتح ازپسرعلیّ عالیّ ولی)**
۱۰۲۵

در تاریخ فتح بغداد از طرف شاه عباس کبیر و شکست قشون عثمانی و فرار حافظ احمد سردار روم ضیاء ضابطه‌نویس اینقطعه را گفته :

چو حافظ احمد سردار رومی — صف آرا سوی شاه لو کشف شد
وبا وقحط وتنگی دید وعُسرت — ببد کرداری خـود معترف شد

مصمّم بود شه را عزم جائی چو بشنید اینسخن را منحرف شد
ز آذربایجان آمد به بغداد عنانش زان عزیمت منعطف شد
خبر شدحافظ احمدرا ازین‌عزم سرش در فکر همدوش کتف شد
بجدشد درفرارخویش برگشت تو گفتی آفتابش منکسف شد
چورفت اینقسم تاریخش نوشتم **(بحیص و بیص احمدمنصرفشد)**

۱۰۳۵

در تاریخ فتح قلعهٔ تبریز ازطرف شاه عباس کبیر میرهاشمی استرآبادی این قطعه را گفته است :

بگشاد زتبریز شه پاك گهر حصنی که‌چوچرخ‌درجهان‌بودسمر
تاریخ شدش **(قلعهٔ‌خیبر)** چونشاه بر کند چوجدّ خویش‌باب ازخیبر

۱۰۱۷

در تاریخ فتح بغداد از طرف یکی از سلاطین عثمانی در سال ۱۰٤۸ فاضلی این جملهٔ ترکی را گفته که لفظاً و معناً هردو تاریخ است :

فتح اولدی بغداد **(بیك قرخ سکّزده)** کاف را مشدّد حساب کرده .

۱۰٤۸

در تاریخ فتح حلّه در زمان شاه صفی در سال ۱۰٤۰ یکی ازشعرای وقت این مصراع را گفته است:

مصراع

(حله‌آمد بدست شاه صفی)

۱۰٤۰

در تاریخ فتح قلعهٔ کانکره بدست جهانگیر شاه سعیدای گیلانی این قطعه را گفته است :

شهنشاه جهان شاه جهانگیرابن اکبر شاه
که‌شدبرهفت کشورپادشاه ازحکم‌تقدیری

جهانگیر وجهانبخش وجهاندار وجهاندارا

که از بخت جوان او جهان ایمن شد از پیری

بشمشیر غزا این قلعه را بگشود و تاریخش

خرد گفتا (**گشود این قلعه اقبال جهانگیری**)

۱۰۲۹

تاریخ فتح بلخ و تصرّف آن نواحی را بدست قشون شاهجهان در سال ۱۰۵۶ نصیرالدّین شیرازی بطرز معمّا چنین گفته است :

والی توران بر آر از ملك توران وانگهی

ثانی صاحبقران بنشان بجایش کن حساب

از (**ملك توران**) (**والی توران**) رابیرون و آنگاه (**ثانی صاحبقران**) بروی

۱۰۱۳ ۷۰۴ ۷۴۷

علاوه مینمائیم که سال ۱۰۵۶ میشود و تاریخ فتح بلخ است :

در تاریخ فتح قندهار از طرف شاه عباس ثانی در جنگ با خرّم (شاهجهان) هند میر عبدالحق قمی این بیت را بطرز معما گفته :

بیت

دم تیغ شه و سر خرّم هردو درهندمیرسند بهم

(**د م ت ی**) غ شه و سر (**خ**) رّم مجموع آن ۱۰۵۴ میباشد .

۶۰۰ ۴۵۴

خرّم نام اصلی شاهجهان هند است که در سال ۱۰۳۷ جلوس و در سنهٔ ۱۰۶۸ از سلطنت خلع و در سال ۱۰۷۶ وفات نموده است ایضاً در تاریخ فوق مرتضی قلیخان این اشعار را گفته است :

ای خرّم رو سیاه بدبخت با آل علی مزن تو پنجه

شرمی زخدا مگر نداری کو داد ترا زغم شکنجه

باشیر هر آنکه پنجه بگرفت شد بازوی خرّمیش رنجه

نگذاشت که خرّمی نماید ادبار برو بـزد طپانچه
دوشینه شبم زبهر تاریخ در واقعه گفت پیر گنجه
نشگفت گل بهار خرّم تاریخ‌طلب زلفظ **(غنچه)**
۱۰۵۸

در تاریخ فتح قندهار از طرف شاه عباس ثانی در جنگ با شاهجهان هند این مصراع راگفته‌اند:

مصراع

(آمد کلید مملکت هند قندهار)

۱۰۵۸

صائب تبریزی درتاریخ فتح قندهارازطرف شاه عباس ثانی قصیدهٔ مفصلی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع آن بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود:

تمام قصیده ۷٤ بیت است:

صبح ظفر ز مطلع دولت شد آشکار
طی شد بساط ظلمت ازین نیلگون حصار
تشریف نـور داد بذرّات کاینات
چون آفتاب اختر اقبال شهریـار
در عنفوان عزم گرفت از خدیو هند
ز اقبال بیزوال بچل روز چل حصار
از فتح بیشمار خبر میدهد که هست
فهرست سال نیك خـط سبز نو بهار
هم دین حق گرفت زشمشیر او رواج
هم فرق ملك یافت ازو تاج افتخار
آثار جدّ خویش به شمشیر تازه کرد
نگذاشت روح والد خود را بزیر بار

امروز روح شاه صفی گشت شاد ازو
امروز شد تسلّی ازو جدّ نامدار
از شکر این عطیّه کف چون محیط شاه
از روی خاك شست بآب گهر غبار
حاصل بدست تیغ درین کارزار کرد
احیای مردم و کرم شاه ذوالفقار
تاریخ این فتوح ز الهام غیب شد
(از دل زدود زنگ الم فتح قندهار)
۱۰۵۹

کلیم همدانی در تارتخ فتح بعضی ازشهرهای هندوستان بدست شاه جهان این رباعی را گفته است :

ازجلوهٔ شاهدان فرّخ پی فتح — دادازپی هم‌ساقی دوران می فتح
تاریخ فتوحات شهنشاه جهان — کلکم بنوشت **(آمده‌فتح‌ازپی‌فتح)**
۱۰۴۶

در تاریخ فتح بلخ و بدخشان از طرف شاهجهان هند کلیم همدانی قصیده‌ای گفته که تاریخ فتح در آخر آن متضمن است ذیلاً چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

شکر خدا را که یك توجه اقبال — زد دو گل فتح تازه بر سر دوران
همچو خدنگی که بگذرد زدو نخجیر — گشت بیکدفعه فتح بلخ و بدخشان
ثانی صاحبقران و شاه جهان را — داده خدا بخت ملك گیر زشاهان
از پی تاریخ فتح قبة الاسلام — برد چو غوّاص فکر سر بگریبان
رایت والّی ملك پست شد و گفت — **(بلخ مبارك بود بسایهٔ یزدان)**
۱۰۵۷

در تاریخ فتح و غلبهٔ قشون قزلباش در زمان شاه عباس ثانی وشکست قشون

عثمانی و تصرف بغداد و کربلا و نجف شاعری این قطعه را گفته :

بحمدالله که عباس علی شاهنشه غازی
زلطف شاه دین گردید بر اعدا دگر غالب
چوجستم ازخرد تاریخ فتحش هاتفی گفتا
(که رومی رافنا کرده علی ابن ابیطالب)
۱۰۶۰

مرتضی قلیخان شاملو متخلص به مرتضی تاریخ فتح قندهار را از طرف شاه عباس ثانی دراین قطعه چنین گفته است :

خدیو جهان شاه عباس ثانی | که در شأن او هست کشورستانی
چوعزم سفر کرد آن ظلّ یزدان | بزد سکّه در ملك صاحبقرانی
سوی قندهارش ظفر رهنمون شد | کـه اول زخرّم برد زندگانی
زدل سال تـاریخ آن فتح جستم | بگفتا خـرد از ره نکته دانی
که ای مرتضی شادباش ومخورغم | **(بود اولین فتح صاحبقرانی)**
۱۰۵۹

ایضاً تاریخ فتح قندهار را از طرف شاه عباس ثانی در جنگ با خرّم مرتضی قلیخان چنین گفته است :

چو در الف پنجاه نه در بهار | جهان گشت گلشن زچرخ کبود
کـه عباس ثانی سر سروران | عنانرا بـه تسخیر عالم گشود
بخاطر چو آورد عـزم سفر | سوی قندهارش ظفر رو نمود
کشید انتقام از سپاهـان هند | بلطف خدا زنگ از دل زدود
دلم سال تاریخ آن فتح جست | مناجات کـردم بحیّ و دود
که ناگاه پیر خرد مژده داد | که شه ملك خود را زخرّم ربود
(زخرم ربود) است تاریخ آن | مرا هاتف غیب این ره نمود
۱۰۵۹

ایضاً صائب تبریزی در تاریخ فتح قندهار از طرف شاه عباس ثانی ومراجعت وی باصفهان قصیدهٔ غرائی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع قصیده بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود تمام قصیده ۳۷ بیت است :

قصیده

چه دولت بود یا رب اصفهانرا در کنار آمد
که از خاور زمین صاحبقران کامکار آمد

به آیینی که در برج شرف خورشید باز آید
بدارالملك خود آن پادشاه تاجدار آمد

چه اقبالست کز فضل خدا روداد ایران را
که منصور از جهاد اکبر آن عالم مدار آمد

ز ظلمات سواد هند از اقبال روز افزون
بصد شادانی خضر آن سکندر اقتدار آمد

ز گرد موکبش شد چشمها روشن که از مشرق
بنور آفتاب آن سایهٔ پروردگار آمد

بشکر مقدمش در سجده آمد زنده رود از پل
زچشمش اشک شادی همچو سیل نوبهار آمد

نظرها خیره میگردید از خورشید رخسارش
غبار موکب او از ترحّم پرده‌دار آمد

چنان کز خیبر آمد شاه مردان خرّم و خندان
بدولت شاه عباس آنچنان از قندهار آمد

زمشرق کرد چون خورشید آغاز جهانگیری
زدارالملك چون بیرون بعزم کارزار آمد

زخون هندیان پنجاب‌شد چون پنجهٔ مرجان
بملك هند تـا شمشیر او درکارزار آمد
زهی اقبال روز افزون که از یك عزم شاهانه
چهل حصن حصین در قبضهٔ آن شهریار آمد
زهی‌دولت زهی شوکت‌زهی‌اقبال روزافزون
که عاجز از مصافش پنج صاحب اقتدار آمد
مروّت بین که فرمود ازتعاقب منع لشکر را
چو از میل طبیعی خصم را وقت فرار آمد
پی تاریخ تشریف همایون زد رقم صائب
(باصفاهان‌لوای‌شاه‌دین‌ازقندهار آمد)
۱۰۶۰

درتاریخ شکست عظیمی که ازطرف نجفقلی‌خان حاکم مرو به اوزبك‌ها رسید و فراری شدند محمد طاهر نصرآبادی این بیت را تاریخ گفته :

سر اوزبك آورد شخصی و گفت **(گریزان شد اوزبك ازاقبال شاه)**
۱۰۷۶

در تـاریخ فتح پنجاپور از طرف عالمگیرشاه هندی در سال ۱۰۹۷ یکی از نکته‌سنجان و دانشمندان هند این آیه را تاریخ یافته بطرز معمّاست:

اخرجناهم (من جنات ٍ وعیون ٍومقام ٍ کریم)

۱۱۴۲ منهای هُـم ۴۵ = ۱۰۹۷

هُـم‌راازآیهٔشریفه‌بایدخارج کردتا تاریخ‌درست‌شودزیرا که‌میگویداخرجناهم.
تاریخ فتح حیدرآباد را میرزامحمدشیرازی متخلص به‌عالی این‌قطعه‌را گفته:

در نصرت پـادشاه غازی گردید دل جهانیان شاد
آمد بقلم حساب تاریخ **(شدفتح بجنگ‌حیدرآباد)**
۱۰۹۷

در تاریخ فتح قلعهٔ آکرهٔ هند بدست امیر سید حسین علیخان سیدعبدالجلیل بلگرامی از فضلا و شعرای هند قصیدهٔ غـرّائی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

قصیده

مژده ایدوستان که درعالم	نقد شد نسیهٔ بهار ارم
نو نهال طرب ببار آمد	گل‌فشان کشت خاطر خرّم
نوبهار از سرای رسم نثار	هرطرف ازشکوفه‌ریخت درم
که امیر سر آمد امرا	کرد تسخیر قلعهٔ اعظم
قلعه‌شد بر جماعت اعدا	از مصیبت چو حلقهٔ ماتم
فتح قلعه بزور تیغ نمود	این‌چنین میکنند اهل‌همم
شعرا هم قصیده‌ها گفتند	انوری گشت پیششان ابکم
هریکی سفت درّ تاریخی	که ازاو آب شد گهر دریم
منهم از باغ معنی رنگین	گل چندی زدم بفرق قلم
گر بپرسی زجامعیّت من	میرخسرو دهد جواب نعم
کرد عبدالجلیل درتاریخ	**(قلعهٔ اکره گرفت)** رقم

۱۱۳۱

درتاریخ استیلای افاغنه ومحاصرهٔ شهر کرمان که در ذیحجه ۱۱۳۱ محاصره و قحطی شد و محرم ۱۱۳۲ وارد شهر شدند این مصرع را تاریخ گفته‌اند :

مصراع

ذیحجه (فغان) بود محرم (افغان)

۱۱۳۱ ۱۱۳۲

در تاریخ محاصرهٔ شهر اصفهان از طرف افاغنه و ورود محمود افغان بشهردر محرم سال ۱۱۳۵ نگارنده این قطعه را تاریخ گفته‌ام :

قطعه

ماه ذیحجه شهر اصفهان بود با آه و ناله و افغان
چون محرم رسید وارد شد شاه محمود بی سر و سامان
سال تاریخ دل طلب میکرد گفتم اوراجواب **(باافغان)**
۱۱۳۵

در تاریخ فرار اشرف افغان از اصفهان به‌نیروی نادرشاه افشارمشتاق‌اصفهانی بطرز معمّا چنین گفته است :

زتیغ خسرو صاحبقران سلطان دارا شأن
بگاه‌رزم چون اشرف گریزان روزمیدان‌شد
طلب‌میکرد مشتاق ازخرد چون‌سال‌تاریخش
خرد گفتا ز**(تیغ‌پادشاه)(اشرف)** گریزان‌شد
۱۷۲۳ ۵۸۱

بطور جمع خرج ۱۱۴۲ میباشد .

در تاریخ انهزام و فرار افاغنه از ایران و فتوحات نادرشاه یکی از فضلای معاصر این تاریخ را گفته است :

(نادرشاه افشار)
۱۱۴۳

در تاریخ فتح ایروان در زمان شاه طهماسب ثانی به نیروی نادرشاه مشتاق اصفهانی قصیده‌ای گفته که‌چند بیت ازمطلع ومقطع بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته‌میشود:

قصیده

بحمدالله که از نیروی بخت و قوّت طالع
درآخر شامل احوال ما لطف‌الاه آمد
زعون حق کلید نصرت و مفتاح فیروزی
بدست خسرو صاحبقران طهماسب‌شاه‌آمد

خراسان و عراق و شام در زیر نگین او
زتیغ غازیان لشگر و خیل سپاه آمد
لوای نصرت از پیش وسپاه بیکران ازپی
بآذربایجان با این شکوه وفرّوجاه آمد
بدفع‌رومی از تبریز سوی ایروان لشکر
روان کردوخودازپی کینه‌جوی‌و کینه‌خواه آمد
زتیغ غازیان مشتاق چون گشتند سرتاسر
فنا از ایروان رومی و از دنبال شاه آمد
پی تاریخ پیرعقل گفتا شد برون **(رومی)**
۲۵۶
ز**(شهرایروان)**و**(شاه‌گردون‌جایگاه)** آمد
۷۷۳ ۶۲۶

۱۱٤۳

تاریخ فوق بطورجمع و خرج گفته شده بدین معنی که ازشهرایروان (۷۷۳) (رومی)(۲۵۶) را خارج و شاه گردون جایگاه (۶۲۶) را داخل کرد که حاصل آن ۱۱٤۳ می‌باشد .

ایضاً مشتاق‌اصفهانی تاریخ فتح ایروان را درهمان تاریخ قصیدهٔدیگری گفته که چند بیت نوشته‌آمد :

قصیده

شکرلله گشت از عون حق و امداد بخت
ایروان مفتوح از تیغ شه صاحبقران
کلب درگاه امیرالمؤمنین طهماسب شاه
آنکه از بیمش فتد تب لرز بر شیر ژیان

سایهٔ لطف الهی مهر برج خسروی
وارث ملك سلیمان صاحب تخت کیان
آن شجاعت پیشه کز شمشیر او هنگام رزم
هر طرف رو آورد صد جوی خون گردد روان
معدلت کیشی که از اقصای عالم گشته است
گم ز صیت شهرتش آوازهٔ نوشیروان
چون ز صدق نیت پاك و خلوص اعتقاد
داد این فتح همایونش خدای انس و جان
کلك معنی سنج مشتاق از پی تاریخ سال
زد رقم **(از لطف ایزد فتح گردید ایروان)**
۱۱۴۳

در تاریخ فتح و غلبهٔ قشون ایران بر اکراد طاغی که رئیس آنها سلیمان بابای معروف به سلیمان به‌به بود و در سال ۱۱۱۰ دستگیر و کشته شد یکی از شعرای نکته‌سنج بطرز معمّا این بیت را تاریخ گفته است :

دل خصم و سر خنجر دم تیغ و سر کرد
هست تاریخ شکستی که سلیمان به‌به‌خورد

دل خصم **(ص)** سر خنجر **(خ)** دم تیغ **(ت)** سر کرد **(ك)** است که مجموع آنها
۹۰ ۶۰۰ ۴۰۰ ۲۰
۱۱۱۰ می‌باشد .

در تاریخ فتح خراسان و بیرون کردن ازبکان از آن نواحی در زمان شاه‌عباس ثانی میرزا محمد رفیع واعظ قزوینی قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

قصیده

منت خدایرا که ز اقبال شاه ما شاهنشهی که چرخ نهد روی بر درش

هر کس زروی صدق سر بندگی مدام
بر خاك درگهش ننهد خاك بر سرش

آئینهٔ جمال ظفر آب تیـغ اوست
دندانـه کلید در فتح خنجرش

بادا چو چرخ بر سر بد خواه تیغ او
گـیرد چو آفتاب جهان نور افسرش

فتحی عجب نمود بتأیید ذوالجلال
خانی که برگزیده شه هفت کشورش

خصمی که می نهاد زاندازه پا بیرون
در پای شه فکند بشمشیر کین سرش

بـاد غرور کرد سر خصم را بچوب
شد چوب جانشین رگ گـردن آخرش

پرکاه کرد کلّهٔ پر بـاد خصم را
مغزی بهم رساند چنین عاقبت سرش

پای عـدو ز ملك خراسان بریده شد
زین سر که خورد از دو سپاه مظفّـرش

واعظ نگاشت از پی تـاریخ فتح او
(پای‌عدو برید از آن ملك‌چون‌سرش)

۱۰۷۰

واو را که پای عدو است باید از مصرع حذف کرد .

در تاریخ فتح بلخ از طرف نادرشاه افشار مشتاق اصفهانی قصیده‌ای گفته که دو بیت‌آخر قصیده نوشته‌آمد و مادهٔ تاریخ را بطرز جمع خرج گفته است :

لشکر اسلام چون شد داخل بلخ و زبلخ
اوزبك ازاقبال پست و بخت وارون‌شد برون

کلك مشتاق از پی تاریخ فتحش زد رقم

(لشکر دین)داخل**(بلخ)(اوزبك دون)**شد برون

۶۱٤ ۶۳۲ ۹۶

بطور جمع خرج ۱۱۵۰ میشود .

ایضاً در تاریخ فتح قندهار از طرف نادرشاه افشار مشتاق اصفهانی قصیده‌ای گفته کــه چند بیت بانضمام تاریخ نوشته میشود بیت آخر از قصیده هر دو مصراع تاریخ است :

چو تیغ نــادر دوران شهنشه ایران

بدهر غلغله از فتح قندهــار افکند

برای جستن تاریخ این همایون فتح

به بزم اهل سخن رهروی گذار افکند

کشید سر بـگریبان مطلعی مشتاق

زروی پردهٔ فکرت بروی کار افکند

کــه آشکار زهر مصرعش شود آنسال

که فتح قلعه عدو را بحال زار افکند

(سپهبدی که بجان سگان شرار افکند)

۱۱۵۱

(بهند زلزله از فتح قندهار آمد)

۱۱۵۱

در تاریخ فتح هندوستان از طرف نادرشاه افشار مشتاق اصفهانی قصیدهٔ غرائی گفته که در بیت آخر مادهٔ تاریخ را بطرز تعمیه سروده است و چند بیت از آن قصیده نوشته میشود :

نادر دوران شه گیتی ستان کاورده است

در کمند حکمش ایزد گردن گردنکشان

شهسواری کزسبك سیری شبی ره طی کند
تابدازمغرب‌چوخورشیدازسوی‌مشرق‌عنان

تاجداری کافسر زرّین او چون آفتاب
از درخشانی بود آئینه پرداز جهان

معدلت کیشی که در ایام عدل او سزد
بهرحفظ کلّه کوشش گرگ را پیش شبان

نصرت اندیشی که تا افتد بفکررزم خصم
بشکفد گلهای فتحش گلستان در گلستان

شوکت آئینی که گر با پلّهٔ تمکین او
سنجیش‌صدخفّت ازکاهی کشدکوه گران

عاقبت بینی که چشم باطنش از نور عقل
دیده در آئینه آغاز انجام جهان

آتش یك فتنه را یکدم کشد شمشیر او
هست گوئی آب تیغش آتش آتش‌نشان

چون‌درافتدچرخ‌بامورسر کویش که نیست
پشّه را تاب نبرد از ضعف با پیل دمان

شست‌صافش‌دارد آن‌قوت کزوتا جسته‌است
راست تیرش بگذرد از چنبر نه آسمان

هرشرارش برق صد خرمن‌بود روزمصاف
اژدر تیغش چو گردد از دهن آتش‌فشان

گشت ازتیغ جهانگیرش چوفتح قندهار
کرد ازآنجارو بهندآن خسرو گیتی‌ستان

شد چو درهندوستان داخل زایران و رسید

ناله زان کشور زبیم تیغ او بر آسمان

زد رقم مشتاق تاریخش که (**شاهنشه**) دراو

۶۶۱

گشت چون داخل بر آمد (**ناله**) از (**هندوستان**)

۸۶ ۵۷۶

بطور جمع خرج ۱۱۵۱ میباشد که در آنسال هندوستان فتح گردید.

در تاریخ فتح شهرخوی ازخوانین دنبلی درزمان فتحعلیشاه قاجارمحمدصادق منجم خوئی از شعرای وقت این بیت را گفته:

بشهرخوی مسلّط گشت چون قاجار پس ناچار

نوشتم سال تاریخش (**مسلط گشتن قاجار**)

۱۲۱۴

در تاریخ فتح مصر از طرف سلطان سلیم پادشاه عثمانی درسال ۱۲۱۶ هجری قمری بعضی از شعرای عثمانی بزبان ترکی چنین گفته است:

قهرمان صولت سلیم‌خان مغازی منقبت

آلدی مصری عون باریله اوسلطان کریم

قیلدی احیالوحه مهراو زره تاریخین رقم

(**مالك مصر اولدی منصور اللو اسلطان سلیم**)

۱۲۱۶

در تاریخ استیلا و حملهٔ روسها بایران در سال ۱۲۴۳ در زمان فتحعلی شاه قاجار سالیکه معاهدهٔ ترکمن‌چای با روسها بسته شد بعضی ازفضلای وقت این جمله را گفته‌اند:

(**هم جراد منتشر**)

۱۲۴۳

ایضاً تاریخ استیلای روسها را درهمانسال که قسمت مهمّی ازایالات آذربایجان

بتصرّف روسها در آمد یکی از شعرائی که عاری از حسّ وطن‌پرستی بود جهة خوش آیند سلطان عصر این شعر را گفته است :

شاه ایران برای دفع گزند — سر **(مردار)** در **(غراب)** افکند

۴۰   ۱۲۰۳

۱۲۴۳

تاریخ فتح واسترداد شهر سیواستوپول ازطرف سلطان عبدالمجیدخان‌عثمانی از روسها درسال ۱۲۷۱ جملهٔ (**مبارك غزا**) (۱۲۷۱) تاریخ گفته‌اند شاهزاده‌فرهاد میرزا این جمله را بشعر آورده است :

فکندند از بن همی بیخ او — **(مبارك غزا)** گشت تاریخ او

۱۲۷۱

تاریخ فتح هرات را در زمان ناصرالدّینشاه قاجار بعضی ازشعرای وقت‌چنین گفته‌اند :

بیت

چو هفتاد و سه برهزار و دویست — فزون گشت تاریخ فتح هریست

ایضاً تاریخ فتح هرات را نامی مدیر روزنامهٔ وقایع اتفاقیه چنین گفته :

قطعه

تسخیر هری که هست مفتاح فتوح — از دولت شه ناصر دین یافت فتوح

نامی ز برای سال تاریخش گفت — **(شدحصن‌هری بازبکلی‌مفتوح)**

۱۲۷۳

ایضاً تاریخ فتح هرات را در زمان ناصرالدّینشاه قاجارنامی خلجستانی این قطعه را بنظم درآورده است :

یاقوت‌تر در جام زر پیما بیار ای سیمبر
کز خاوران پیك ظفر فتح‌هری دارد خبر

اندرهمه‌روی‌زمین‌چونان نه‌بدحصنی‌حصین
با فرّ شاه بیقرین بنیانش شد زیر و زبر

شاهنشه گیتی‌ستان اقلیم جم را حکمران
رایش کهن بختش جوان ایرانخدای تاجور
شد ناصرالدّینشاه نو اقبال بختش پیشرو
ماهش رهین مهرش گرو ازحشمت آیین‌فر
می‌جست طبع نغز گو تاریخ سال فتح او
نامی رقم زد رو بجو تاریخش از **(نجم ظفر)**
۱۲۷۳

میرزا عبدالوهاب یزدی متخلص به مجرم نیز قصیده‌ای در فتح هرات گفته که متضمن بهترین مادهٔ تاریخ است :

قصیده

از اثر بخت شهنشه که ملك — یافته از طلعت او فرّ و زیب
ناصردین شه که بگاه نبرد — فتح وظفر دارد اندر رکیب
معدلتش جان ستمدیده را — ما صدق آیهٔ امّن یجیب
از اثر خامهٔ صدر جهان — آنکه جهانیست ازوبا نصیب
یکسره کردارش خسروپسند — یکسره گفتارش خاطرفریب
عمّ شهنشه را چون بنگرید — راد و خردمند ودلیر و لبیب
با سپه شیر دل و پیل تن — کرد شتابان بفراز و نشیب
تا بولای شه مالك رقاب — کوس ظفر کوفت برزم رقیب
تاختن آورد بشهر هری — کرد بآسانی فتحی عجیب
خطبه بنام ملك اندر هری — خواندبهرمسجدومنبرخطیب
خاطر اخیار ازو گشت شاد — سینه اشرار ازآن شد کئیب
خواست چو تاریخش مجرم زعقل — بانگ براوداد که‌هان‌ای‌لبیب
گفته خدا از پی تاریخ آن — **(نصرمن‌الله وفتح‌قریب)**
۱۲۷۳

در تاریخ افتتاح کانال سوئز و مراسم جشنی که در افتتاح آن در سال ۱۲۸٦ هجری قمری مطابق۱۸٦۹ میلادی بعمل آمد سلاطین و نمایندگان دول ذینفع در آن جشن حاضر بودند آب دو دریا بتوسط کانال بهم پیوست و دروازهٔ مهمّی ازطرف‌مغرب زمین به‌مشرق باز شد و دریای مدیترانه به‌دریای احمر متصل گشت نادرمیرزا مؤلف تاریخ تبریز این مادهٔ تاریخ را گفته است :

(دو دریا با هم اتصال یافت)

۱۲۸٦

نگارنده نیز در تاریخ افتتاح کانال سوئز این آیه را تاریخ یافته‌ام :

(قوله مرج‌البحرین یلتقیان)

۱۲۸٦

در تاریخ فتح مملکت چین از طرف دول اروپائی که در سال ۱۳۱۸ قمری انجام یافت فرصت‌الدّولهٔ شیرازی این قطعه را گفته است :

لشکری از خاك اروپا بچین آمد و بنیاد جدل را نهاد

حصن‌پکن‌را که بدی‌پایتخت زیر زبر کرد ودرش بر گشاد

ازپی تاریخش فرصت نوشت **(رفت‌هلاممملکت‌چین‌بباد)**

۱۳۱۸

در تاریخ اعطای مشروطیت ایران ازطرف مظفرالدّینشاه قاجار بعضی ازفضلا مادهٔ تاریخهائی گفته‌اند که ذیلاً نوشته میشود فاضلی گفته :

(عدل مظفر)

۱۳۲٤

ایضاً تاریخ اعطای مشروطیت را بعضی از ادبا چنین گفته است :

(اتحاد دولت ملت)

۱۳۲٤

ایضاً بعضی از فضلا این بیت را گفته‌اند :

بیت

گفتم تاریخ این عطیّه عظمی **(خسروایران‌اساس‌دادنهاده)**

۱۳۲٤

مرشد از شعرای وقت چنین گفته :

بیت

سرافکند مرشد زبیداد بر گفت : **(بایران در معدلت باز شد)**

۱۳۲۶ منهای ب ۲

۱۳۲٤

تاریخ فتح تهران و فرار محمد علیشاه قاجار پس از آنکه محمد علیشاه بـا آزادیخواهان بنای محالفت گذاشت و اساس آزادی ومشروطیت را برهم‌زده ومجلس ملی را بتوپ بست درسال۱۳۲۷هجری قمری محمد ولیخان سپهدار با همراهی‌سردار اسعد بختیاری و کمك آزادیخواهان با نیروئی عظیم و اردوئی مکمّل بطرف طهران یورش برده تهران را فتحو مشروطه را از نو برقرار نمود محمدعلیشاه بسفارت روس پناه برده بالاخره ازسلطنت وتاج وتخت دست کشید ملّت محمد علیشاه‌را خلع نموده وپسرش احمدشاه را به‌تخت سلطنت نشاندند فاضل‌ارجمند محمدصادق ادیب‌الممالك متخلص به امیری در این قطعه تاریخ فوق را چنین گفته است :

در فتح ری نمود سپهدار نامدار — کاری که خارج‌ازهنر ورسم رستم‌است

تاریخ این زفتوح الهام کردگار — **(جدّ وجهادوجهدسپهدار اعظم)**است

۱۳۲۷

ایضاً تاریخ فتح تهران را در سال ۱۳۲۷ بتوسط سپهدار وسرداراسعد بختیاری مشکوة نامی از شعرای هند چنین گفته‌است :

قطعه

جنبشی کرد ملت آزاد — کند از بیخ شاخ استبداد

زدرقم‌برشکست‌شه‌مشکوة — **(فتح‌طهران‌شدمبارکباد)**

۱۳۲۷

ایضاً تاریخ فتح تهران و تحصّن محمد علیشاه بـه سفارت روس و استعفا از سلطنت را ادیب‌الممالك فراهانی در این قطعه چنین گفته است :

تــا سپهدار بشطرنج هنر چیره بر دشمن خونخوار شده
ما حی سیرت ناهنجاران حامی زمرهٔ احرار شده
چتر استبداد از صرصر داد پست و وارون و نگونسار شده
با عدالت همه‌جا بوده رفیق با خرد در همه جا یار شده
شهر ری ازقدمش خرّم و شاد خوشتر ازخلّخ و فرخار شده
شه محمد علی از هیبت او خوار وشرمنده ز کردار شده
شبش از برق چو روز روشن روزش از دود شب تار شده
آخرالامر ز دیهیم و سریر گشته مستعفی و بیزار شده
جستم از طبع امیری تاریخ گفت **(شه‌مات سپهدار شده)**
۱۳۲۷

ایضاً تاریخ فتح طهران و برقراری مشروطه و ورود سردار اسعد بختیاری بتهران را ادیب‌الممالك فراهانی در این قطعه چنین گفته که متضمّن تاریخ است :

تا که سردار اسعد اندر ری زدعلم چون بر آسمان مرّیخ
نعرهٔ توپ و بانگ صاعقه زد بــر رخ ظلم سیلی توبیخ
دهن جور دوخت با مسمار گوش نیرنگ‌وحیله کوفت بمیخ
شاخ بیداد را به نیروی داد کند از ریشه و فکند از بیخ
بی تأمل نگاشت کلك ادیب **(بختیاری مجاهدان)** تاریخ
۱۳۲۷ق

تاریخ فتح و غلبهٔ قشون اسلامی ترکیه و ایران و فرار قشون روس از تبریز و آذربایجان در سال ۱۳۳۳ هجری قمری ادیب الممالك فراهانی متخلّص به امیری این قطعه را گفته است :

چوتاخت درصف تبریزجیش اسلامی زجان روس بر آورد شور رستاخیز
امیری از پی تاریخ این قضیّه زشوق بصفحه کرد رقم **(روس‌مرد درتبریز)**
۱۳۳۳ق

در تاریخ افتتاح راه آهن سرتاسری ایران در عصر درخشان رضا شاه پهلوی در سال ۱۳۱۷ شمسی و اتصال آن در سفید چشمه اشعار زیر را آقای افسر خونساری گفته است :

زامر پهلوی نوشیروان جاه — پدید آمد بایران آهنین راه
زمشرق سرزده خورشیدوش خط — بمغرب مقترب چون بر فلک ماه
گذر کرده گذر گه ازدل کوه — بفرمـان همایون شهنشاه
بهم پیوسته کوه و درّه و رود — که دست وهم وفکرت کرده کوتاه
بماند قرنها این یادگاری — بسی روز و بسی سال و بسی ماه
هزاران آفرین برهمّتش باد — که بوده همّتش الحق خداخواه
جهاندارا خداوند جهاندار — همه چیزت دهد بر وفق دلخواه
پی پایان تاریخ خط ریل — که عزم راسخش کرده گذر گاه
یکی تاریخ نیکو جسته فکرم — که باشد در تواریخ جهان شاه
سروده افسر خونسار با ذوق — **(رضاشاهی)** شده تاریخ این راه

۱۳۱۷ش

در تاریخ فتح آذربایجان ازدست پیشه وری در سال ۱۳۲۵ شمسی در زمان اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی بمأموریت سرتیپ هاشمی فرزند رشید وفداکار تبریز آقای حاج اسمعیل آقا امیرخیزی قصیده‌ای گفته که متضمن تاریخ است دو بیت از مطلع ومقطع نوشته میشود :

مطلع

زهی بیدار دل شاهنشه راد — فریدون فر شه نوشیروان داد

مقطع

بتاریخش سروشم گفت در گوش — **(شدآذربایگان از دزدآزاد)**

۱۳۲۵ش

ایضاً تاریخ فتح آذربایجان را از دموکراتهای پیشه‌وری و ورود قوای دولتی بشهر تبریز جلال‌الدّین همائی متخلّص به سنا این قطعه را گفته :

چو آذربایجان آزاد گردید — زبند محنت و زنجیر بیداد

خرد میجست تاریخش سنا گفت — **(شد آذربایگان از بند آزاد)**

۱۳۶۶ قمری

سفینهٔ هفتم از موادالتواریخ

ماده تاریخهائیکه در رحلت ائمهٔ هدی سلام الله علیهم و علما گفته‌اند

عمر شریف و مدت بعثت و توقف حضرت رسول اکرم در مدینه ومکّه بعضی از فضلا کلمات زیر را بحساب ابجد گفته‌اند :

عمر نبی (سج)	بعثته (کج)	بمکّة (نا)	مدینة (طج)
٦٣	٢٣	٥١	١٢

تاریخ وفات حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وائمهٔ طاهرین را محمدرحیم‌خراسانی در جمله‌های زیر تاریخ یافته ولی در بعضی از آنها یکی دو سال اختلاف است .

جمله‌های زیر تاریخ است :

رحلت حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

(هاد)

سال ١١ هجری

حضرت علی علیه‌السلام

(حیا ودوداً)

سال ٤٠ هجری

حضرت امام حسن علیه‌السلام **(طاب زکیاً)** سال ۵۰ هجری	حضرت امام حسین علیه‌السلام **(هوالحی)** سال ۶۰ هجری
امام زین العابدین علیه‌السلام **(طاب‌الولی)** سال ۸۹ هجری	امام محمد باقر علیه‌السلام **(محمدٌ طیب)** سال ۱۱۳ هجری
امام جعفر صادق علیه‌السلام **(نجیب‌الله حی)** سال ۱۴۹ هجری	امام موسی کاظم علیه‌السلام **(امام مبین)** سال ۱۸۴ هجری
حضرت امام رضا علیه‌السلام **(له ماوی اعلی)** سال ۲۰۳ هجری	أمام محمد تقی علیه‌السلام **(هو حی عندالله)** سال ۲۱۹ هجری
امام علینقی علیه‌السلام **(یصلی علیه)** سال ۲۵۵ هجری	امام حسن عسکری علیه‌السلام **(اجودٌ سلام علیه)** سال ۲۶۰ هجری

تاریخ رحلت حضرت امام علی النقی را حاج محمد هاشم خراسانی مؤلف کتاب منتخب‌التواریخ در یك بیت چنین گفته است :

بیت

تـاریخ شهات علی الهادی — بی‌شبهه **(علی‌بن‌محمد)** باشد
۲۵۴

تاریخ رحلت حضرت امام حسن عسکری را نیز مؤلف منتخب‌التواریخ دریك بیت چنین گفته است :

بیت

حسن عسکری که سرّ خداست — سنهٔ (سرّ) وفات آنمولا است
۲۶۰

تاریخ هدم قبر حضرت حسین علیه‌السلام ازطرف متوکّل خلیفهٔ عباسی بعضی از فضلا این جمله را گفته‌اند :

(و جورٌ جدید)

۲۳۶

تاریخ وفات محمد بن یعقوب کلینی و علی بن بابویه را که هر دودریکسال وفات نموده چنین گفته‌اند :

(یرحمه الله)

۳۲۹

تاریخ وفات شیخ محمد بن احمد بن‌الجنید ابوعلی‌الکاتب‌الاسکافی را بعضی از فضلا در این جمله یافته‌اند :

(طوبی للمرحوم)

۳۸۱

تاریخ وفات شیخ مفید علیه‌الرحمه را **(رُحم المفید)** گفته‌اند :

۴۱۳

تاریخ وفات سید مرتضی علم‌الهدی را صاحب نخبة‌المقال چنین گفته است :

و سبط موسی الموسوی المرتضی

(انشد) مولوداً و فی (تلو) مضی

۳۵۵ ۲۳۶

تاریخ وفات‌شیخ طوسی علیه‌الرحمه‌را صاحب نخبة‌المقال‌سیدحسین بروجردی چنین گفته است :

محمد بن‌الحسن‌الطوسی ابو جعفرالشیخ الجلیل الا نجب

جل الکمالات الیه ینتسب و(تنجز)القبض‌وعمره(عجب)

۴۶۰ ۷۵

تاریخ وفات‌امام محمدغزالی‌را دیگری از فضلا بطور معما چنین گفته است :

مدّت عمر حجة الاسلام بحساب‌جمل(نه)است‌فقط

۵۵

فوت‌اوهم زسال‌هجرت نه | برسر نون اگر نهی‌دو نقط
ثد = ۵۰۵

تاریخ وفات فخر رازی را نگارنده چنین گفته است :

تـاریخ وفات فخر رازی بهرات | کردم زخرد سؤال گفت این کلمات
درشهرهرات چون به جنّت بشتافت | شد لفظ **(هرات)** سال تاریخ وفات
۶۰۶

تاریخ وفات ابوعبدالله ذوالنون مصری که از اکابر عرفا و صوفیون و رجال طریقت بود غلام سرور هندی چنین گفته :

سفر کرد ازجهان ذوالنون‌مصری | گشادند از برایش جنّتی باب
چو ذاتش مَرد میدان یقین بود | وصالش را زلفظ **(مرد)** دریاب
۲۴۴

تاریخ وفات نجم‌الدّین‌عبدالغفار‌بن‌عبدالکریم قزوینی مؤلف الحاوی راچنین گفته‌اند :

آفتاب فضل و مهتاب شریعت نجم دین
آنکه خاك پای او شد تاج فرق مشتری
هشتم ماه محرّم سوی جنّت نقل کرد
سال **(خاوسین‌وها)** از هجرت پیغمبری
۶۶۵

تاریح وفات علی بن سعید بن عبدالجلیل غزنوی جوینی معروف به لالا را که از اکابر عرفا و صوفیون بود در غزنه وفات نموده نزدیك مقبرهٔ سلطان محمود غزنوی مدفونست فاضلی چنین گفته :

(شاهباز هوای عالم قدس)
۶۴۳

تاریخ‌وفات سید نظام‌الدّین علی بناکتی برادرصاحب تاریخ بناکتی را بعضی

از فضلا چنین گفته‌اند :

ماه بودی ازرجب‌سال (**خصط**) درثلث شب
۶۹۹
رفت از دنیا به عقبی[1] جان پـاك آنولی

مفخر اهل بناکت قطب ابـدال زمان

خسرو سلطان نشان سید نظام الدّین علی

تاریخ وفات محمود عمر الز مخشری را فرهاد میرزا قاجار چنین گفته :

گر یکی را بکاهی از تاریخ **(مات‌محمود)** هست‌تاریخش
۵۳۸

تاریخ وفات مولانا جلال‌الدّین محمد رومی را بعضی ازفضلا چنین گفته‌اند:

سال‌تاریخ آن وحید فرید **(نوراللّه‌مرقده)** گردید
۶۷۲

تاریخ وفات سعدالدّین تفتازانی را بعضی ازفضلا دراین‌قطعه چنین گفته‌است:

قطعه

آفتاب شرع وملت سعد تفتازان چو رفت

آب چشم آمد چوسیل و بلغ السّیل زباه

عقل را پرسیدم از تاریخ سال رحلتش

گفت تاریخش یکی کم **(طیب‌اللّه‌ثراه)**
۷۹۳منهای۱ = ۷۹۲

تاریخ وفات خواجه عبداللّه انصاری که درسنگ‌مزارش‌درهرات مسطوراست:

آن خواجه که درصورت ومعنی شاه است

وز سرّ حقیقت دو کون آگـاه است

از روی حساب جمل اردانی **(فات)**
۴۸۱
تاریخ وفـات خواجه عبداللّه است

تاریخ وفات خواجه بهاءالدّین نقشبند را چنین گفته‌اند :

خواجهٔ اعظم بهاء الحق والدّین نقشبند
آنکـه مشهور ولایت شد کمال ملّتش
مسکن ومأوای اوشد چونکه قصرعارفان
(قصرعرفان) زین‌سبب آمدحساب‌رحلتش
۷۹۱

تاریخ وفات خواجه ابوالنصر را چنین گفته‌اند :

خواجه اعظم ابوالنصر آنکه شد — تکیه‌گـاهش مسند دار بقا
سرّ او چون با خدا پیوسته شد — زین سبب تاریخ شد **(سرخدا)**
۸۶۵

تاریخ وفات خواجه عبیدالله داش کندی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

خواجهٔ خواجگان عبیدالله — مـرشد سالکان راه یقین
شد بخلدبرین که در فوتش — سال‌تاریخ گشت **(خلدبرین)**
۸۹۶

تاریخ وفات مولانا قطب‌الدّین محمود شیرازی که درتبریز درمقبرهٔ چرنداب مدفونست بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

روز یك شنبه قریب عصر سال **(ذا)**و**(یا)**
۷۱۰
یا و زا بگذشته در تبریز از ماه صیام
روح پاك قطب‌دین محمود شیرازی برفت
سوی‌فردوس برین با صدهزاران احتشام

نوشته‌اند مولانا سیدعلی همدانی که ازعرفای‌جلیل‌القدر بود درموقع‌احتضار بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ورد زبانش بود و درآن حین وفات یافت تصادفاً آنهم تاریخ وفاتش شد و اینقطه در لوح مزار وی مسطور است :

حضرت شاه همدان کریم — آیهٔ رحمت ز کلام قدیم

گفت دم و آخر و تاریخ شد (بسم الله الرحمن الرحیم)
۷۸۶

در تاریخ وفات خواجه علاء الدین که از اعاظم علمای زمان تیموریان بود بعضی از فضلا چنین گفته اند :

مـولا علاء ملّت و دین مفخر سپهر
چون مرغ روحش از قفس تن خروج کرد
ذات مبارکش چو صفات بشر گرفت
بی سر بماند (**فضل**) چو سرور خروج کرد
ضل ۸۳۰

تاریخ وفات میر ابوالغیث بخاری را که از علمای زمان جلال الدّین اکبر شاه هندی بود بعضی از فضلای آنوقت اینجمله را تاریخ گفته اند :

(میر ستوده سیر)
۹۹۵

تاریخ وفات ملا حاج محمد کشمیری همدانی الاصل که در کشمیر ساکن بود و از اعاظم علمای هند بشمار است در سال ۱۰۰۷ در دهلی در نوزدهم شهر صفر فوت کرده فاضلی این مصرع را تاریخ گفته :

(نوزدهم بود از شهر صفر)
۱۰۰۷

تاریخ وفات خواجه نظام الدّین اولیا که از اکابر مشایخ متصوّفهٔ هند است و قبرش در دهلی است در کتیبهٔ مزارش چنین مسطور است :

نظام دو گیتی شه ماء و طین — سراج دو عالم شده بالیقین
چو تاریخ فوتش بجستم زغیب — ندا داد هاتف (**شهنشاه دین**)
۷۲۵

مادهٔ تاریخهائی که دروفات شیخ بهاء الدّین علیه الرحمه گفته اند ــ ملك حمزهٔ سیستانی این قطعه را تاریخ گفته است :

ایفلك از تو سؤالی دارم | فضل را مرتبه و آئین کو
گوهر دانش و فرهنگ چه شد | زبدهٔ گوهر ماء و طین کو
خردم گفته که تا چند زنی | دم بیهوده که آن و این کو
یك سخن گویم و جان میسوزد | بی بها (**شیخ بهاءالدین کو**)
بدون لفظ بها ۱۰۳۱

دیگری از فضلا چنین گفته است :

(افسر فضل او فتاد بی سر و پاگشت شرع)

ضل ۸۳۰ ر ۲۰۰

۱۰۳۰ یکسال کم است

ایضاً دیگری گفته :

قطعه

شمس العلوم بهاءالدین والحکم | من کان باهی بهاءالفرس والعربا
لما توفی اصبحا بـو فاته | نورالهدی و ضیاءالدین قد غربا
لو شئت ذکری له فی عام رحلة | فاذکر (مسی وبهاءالدین قد ذهبا)
۱۰۳۱

ایضاً فی تاریخه عمادالدوله میرزا ابوطالب وزیر گفته :

قطعه

رفت چون شیخ زدار فانی | گشت ایوان جنانش مأوای
دوستی جست زمن تاریخش | گفتمش (**شیخ بهاءالدین وای**)
۱۰۳۱

ایضاً فی تاریخه میرلوحی از شعرا چنین گفته است :

قطعه

فغان کز گردش افلاك شیخ عالم و آدم
بهاءالدّین محمد آن لوای شرع را پرچم

برون شد از جهان بیوفا و در فراق او

جهان پوشیده چون شام جدائی جامهٔ ماتم

طلب کردیم تاریخ وفاتش را زدل گفتا

(بهاءالدین محمد شد مه‌شوال ازعالم)

۱۰۳۱

ایضاً فی تاریخه علیرضاخان وقایعی متخلّص به رضائی ازشعرای تبریزچنین گفته است :

(الشیخ البهائی حبیبٌ بهی)

۱۰۳۱

در تاریخ وفات خواجگی کاشانی که از عرفای ترکستان بود در سمرقند بسر میبرد بعضی از فضلا این قطعه و مادهٔ تاریخ را گفته‌اند :

عارفی کو در حقیقت مقتدای عصر بود

گشته از راه طریقت اهل دل را رهنمای

بیست‌ویك بوداز محرم روزشنبه وقت‌چاشت

مرغ روحش کرد پروازی ازین جنّت‌سرای

بسکه بودم در تأسّف از فراق روی او

یافتم تاریخ فوتش **(قطب عالم رفت وای)**

۹٤۹

تاریخ وفات علیکه کو کلتاش از امرای میرزا شاهرخ بن امیرتیمور کرکان را بعضی از شعرای وقت چنین گفته‌اند :

درّ بحر سلطنت آنمیر دریا دل علیك

منتظم شد در زمان شاهرخ میرزا الدیك

رحمت حق در روان تست در تدبیر ملك

زان شود تاریخ فوتت **(رحمة‌الله علیك)**

۸٤٤

تاریخ وفات شاه نعمت‌الله ولی که درماهان کرمان مدفونست اشرف مراغه‌ای چنین گفته است :

دل اشرف ز فیض نعمةالله سراسر مظهر نور و صفا شد
بسی درسرّ پاکش سیر کردم زسرّ او همین مشهود ما شد
که ذات‌کاملش نورخدا بود همان نور خدا پیش خدا شد
شدش‌زان(**جنت‌الفردوس**)تاریخ که ذات او بفردوس علا شد

۸۳٤

تاریخ وفات مولوی ولی‌الله را که ازاعاظم علمای هند است ظهیرالدّین شاعر در یك بیت چنین گفته است :

کز وفاتش شدند بی سر و پـا **(ورع وشرع وفضل وعلم وعمل)**

ر۲۰۰ ر۲۰۰ ض۸۰۰ ل۳۰ م٤۰

۱۲۷۰

تاریخ وفات حاج ملاهادی سبزواری‌را شیخ مفید متخلّص به‌داور دراین‌قطعه چنین گفته است :

حاج وهّاج که ازحکمت وفضل بود در عالم و آدم مشهور
پدرش مهدی و خود هادی بود سبزوار از هنـر او معمور
سال فوتش کسی‌از داورخواست گفت در پاسخ او **(غاب‌النور)**

۱۲۹۰

تاریخ وفات آقا حسین خونساری[۱] را که ازاجلّهٔ‌علمای زمان شاه‌سلیمان‌صفوی بود بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(امروز هم ملائکه‌گفتند یا حسین)

۱۰۹۸

۱ــ آقاحسین خونساری پدرآقا جمال خونساری است‌که بر شرح لمعه و شرایع ومن لایحضر حاشیه نوشته‌کتاب‌کلثوم نه‌نه را نیز بدو نسبت داده‌اند و در سنهٔ ۱۰۹۸ وفات نموده.

ایضاً تاریخ وفات آقا حسین خونساری را که از تلامذهٔ مجلسی مرحوم بوده بعضی از فضلا چنین گفته :

(ادخل جنتی)
۱۰۹۸

تاریخ وفات علامهٔ دهر قطب الدّین شیرازی را بعضی از فضلا دراین قطعه چنین گفته‌اند :

بازیبی کرد چرخ کجرفتار — در مه روزه آه ازآن بازی
(ذال ویا) رفته بوداز هجرت — رفت در پرده قطب شیرازی
۷۱۰

تاریخ وفات شیخ محمد یحیی از علما و صوفیون هند را که از علمای درجه اول هند بشمار است و تألیفات زیاد دارد از جمله **وفیات الاعلام** است که بطرز نفحات الانس جامی برشتهٔ تحریر درآورده بعضی از فضلا این جمله را تاریخ گفته :

(کان الشیخ قطباً)
۱۱۲٤

تاریخ وفات شیخ جلال الدّین را که از عرفای نامی تبریز بود یکی از فضلا چنین گفته است :

شد چوازدنیا جلال الدّین بخلد — سال وصل آنشه والا مکان
(زبده دین صاحب التوحید) گو — **(نیر اکبر جلال الدین)** بخوان
۶٤۲ — ۶٤۲

تاریخ وفات ملا فیروز کشمیری را که از علمای هند بود ودر دست اهل تشیع کشته شد یعقوب صیرفی از شعرای هند گفته است :

از پی تاریخ در دین وحید — گفته‌شد **(ازبهر دین ملاشهید)**
۶۶۹

در تاریخ وفات میرزا ابراهیم الحسینی الهمدانی ازعلمای زمان شاه عباس کبیر میرفانی کرمانی از شعرای آن زمان این قطعه را گفته است :

مـرغ روح روان ابراهیم کرد پرواز سوی باغ نعیم
آن نبی سیرت ولی فطرت که عدیلش بدهر بود عدیم
گفتمش سال‌فوت با دل‌ریش **(سدره‌باشدمقام‌ابراهیم)**
۱۰۱۷

تـاریخ وفات سعد الدّین را مـؤلف (خزینة الاصفیا) در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

سعددین چون ازین‌سرای هموم رفت خندان بجنّت گلـزار
(پیشوای انام سعد الدین) هست تاریخ وصل آن سردار
۶۵۰

تاریخ وفات شیخ‌آذری را بعضی از فضلای عصر در این قطعه چنین گفته‌اند:

قطعه

دریغا آذری شیخ زمانـه که‌مصباح‌وجودش گشت بی‌ضوء
چـراغ دل به مفتاح حیاتش بانواع حقایق داشت پرتـو
چو او مانند خسرو بود درشعر از آن‌تاریخ‌فوتش گشت**(خسرو)**
۸۶۶

تاریخهائی که در وفات ملا محمدتقی مجلسی والد مرحوم محمدباقر مجلسی گفته‌اند :

(شهدالجنه من‌کان تقیاً) **(مسجد و منبر از صفا افتاد)**
۱۰۷۰ ۱۰۷۰

ایضاً فیه

(افسر شرع او فتاد) بی **(سر و پاگشت فضل)**
رع ۲۷۰ ض ۸۰۰

۱۰۷۰

ایضاً فی تاریخه :

(صاحب علم رفت از عالم)

۱۰۷۰

تاریخهائی که در وفات مرحوم ملا محمد باقر مجلسی خلف مرحوم ملا محمد تقی مجلسی از طرف بعضی از ادبا و فضلا گفته شده :

ایضاً فیه **(مقتدای جهان زپا افتاد)**

۱۱۱۰

ایضاً فیه **(عالم علم رفت ازعالم)**

۱۱۱۰

ایضاً فیه **(باقرعلم شد روان بجنان)**

۱۱۱۰

ایضاً فیه **(رونق از دین برفت)**

۱۱۱۰

ایضاً فیه **(غم و حزن)**

۱۱۱۱

ایضاً فاضلی تاریخ وفات آن مرحوم را دریك بیت بطور معمّا چنین گفته است:

بیت

ماه رمضان که بیست و هفتش کم شد   تاریخ وفات باقر اعلم شد

از جمله ماه رمضان ۱۱۳۷ اگر ۲۷ کم شود باقی ۱۱۱۰ می ماند که سال تاریخ فوت است :

درسال وفات مرحوم ملا محمد باقر مجلسی اختلاف است بعضی از فضلا ۱۱۱۰ وبعضی ها ۱۱۱۱ گفته اند لیکن مشهور ومعروف اینست که مجلسی درچهار الف یعنی ۱۱۱۱ فوت کرده و صحیح اینست میرزا محسن متخلّص به تأثیر تبریزی نیز بطور معمّا تاریخ فوت محمد باقر مجلسی را که معاصر وی بود دریك قطعه چنین گفته است:

قطعه

چو رفت ازجهان شیخ الاسلام دین   که دانش باو عقل دارا فروخت
بفوتش رقم کلك تـأثیر زد   دل خلق از فوت آخند سوخت

فوت آخند ۱۱۴۱ دل خلق ل ۳۰ موضوع شود ۱۱۱۱ باقی می ماند .

تاریخ وفات ملا عبداله خلف مولانا محمد باقر مجلسی را شیخ محمد علی حزین چنین گفته است :

نوردل ودیده مجلس آرای زمان ملّا عبدالله فاضل عالیشأن

درماه مبارك سفرش شد به جنان تاریخ وفات اوست (**ماه رمضان**)

۱۱۳۷

تاریخ وفات خواجه رشیدالدّین وزیر سلطان ابوسعید بهادرخان را جلال الدّین محمد تبریزی متخلّص به عتیقی در یك بیت چنین گفته :

بیت

رشید دولت دین چون رحیل کرد به عقبی

نوشت منشی تقدیر او که (**طاب ثراه**)

۷۱۸

تاریخ وفات خواجه عصمت بخاری را بعضی از فضلا گفته‌اند :

تـاریخ وفات خواجه عصمت هر کس که شنید گفت (**تمت**)

۸٤۰

تاریخ وفات شیخ زین العابدین علی ابن احمد که معروف به شهید ثانی است در نهصد و شصت و شش در اسلامبول در زمان سلطان سلیم‌خان پادشاه عثمانی مقتول شد در نخبة المقال چنین مسطور است :

والشیخ والد البهاءالدین القدوة النحریر زین‌الدین

میلاده (شهیدالثانی)و قد (عمرخمسین وخمساًشهداً)

۹۱۱ ۹٦٦

درتاریخ وفات آقارضی ازعلمای زمان شاه‌سلطان‌حسین‌صفوی میرزامحسن تأثیر تبریزی این قطعه را گفته است :

چو گشت آقا رضی را مرکب از چوب

بجنّت یـك جلو روحش روان شد

چنان چون تیر از شست قضا جست
که علم و فضل و دانش بی نشان شد
پی تاریخ فوت او چو گشتم
همان (**آقا رضی**) تاریخ آن شد
۱۱۱۲

تاریخ وفات خطیب تبریزی را که ازفضلا وشعرای تبریزدرزمان شاه‌طهماسب اول بود بعضی از شعرا این قطعه را گفته‌اند :

قطب زمانه میر محمد خطیب شهر
آنکه نبود ثانی وی در همه جهان
در آخرالزمان چو نبودش کسی نظیر
تاریخ فوت او طلب از (**آخرالزمان**)
۹۳۰

تاریخ وفات شیخ زین‌الدّین علی ابن عبدالعال که ازعلمای درجه اول ومعظم زمان صفویه و مقتدای علمای شیعه بوده بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(**مقتدای شیعه**)
۹٤۰

تاریخ وفات‌قاضی نظام‌الدّین محمد را که ازقضات دارالسلطنة هرات‌بود امیر خاوند شاه بطریق معمّا چنین گفته است :

آنکس که شریعت بنظام از وی شد
از حکم قضا سجلّ عمرش طی شد
از صفحهٔ دل چو محو شد نام نظام
توضیح پذیرفت که فانی کی شد

از لفظ نظام نام را ساقط کنیم ظ می‌ماند که سال ۹۰۰ میشود .

هلالی خراسانی نیز تاریخ وفات قاضی نظام را بهمان طرز معمّا چنین

گفته است :

رفت قاضی نظام از عــالم / داشت شصت‌وسه‌سال آن‌سرور
گر تو تاریخ فوت اوخواهی / نام را از نظام بیرون بـر

ظ = ۹۰۰

تاریخ وفات حکیم میرزا محمد شریف‌خان دهلوی را که از اطبای مشهور و معروف هند بود فاضلی در این قطعه چنین گفته است :

دریغا از این دار فانی گذشت / حکیم و طبیب و لطیف و ظریف
خرد گفت سال وفاتش به من / **(صدافوس‌میرزامحمدشریف)**

۱۲۳۱

تاریخ وفات حاجی میرزا یوسف‌آقا پدر آقا میرفتاح که موقع آمدن روسها به تبریز و استیلای آذربایجان دروازه‌های تبریز را بروی آنها گشود بعضی از معاصرین وی گفته‌اند :

میرزا یوسف آن ملاذ انام / آنچه در اجتهاد بود تمام
بهر تاریخ او بمن عربی / گفت **(بالخلدحجةالاسلام)**

۱۲٤۲

تاریخ وفات شمس‌الدّین محمد روحی که از اعاظم علمای هرات بود سلطان ابراهیم امینا گفته که روز و ماه و سال تاریخ واقعه را دریك مصراع سروده است :

آن پیر که سرّ عشق او را / از عین شهود بــود مشهود
شد سوی جنان و گشت‌تاریخ / **(شنبه‌که‌زصوم‌شانزده‌بود)**

۹۰٤

تاریخ وفات میرعبداللطیف قزوینی را که ازسادات حسنی سیفی‌بوده ودرهند زندگی میکرد بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(فخر ال یس)

۹۸۱

تاریخ وفات خواجه عبیدالله سمرقندی را از عرفای جلیل‌القدر بعضی ازفضلا چنین گفته‌اند :

ز فوت خواجـهٔ دنیا و دین عبیدالله
سیاه چـون علم ماتم است بسم الله
بگریه رفتم و گفتم که چیست تاریخش
بنوحه آمد و گفتا (**نماند مرشد راه**)
۸۹۵

تاریخ وفات حاجی میرزا علی‌اکبر قوام‌الملك شیرازی متولی روضه رضویه را وقار شیرازی چنین گفته است :

بیرون زملك فارس چوحاجی قوام رفت
از مملکت قوام وز کشور نظام رفت
تاریخ رحلتش چو بجستم وقـار گفت
(**عز زمانه مرد چوحاجی قوام رفت**)
۱۲۸۲

ایضاً فیه بطرز معمّا :

هم دیگری زدر بدرآورد سر برون گفتا (**قوام‌ملك‌بدارالسلام‌رفت**)
۱۲۸۶ منهای ٤ = ۱۲۸۲

تاریخ‌وفات‌سیدجعفر بن ابی اسحق‌موسوی‌مشهور به کشفی‌مؤلف‌اجابةالمضطرین را چنین گفته‌اند :

(**غاب نجم العلم**)
۱۲۶۷

در تاریخ فوت ملا عبدالله شوشتری که معاصر شاه عباس اول و ازعلمای مبرّز شیعه بود میرصحبتی تفرشی گفته :

(**آه وآه از مقتدای شیعیان**)
۱۰۲۱

ایضاً فیه دیگری از فضلا چنین گفته :

(حیف از مقتدای ایران حیف)

۱۰۲۱

ایضاً فیه شیخ محمود عرب جزایری گفته :

(مات مجتهدالزمن)

۱۰۲۱

ملا عبدالله امانی در تاریخ فوت میرمحمدباقر داماد اینقطعه را بنظم آورده :

فغان از جور این چرخ وفا کیش — کزو گردد دل هر شاد ناشاد

ز اولاد نبی دانای عصری — که مثلش مادر ایّام کم زاد

محمد باقر داماد کز وی — عروس فضل و دانش بود دلشاد

خرد درماتمش گریان شد و گفت — **(عروس علم و دین رادمرد داماد)**

۱۰۴۱

درتاریخ وفات امیر نورالدّین محمد امین ازعلمای زمان سلطان حسین میرزا بایقرا بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

از حکم قضا و قدر سبحانی — چون میرمحمدامین شد فانی

ازسال‌ومه واقعه پرسید کسی — گفتیم که **(اول ربیع الثانی)**

۹۱۰

درتاریخ وفات میرزا ابراهیم الحسینی الهمدانی ، میرفانی کرمانی این قطعه را بطور معمّا گفته :

مرغ روح و روان ابراهیم — کرد پرواز سوی باغ نعیم

آن نبی سیرت و ولی فطرت — که عدیلش بدهر بود عدیم

گفتمش سال‌فوت‌با دل‌ریش — **(سدره باشد مقام ابراهیم)**

باضافهٔ دل ریش ی = ۱۰ ۱۰۲۶ می‌باشد :

تاریخ وفات ملامحمدباقرسبزواری را بعضی ازفضلا بطرزمعمّا چنین گفته‌اند:

(شد شریعت بی‌سر و افتاد از پا اجتهاد)

شریعت بی ش (**ریعت**)	اجتهاد بدون دال **(اجتها)**
۶۸۰	۴۱۰

۱۰۹۰

میرعلی کاشی از شعرای زمان شاه عباس اول بود در تاریخ شهادت صفی‌میرزا پسر شاه عباس که بامر شاه عباس مقتول گردید این معمّا را گفته است :

هر که فرزند جگر گوشهٔ خود را بکشد

(ثانی حارث بی رحم بود تاریخش)

از جمله ثانی حارث (۱۲۷۰) رحم(۲۴۸) موضوع شود ۱۰۲۲

تاریخ‌وفات ملامفید بلخی‌ازعلما وشعرای ترکستان را مؤلف تذکرهٔسرخوش چنین گفته است :

مـرد ملا مفید در مُلتان این‌سخن‌چون بگوش‌سرخوش‌خورد
برکشید آه و سال تاریخش گفت **(ملا مفید بلخی مرد)**

از جمله تاریخ که ۱۰۹۱ است بایدآه که ۶ میباشد موضوع شود ۱۰۸۵باقی می ماند .

سید عبدالعلی شرقی تخلّص از شعرای هند در تاریخ وفات مولوی عبدالحی که از اعاظم علمای هند بود این قطعه را گفته :

وای مولانا محمد عبد حیّ شاد درخلد ازمیان ما برفت
آستانش سجده گاه خلق‌بود قبلهٔ هندوستان مـا برفت
گفت‌شرقی مصرع‌سال وفات **(وای‌استاد زمان‌ما‌برفت)**

۱۳۰۴

درتاریخ وفات امیر رضی‌الدّین عبدالال که از اعاظم علمای‌زمان سلطان‌حسین بایقرا بود بعضی از فضلا این قطعه را گفته‌اند :

سیدفاضل‌رضی‌الدّین که بود **زبدهٔ اولاد امجاد بتول**

رفت از دار فنا سوی بهشت شد مقیم کوی ارباب وصول

بهر سال انتقالش عقل گفت **(انتقال زبدهٔ آل رسول)**

۹۲۷

تاریخ وفات مولانا علاءالدین محمدبن عبدالمؤمن ألابهری که از عرفای زمان شاه سلطان حسین بایقرا بوده بعضی از شعرای آن عصر چنین گفته‌اند :

پیر اهل حق علاءالدین که رفت روح پاکش بر فراز نه سریر

خواستم تاریخ سال رحلتش عقل دور اندیش گفتا **(رفت پیر)**

۸۹۲

تاریخ وفات مجدالدّین صنع‌الله کوزه کنانی‌را بعضی ازشعرا چنین گفته‌اند :

سر سالکان شیخ صنع‌الله آنکو نمود از جمالش کمال حقیقت

چو پیرطریقت بدآن ره روشرع بجو سال فوتش ز**(پیرطریقت)**

۹۳۱

تاریخ وفات مولانا نجم‌الدّین اسکوئی راکه از اجلّهٔ علمای تبریز در زمان جهانشاه بن قره یوسف وقاضی‌القضاة تبریز بود بعضی ازفضلای تبریزچنین گفته‌اند:

کشّاف علوم و نجم اصحاب علّامه و افتخار عالم

آن‌لحظه که کردمرغ‌روحش پرواز بسوی عرش اعظم

از سال وفات او خبر داد **(قرآن‌وحدیث)** هر دوباهم

۸۷۹

تاریخ وفات قاضی عمادالدّین که از علما و قاضی‌القضات زمان شاه طهماسب اول بود محتشم‌کاشانی چنین گفته است :

قطعه

سید عالی نسب قاضی عمادالدّین که شد

صد خلل درکار این از فوت آن عالیجناب

چون روانش داشت ملک شرع درزیر نگین
(شاه ملک شرع) شد تاریخش ازروی حساب
۹۶۶

تاریخ وفات ملاعلی محدّث سمرقندی را ملا عالم کابلی چنین گفته :

دریغا که ناگاه ملا علی را ربود ازمیان دست و بردحوادث
پی سال تاریخ او سال دیگر بگو (مرده ملاعلی محدث)
۹۷۷

در تاریخ وفات حاج شیخ محمد رضای طهرانی و نصب شیخ جعفر فرزندش بجای پدر میرزا حیدرعلی مجدالادبا متخلّص به ثریا این بیت را گفته است :

بیت

سر برآورد از پی تاریخ او مجد و سرود
(از محمد مسجد و محراب ابر جعفر رسید)
۱۲۹٤

تاریخ وفات شیخ بهاءالدّین محمد افندی را که ازعلمای اهل سنّت است بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(و قدمات العلوم ببهاء المرحوم)
۱۰٦٤

تاریخ وفات مفخر الفضلا مولانا غیاث‌الدّین محمد ازعلمای زمان شاه‌طهماسب اول محتشم کاشانی گفته است:

قطعه

ملا ذالاعاظم غیاث الانام سمّی نبی سرور خافقین
که‌اهل جهانرا ازبس مردمی چوخورشیدسر تاقدم بودعین
چوشد روز قتل حسین شهید عنان‌تاب ازین‌دیر پرشورشین
شب آمد بخوابم به کیفیّتی که‌آفاق‌ازو گشت پرزیب‌وشین

زمخلص چو پرسید تاریخ او باخلاص گفتم **(شفیت حسین)**

۹۸۸

در تاریخ وفات علامة العلما شیخ عبدالعالی از علمای زمان سلطان محمد صفوی محتشم کاشانی چنین گفته است :

درجهان چون نایب صاحب‌زمان او بود بس

کایزدش یا رب کند صاحب سریر اندر جنان

چون برفت از بهر تاریخ زمان رحلتش

نکته دانی گفت **(رفت آن نائب صاحب زمان)**

۹۸۴

در تاریخ وفات شیخ عبدالعزیز دهلوی که از اکابر مشایخ وعلمای هند بشمار است بعضی از فضلای هند چنین گفته‌اند :

(قطب طریقت نماند)

۹۷۵

و چون مشارالیه در تصانیف و مکاتیب خود را ذرّه ناچیز عبدالعزیز مینوشت جملهٔ **(ذرهٔ ناچیز)** نیز تاریخ رحلتش میباشد لیکن یکعدد زیاد است :

۹۷۵

در تاریخ وفات حضرت افقه‌الفقها مولانا فتح‌الله مفسّر قدس‌الله‌سرّه که تفسیری تألیف کرده مشهور است به تفسیر ملافتح‌الله ، محتشم کاشانی این اشعاررا گفته‌است :

مفتی دین متین کاشف قرآن مبین

واقف سرّ قدر عالم اسرار قضا

هادی وادی تحقیق که از فیض ازل

خاطرش بود ز اسرار یقین پرده گشا

ملکی ذات فلك مرتبه فتح الاسلام

کـه بد از قوت او رایت اسلام بپا

قدوهٔ اهل فقاهت کـه بمصباح دروس
همه را بـوده ز ارشاد بحق راه نما
کرد پرواز به شهبال سبك جنبش عزم
دل وسعت طلبش ناگه ازین تنگ فضا
فقها را چو ملاذی بجزآن قدوه نبود
بهر تاریخ نوشتیم **(ملاذ الفقها)**
۹۸۸

در تاریخ وفات مولانا یوسف قره‌باغی که ازاجلّهٔ علمای زمان شاه‌عباس‌ثانی بود خواجه یعقوب پسرش این مصرع را گفته است :

مصرع

(رفت یوسف زدیدهٔ یعقوب)

۱۰۵٤

تاریخ وفات بهاءالدین که ازعلمای زمان خواجه حافظ شیرازی بود خواجه حافظ گفته است :

بهاء الحق والدین طاب مثواه — امـام سنّت و شیخ جماعت
چومیرفت‌ازجهان‌این‌بیت‌میخواند — بـر اهل فضل و ارباب بلاغت
بطاعت قرب ایزد می‌توان یافت — قدم در نه گرت هست استطاعت
بدین دستور تـاریخ وفاتش — برون‌آرازحروف **(قرب‌وطاعت)**
۷۸۸

تاریخ وفات قاضی جهان را که از علمای زمان شاه‌طهماسب اول بود بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

بیت

بکاهی چو آحاد قاضی جهان — بیا بی زتاریخ مرگش نشان
از جمله قاضی جهان آحاد را که عبارتست از دو الف ، اگر کسر شود ۹۶۸

باقی می‌ماند که تاریخ است تاریخ وفات حکیم نورالدّین محمد ولد کمال‌الدّین حسین را که از اعاظم حکما و فضلای زمان شاه طهماسب اول بود محتشم کاشانی در این قطعه چنین گفته است :

دلا بنگر این بی مهابا فلك را / که شد تاچه غایت به‌بیداد مایل
اجل شد دلیر این چنین هم که ریزد / بکام مسیح زمان زهر قاتل
انیس سلاطین جلیس خواقین / سپهر معارف جهان فضایل
مسیحاد می کزدمش روح رفته / شدی باز در پیکر مرغ بسمل
سمّی نبی نور دین ماه ملت / محمد ملك ذات قدسی شمایل
نمودند از بهر تاریخ فوتش / حکیمان مجالس ادیبان محافل
حکیمان رقم سرور اهل عالم / فضایل پناهان (**پناه افاضل**)
۹۷۰

تاریخ وفات قاضی حاجی را که از قضات زمان شاه طهماسب اول بود بعضی از ادباء آنعصر چنین گفته‌اند :

سفر چون کرد قاضی حاجی آن پیر فرشته‌فر
مقیم باغ رضوان گشت وازغم شاد وخرّم شد
چو تاریخ وفات او ز پـیر عقل پرسیدم
بصد آه وفغان گفتا یکی از(**قاضیان**) کم شد
۹۶۲منهای۱ = ۹۶۱

تاریخ وفات علّامهٔ عصام‌الدّین را بعضی ازفضلا چنین گفته‌اند :

مات استادنا عصام الدین / عنده کان کل علم سهل
هو بالفضل کان متصفاً / صار تاریخ موته(بالفضل)
۹۴۳

تاریخ وفات صدرالشریعه عبدالله بن مسعود از علمای دورهٔ مغول بود بعضی از فضلای وقت چنین گفته‌اند :

معین دین حق صدرالشریعه — بحق آن کاشف اسرار الهی

چودردارالقرارش یافت مسکن — شده تاریخ او **(دارالقراری)**

۷۴۷

تاریخ وفات شاه حبیب‌الله نوادهٔ شاه نعمت‌الله ولی را که بامر همایون‌شاه در هند بدرجهٔ شهادت رسید سید طاهر نصرآبادی گفته است :

مه‌شعبان شهادت یافت درهند — حبیب الله قاضی طاب مثواه

روان‌طاهرش تاریخ می‌جست — بر آمد **(روح‌پاك نعمة‌الله)**

۸۶۴

تاریخ وفات خواجه‌محمد پارسا مؤلف فصل‌الخطاب که ازعلمای زمان‌شاهرخ بن امیرتیمور بود بعضی از فضلای وقت چنین گفته‌اند :

محمدالحافظ امام الفاخره — فکان یسمع قول‌الحق فی فیه

سالت بتاریخ فوتـه منه — فقال (فصل‌خطاب) اشارة‌ٌفیه

۸۱۲

تاریخ فوت ملوك شاه از علما و فضلای هند را پسرش ملا عبدالقادر مـؤلف منتخب‌التواریخ چنین گفته :

سر دفتر افـاضل دوران ملوکشاه

آن بحر علم و معدن احسان وکان فضل

چون بود در زمانه جهانی ز فضل او

تاریخ سال فوت وی‌آمد **(جهان‌فضل)**

۹۶۹

تاریخ وفات قطب‌الاوتار بابا خداداد را که سر سلسلهٔ اهل طریقت بود چنین گفته‌اند :

قطعه

دریغ آن‌قطب‌عهدومرشددهر — عدیل او نبودی در ممالك

بجزواجب که‌حیّ‌لایموتست همه غرقند در بحر مهالك
بتاریخ وفات آن یگانــه خرد گفتا بمن(**مجذوب‌سالك**)
۸۶۲

تاریخ فوت امیر سید شریف جرجانی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

بیت

شد با قران مسلّم آن سرور (**سرورقرن**) گشت تاریخش
۸۱۶

تاریخ فوت شیخ‌حسین‌محتسب را که از اجلّهٔ علمای زمان سلطان‌حسین بایقرا بود قاضی اختیارالدّین حسن از دانشمندان آنعصر بطرز معمّا چنین گفته است :

علّامهٔ زمانــه کمالاً مکمّلاً ای درجهان‌بعلم وادب رهنمون شده
رفتی بسوی روضهٔ دارالجنان ولی دلهای دوستان زفراق تو خون شده
تاریخ فوت تست مگر اینکه درجهان محراب‌دین‌ودانش‌ودولت نکون‌شده

مقصود ازسه‌حرف اولی‌دال‌دین و دانش و دولت است که‌نگون شده و۸۸۸را شبیه است .

تاریخ وفات درویش احمد سمرقندی را که ازعرفای ماوراءالنهراست‌شاعری چنین گفته است :

بسال رحلت آن شاه والا بگو(**درویش‌احمدقطب‌حق‌بین**)
۸۵۴

تاریخ وفات شیخ محی‌الدّین محمدالغزالی‌الطوسی را که در سفرمکّه نزدیك شهر حلب در منتصف شهر رمضان فوت‌کرد یکی از فضلا چنین گفته است :

میانه حلب است ومیانه رمضان وفات‌قطب‌جهان‌شیخ محی‌طوسی
میانه حلب ل = ۳۰ و میانه رمضان ض = ۸۰۰ ۸۳۰ سال تاریخ است :

تاریخ قتل قاضی محمد که برشاه‌طهماسب اول یاغی شده ودرتبریزعلم‌عصیان

برافراشته بود مولانا صیرفی چنین گفته است :

سر فرعونیان قاضی محمد / که مصر ظلم را او بود بانی

اگر ماندی دو سال دیگر آن شوم / شدی تاریخ او **(فرعون ثانی)**

۹۶۷

تاریخ وفات شیخ زین الدّین ابوبکر تایبادی را بعضی ازشعرا چنین گفته است:

تاریخ وفات قطب اوتاد / یك نقطه بنه بآخر صاد

صاذ ۷۹۱

در تاریخ وفات عمادالدّین سیدتقی ابن سیدمحمد کرمانی که از علمای کرمان است یکی از شعرای عصر این قطعه را گفته است :

عمادالدّین تقی بن محمد میر کرمانی

که درعلم وعمل اورا نباشد درجهان ثانی

ربیع الاخر آن سید بسوی عالم عقبی

سفر بگرفت و بیرون شد روان ازعالم فانی

چووصفش ذوفنون آمد بنزد اهل علم آخر

پی تاریخ فوت او تو نیزش **(ذوفنون)** خوانی

۸۹۲

درتاریخ وفات خواجه عبیدالله که ازرؤسای اهل طریقت بود ومرشدراه حقیقت بعضی از عرفا و فضلای عصر این بیت را تاریخ گفته‌اند :

بیت

زسال رحلت آن خواجه خواستم تاریخ

ندا رسید که برگو **(مقام باد بهشت)**

۸۹۵

تاریخ وفات شیخ لطف الله المیسی الاصفهانی که ازاعاظم علمای زمان صفویه بود و مسجد معظمی که از بهترین آثـار و نمونهٔ صنعتی زمان صفویه است باسم وی در

اصفهان معروفست نقل از تاریخ عالم آرا عین عبارت مؤلف کتاب درحین تحریر تاریخ وفاتش بخاطر رسید .

شیخ لطف‌الله رفت از دار دهر — رخت بربست از جهان بیمدار
عزم عقبی کرد از دنیای دون — شد جنانش مأمن و دارالقرار
سال تاریخش همی جستم زعقل — گفت با من نکته‌ای آن پیر کار
چون دو لا از نام او ساقط کنی — سال تاریخ وفاتش زان شمار

شیخ لطف‌الله ۱۰۹۵ دو لا ۶۲ کسر شود ۱۰۳۳ باقی میماند در بعضی از نسخه‌ها دو ل نوشته که ۶۰ میشود در آن صورت تاریخ ۱۰۳۵ میشود که بهر دو روایت هست .

تاریخ وفات شیخ‌الاسلام احمد جامی در سنهٔ ۵۳۶ واقع شده بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

مرشد نامی شیخ گرامی — احمد جامی عمّم بـرّه
گرزتوپرسندسال وفاتش — **(احمدجامی قدس‌سره)**
۵۳۶

دیگری از فضلا تاریخ شیخ احمد جامی را شش سال بعد از آن تاریخ چنین گفته است :

مصراع

(جامی جام میرود سوی حق)

۵۴۲

در تاریخ وفات خواجه عبیدالله بعضی از فضلا این قطعه را گفته‌اند :

خواجهٔ دنیا و دین قطب جهان — آنکه عالم را ازو بودی نظام
رفت از عالم سوی خلد برین — ماندحسرت برخواص وبرعوام
زین مصیب زرد رو آید برون — آفتاب و ماه در هر صبح و شام
بهر سال فوت آن قطب جهان — شد **(دعای خیر)** تاریخ تمام
۸۹۵

ایضاً فی تاریخه بعضی از شعرا گفته‌اند :

قطعه

خواجه احرار قطب الواصلین در صفات الله شد واصل بذات
شد بیکدم جانب دارالقرار چونکه نبود این جهان جای ثبات
کس نماند جاودان ایمن زمرگ باشد از پی هر حیاتی را ممات
پیر و برنا طی کنند طومار عمر نیست کس را از اجل خط نجات
جستم از پیر خرد تاریخ گفت (**مرشد عارف**) بود سال ممات
۸۹۵

ایضاً فی تاریخه :

قطب الاوتاد از جهان تا رفت ماند در دل هزار محنت و آه
صبح زد آه سرد و جیب درید شام شد تیره روز جامه سیاه
به ثبوت مصیبت جانسوز روی زرد است و اشک سرخ گواه
رهبر سالکان و مرشد دهر سرور جمله اولیاء الله
هاتف غیب سال تاریخش گفت بر گو (**نماند مرشد راه**)
۸۹۵

در تاریخ وفات حاج محمد شریف از اهالی ارومیّه که واعظ وراثی بود گاهی شعر میگفت اشعارش اغلب در مراثی اهل بیت است تخلّص او پرغم بود محیط از شعرای ارومیه این قطعه را تاریخ گفته :

قطعه

پیر روشن ضمیر خوش اخلاق راثی عترت رسول امم
حاجی ناجی آنکه بود شریف نام او و تخلّصش پر غم
چون بعزم جوار رحمت حق بست بار رحیل ازین عالم
بهر تاریخ او بگوش محیط هاتفی گفت (**حیف از پرغم**)
۱۳۴۸

درتاریخ وفات مرحوم میرزا محمدحسن شیرازی ازعلمای درجه اول ومرجع تقلید معروف به میرزای شیرازی حاج میرزا ابوالحسن عطارمتخلّص به‌سالك اینقطعه را گفته است :

قطعه

یگانه گوهر بحر علوم آنك که کرد | بشرع بس خدمات عظیم وسعی بلیغ
وحید عصر و فقیه زمانهٔ کــه برو | مقابلت نتوانست قلب کلمهٔ ریغ
خیال کــرد بتاریخ رحلت سالش | نوشت خامهٔ سالك بلفظ **(حیف دریغ)**

۱۳۱۲

درتاریخ وفات ملاعلی که از علما و فقهای ارومیّه بود ودر ۱۲۶۵ فوت کرده میرزاعلی حسین منشی تخلّص از شعرای ارومیّه این قطعه را گفته :

آه و افسوس از وفات فاضل باذل علی
آنکه فضل وحکمت اودرجهان مشهورشد
از ولـّی کـّل همّت خواست کلکم تا نوشت
(عالم عادل علی با اولیا محشورشد)

۱۲۶۵

ایضاً تاریخ وفات ملاعلی را میرزاعلی حسین منشی چنین گفته است :

حیف از آن دریای فضل وعلم کورا زیبدی
در طریقت رهبری وشرع صاحب میبدی
سال تاریخ وفاتش خواستم انشا کنم
تا کند تحسین بشعر من روان اوحدی
هاتف غیبی سرود این مصرع نیکو ونغز
(یافت مولانا علی حقا بقای سرمدی)

۱۲۶۵

تاریخ وفات شیخ یوسف دهخوار قانی که از علمای جلیل القدر و عظیم الشأن

آذربایجان بود بعضی از فضلای آذربایجان در این قطعه چنین گفته‌اند :

یوسف که جهان‌شرع ازو بود آباد گردید ز سجن غم دنیا آزاد

درمصر بقا به‌تخت عزّت به نشست تاریخ آمد که **(داخل جنت باد)**

۱۰۹۵

شرح حال آنمرحوم در تاریخ تبریز تألیف شاهزاده نادرمیرزا در صفحهٔ ۱۲۱ مسطور است میرزاحسن زنوزی صاحب ریاض‌الجنه نیز تاریخ و شرح حال وی را مفصلاً نگاشته و تألیفات کثیره بآنمرحوم نسبت داده ازآنجمله کتاب لوحة‌الاحزان و بیان کشف‌الغموض و بیان‌الرموز و منظومه‌ای نیزازآن جناب موسوم بنورالهدی و بدرالدّجی نگاشته است .

تاریخ وفات شمس‌الدّین سمرقندی را که از اجلّهٔ علما و فضلای عهد سلطان حسین بایقرا و مدرّس مدرسهٔ سلطانیهٔ هرات بود قاضی اختیارالدّین حسن ازدانشمندان آن عصر این قطعه را گفته است :

قطعه

علّامـهٔ خطهٔ سمرقند کان عالم عامل ملك خوی

از دار فنا بعالم قـدس زدخیمه‌وتافت ازجهان‌روی

تاریخ وفات آن خردمند از **(دانشمندمجتهد)** جوی

۹۰۱

تاریخ وفات خواجه شمس‌الدّین محمد روحی را یکی از فضلا این قطعه را گفته است :

قطعه

شیخ‌روحی که بودزاستحقاق زبـدهٔ عارفان روی زمین

کرد پرواز از نشیمن خاك روح پاکش باوج علیّین

(مرشدعصر) بود تاریخش ز اتفاقات دهر گشت همین

۹۰٤

ایضاً فیه دیگری از فضلا چنین گفته است :

قطعه

آن قدوهٔ نقشبندیان کـو | از دل همه نقش غیر بر بود
کو طرف کلاه گوشهٔ فقر | در عالم فقر بر فلك سود
روحی تعبی که در فنا گشت | زو نسبت اسم و رسم ومقصود
مستغرق بحر نیستی لیك | از بزم شهود گشته مشهود
زین تنگ قفس نمود پرواز | روحش بفضای قدس آسود
او(**مرشدعصر**) بوداز آن‌شد | تاریخ وفاتش آنچه او بود

۹۰۴

تاریخ وفات خواجه محمد یحیی‌بن خواجه عبیدالله‌را حسامی‌ازشعرای زمان حسین بایقرا چنین گفته است :

چراغ‌خانهٔ‌دین‌خواجه یحیی | که درعلم شریعت بود ماهر
چوآمد در میان ماه محرّم | شهید پاك شدآن شیخ ذاکر
مرا از بهر تاریخ وفاتش | **(درخواجه‌عبید)** آمدبخاطر

۹۰۵

درتاریخ وفات معین‌الدّین هروی که ازاجلّهٔ علمای زمان‌سلطان حسین‌بایقرا بود بعضی از فضلای عصر این قطعه را گفته‌اند :

دریغا از آن قطب نیکو سیر | که آگاه بودی زسرّ حقایق
بظاهر بباطن‌چه درحال وقال | زاقران وامثال ممتاز و لایق
اشارات‌فهمی که‌ازروی‌دانش | باو بود آسان رموز دقایق
بارشاد و افضال تقوی یگانه | به‌تعظیم وتکریم وتمجیدلایق
معین‌خلایق‌همی‌بود و گردید | بتاریخ فوتش **(معین‌خلایق)**

۹۱۱

درتاریخ وفات شیخ ابراهیم گلشنی بن محمد ابراهیم بن شهاب الدّین بردعی که از اجلّهٔ علمای آذربایجان بود عارفی استانبولی این قطعه را گفته :

قطعه

کرد رحلت زگلستان وفا گلشنی اعنی شیخ ابراهیم
زد قدم بر نشیمن لاهوت شد بخلوتسرای انس مقیم
گفت هاتف برای او تاریخ **(مات قطب الزمان ابراهیم)**
۹۴۰

تاریخ وفات مولانا مجدالدّین شیخ صنع الله کوزه کنانی که از عرفای بزرگ آذربایجان است بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

سر سالکان شیخ صنع الله آنکو نمود از جمالش کمال حقیقت
چو پیرطریقت بُدآن رهبرشرع بجو سال تاریخ **(پیرطریقت)**
۹۳۱

ایضاً فیه :

شیخ صنع الله شیخ با صفا آنکه در راه شریعت فرد بود
درحقیقت‌چون نظیرخود نداشت گوی معنی در طریقت در ربود
سال تاریخ وفات آن بزرگ باید از **(پیرطریقت)** جست زود
۹۳۱

تاریخ وفات خواجه‌آزاد راکه از علمای هند بود کلیم همدانی گفته روز ۲۱ رمضان سال ۱۰۴۲ فوت کرده :

مرغ روح خواجهٔ آزادگان چون‌شدآزاد ازقفس مسرورباد
نیکنامی همچو او عالم نداشت نام نیکش تا ابد مذکورباد
سعیهای بیحدش در راه دین یك بیك در راه حق مشکورباد
بیشترازخودفرستادآنچه داشت خانـهٔ عقباش ازین معمورباد
روز قتل شاه مردان از جهان رفت و از این همرهی مغفورباد

بهر تاریخش از آنرو عقل گفت **(باامیرالمؤمنین مشهور باد)**

۱۰۴۲

تاریخ وفات شیخ عبدالله گیلانی را که از علما وفقهای زمان نادرشاه افشار بود شیخ محمدعلی حزین گفته است :

افسوس که صاحبدل دانا ز جهان رفت
نی نی غلطم بلکه جهانرا دل وجان رفت
پیرایـه ده صورت و آرایش معنی
مرآت دل و دیدهٔ صاحبنظران رفت
یکتا گهر بحر فضیلت کـه ز عبرت
تا ساحل قدس ازصدف کون ومکان رفت
شد دوستی آل نبی کشتی نـوحش
از موج خطر در کنف امن و امان رفت
چون مردمك چشم جهان بود زعرفان
گفتم پی‌تاریخ که **(بینش زمیان رفت)**

۱۱۵۰

تاریخ فوت ملا محمد زمان ازعلمای زمان آقا محمدخان قاجار بعضی ازفضلا چنین گفته است :

آه کـز تیشه اجل افتاد سروی از پا زگلشن ایجاد
ملا محمد زمان بنام و لقب مشتهر درجهان کون و فساد
دیـدهٔ دوستان ازو روشن خویش‌واقوام ازوجودش‌شاد
در چهل سالگی منادی غیب صیحهٔ ارجعی بگوشش داد
لطف حق باد شامل حالش جای‌او روضه‌های رضوان‌باد
وقت مغرب شب ششم فوتش از محرّم چو اتفاق افتاد

سال فوتش بگفت پیر خرد **(حشروی باشه شهیدان باد)**

۱۲۰۹

درتاریخ وفات میرزا ابوالبقاء حسینی که ازعلمای بخارا بود ودر آنجا بدرجهٔ شهادت رسید کوکبی از فضلای آن عصر این قطعه را گفته است :

قطعه

حق میر ابوالبقا را برد از جهان فانی
تا با شه شهیدان در جنّتش درآرد
همچون حسین مظلوم کُشته بکربلا شد
شاید که آسمان خون در ماتمش ببارد
تاریخ سال فوتش پرسیدم از خرد گفت
(در دهردل چه بندی دنیا بقاندارد)

۹٤۸

ایضاً فی تاریخه دیگری از فضلا گفته است :

قطعه

چراغ شرع نبی میرابوالبقا که چواو کس
بواجب سنن مصطفی بجای نبرد
چو نقد پاك نبی بود یافت عزّ شهادت
که این عطیّه بآل پیمبر آمده در خورد
بسوی جنّت اعلا چو کرد روی توجه
ازین مقام فنا روی خود بدار بقا برد
چو خواستم رقم فوت آن جناب بدانم
نوشت کلك قضا **(شمع مجمع علمامرد)**

۹٤۸

درتاریخ وفات میرمحمد امین که ازعلمای درجه اول هرات بود یکي ازفضلای

هرات تاریخی گفته که ماه و سال معین است :

از حکم قضای حضرت سبحانی چون میرمحمد امین شد فانی
از سال و مه واقعه پرسید کسی گفتم که (**اوایل ربیع الثانی**)
۹۲۲

تاریخ وفات خواجه سعدالدّین محمد وزیر اولجایتو سلطان محمد خدابنده را حمدالله مستوفی در این قطعه چنین گفته است :

شنبه عشر اول از شوال گشته منصرف
رفته از تاریخ هجرت سال یا و ذال الف
۷۱۱
در محوّل شد بفرمان خداوند جهان
بدرعمر خواجه سعدالدّین محمد منخسف

تاریخ وفات شاه خلیل‌الله از عرفا و علمای یزد که در هرات شهید شد در تفت یزد مدفون است برلوح مزارش چنین مسطور است :

شاه برهان دین خلیل الله کرد درخاکدان چو قطع حیات
سال تاریخ فوت او جستم از دل خویشتن بوقت وفات
گفت چون گشت درهرات شهید سال فوتش بود (**شهیدهرات**)
۹۲۵

تاریخ وفات شیخ عبدالعزیز زمزمی را که از علمای مکّه بود چنین گفته‌اند:

(**قد اصبح بجنان الخلد**)
۹۷۶

تاریخ وفات میرمحمد یوسف که از علما و مدرّسین طلاب مدرسهٔ هرات بود و هفته‌ای دو شب ، شب شنبه وشب دوشنبه برای مطالعهٔ درس مشغول بود ودرسال ۹۷۳

وفات نموده زین‌الدّین از فضلای آنعصر این قطعه را تاریخ گفته است :

آن قـدوهٔ اهل فضل و ارباب طلب
کرد از پی روز درس تعیین دو شب

(شنبه‌شب‌معراج) (دوشنبه شب‌قدر)
۹۷۳ ۹۷۳

گشت از پی فوت او دو تاریخ عجب

تاریخ وفات علاءالدّین اوبهی را فاضلی در اینجمله چنین گفته است :

(شمع حق‌علاءالدین)
۷۱۵

تاریخ وفات ابوبکر نسّاج را که ازعرفای جلیل‌القدر وعظیم‌الشأن‌بود فاضلی چنین گفته است :

ازیـن دار فنا بوبکر نسّاج مقامی یافت اندر قرب محبوب
چو سال ارتحال او بخواهی بگو **(قطب‌جهان‌بوبکرمطلوب)**
٤۸۷

تاریخ وفات محمد بن مکّی شهید اول را میرزا باقر طلیعه از فضلای تبریز چنین گفته است :

(قتیلٌ رجما)
۷۸٤

تاریخ وفات شیخ عبدالله معروف به شیخ الهی را که از کبار مشایخ نقشبندیه بود بعضی از فضلا این بیت را گفته‌اند :

غریق رحمت حق شد از آنرو شدش تاریخ **(رحمت‌برالهی)**
۸۹٦

تاریخ وفات خواجه شهاب‌الدّین عبدالله‌البیانی را سلطان ابراهیم‌امینی دراین قطعه چنین گفته است :

مخدوم اهل علم و پناه جهان فضل دردا که کوکب شرفش درزوال‌رفت

آمد زاوج عزّ قدم همچو روح قدس — در عالم مثال ولی بی مثال رفت
بر لوح دل نوشت امینی بدود آه — تاریخ آنکه **(قدوهٔ اهل کمال رفت)**

۹۲۲

تاریخ وفات میرمرتضی شریفی شیرازی نبیرهٔ میرسید شریف جرجانی را که از شعرا و فضلای زمان شاه طهماسب اول بود در اشعار شریفی تخلّص میکرد و در هند ساکن بود میرمحسن رضوی از شعرای معاصر وی دراین قطعه چنین گفته‌است:

رفت تا میرمرتضی ازدهر — علم گویا زنسل آدم رفت
بهرتاریخ رحلتش محسن — گفت **(علامهٔای زعالم رفت)**

۹۷٤

تاریخ وفات شهید ثانی که از علمای درجه اول زمان شاه طهماسب اول بود بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(مثوی الشهید جنه)

۹٦٤

تاریخ وفات شیخ حسن خوارزمی را که از مرشدان اهل طریقت بود فاضلی در این قطعه چنین گفته است :

قطب عـالیمقام شیخ حسن — شد زدارالحدوث سوی قدم
پیشوای زمانه مرشد حق — بود مخدوم اکـرم اعظم
زین مصیبت خواص دراندوه — بل تمام جهانیان در غـم
مانده خلق‌ازوصال اومحروم — شد بخلوتسرای حق محرم
بود جانهای خسته را درمان — بود دلهای ریش را مرهم
سال تـاریخ او خرد گفتا — **(آه قطبی برفت ازعالم)**

۹۵۸

تاریخ وفات خواجه محمود فرزندخواجه‌بهاءالدّین نقشبند را مشفقی‌مروزی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

ای زملك قدس رحمت بود استقبال تو
رفته تا دارالسلام آوازهٔ اقبال تو
بر زمین نتوان نهادن پا زبس روحانیان
بال خود کردند از روی ادب پامال تو
ساکنان کلبهٔ اندوه را پیغام ده
تا بشادی جان برافشانند از دنبال تو
گوش جان با آنکه بس مشتاق تست
عین گستاخ است گر پرسد کسی احوال تو
(**قدوهٔ اولاد شاه نقشبند**) آمد ندا
۹٦۹
چون زدل تاریخ جستم از برای سال تو

تاریخ وفات حاج شیخ جعفر شوشتری را اسیر از شعرا چنین گفته است:

چون حاج شیخ جعفر ازین دار بار بست
همچون شهاب ریخت زانجم فلك شرر
تاریخ موت شیخ بپرسی گر از اسیر
گوید که (**انه لبجنات استقر**)
۱۳۰۳

در تاریخ وفات کمال‌الدّین حسین الواعظ المتخلّص بکاشفی که در سنهٔ ۹۱۰ اتفاق افتاده ودرشهرهرات مدفون است صاحب تألیفات کثیره بوده ازآنجمله تفسیر مواهب‌لدنیّه‌لب‌لباب، مثنوی،ملای‌روم ، انوارسهیلی، روضة الشهدا، اخلاق محسنی، مخزن‌الانشاکاشفیه ، اسرارقاسمی ، مطلع‌الانوار ، لطایف‌الطوایف شعرای‌وقت مادهٔ تاریخهایی گفته‌اند ازآنجمله یکی اینست :

مرشد آفاق مولانا حسین   واقف کنه حقایق کاشف‌سرّ‌اله

چون گرفت از تنگنای عالم صورت دلش
کرد ازین‌صورت بدارالملک‌معنی روبراه
درهدایت صرف شد ایّام عمرش زانسبب
گشت تاریخ وفات او (**هدایت‌دستگاه**)
۹۱۰

ایضاً در تاریخ وفات او بعضی از فضلا گفته‌اند :

(**ناصح‌الخلق**)
۹۱۰

تاریخ وفات شیخ عبدالغفور لاری را که روز یکشنبه پنجم شعبان واقع شده چنین گفته‌اند :

چو شد عبدالغفور آن کامل عصر	بعقبی غرفهٔ دریـای غفران
سر آمد روزگار دین و دانش	فرو رفت التفات علم و عرفان
چوخواهی روزوماه وسال‌تاریخ	بگو (**یکشنبه‌پنجم زشعبان**)

۹۱۲

تاریخ وفات ملا محمد امین از علمای ماوراءالنهر که در مکّه فوت کـرده مشفقی مروزی چنین گفته است :

فرید دهر محمّد امین که رحلت کرد
زمکّه جانب بـاغ بهشت طاب ثراه
نکرد جای اقامت درین سراچهٔ دهر
چرا کـه بود ز خاصان بارگاه اِله
زمکّه سال سفر کردنش بسوی بهشت
نوشت کلك قضا (**هجرت رسول الله**)
۹۷۰

در تاریخ وفات میرزا یوسف که از رجال نیکوکار و خیّر زمان شاه عباس‌ثانی

بود میرزا محمد رفیع واعظ قزوینی چنین گفته است :

یوسف مصر نکوئی در جهان رفت وچشم عالمی گرینده است
هر کجا آزاد مردی در جهان هست‌ازجان ودل اورابنده است
از پی تاریخ میکردند فکر زانکه‌هرجوینده‌ای یابنده است
ناگهانم هاتفی گفتا چـرا فکر تاریخت برنج‌افکنده است
چون‌جهانرا پشت‌پازدخویش گفت **(مردم‌امانام‌نیکم‌زنده‌است)**

۱۰۶۴

تاریخ فوت‌میرابوالقاسم‌نیشابوری که ازعلماوفضلای‌ظهیرالدّین‌محمد بابرشاه بود شفائی مشهدی چنین گفته است :

میری که بعالم ادبش بودی خوی می‌برد زاهل کرم واحسان خوی
جستیم زسال فوت او گفت خرد **(فریادزدست‌فلك‌عربده‌جوی)**

۱۱۹۶

در تاریخ وفات قاضی ساقی که از علما و قضاة سمرقند بود و تـدریس علوم دینیّه میکرد مطربی از شعرای سمرقندچنین گفته است :

قاضی که ازو خدای بودی راضی از کثرت خیر و شیوهٔ مرتاضی
چون رفت‌خردسال وفاتش بامن میگفت که**(آه آه‌حیف ازقاضی)**

۱۰۲۹

تاریخ وفات وبنای مزار وقبّه و بارگاه میرزا ابراهیم مجتهد راکه ازعلمای زمان شاه صفی بود و قبرش در ایوان کوه سنگی مشهد مقدس واقع است این اشعار بر کتیبهٔ مزار وی حجاری شده فخر از شعرای آن عصر چنین گفته است :

این عمارت بدور شاه صفی بر زمین آمد از بهشت نعیم
حوض پیش عمارتش گوئی میدهد یاد کوثـر تسنیم
گفت فخر از برای‌تاریخش **(عالم‌است ومقام‌ابراهیم)**

۱۰۴۸

در تاریخ وفات شیخ قاسم عزیزان که ازعرفا وعلمای شهر بخاراست بعضی از فضلا این قطعه را گفته‌اند :

پیشوای زمانه قاسم شیخ رهنما خلق را بسوی خدا
گشت مستغرق بحار شهود چون شنید ارجعی زغیب ندا
تا بیکدم رسد بدولت وصل جان خود بهردوست کردفدا
بود الحق بزندگی با حق هم بمردن زحق نگشت جدا
شد بتاریخ او ندا از غیب **(مقتدای زمانه شاه گدا)**

۹۸۹

تاریخ وفات محمد بن احمدالمازندرانی المدّعو بصالح ازعلمای زمان صفویه داماد مجلسی مرحوم است :

هاتفی گفت بتاریخ که آه **(صالح دین محمد شده فوت)**

۱۰۸۰

تاریخ وفات آقا هادی خلف صالح مازندرانی را بعضی از ادبا چنین گفته‌اند :

از پی سال رحلتش گفت آه **(هادی رهنمای ایمان رفت)**

۱۱۰۸

در تاریخ وفات آقا حسین خونساری میرزا محسن تبریزی متخلّص به تأثیر قصیده‌ای گفته که متضمّن تاریخ است چند بیت از قصیده با نضمام تاریخ وفات آن مرحوم نوشته آمد :

قصیده

آقا حسین عرش فضائل کـه آسمان
گردیده و ندیده به دانش عدیل او

علّامه‌ای که از پی قطع کلام خصم
پیوسته بود حجّت قـاطع دلیل او

گـاه سخن ز شعله ادراك مینمود
گلزار هـا میانهٔ آتش خلیل او
زد پشت پا بمال جهان پای همتش
خلقیست منفعل ز عطای جزیـل او
خلق جمیل و خلق جمالش دو باعثند
کافاق پر شده‌ست ز ذکر جمیل او
خود رفت و ماند تا به قیامت از او اثر
عمر موبّد است بقـای قلیل او
تـأثیر گفت از پی تاریخ رحلتش
آندم کـه بود اختر طالع کفیل او
زد چاك جامه خامهٔ مشکین لباس گفت
(رفت ازمیان کسیکه نیابی عدیل او)
۱۰۶۹

تاریخ وفات میرزا رفیعای نائینی را که از علمای درجه اول زمان شاه‌سلیمان صفوی بود بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(مقام رفیع مقام رفیع)
۱۰۸۲

تاریخ وفات قدوة العلما والفقهاء ملا احمد آذربایجانی را خاوری از شعرای آذربایجان در این قطعه چنین گفته است :

فاضل آفاق ملا احمد آنك — با قضا حکم وی آمد توامان
آنکه با علم و عمل مانند او — حق‌شناسی کس ندیده‌در جهان
از رخش انوار یزدانی پدید — وز دلش اسرار ربّانی عیان
مینگنجدهیچکس را درخیال — می نیاید هیچکس‌را در گمان
همچواوصافی‌ضمیری درزمین — همچواوقدسی سرشتی‌درزمان

آه کز بیمهری گردون دون | گشت رنجور و ضعیف و ناتوان
ازجهان قطع علایق گشت وشد | روح پاکش سوی علّیین روان
ای‌صدافسوس ازچنان گنج‌علوم | کاین چنین ازچشم‌عالم شدنهان
رخت بربست او از این دار فنا | کرد جاچون در بهشت جاودان
بهر تاریخش رقم زد خاوری | **(رفت‌نورعالم‌احمدازجهان)**

۱۱۹۷

تاریخ‌شهادت‌سیدحسینعلیخان را که ازامرای هندبود میرعبدالجلیل بلگرامی متخلّص بواسطی از شعرای هند چنین گفته است :

آثـار کربلاست عیان از جبین هند
زد جوش خون آل نبی از زمین هند
شد ماتم حسین علی تـازه در جهان
سادات گشته‌انـد مصیبت نشین هند
سال شهادتش قلم واسطی نـوشت
(قتل حسین‌کرد یزید لعین هند)

۱۱۳۲

تاریخ فوت خواجه شهاب‌الدّین بن خواجه شمس‌الدّین مروارید که ازاعاظم علمای زمان سلطان حسین میرزا بایقرا بود ، میرزا ابراهیم امینا چنین گفته است:

مخـدوم اهل علم پناه جهان فضل
دردا که کوکب شرفش در زوال رفت
در لوح دل نوشت امینی به درد و آه
تاریخ آنکه **(قدوهٔ اهل‌کمال رفت)**

۹۲۲

تاریخ وفات ملا میرزاجان شیرازی که ازاطبّا وحکمای‌حاذق‌زمان بود ، ملا مشفقی مروزی چنین گفته است :

چون خواجه حکیم حاذق حور سرشت
از ملك فنا شد بسوی باغ بهشت
بقراط زمان بود از آن کلك قضا
(**بقراط برفت**) سال تاریخ نوشت
۹۹٤

در تاریخ وفات میرزا علاء الدّین محمد گلستانه ، تأثیر تبریزی چنین گفته است :

تا زین سرای ادنی سوی بهشت اعلی
عالی مقام تقوی[۱] میرزا علاء دین شد
تاریخ رحلتش را از دل سئوال کردم
تنها نه دل غمین شد تاریخ هم (**غمین**) شد
۱۱۰۰

تاریخ وفات حاج میرزا علی از علمای دورهٔ صفوی را تأثیر تبریزی چنین گفته است:

حاج میرزا علی چو از جهان رخت بر بست که در جوار خالق باشد
تاریخ وفاتش از خرد جستم گفت این واقعه را (**غصه**) موافق باشد
۱۰۹۵

تاریخ وفات سید محمد یوسف را که از علمای هند است میرزا غلامعلی آزاد صاحب تذکرهٔ سرو آزاد چنین گفته است :

مات خیر الزمان یوسفنا ولہ راحتٌ و ریحانٌ
اذ تقاضیت عام رحلته قال قلبی (علیه رضوانٌ)
۱۱۷۲

ایضاً تاریخ فوت سید محمد یوسف را یکی ازشعرای هند متخلّص به ذکا این قطعه را گفته است :

قطعه

طراز آل پیغمبر چـراغ دودهٔ حیدر
محیط‌علم وعقل و نقل‌صاحب فطرت‌دوران
ذکا تاریخ فوت او عزیزی گفت در گوشم
(زقیدهستی‌موهوم آمدیوسفی‌بیرون)
۱۱۷۲

تاریخ وفات آخوند ملا شفیع را که ازعلمای دورهٔ صفویّه بود مشتاق‌اصفهانی چنین گفته است :

صد دریغ از حضرت آخوند مولانا شفیع
مرکز پرکار دانش قـدوهٔ ارباب علم
چون‌برون‌رفت‌ازجهان وزرفتن‌اوشدسیاه
روز روشن همچوشب بردیدهٔ اصحاب علم
کلك مشتاق ازپی تاریخ‌سال وی نگاشت
(شدروان ازبزم دنیا قدوهٔارباب علم)
۱۱٤٤

تاریخ وفات شیخ زین‌الدّین از علمای دورهٔ زندیه را مشتاق اصفهانی چنین گفته است :

چراغ انجمن علم و فضل زین‌الدّین
کـه قدوهٔ علما بود و زبـدهٔ فضلا
بوصل حضرت باری رسید و جانش رست
بباغ خلد ازین خاکـدان تنك فضا
بگفت از پی تـاریخ رحلتش مشتاق
(بسوی بزم جنان رفت قدوهٔ علما)
۱۱٦۷

تاریخ وفات شیخ المشایخ شیخ عبدالنبّی را که از علمای دورهٔ صفویّه بود مشتاق اصفهانی چنین گفته است :

شیخ ستوده خصلت عبدالنبّی که بودش
یکسر صفات نیکو جمله خصال زیبا
چون مرغ روحش از جسم پرواز کرد و بنمود
آن بر فراز طوبی این زیر خاك مأوی[1]
تاریخ سال فوتش بنوشت کلك مشتاق
(حیف از حیات نادان افسوس مرگ دانا)
۱۱۵٤

در تاریخ وفات آقا محمد بن رفیع المازندرانی[1] که از علمای دورهٔ زندیه بود میرزا مونس اصفهانی این قطعه را گفته است :

هزار حیف ز آقا محمد آنکه نبودش
ز هرچه بود در این نیلگون حجاب حجابی
ز جنبشی که زد ابحار فیض گشتی عمرش
شکست واصل بحری شد آن بسان حبابی
دریغ و درد از آن آفتاب اوج فضیلت
کز اوج فضل درخشید شد نهان چو شهابی
گهر بدامن سائل ز ابر دست کریمش
چنان فشاند که نفشانده در زمانه سحابی
چگونه وصف علومش رقم زنم که نگنجد
صفات حکمت علمش بهیچ نحو کتابی

۱ـ آقا محمد مازندرانی به بیدآبادی مشهور است در فنون حکمت و الهیات استاد بود در طریقهٔ تصوف و اشراق طاق و بی‌نظیر آفاق بود در سنهٔ ۱۱۹۷ داعی حق را لبیك گفته در تخت اصفهان مدفون است .

نهاده بود چو او سر بر آستان اطاعت

گشاده بود سر ارباب علم از همه بابی

چو ازجهان بجنان‌رفت مونس ازپی‌تاریخ

بگفت **(شدبجنان‌عارفی رفیع‌جنابی)**

۱۱۹۷

تاریخ وفات ملا مفید بلخی را که از علما وشعرای افغانستان است سرخوش از شعرای افغانستان چنین گفته است :

مُـرد مـلّا مفید در ملتان — این‌سخن‌چون‌بگوش‌سرخوش‌خورد

بر کشید آه و سال تـاریخش — گفت **(ملا مفید بلخی مرد)**

۱۱۲۱ منهای ۶ = ۱۱۱۵

تاریخ وفات شیخ ابوالقاسم را که از علمای زمان کریمخان زند بود حاجی سلیمان صباحی چنین گفته است :

شیخ‌ابوالقاسم که بادا رحمت حق شاملش

تا خدا بر بندگان از مرحمت راحم بود

ازجهان‌برداشت دل‌چون دید درکارجهان

غیرواجب هر وجودی را عدم لازم بود

عالمی رفت سیاه از ماتمش شد عالمی

شاید ار عالم سیاه از ماتم عالم بود

چون‌بسوی گلشن طوبی‌شد ازحسن مأب

آنکه سوکش تا قیامت‌درجهان ماتم بود

از صباحی خواستم تاریخ سال فوت او

زدرقم کلکش **(بطوبی‌شیخ‌ابوالقاسم‌بود)**

۱۱۹۲

تاریخ وفات علامهٔ شهیر میرابوالقاسم جعفرالکبیر المشتهر بالمیر که ازتلامذهٔ مجلسی مرحوم بود بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

میر ابوالقاسم اعلم زجهان رحلت کرد
از میان نسخهٔ آداب مسلمانـی رفت
سال تاریخ وفاتش ز خـرد پرسیدم
گفت **(دانای ادب عالم ربانی رفت)**

۱۱۵۸

تاریخ‌وفات ملااسماعیل خواجوئی را که ازاکابر علمای‌زمان‌زندیه ودراصفهان ساکن بود چنین گفته‌اند :

(خانهٔ علم منهدم گردید)

۱۱۷۳

ایضاً تاریخ وفات آقا محمدبن‌رفیع‌المازندرانی را محمد کاظم واله اصفهانی چنین گفته است :

(قبلهٔ ارباب علم آقا محمد شد زدهر)

۱۱۹۷

ایضاًملاحسین متخلّص به‌مشهور نیز بعنوان تعمیه تاریخ‌فوت آقامحمدمازندرانی را چنین گفته است :

ازجنان آمد یکی بیرون و گفت **(شد محمد داخل باغ‌جنان)**

۱۱۹۸

از جنان باید یکی کسر شود ومحمد که ۹۲ میباشد داخل (باغ جنان) گردد .

در تاریخ وفات میرزا اسدالله شیخ‌الاسلام از علما و فضلای تبریز در زمـان کریمخان زند جوهر از شعرای آذربایجان چنین گفته‌اند :

بلند شأن اسدالله که جاه و منزلتش
کشیده کرسی رفعت بزیر عرش عظیم

گل ریاض سعادت مه سپهر نسب
فروغ بزم حسب نور دیدهٔ تعظیم
سپهر فضل و هنر آفتاب شوکت و شأن
که بود خاك درش فرق چرخ را دیهیم
فقیه رأیش اگر درس لمعه میگفتی
بپاش مهر نهادی عیان سر تسلیم
گریست چشم جهان آنچنان برو که فلك
زغرق کشتی خورشید داشت در دل بیم
بزرگوار خدایا بحق هشت و چهار
به بخش جام نشاطی زکوثر تسنیم
نوشت خامهٔ جوهر برای تاریخش
(پرید بلبل خوش داستان بدار نعیم)
۱۱۸۳

تاریخ وفات ملا جعفر که ازعلمای دورهٔ کریمخان زند بود حاج سلیمان صباحی چنین گفته است :

مّلا جعفر که پیشوای علما رفت وشدازآن نگون لوای علما
تاریخ وفاتش از صباحی جستم گفت **(آه که رفت پیشوای علما)**
۱۱۸۱

تاریخ وفات آقاصالح را که ازعلمای زمان کریمخان زند بود حاجی سلیمان صباحی چنین گفته است :

آه و افغان از جفای آسمان کانرا مدام
شیوه‌شد جور وجفاوشیمه‌شد بیداد و کین
منقطع گردید امطار عنایت از فلك
مرتفع گردید آثار سعادت از زمین

عالمی از عرصهٔ عالم علم بیرون کشید
فاضلی از ساحت آفاق شد رحلت گزین
مجمع اخلاق نیکو جامع علم و عمل
ناجی آثـار بدعت حامی شرع مبین
منبع فضل و جهان جود آقا صالح آن
پاکزاد و پاکدل پاك اعتقاد و پاك دین
گشت راجع سوی مرجع کرد با اصل اتّصال
ذرّه شد با آفتاب و قطره با دریا قرین
الغرض چون رفت ازین بزم و بگوش از اهل خلد
آمدش آواز طبتم فاد خلوا ها خالدین
سال تاریخش صبا حی خواست از پیر خرد
(گفت داخل شد به جنت مقتدای صالحین)
۱۱۹۷

جنت ٤٥۳ + مقتدای صالحین ۷٤٤ جمع ۱۱۹۷

تاریخ وفات آقا سلیم را که از علمای زمان زندیه بود حاجی سلیمان صباحی چنین گفته است :

خوش منزلیست دهر دریغا که جاودان
در وی مقیم می نتوانـد مقام یافت
انجام کار نیستی آمد اگـر چه کس
بر جای جم قدم زد و از خضر جام یافت
آقـا سلیم آنکه ز طبع سلیم او
اسلام رست از ذلل و دین نظام رفت
بر کند دل ز شاهد رعنای روزگـار
چون دید کام ازو نتواند مدام یافت

رفت از جهان و خلق جهان راز ماتمش

گردون چو خویش از سلب نیلفام یافت

کلك صباحی از پی تاریخ او نوشت

(آقا سلیم ملك بدارالسلام یافت)

۱۱۹۲

تاریخ فوت ملاعبدالکریم ازعلمای زمان آقا محمدخان قاجار را صباحی کاشی چنین گفته است :

ملا عبدالکریم آن شمع هدی[۱] از دار فنا رفت سوی دار بقا

زد کلك صباحی پی تاریخ رقم **(ملاعبدالکریم رفت‌ازدنیا)**

۱۲۰۱

تاریخ وفات میر کمال‌الدّین را که از علمای دورهٔ آغا محمدخان قاجار بود حاج سلیمان صباحی در قصیده‌ای گفته بانضمام مادهٔ‌تاریخ چند بیت جهت ثبت تاریخ نوشته میشود :

قصیده

گلستانیست جهان خرّم و پاکیزه اگر

باغبان راه نمیداد در آن گلچین را

خوش بهاریست درین روضه نمی‌بود اگر

غارت دی ز پی آرایش فروردین را

مجمع علم و عمل میر کمال‌الدّین آن

که ازو بود جمالی و کمالی دین را

زد رقم کلك صباحی زپی تاریخش

(ازجنان باد شعف میر کمال‌الدین را)

۱۲۰۶

تاریخ وفات قاضی عبدالصمد را که ازقضاة عالیرتبهٔ هند بشمار است بعضی از

فضلای هند این جمله را گفته‌اند :

(قاضی منصف)

۱۱۷۱

تاریخ وفات ملاعبدالنبی طسوجی[1] را که از فضلا وادبای آذربایجان بشمار است میرزا حسن زنوزی[2] صاحب ریاض الجنه در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

چو شد عبدالنبی آن معدن فضل — ازین وحشت سرا بر خلد هارب
زفوتش گشت غارب مهر افضال — ازآن رو سال فوتش گشت **(غارب)**

۱۲۰۳

ایضاً تاریخ وفات ملاعبدالنبی طسوجی را میرزاحسن زنوزی چنین گفته‌است:

چـرا ز نو نکشم ناله هر دمی زنهاد
مگر نه داغ نوم چرخ بد نهاد نهاد
غرض که کرد ازین عاریت سرای سپنج
چون آن مشید دین رو بسوی سبع شداد
فتاد رخنه بارکان دین ز حدّ اقرون
رسید ثلمه بشرع مبین ز حصر زیاد
بگوش دل پی تاریخ او رسید سروش
زهاتفی که **(عجب ثلمها بدین افتاد)**

۱۲۰۳

تاریخ وفات حاجی سید محمد ازعلمای زمان محمد شاه قاجاررا خرّم چنین گفته است :

۱ـ ملا عبدالنبی طسوجی ازعلمای وفضلای آذربایجانست شرح حالش مفصلا در داستان دوستان تألیف محمدعلی صفوت آمده .

۲ـ میرزا حسن زنوزی مؤلف ریاض الجنه است فانی تخلص میکرد .

بامدادان شد از بسیط زمین — بفلك بانگ ناله و شیون
پیر و برنا همه گریبانها — دیدم از غم دریده تا دامن
گه زجور سپهر حادثه زای — گـه زکید زمانه ریمن
حاج سید محمد آنکه بدو — بود چشم چراغمان روشن
بلبل بوستان شرع رسول — دیده پوشید ازین خجسته چمن
بال بگشود سوی گلشن قدس — مهبط فیض قادر ذوالمن
خرّم از بهر سال فوتش گفت — **(شده مرحوم مقتدای زمن)**
۱۲۵۵

تاریخ وفـات آیت الله سید مهدی بحرالعلوم را بعضی از فضلا **(غریب)** ۱۲۱۲ گفته‌اند :

ایضاً فی تاریخه :

(قد فقدالمهدی هذالزمان)
۱۲۱۲

تاریخ وفات علامةالدهر آقا باقر بهبهانی را که از اعاظم علمای قرن دوازدهم هجری بود آقا محمدعلی پسرش چنین گفته است :

زکلك فطرت خود در وفات والد ماجد
بلوح دل رقم زد **(باقر علمی زدنیا رفت)**
۱۲۰۵

تاریخ وفات حاج سیدمحمدشفیع بن حاج سیدعلی اکبر موسوی النسب بروجردی را که از علما و فقهای امامیّه قرن سیزدهم هجری بود شیخ محمد دزفولی این تاریخ را گفته است :

بیت

برای ضبط تاریخ وفاتش از دم غیبی
بگوش من ندا آمد **(فمنهم من قضی نحبه)**
۱۲۸۰

تاریخ وفات حاج محمد جعفرآباده‌ای را که از علمای اصفهان بود بعضی از فضلا چنین گفته‌اند:

(اللهم نور مضجعه)

۱۲۸۰

ایضاً تاریخ‌وفات حاج شیخ مرتضی انصاری را بعضی ازفضلا چنین گفته است:

ان الامـام مرتضی و من استقام به‌الرشاد
منذمات فی تاریخه قلنا له (ظهرالفساد)

۱۲۸۱

محمدکاظم واله اصفهانی[1] در تاریخ وفات مـیرزا حیدرعلی سلماسی از علمای جلیل‌القدر اصفهان قصیده‌ای گفته که دومادهٔ تاریخ دربیت‌آخر قصیده‌بیان کرده‌است:

آه کز بیداد گردون کرد رحلت ازجهان
میرزا حیدرعلی آن مرتضای اهل علم
قدوهٔ ارباب دانش قائـد اهل یقین
زبدهٔ اصحاب بینش مجتبای اهل علم
ماحی کفر و ضلالت حامی اسلام و دین
عالم شرع مبین فرمان روای اهل علم
ازمساجد وزمدارس‌رفت رونق تاکه‌رفت
آن امام عادل آن رونق فزای اهل علم

۱ـ آقا محمدکاظم متخلص به واله ازمشاهیر ادبای وشعرای اصفهان است معاصراواخر زندیه و اوایل قاجاریه بود در ۱۲۲۹ هجری فوت کرده و مقبره‌ای که سنگ و لوح آنراخود آماده کرده بود مدفون است دیوان مفصلی دارد کـه در سال ۱۳۳۵ شمسی در اصفهان چاپ شده است.

الغرض چون زین‌جهان بی‌بقا سوی‌جنان
پیش‌بگرفت وبرفت‌آن پیشوای اهل‌علم
خواست‌واله‌در دومصرع‌سال‌تاریخش زمن
تا بود هر یك بفوتش رهنمای اهل علم
گفتمش(**شدسوی‌جنت‌پیشوای‌اهل‌زهد**)
۱۲۱٤
گفتمش(**سوی‌جنان‌شدمقتدای‌اهل‌علم**)
۱۲۱٤

تاریخ وفات شیخ مرتضی انصاری را حاج شیخ حسن جابری انصاری چنین گفته است :

ثلمـهٔ افتاد در اسلام سدّ آن نشد
از وفات شیخ‌انصاری که بُد دین را پناه
نه به تنها جابری گفتا ملایك در سما
گفته‌تاریخش که (**آه‌ازشیخ‌انصاری‌آه**)
۱۲۸۱

ایضاً تاریخ وفات شیخ مرتضی‌الانصاری را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

قطعه

مذتوفی‌المرتضی رب‌الوری وبکی الـدین علیه اسفا
قلت ان الله قـد اسکنه فی‌جنان‌الخلد ارخ (غرفا)
۱۲۸۱

تاریخ وفات میرزا فضلعلی مولوی متخلّص بـه صفا را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(و هوالحی‌الذی لایموت)
۱۲۹٤

تاریخ فوت میرزا عبدالجواد را که از علمای زمان فتحعلیشاه قاجار بود بعضی

از فضلا چنین گفته‌اند :

ای دریغا کز جفای روزگار — شد ز اولاد نبی درّی بخاك

فخر دوران میرزا عبدالجواد — آنکه گفتش آسمان روحی فداك

بست چون آن فاضل روشن‌ضمیر — سوی جنّت بار ازین تاری مغاك

بهر تاریخ وفاتش پیر عقل — گفت (**کان علم شد پنهان بخاك**)

۱۲۴۶

در تاریخ وفات حاجی میرزا معصوم ازعلمای دورهٔ ناصرالدّینشاه قاجار همای شیرازی قصیده‌ای گفته که چند بیت از آن قصیده نوشته شد :

شد چوحاجی میرزا معصوم در باغ جنان
همدم و هم صحبت خاصان بزم سرمدی

روزوشب شغلش بدی ترویج دین جعفری
سال و مه‌کارش بدی تأیید دین احمدی

از پی ترویج این دین وز پی شرع نبی
ماند از وی یادگاری همچو ازحاتم عدی

میرزا مهدی سپهر فضل و خورشید کمال
آنکه درراه شریعت میکند جان را فدی

غرفهٔ جنّت چو شد جایش بحسن اتفاق
(**غرفه**) هم تاریخ آمد برحساب ابجدی

۱۲۸۵

تاریخ وفات ملاعبدالجواد خراسانی حکیم را که از اجلّهٔ علمای اصفهان بود و استاد معقول و منقول میرزا ابوالحسن جلوه از شاگردان او بود حاج میرزا علی جابری انصاری پدرحاجی میرزا حسن انصاری چنین گفته است :

(**مات الجواد ومات العلم والعمل**)

۱۲۸۱

تاریخ وفات حاجی میرزا علی انصاری پدرحاجی میرزا حسن جابری انصاری راکه منشی ظلّ السلطان بود و از فضلا و ادبای اصفهان بشمار است شوریدهٔ شیرازی قصیده‌ای گفته که بیت آخر بطرز معمّا تاریخ است :

بیت

یازده تن بعلی یار شدند و گفتند **(سوی انصار علی شد علی انصاری)**

بعلاوهٔ ۱۱ میشود ۱۳۰۵

ایضاً تاریخ وفات حاجی میرزاعلی انصاری را افسر از شعرای اصفهان چنین گفته است :

مصراع

(پیر انصاری مهاجر شد زملك زندگی)

۱۳۰۵

ایضاً تاریخ وفات انصاری را عنقا ازشعرای اصفهان ولد هما چنین گفته‌است:

مصراع

(شده جنت مقامی انصاری)

۱۳۰۵

تاریخ وفات شیخ مرتضی انصاری را حاج میرزا حسن جابری انصاری چنین گفته است :

قطعه

چون شیخ مشایخ علم الحق زجهان رفت
بر بست بگفتا که ترحلّت الی الله
تنها نه نجوم و مه اسلام فرو رفت
خورشید سموات بیفتاد بناگاه
آن مصطفوی خصلت وآن مرتضوی نام
کش داشت ازآنان‌شرف و رتبه وهم جاه

بگرفت چو در ساحت قدس احدیّت
جائی کـه بسویش نبود ناطقه را راه
آن ثلمه باسلام فتادی کـه نشد سدّ
چون ناوردی دهر نظیر وی از اشباه
تـاریخ چنین واقعه را جابری آورد
(افتاده عجب ثلمه بدین نبوی آه)
۱۲۸۱

تاریخ وفات حاج مـلّا هـادی متخلّص به اسرار سبزواری را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

اسرار چو از جهان بدر شد ار فرش بعرش ناله سر شد
تاریخ وفـاتش ار بپرسند گویم **(که‌نمردزنده‌ترشد)**
۱۲۸۹

تاریخ وفات حاج میرزا باقر آقا مجتهد تبریزی را که از اعاظم علمای تبریز در زمان ناصرالدّینشاه بود بعضی از فضلا این کلمه را گفته‌اند :
(غَرفه)
۱۲۸۵

ایضاً تاریخ وفات حاجی میرزا باقر آقا را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :
(فجعل‌الله‌الجنة مثواه)
۱۲۸۵

در تاریخ وفات ملا محمّد کاظم که از علما و عرفای اصفهان بود معروف بـه سعادتعلی میرزا محمد صادق متخلّص به روشن چنین گفته است :

گنج اسرار و مشرق انوار بحر ایمان و معدن عرفان
مهبط فیض و مظهر رحمت صورت روح و معنی انسان
سمی شاه هفتمین کاظـم طـائف کعبه کعبهٔ ایمان
بسعادت علی بود معروف گشته درسلك عارفان زمان

آیـهٔ ارجعی الی ربّك — از نبی خواند و باخت نقد روان
از خرد خواستم چو تاریخش — پی تعلیم من گشود زبان
که سعادتعلی چو با رحمت — باز پیوست در ریاض جنان
(علی)و(رحمت)و(سعادت)را — جمع کن سال رحلتش میدان

۱۲۹۳

در تاریخ وفات مّلا عبدالجلیل کرمانشاهی از علمای زمان فتحعلیشاه قاجار ناطق اصفهانی قصیده‌ای گفته که مصرع آخر تاریخ وفات است :

آه کز جور و جفای آسمان پر زکید
آه کز دور فضای روزگـار پر زکین

مقتدای اهل دین عبدالجلیل از دهر رفت
آنکه بود از بندگان خاص ربّ العالمین

هم بایوان افادت بـود او منبر طراز
هم بدیوان افاضت بود او مصدر نشین

منکسف شد مهرعلم ومنهدم شد نصرشرع
منخسف شد ماه حلم ومتعدم شد بدر دین

چون بجسم از کیا جسم‌شریفش‌شدجلیس
چون بروح اتقیا روح لطیفش شد قرین

خازن الفردوس قد نادی لهم بشری لکم
ایهاالارواح طبتم فادخلو هـا خالدین

بهر تاریخ وفاتش کلك ناطق زد رقم
این‌مصارع‌را که هریك‌هست تاریخی‌مبین

ازجهان‌شده‌مقتدای‌اهل‌دین‌عبدالجلیل
۱۲۱۰
(حامی‌دین‌قائدایمان بجنت‌شدمکین)
۱۲۱۰

تاریخ وفات سید علی بن سید محمدعلی طباطبائی مؤلف ریاض‌المسائل را که معروف به صاحب ریاض است بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(بموت علیٍ مات علم محمدٍ)

۱۲۳۱

تاریخ تولد و وفات و مدت عمر حاج ملا هادی سبزواری را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

تولدش (غریب) ۱۲۱۲ ، مدت عمرش(حکیم) ۷۸، تاریخ وفاتش (حکیم غریب) ۱۲۹۰ قمری .

ناطق اصفهانی در تاریخ وفات آقا محمدعلی‌مجتهد پسر آقاباقر وحید بهبهانی نوادهٔ دختری مجلسی اول قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است :

قصیده

زین بکا آه که رفت افهم علم از عالم
۱۲۱۶

زین عزا آه که رفت اکبر دین از دنیا
۱۲۱۶

ای‌جهان حیف که رفت احمد علم ازعالم
۱۲۱۶

ای فلك حیف که رفت اسعد دین از دنیا
۱۲۱۶

طالبان داد که رفت الطف علم از عالم
۱۲۱۶

عالمان وای که رفت اقدس دین از دنیا
۱۲۱۶

فخر حجاج محمد علی آن زبدهٔ کل
۱۲۱۶

کـه جواد فضلا بود و حمید فقها
۱۲۱۶

زبده و واحد و واجد خلف باقر علم
۱۲۱۶
که بگوهر چو پدر بود فرید و یکتا
۱۲۱۶
آه از آن مه علم و ادب و فضل که بود
۱۲۱۶
مه کلّ فضلا واحد کلّ علما
۱۲۱۶
این تصانیف که آن امجد حق کرده بیان
۱۲۱۶
همگی گوهر علم است زحسن و زصفا
۱۲۱۶
اهل حق راست نکاحیه او نص یقین
۱۲۱۶
ملك دین راست امامیّه او راهنما
۱۲۱۶
باز وی شرع مقامع بود و منع المنع
۱۲۱۶
که بعالم شده زین افصح عالم انشا
۱۲۱۶
میشود فایدها عاید هر تن از ادب
۱۲۱۶
بعواید که در آن گشته فواید پیدا
۱۲۱۶
تا زوی آمده فتاح مجامع منهاج
۱۲۱۶
تا زوی قطع مقال آمده آیین فرما
۱۲۱۶

شده بر عالم از آن کشف کمال احباب
۱۲۱۶
شده در دهـر ازین قطع مقال اعدا
۱۲۱۶
هست از وی کتبی چند هویدا زعقول
۱۲۱۶
عقل تحصیل کنند از همه بر وجه عطا
۱۲۱۶
جمعه و مبعث و ماه رجب آن گنج صواب
۱۲۱۶
سوی ایـوان بقا رفت ازین ملك فنا
۱۲۱۶
رفت عـلامهٔ دویم بسوی صحن جنان
۱۲۱۶
یافت دایم بجنان مجتهد دین مـأوا
۱۲۱۶
دایماً چون بجنان کرد مکان ناطق گفت
۱۲۱۶
عـالی علم مکان یافت بگلزار بقا
۱۲۱۶
از پی رحلت آن پادشه بـزم علوم
۱۲۱۶
یك بیك مصرع ازاین قطعه گواه‌است جدا
۱۲۱۶

تاریخ وفات حاج ملا علی مجتهد کنی را که‌ازعلمای‌دورهٔ‌ناصرالدینشاه قاجار بود در سنهٔ ۱۳۰۶ وفات نموده چنین گفته‌اند :

زجنـت‌شدیکی‌حورا برون باجلوه و گفتا
(علی‌درجنة‌الماوی‌علیرامیهمان‌دارد)
۱۵۲۱ منهای حورا ۲۱۵ = ۱۳۰۶

تاریخ وفات شیخ‌الاسلام مراغهٔ را حاج عمادالاسلام مراغه‌ای چنین گفته است:

کوکب من سماء مجد افل **حمل العین رزئه و هطل**
جائـه ارجعی الی ربك **ترك الاهل والعیال رحل**
قال ارخ فقلت مرتجلاً **(شیخ‌الاسلام بالجنان وصل)**
۱۳۳۶

تاریخ وفات آقا سید اسماعیل بهبهانی را مجدالادبا متخلص به ثریـا چنین گفته است :

بخواستم سنهٔ فوتش از ثریـا گفت
(فقیه آل محمد به خلد کرد مکان)
۱۲۹۵

ایضاً فی تاریخه مجدالادبا ثریا گفته است :

پای نالـه در میان آورد و گفت
(کوه علم و حلم پنهان شد به خاك) باهای ناله
۱۲۹۵

تاریخ وفات آقا سید صادق مجتهد طباطبائی را مجدالادبا ثریا در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

سید صادق عماد دین احمد شد بخلد
از جهان آن سید راد مؤید شد بخلد

پس ثریا در میان پای ادب بنهاده گفت
(جایگاه صادق آل محمد شد بخلد) باب۲
۱۳۰۰

ایضاً فی تاریخ وفات سیدالمجتهدین سید صادق طباطبائی همدانی را مجدالادبا ثریا چنین گفته است :

این مصیبت را ثریا از پی تاریخ گفت
(دین یتیم از مرگ آن محیی دین شد آه و داد)
۱۳۰۰

در تاریخ وفات صدرالعلما مجدالادبا ثریا این بیت را گفته است :

بیت

کلك مجدالادبا از پی تاریخ نگاشت

(صدرفردوس بدان مجلس صدرالعلما)

۱۳۰۱

تاریخ وفات حاج میرزا حسین مشهور بداماد برادر آقا میرزا صالح عرب که در کربلا وفات کرده مجدالادبا ثریا چنین گفته است :

اشك ریزان مجدپای اندر میان بنهاد و گفت

(واحسیناشدبلندازمردوزن‌درکربلا)

بااضافه پای مجد دال ٤ = ۱۳۰۲

ایضاً فی‌تاریخه مجدالادبا چنین گفته است :

بهر تاریخش ثریا بی تأمل باز گفت

(شدحسین‌بن‌حسن لاحق بشاه‌کربلا)

۱۳۰۲

تاریخ وفات میرزا محمد صالح مشهور عرب برادرحاج میرزا حسین داماد را مجدالادبا چنین گفته است :

قطعه

صالح داماد کاهل علم را بود از رؤس

ازجهان‌درحجلهٔ‌جنّت‌بعشرت کوفت کوس

بهر تاریخش ثریـا بی تأمل برنگاشت

(صالح‌دامادراگردیدحورالعین‌عروس)

۱۳۲۹

ایضاً فی تاریخه مجدالادبا ثریا چنین گفته است :

بیت

سال فوتش را ثریا با یکی افسرده گفته

(صدرجنت‌حجله‌گاه صالح‌دامادشد)

با یك ۱۳۰۳

ایضاً تاریخ وفات حاج ملا علی کنی را مجدالادبا ثریا چنین گفته است :

ثریا با یکی گفتا بتاریخ وفـات او

(به‌مرگ‌حجة‌الاسلام‌هم‌دین‌مردهم‌دنیا)

۱۳۰۶

تاریخ وفات حکیم متاله ملا علی ملقب به قطب را که از عرفای شیراز بود میرزا علی انصاری چنین گفته است :

مصراع

(از دایرهٔ قطب رفته بیرون)

۱۲۹۱

ملا حبیب‌الله ازعلمای کشمیر بود تاریخ وفاتش را بعضی ازعلما چنین گفته‌اند:

(شد بعرش برین حبیب‌الله)

۱۲۲۶

تاریخ وفات ملااحمدانوارالحق را که ازاعاظم علمای‌هندبوده چنین گفته‌اند:

(رحمت‌حق بروح انور باد)

۱۲۳۶

تاریخ وفات مرحوم مبرور فاضل شربیانی را که از اجلهٔ علمای آذربایجان است بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(یرحم‌الله جناب‌الفاضل)

۱۳۲۲

تاریخ وفات شیخ محمدتقی‌بن عبدالرحیم رازی که ازعلمای طهران درزمان فتحعلیشاه قاجار بود بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(راهنمای امم کرد بجنت مقام)

۱۲۴۸

تاریخ وفات حاج مولانا رفیع گیلانی را که از علمای درجه اول زمان ناصر الدینشاه بود بعضی از فضلا این مصراع را گفته‌اند :

مصراع

(هم‌نشین با محمد عربی است)

۱۲۹۳

تاریخ وفات ملا حسین معروف بفاضل اردکانی را حاج میرزا محمد حسین شهرستانی بطرز معمّا گفته است :

زبس آه بر شد زماهی بماه نهان گشت تاریخ در زیر آه

آه ۶ است باید ۲۱۷ دفعه گفته شود آنگاه تاریخ ۱۳۰۲ هجری میشود .

تاریخ وفات میرزا ابوالقاسم قمی[1] صاحب قوانین را که از علمای درجه اول زمان فتحعلیشاه قاجار بود بعضی از فضلا در این مصراع چنین گفته‌اند :

(ازین جهان بجنان صاحب قوانین رفت)

۱۲۳۱

تاریخ وفات مولوی عبدالعزیز را از شعرای هند بعضی از فضلای هند چنین گفته‌اند :

میرزا ابوالقاسم قمی بن محمد حسن الجیلانی معروف به میرزای قمی محقق گرانمایه و فقیه بلند پایه بود از فنون ادبی بهرهٔ کافی داشت مصنفاتش بسیار است از جمله قوانین‌الاصول وکتاب غنائم وکتاب مناهج و کتاب جامع‌الشتات اشعار عربی و فارسی دارد ولادتش در سنهٔ ۱۱۵۲ و وفاتش در سال ۱۲۳۱ میباشد بروی سنگ مزار وی نوشته شده (نقطهٔ مشکین‌گشا ازناف مشکین غزال) یعنی از غزال نقطه زا را برگشائیم غرال میباشد که ۱۲۳۱ را حکایت میکند تاریخ وفات اوست .

بی سر و پا گشته انداز دست بیداد اجل
(عقل و دین لطف و کرم فضل و هنر علم و عمل)

ق/۱۰۰ - ی/۱۰ - ط/۹ - ر/۲۰۰ - ض/۸۰۰ - ن/۵۰ - ل/ ۳۰/ م/۴۰ جمعاً ۱۲۳۹ .

تاریخ وفات حاج سید مهدی قاضی تبریزی را سرهنگ تبریزی در این قطعه چنین گفته است :

قاضی زجهان ندید جز بد عهدی — بدرود جهان کرد پس از وی شهدی
تاریخ وفات خواست از من گفتم — **(مسکن ببهشت کرد سید مهدی)**
۱۲۳۶

تاریخ وفات شیخ محمد حکیم خراسانی را بعضی از فضلا این مصراع را گفته‌اند:

مصراع
(شمع دانش مرد از مرد حکیم)
۱۳۳۹

تاریخ رحلت شمس‌المعالی را ادیب‌الممالك فراهانی در قصیده‌ای گفته که چند بیت متضمّن تاریخ نوشته میشود :

فغان کز ماتم شمس المعالی — شکست آمد برین طاق هلالی
چوروح پاکش ازخاك اندر افلاك — همی فـرمود سیر انتقالی
بتاریخش امیری گفت (**ناگـه** — **بمینو شد روان شمس المعالی**)
۱۳۲۷

ایضاً تاریخ وفات حاج ملا علی کنّی را مجدالادبا ثریا چنین گفته است :

سرود مرتجلاً مجد بهر تاریخش — **(علی بنزد محمد بخلد کرد مقام)**
۱۳۰٦

ایضاً در تاریخ وفات حاج ملا علی کنّی تهرانی میرزا محمد قمی متخلّص به‌محیط وملقب به شمس‌الفصحا قصیده‌ای گفته که چهاررقم تاریخ در آن مندرج است:

قصیده

ای دریغا که باز در اسلام — خللی رویداد سخت عظیم

ثلمة لا یسد هـاشیئی ٭ یافت ره دراساس شرع قویم
منکسف گشت شمس چرخ هدی تیره شد روز عالمی از بیم
عالمی در غمند وماتم از آنك عمل وعلم و فضل گشت یتیم
آنکه از زادن چو او نحریر مـادر روزگار گشت عقیم
حجـة المسلمین والاسلام حاج ملا علی فقیه سلیم
مولدش کـن و خطه تهران بود مسکن زروزگار قدیم
در زمان هزارودوصد وبیست هست مولود آن فقیه علیم
در سپنجی سرای فانی بود قرب هشتاد وهفت سال مقیم
خلق راسوی حق هدایت کرد داد آئین بندگـی تعلیم
شادمـان نفس مطمئنهٔ او کرد رجعت بسوی رب کریم
بدو سال هزار و سیصدوشش کردجانرا بهپیك حق تسلیم
در محرّم سه روز مانده زماه پنجم هفته شد بـدار نعیم
درجوار دو بحر رحمت حق گشت مدفون یافت فوزعظیم
شاه عبدالعظیم وحمزه که هست زادهٔ هفتمین امـام کظیم
یافت اسماء حق **(غفورودود)** بهر تاریخ رحلتش ترقیم
۱۳۰۶
(حاج ملاعلی وباغ جنان) هست تاریخ آن فقیه علیم
۱۳۰۶
باز تاریخ را محیط سرود **(بجنانشد معین شرع قویم)**
۱۳۰۶

تاریخ وفات مرحوم آقا ابوعلی امام جمعهٔ کرمانشاه نجل المرحوم علّامهٔ بهبهانی را غیرت کرمانشاهی چنین گفته است :

الا چو مرگ بگیتی هماره هست مهیّا
چه بهتر ار کنی اکنون روان خویش مصفا

بغیر نیکی با خلق نعمتی چـو نپاید
مکن زخوان جهان بیش ازین زعمر تمنّا

چو بر علی که بدی مقتدا بشرع محمّد
ز هرچه غیرپسند خـدای کرده تبرّا

امام جمعه بکرمانشهان و کهف ارامل
پس از پدر به نیاز انام مرجع و ملجا

بخلد رفت ازین تیره تنگنای عناصر
بخلد بودش ازین پیش چونکه مبدأ ومنشأ

اگرچه رفت زدار فنا و لیك شدش جای
درون حصن ولای علی و عالی واٴ علا

چوشد بحصن ولایت نگاشت خامهٔ غیرت
(امام جمعه بدارالسلام شد زتولا)
۱۳۱۷ ش

تاریخ وفات مرحوم آخوند ملااحد والدآقای حسن افتخارهشترودی نمایندهٔ مجلس سنا راآقای حاج علیخان پسرش چنین گفته است :

هزار حیف ز فـرد زمانه مـلّا احد
که ناگهان بشد اندر جوار حـّی و صمد

بچار شنبه ز ماه صفر بـه نیمه شبی
به بست چشم ولی پر گشود بر مقصد

بگفت هاتف غیبی بفوتش این مصراع
(بشر مثال احد لم یلد و لم یولد)
۱۳۲۶ ش

درتاریخ وفات مولوی محمد زمانخان شاهجهانپوری که‌از بزرگترین علمای هند است در مسجد بعد از نمازموقع تلاوت قرآن مجید شهید کردند شاکرازشعرای

هند این قطعه را گفته است :

محمد زمانخان زحکم قضا به بحر شهادت چو شد آشنا
همین‌سال تاریخ شاکر نوشت **(عبای‌شهادت‌زحق‌شدعطا)**

۱۲۹۲

ایضاً منشی عنایت‌الله که از اهل تسنّن بود چنین گفته است :

عنایت بگو **(شد چوعثمان شهید)**

۱۲۹۳

تاریخ وفات سید محمد ظاهر را که از اعاظم علمای هند بود وصاحب‌تصانیف کثیره است بعضی از شعرای هند چنین گفته‌اند :

(آه سید محمد ظاهر)

۱۲۷۸

تاریخ وفات شیخ زین‌العابدین مجتهد مازندرانی بارفروشی‌را مؤبد ازشعرای ایران در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

می‌سزد گر برشود فریاد وشیون از زمین
در عزای مرجع دین شیخ زین‌العابدین
زین عزا گردیده‌طاری برفؤاد روم رنگ
زین الم گردیده‌عارض برجبین ترك چین
سر برآر ازخاك وبی‌سالار بنگر شرع را
ای رسول الله ختم انبیاء مـرسلین
درس‌اگرمیگفت بانگ‌آفرین آمدبگوش
کاه نطقش از مقام قرب گردون آفرین

از کف گوهرفشانش نام حاتم گشت طـّی
اسخیا را نام او شد بعد ازین نقش نگین

کلك مؤبد زد پی تاریخ این ماتم رقم
(نزدیزدان بوده جای شیخ زین العابدین)
۱۳۰۹

تاریخ وفات حـاج میرزا محمد حسن شیرازی معروف بمیرزای شیرازی را تبیان الملك متخلّص برضائی قصیده‌ای گفته چند بیت از آن بانضمام مادهٔ تاریخ وفات آنمرحوم نوشته میشود:

سپس هر یك زاستادان معنی
زاهل فضل و ارباب بلاغت

دُر ابیات در افکار سفتند
بسال فوت آن نجم سعادت

رضائی سال تاریخش چنین گفت
(که پنهان شد همی شمس هدایت)
۱۳۱۲

تاریخ وفات حضرت جنّت مرتبت قدوة المجتهدین میرزا احمد آقا مجتهد خلف مرحوم حاجی میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی را میرزا محمد حسین شریف العلما میانجی گفته:

یا من بصیر بتاریخ الوفات فقل له
(مات المراد و مات الاحمد ابن جواد)
۱۳۱۵ قمری

تاریخ وفات سید احمد کسروی را که از ادبای آذربایجان بود در اسفندماه ۱۳۲٤ شمسی در دادگاه تهران از طرف دو برادر امامی نام کشته شد بعضی از فضلا چنین گفته‌اند:

(احمد کسروی را کشتند)
۱۳۲٤

در تاریخ وفات حاج شیخ محمد خوئی از علمای آذربایجان که روز نهم جمادی الاخر سال ۱۳۳۷ قمری وفات کرد تبیان الملك رضائی از شعرای تبریز این قطعه را گفته‌است:

شیخ ملت زیب دین همنام ختم‌المرسلین
آنکه درعلم وعمل بدنیك مردان را سره

مقتدای مرد و زن کاندر میان اهل شرع
بود او مانند قطب اندر میان دایره

گفت لبّیك اجابت داعی حق را و زود
بست رخت رحلت از دنیا بسوی آخره

سال‌فوتش‌رارضائی‌چون‌مطابق یافت گفت
(صبحگاه روزنهم ازجمادی‌الاخره)
۱۳۳۷

تاریخ وفات علامة‌الدهر آقا میرزا محمدباقرخونساری صاحب روضات‌الجنات رابعضی از فضلا دراین قطعهٔ عربی چنین گفته‌اند که برسنگ مزار وی درتخت فولاد اصفهان مسطور است :

قطعه

قد طار من غرف الجنات طائرها   نحو الجنان و ابقی من مأثره
قال المورخ فی تاریخ رحلته   (تعطل العلم من فقدان باقره)
۱۳۱۳

تاریخ وفات‌شیخ مهدی‌ابن‌المبرورشیخ‌الطائفه‌الشیخ‌محمد طه شیخ عبدالکریم الجزایری چنین گفته است :

یا ناعی المهدی فی التاریخ (قل   مهدیکم یا آل طـه غابا)
۱۳۰۹

تاریخ وفات فخرالمجتهدین عـلّامة‌الدهر شیخ حسن المامقانی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

اُفٍّ لیوم السبت اذا رخـوا   (یومٌ قضی فیه الامام الحسن)
۱۳۲۳

تاریخ وفات فاضل شربیانی که از اعاظم علمای زمان مظفرالدّینشاه قاجار و

مرجع تقلید قاطبهٔ مسلمین بود بعضی از ادبا چنین گفته‌اند :

قلم القضاء اذا جری بوفاته ارخ (لقد غاب النبی محمد)

۱۳۲۲

تاریخ‌وفات میرزا محمدعلی امام‌جمعهٔ اصفهان‌رایکی ازفضلا چنین گفته‌است:

(فقد غاب الامام)

۱۳۰۰

تاریخ وفات ملا حسین کرمانی را که از علمای درجه اول اصفهان بود حاج میرزا حسن جابری انصاری چنین گفته است :

گفتا ببدیهه جـابری تاریخش (فردوس‌مقام زاهد کرمانی‌است)

۱۳۳۰

تاریخ وفات حاج میرزا حسن جابری انصاری خلف مرحوم حاج میرزا علی انصاری را جلال‌الدّین همایی متخلّص به سنا چنین گفته است :

مهاجر شد زملك زندگانی قضا را پیر انصاری بناگاه
سمّی سبط پیغمبر حسن بود پدر همنام باب پاك آن شاه
سخن‌کوته‌چوشمع‌جابری رفت زدار زندگانی طاب مثواه
زگفتار سنا در سال فوتش نوشتم **(مردشیخ جابری آه)**

۱۳۷۶ ق

تاریخ وفات آخوند ملا محمدکاظم خراسانی را که در گرفتن مشروطه سعی و کوشش زیاد کرد حاج میرزا حسن جابری انصاری بطرز معمّا چنین گفته است :

زمشروطه ببر پای و بکش آه مگو کاظم‌بگو**(مشروطه‌شدفوت)**

۱۳۵۰ منهای طه۱٤ آه ٦

۱۳۳۰

تاریخ وفات ملا محمدکاشانی را که ازعلمای اصفهان بود بعضی ازفضلا چنین گفته‌اند :

طایری سر برون نمود و بگفت **(زد محمدعلم بقصر بهشت)**

۱۳۴۲ منهای ط۹

۱۳۳۳

درتاریخ وفات حاج میرزازین العابدین خان کرمانی عمادالذاکرین از فضلای تبریز متخلّص برمزی این قطعه را گفته است :

باز از جور سپهر سفله پرور دون پرست

پای بند درد و غم شد مردمان حق پرست

آیت حق پیشوای شیعه زین العابدین

ای دریغا زین سرای فتنه وشر رخت بست

رمزی غمدیده در تاریخ این سوك عظیم

باهزارافسوس میگوید **(ستون دین شکست)**

۱۳۶۰

تاریخ شهادت شیخ فضل الله نوری را کـه در سال ۱۳۲۷ قمری از طرف آزادیخواهان بدار آویخته شد میرزا لطفعلی صدرالافاضل چنین گفته است :

کفر دیدی چه کرد با اسلام ای عجب لا اله الا الله

اعظم دهر را بدار زدنـد در کجا پایتخت شاهنشاه

کفر شد آشکار و دین پنهان گشت اسلام خواروعلم تباه

رفت منصوروار بر سر دار آنکه حق گفت وشدزحق آگاه

داد از خواب غفلت امروز آه از انتقام فـردا آه

پی تاریخ این بلیّه زغیب گفته شد **(الشهیدفضل الله)**

۱۳۲۷

تاریخ وفات حاج میرزا حسن آقامجتهدتبریزی را خلف ارجمندش آقای حاج میرزا عبدالله مجتهد چنین گفته است :

سال تاریخ او بجستم من هاتف‌ازغیب گفت(**یامغفور**)
۱۳۳۷

ایضاً فیه :

(هو مغفورٌ)
۱۳۳۷

محمد ابراهیم‌خان صدیق خلوت محـلاتی متخلّص بخلوت از شعرای زمان ناصرالدّینشاه در تاریخ وفات میرزاکاظم معلّم‌حکمت طبیعی برادر خود این قطعه را گفته است :

میرزا کاظم که اندر حکمت و علم و عمل
رشك میبردی برو بیشك روان بوعلی
درشریعت زهد وتقوی و ورع بودش شعار
در طریقت صاحب ذکر خفی بود و جلی
چون قضا آمد نشد سدّ ره او معرفت
چونکه مرگ‌آمدنیامد سودمندش‌فاضلی
رفت آخر از جهان و از پی تاریخ سال
هاتفی گفتا (**سر وکار توباشد با علی**)
۱۳۱۳

تاریخ وفات حاج میرزاحسن‌رشدیه راکه اولین‌مدرسه بطرزجدیدرا درتبریز بنا نهاده بود محمدعلی صفوت از فضلا و شعرای تبریز چنین گفته است :

آشنائی درآمد از درگفت خبری بد شنیدم از رادیو
گفتم ای‌بوم‌چیست وقعهٔ‌شوم دل برآشفت آشکار بگو
گفت بشنیدم این نوازجهان (**رفته‌رشدیه‌حیف‌بادازو**)
۱۳۲۳ ش

ایضاً دیگری از فضلا چنین گفته است :

(یغفره الاه له)
۱۳۶۳ قمری

میرزا احمدخان فضل از شعرا و ادبای افغانستان است در مادهٔ تاریخ گوئی ید طولائی داشت در تاریخ وفات مولوی عباس حاجب که از ادبا و عرفای هند بوده و از هند مهاجرت کرده بافغانستان آمده و در آنجا فوت کرده بود این تاریخ را که شامل روز و ماه و سال فوت اوست گفته است :

مولـوی حاجب مشهور فقیر مجذوب
شاه عباس بنام و به نسب عالیشان
هستی و ثروت و سرمایه بسی داشت بهند
ترک گفت آنهمه را گشت بدینسوی روان
فضل احمد سنه و روز و مه فوتش را
زد رقم (**جمعه و پانزده ماه رمضان**)
۱۳۳۰

در تاریخ سه تن از علما و مجتهدین اصفهان حاج ملا جواد آدینه و آقاجمال و حاج میرزا رضا خونساری که هر سه در سال ۱۳۳۹ قمری در ماه رجب برحمت ایزدی نائل شدند حاج میرزا حسن جابری انصاری این شعر را گفته است :

بیت

تاریخ گفت جابری از نص دو خبر
(اینک عجب سه ثلمه باسلام در رجب)
۱۳۳۹

تاریخ وفات حاج سید حسن عدل الملك را که از اعاظم علما و سادات تبریز بود مرحوم ادیب خلوت متخلص به آشوب در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

قطعه

سلیل نبوت حسن عدل ملك شرافت مآب و شهامت گزین

بفضل و بدانش بخلق نکو سبق برده‌ازهر که‌بودش‌قرین
چوشدزین‌جهان سال‌تاریخ‌او بپرسیدم از پیك عقل متین
ده‌وپنج‌افزود برجمع و گفت **(بودجایگاهش‌بهشت‌برین)**
بعلاوهٔ ۱۵ = ۱۳۳٦

تاریخ وفات آقا شیخ ضیاءالدّین عراقی را که ازاجلّهٔ علمای نجف اشرف بود تبیان‌الملك متخلّص برضائی در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

ضیاء دین نبی آن یگانــه شیخ اجلّی
که بود بیضهٔ اسلام ودین زوی همه راقی

بعشر اول ذیحجه رخت بست و روانشد
ازین سراچهٔ فانی بسوی جنّت باقی

دو بر فزود قلم بهر سال تــاریخش
رقم نمود که **(آقا ضیاء دین عراقی)**
۱۳٦۱

ایضاً تاریخ فوت آقا ضیاءالدّین را حاج میرزا حسن جابری انصاری در این قطعه چنین گفته است :

حجةالاسلام ودین آقا ضیاء آفتابی بود در شرع رسول
دروفاتش‌جابری تاریخ گفت **(بی‌ضیابین‌محفل‌فقه واصول)**
۱۳٦۱

تاریخ شهادت سید حسن مدرس را که از علما و فضلای زمان رضا شاه پهلوی بود و چندین دورهٔ نمایندگی مجلس شورای ملی را داشت ، جابری انصاری در این قطعه چنین گفته است :

بتاریــــــــخ آن سید محتجب که در گفت خود یکه بود و رشید

دل از جابری شد جدا و بگفت (مدرس چو جدش حسن شد شهید)
ب دل جابری باید جدا شود
۱۳۰۹

تاریخ وفات حاج میرزا جواد مجتهد تبریزی را که از اعاظم علما و مجتهدین تبریز بود بعضی از فضلا در این بیت چنین گفته‌اند :

تاریخه ان نقصتم واحداً تجدوا
(مات الجواد وفات الجود والکرم)
۱۱۳۴ منهای ۱ = ۱۳۱۳

ایضاً تاریخ وفات حاج میرزا جواد مرحوم را حاج محمد نخجوانی اخوی گفته نگارنده بشعر آوردم :

جواد زمانه که هرگز نبودی بعلم و فضیلت نظیر و مثالش
بسوی جنان رفت ازین دار فانی خرد گفت با من بروز وصالش
بدو شکل اگر سال تاریخ خواهی **(دو تا سیزده گور قم زن بسالش)**
۱۳۱۳

در تاریخ وفات شمس العلماء طهرانی که از فضلا وعظهای روحانی تهران بود وحید دستجردی این قطعه را گفته است :

آه کز مشرق فضل و فلك و علم و عقول
اختر دانش شمس العلما کرد افول
مجمع حکمت و برهان ادب کنز کمال
فیض کل جامع معقول و محیط منقول
اخفش نحو و خلیل ادب و جاحظ فضل
صولی انشا بر بنیان فروغ اصل اصول
زینت و رونق از مدرسهٔ علم و ادب
شد معطل بدل شیوهٔ تحصیل حصول
اینك از ماتم وی اشك فشانند ابصار
آنکه در حیرت از دانش وی بود عقول

سال‌تاریخ وی ازاهل‌جنان خواست وحید
شد چوخارج زجهان و بجنان کرد دخول
سر برون کرد زمینوی‌فلك جاحظ و گفت
(آفتاب فلك علم وادب جست‌افول)
۱۳۴۵

باید سر جاحظ که جیم است از جملهٔ فوق ساقط شود مادهٔ تاریخ وفات شمس‌العلما میشود.

تاریخ وفات حاج میرزا حسن شیرازی را که مشهور به میرزای شیرازی است بعضی از فضلا چنین گفته‌اند:

حور زجنت برون سر پی تاریخ کرد
گفت بگو **(ازجهان‌رفت‌بجنت‌حسن)**
۱۳۲۰ منهای ح۸
۱۳۱۲ قمری

تاریخ شهادت حاج میرزا علی ابن میرزا موسی ثقةالاسلام تبریزی را که از اجلّهٔ علما و فضلای تبریز بود در سال ۱۳۳۰ قمری دراستیلای‌قشون روس به تبریز روز عاشورا با هفت تن دیگر بدار آویختند مرحوم حاج محمد نخجوانی از فضلای تبریز این جمله را تاریخ گفته است:

(ثقةالاسلم مصلوب)
۱۳۳۰

بعضی دیگر از فضلای تبریز تاریخ شهادت ثقةالاسلام را چنین گفته‌اند (یك عدد زیاد است)

(لقدکان علی مظلوم)
۱۳۳۱

ایضاً تاریخ شهادت ثقةالاسلام را میرزا اسدالله ضمیری در این قطعه چنین گفته است:

قطعه

(قتیل روز عاشور) محرّم بشمسی سال شد (آلوده درغم)

۱۳۳۰ق ۱۲۹۰ش

نگارنده نیز بدون حساب جمل تاریخ شهادت ثقة الاسلام را چنین گفته‌ام :

قطعه

سال هجرت هزاروسیصدوسی گشت تبریزروس را مغلوب

در محرّم علیّ بن موسی[۱] همچوعیسی بدارشد مصلوب

تاریخ وفات حاج میرزا عبدالکریم حائری یزدی را عبدالحسین آیتی چنین گفته است :

(قد دخل الحائر عبدالکریم)

۱۳۵۵

ایضاً تاریخ وفات حاج میرزا عبدالکریم یزدی را سید صدرالدّین چنین گفته است :

(لدی الکریم حل ضیفاً عبده)

۱۳۵۵

تاریخ وفات میرزا رضاخان نائینی طباطبائی را عبرت نائینی چنین گفته است:

دردا و حسرتا که برون شد زدست ما

آن گوهری که بود جهانش کمین بها

از وی ادب کمال نوا داشت ایدریغ

کز رحلتش کمال و ادب گشت بی نوا

اندرگـه قضاوت و هنگام داوری

پیشش نداشت فـرقی بیگانه زآشنا

عبرت زعقل سال وفاتش سئوال کرد

آهی کشید و گفت (صدافسوس ازرضا)

۱۳۱۰ ش

نائینی از شعرای معاصر و وکیل مجلس بود .

در تاریخ ایجاد صندوق مقبرهٔ حضرت زینب سلام‌الله علیها که بتوسط ضیع خاتم ساخته شده و تقدیم آستانه زینبیّه درشام گردید آقای جلال‌الدّین همائی متخلّص به‌سنا این بیت را گفته است :

زدرج عصمت حق گوهری بود زینب
که پیش درگه او جبهه سابو دعیّوق

سنا نوشت بتاریخ صنع صندوقش
(نهفته سرالهی بود در این صندوق)
۱۳۷۳

تاریخ وفات اشرف‌الواعظین سید اکبرشاه شیرازی را که ازاجلّهٔ وعّاظ وعلمای کرمانشاه بود غیرت کرمانشاهی چنین گفته است :

دنیاست دنی تر از آن
آنکس که برای اوست پژمان

ابله بود آنکه مهر جوید
زین طرفه‌عجوز سست پیمان

مانند کسی که بود دائم
مجری بر امر ونهی قرآن

نام اکبر شاه بود و اشرف
از مجمع واعظین بعنوان

از محفل واعظین برون رفت
جا کرد بصدر بزم رضوان

در بیست نهم زماه آذر
در بیست یکم زماه شعبان

غیرت بنگاشت سال تاریخ
(اشرف شد بر حسین مهمان)
۱۳۵۱

تاریخ شهادت شیخ محمد خیابانی را که ازرهبران بزرگ آزادی واحرار آذربایجان بود بعضی از فضلای تبریز چنین گفته‌اند :

مصراع

(گشته نهان آفتاب آزادی)
۱۳۳۹

ایضاً فی تاریخه بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(شیخ قدس سره)

۱۳۳۹

ایضاً تاریخ وفات آن مرحوم را میرزا محمدعلی صفوت در اشعار زیر چنین گفته است :

ندیده باغ گلستان و ناچشیده زمی
گذشت فصل بهار و رسید موسم دی
وزید باد خزان چیده شد بساط چمن
نشاط وزنده‌دلی جمله رخت بست زحی
چو عمر بی عوض از دست شد خیابانی
نکرده یک قدم از شاهراه مقصد طی
بناله سال وفاتش ز طبع پرسیدم
جواب داد بگو **(صد دریغ باد از وی)**

۱۳۳۹

ایضاً تاریخ وفات آن مرحوم را که قیامی بر له آزادی کرده بود تبیان‌الملک تبریزی متخلّص برضائی این جمله را گفته (لیکن یکعدد کم است :

(قامت قیامته‌من قیام)

۱۳۳۸

در تاریخ وفات حجةالاسلام حاج میرزا محمد صادق مدرس اصفهانی حاج میرزا حسن جابری انصاری قصیده و ماده تاریخی گفته در مرثیهٔ آن مرحوم که بیت آخر آن نوشته میشود :

از مقام قدس علیین یکی آمد بگفت
(حجت حق صادق آمد نزد جدش مصطفی)

۱۳۵۷

تاریخ وفات میرزا رضای عدل را که از منسوبین حاج سید حسن عدل‌الملک

بود میرزا محمدعلی صفوت از ادبای تبریز در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

میرود بر آسمانها نـالهٔ دل از زمین
بگذرد از سطح غبری[1] آه برعرش برین

دایم از ناسازی ایّام در کامم شرنگ
روزوشب دل ازجفای‌چرخ‌دون‌باشد غمین

بسکه از جام زمانه خورده‌ام زهر فراق
کام جان‌شیرین نگردد با وصال حورعین

رفت مردی از جهان کو مأمن اسرار بود
از کف آن آرام‌جانرا برددهر ازمکرو کین

مظهر عشق و محبت مبدأ ذوق و ادب
معدن علم و عمل مصداق آیین بود و دین

دوش‌هاتف‌داد ازغیب‌این‌چنین برمن‌نوید
باش آگه **(یافت آمرزش بحق عدل امین)**
۱۳٥٤

میرزا احمدخان فضل از شعرای افغانستان پسری داشت بنام خلیل که‌مثل پدر در ادبیات و شعر و تاریخ گوئی مهارت داشت در وفات پـدر خود این قطعه را گفته است :

جناب قبله‌گاه بنده میرزا فضل احمدخان
که‌عمرش‌شد بدینداری وعلم‌وفضل در پایان

سخا وجود اطوارش شکیب و حلم کردارش
قناعت پیشه‌گی کارش کریم الطبع عالیشان

بنظم و نثر بس ماهر ادیب وفاضل وشاعر
بهنگام بیان ساحر به تأثیرسخن طوفان

بروز چهارشنبه شانزدهم از مه روزه
که توأم بود آن تاریخ با شانزده میزان
بامر کلّ شیئی هالك الّا وجهه ناگه
بحکم نافذ و فرمان کلّ من علیها فان
بسن شصت و نه آن جوهر فضل و شرف آخر
ازین دنیای فانی گشت سوی ملك جاویدان
خلیل از سال ترحیلش شنید ازغیب اینمصراع
(بود آرامگاه او بقرب رحمت سبحان)
۱۳۶۰ قمری
بگوشم این سروش آمد خلیل از سال شمسی هم
(ببزم قرب خود ایزد به او منزل کند احسان)
۱۳۲۰ شمسی

مرحوم مغفور میرزا محمدتقی حجةالاسلام متخلّص به نیّر از فحول علما و اعاظم فضلای تبریز بود وجود مبارکش با پیرایه انواع فضل و کمال آراسته وحسن فصاحتش با ذوق سلیم و طبع کریم پیراسته از سنین عمرش شصت پنجسال گذشته در روز جمعه دهم رمضان المبارك سال ۱۳۱۲ داعی حق را لبیّك گفته ورخت بجنان کشید بـاقتضای شأن رفیع و مقام منیع آن بزرگوار جمع کثیر و جمّ غفیری در تشییع جنازهٔ آن مرحوم با سوگواری بی اندازه حاضر بودند کثرت ازدحام و جمعیّت خاصّ و عامّ بدرجه‌ای بود که از تنگی مقام و محل در خارج شهر در دامنهٔ کوه (عین علی) ادای صلوة برای دفن آن مرحوم قرار دادند وپس از ادای صلوة جنازهٔ آن مرحوم را با تجلیل و احترام تمام از دامنهٔ کوه بمقام امامزاده سید ابراهیم آورده بخاك سپردند رحمةالله علیه جناب مستطاب غفران مآب حاج میرزا علی ثقةالاسلام شهید در تاریخ وفات آن مرحوم چند شعری برشتهٔ نظم کشیده‌اند که ذیلاً نوشته میشوند :

حجة‌الاسلام آن شمس هدایت کز ثری[1]
تا ثریا جمله را مستغرق انوار داشت
بحر انوار فضائل مرکز علم و عمل
کو فنون‌فضل‌راهمچون خط پرگارداشت
چشم‌پوشیدازجهان‌وراه‌عقبی[1] بر گرفت
رو سوی جنات عدنٍ تحتها الانهار داشت
بهر تاریخش سروش غیب از الهام حق
گفت الواح سماوی اسم (**الغفار**) داشت
۱۳۱۲

تاریخ وفات شیخ اسماعیل اصفهانی تاج‌الواعظین را شکیب ازشعرای اصفهان این قطعه را گفته است :

جوهر تیغ زمان گوهر درج مقال — داد بحکم قضا مکان خود انتقال
خواست که تاریخ‌اوشکیب سازد رقم — بشرح این واقعه قلم شد از ناله نال
یکی برون‌شدزجمع وزپی‌تاریخ گفت — (**وای که‌افتادتاج ازسراهل‌کمال**)
۱۳۲۶ش

تاریخ وفات شیخ عبدالغفور طاهری یزدی از اعاظم علما و فضلای یزد بود قوام‌الشعرای یزدی متخلّص بقوامی چنین گفته است :

خوبی ازآسمان زشت آیین — هیچ نادیده چشم اهل زمین
تلخ بادش‌همار‌ه‌کام که نیست — از مدارش مذاق کس شیرین
زیر خاك ایدریغ روی نهفت — بود آن کوهمی زرای زرین
حاکم شرع محکم 'طـه'[1] — حـامی دین مبرم یس
شیخ عبدالغفور آنکو بود — بقصور علـوم صدر نشین
پی تاریخ او قوامی گفت — (**بجنان‌رونهادمفخردین**)
۱۳۵۶ق

در تاریخ وفات مرحوم شیخ محمدحسن متخلّص به‌مفتون صاحب جواهرالکلام شیخ‌العراقین سمیعی چنین گفته است :

گوهر بحر علم شیخ حسن — آن فنا جسته فی بقاء الله
مفخر دودمان شیخ عراق — کز فقیهان بد اعلم و افقه
پاك بود آنچنانکه درهمه‌عمر — نشد آلوده دامنش بگنه
خاطرش رنجه گشت‌ازین‌عالم — ساخت در باغ خلد منزلگه
دوش پرسیدم از عطا که مرا — میکن از سال رحلتش آگه
سوی درگاه حق بلند نمود — بدعا دست و گفت **(اغفرله)**
۱۳۱۶ قمری

در تاریخ وفات فاضل شربیانی که از اعاظم علمای آذربایجان و مرجع تقلید بود میرزا علی‌اصغر محیط از شعرای رضائیه قصیده‌ای گفته که تمام مصارع آن تاریخ است و سال ۱۳۲۲ قمری را حاکیست :

قصیده

سحرگاهان بریدی با هزارانده رسید ازدر
۱۳۲۲
پر از درد و نـوان و ناتوانی و پیام آور
۱۳۲۲
نزار و زرد چون هاله قرین با رنج هم ناله
۱۳۲۲
چو گریان‌ابروی‌ژاله‌فشاندی‌جزعوی گوهر
۱۳۲۲
زگریه سیل بردامان چو ابراندر دم نیسان
۱۳۲۲
شده‌آهش همه پیچان چو دود عود درمجمر
۱۳۲۲

بسان عاشقی شیدا زمویه اشگ او پیدا
۱۳۲۲
چو موی دلبری زیبا لباس تعزیه در بر
۱۳۲۲

بـاو گفتم بزاری ای برید نا مبارك پی
۱۳۲۲
زچه مویه‌دهد چون نی دلت بی‌پرده اندر بر
۱۳۲۲

بموج گریه‌ات گوئی روان هرسوئی آموئی
۱۳۲۲
زمویه دل شده موئی تنی زالام چون چنبر
۱۳۲۲

زچه ایدون چنان زاری‌پریشان حال افکاری
۱۳۲۲
یقین رنجی بجان‌داری که بامویه زنی برسر
۱۳۲۲

چنین گفتا جواب آنگه که گویا نیستی آگه
۱۳۲۲
که‌بی‌مهری مهرومه چه کرده برجهان‌دیگر
۱۳۲۲

امان‌از گردش گردون که‌ازدنیای‌دیگر گون
۱۳۲۲
بشد روح جهان بـیرون بامر ایزد داور
۱۳۲۲

کشیده سر زهر محفل نوا از عالی و سافل
۱۳۲۲
شد از کید سپهر آفل مه گردون زهد و فر
۱۳۲۲

جناب فاضل اعلم کـه بودی حوزهٔ عالم
۱۳۲۲
بآب یمن او خرّم چو از ژاله گلی احمر
۱۳۲۲
سمّی سامی شارع فقیه انجب و بـارع
۱۳۲۲
همی ناید چون او زارع زروع علم را دیگر
۱۳۲۲
مکین‌محفل تمکین‌شکوه‌افزای بزیب و زین
۱۳۲۲
عماد ملت و آیین مـدیر مسجد و منبر
۱۳۲۲
چومصباحش بیان نافع‌مجالس نطق‌را جامع
۱۳۲۲
محاسن آمده لامع در او شش لمعهٔ انور
۱۳۲۲
شدآن گنجور کنزجان‌چو کنز اندرزمین‌پنهان
۱۳۲۲
دمان در گرد او گردان سپهر اژدها پیکر
۱۳۲۲
بده آن اژدر پیچان نگهبان تنش هزمان
۱۳۲۲
چرا هر گنج در کیهان نگهبان داردا اژدر
۱۳۲۲
همی بادی دمد سویم شمیم خاك وی جویم
۱۳۲۲
بجویم بر بخود گویم زهی این گنج بادآور
۱۳۲۲

حقش وا داد مینو را چنان آرام دلجو را
۱۳۲۲
بنام پاك باد او را ز بارانهای اعطاتـر
۱۳۲۲

نهال کام وجودوشان سوی فردوس شد پویان
۱۳۲۲
گل چهر سمن بویان شد از نیلی چو نیلوفر
۱۳۲۲

همی بارندم از مژگان سرشك دیدهٔ گریان
۱۳۲۲
از آهم دیده پرطوفان بسی چون قلزم از صرصر
۱۳۲۲

شدم مبهوت ودیوانه نوا کردم چو حنّانه[1]
۱۳۲۲
هم از اشکم بکاشانه روان آبی ببوم و بر
۱۳۲۲

بلی چون عالم وعادل ازین نشئه شود را حل
۱۳۲۲
بود رمع الفلك سائل بحکم سرور رهبر
۱۳۲۲

که بود آن قاصدفاسد کزوشدعیش من کاسد
۱۳۲۲
که میخندد بمن حاسد همی موید بمن یاور
۱۳۲۲

ببین زین چامهٔ باهر نشان ساحران زاهر
۱۳۲۲
زهی این ناطق ماهر محیط راد دانشور
۱۳۲۲

۱ــ حنانه بمعنی نوحه کننده غیاث اللغات .

بود از روی یکتائی نشان وصف دانائی
۱۳۲۲
ملك آنرا بشیوائی نماید در فلك ازبـر
۱۳۲۲
شود گر نامور والی ازین سحر بیان حالی
۱۳۲۲
بگوید ام توئی عالی زدانایان این کشور
۱۳۲۲
دهد این حاتم ثانی چه از یمن جهانبانی
۱۳۲۲
گهی دیوان خاقانی گهی از جود فائق زر
۱۳۲۲
درین سبك نکو عنوان زاقسام هنر برهان
۱۳۲۲
حساب سال کاندرآن زهر مصراع آید در
۱۳۲۲

تاریخ‌وفات‌مرحوم‌حاج‌میرزاحسین آقا واعظ که ازپیشقدمان آزادی‌ومشروطیت ایران بود آقای اسمعیل امیرخیزی از دانشمندان آذربایجان چنین گفته (اسم خود تاریخ وفاتست) :

(حاج میرزا حسین واعظ)
۱۳۷٥

تاریخ وفات آیت‌الله‌حاجی آقا حسین بروجردی را جلال‌الدّین همائی‌متخلّص به سنا چنین گفته است :

رایت اسلام نگونسار کرد — مرگ مهین مجتهد ذوفنون
رفت‌بروجردی‌چون ازجهان — قلب‌جهانی‌زغمش گشت‌خون
گفت بتاریخ وفـاتش سنا — **(رایت‌دین‌بازشده‌سرنگون)**
۱۳۸۰ قمری

ایضاً تاریخ وفات حاج آقا حسین بروجردی را جلال الدّین همائی چنین گفته است :

قد سمعت نعی خبر عالم | کان للعم و للمذهب زین
ثم ارخت له اذ قلت (ویه | جاءنا العاشور من موت الحسین)

۱۳۸۰ قمری

در تاریخ وفات حاج میرزاعلی اکبر عمادالذاکرین که از محدّثین و وعّاظ محترم شهر تبریز بود حاج محمد نخجوانی اخوی نگارنده قطعهٔ زیر را که لفظاً و معناً هر دو تاریخ است چنین گفته است :

حاج عماد آنکه بود زبدهٔ ابرار | رفت بخلد برین که باد روان شاد
گشت دو تاریخ بهر سال وفاتش | (ماه رجب یکهزار و سیصد و هشتاد)

۱۳۸۰ق

در تاریخ وفات حجةالاسلام آقا شیخ جعفر محلّاتی روحانی شاعر از خاندان وصال قصیده‌ای گفته که چند بیت با مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

آه کز دین مبین افتاد رکن جعفری
شدشکستی سخت دراسلام و دین حیدری

نیلگون شد چهرهٔ اسلام ازین نیلی سپهر
واژگون‌شد پشت‌دین ازجورچرخ‌چنبری

شیخ جعفر پیشوای ناس کز علم و عمل
داشتند اسلامیان از وی بعالم مفخری

حجّت‌الله زمان را نائب اندر خلق بود
حق برو یاری نمود و مهدی او را یاوری

ختم‌شدبروی‌نیابت‌چون‌برفت‌آنسان که‌شد
ختم بر پیغمبر از پیغمبران پیغمبری

رخنه در اسلام گویند آید از مرگ فقیه
فوت وی بشکست پشت شرع و کیش حیدری
گشت روحانی زمطلع ملهم این تاریخ گفت
(آه کز دین مبین افتاد رکن جعفری)
۱۳۱۸ق

در تاریخ وفات آیت‌الله سید ابوالحسن آقا اصفهانی که ازعلمای درجه اول و مرجع تقلید فرقهٔ شیعه بود حاج شیخ احمد بهار منشی مخصوص نخست‌وزیری قصیده‌ای گفته که چند بیت نوشته میشود :

قصیده

ای مسلمانان بفرمان خدای ذوالمنن
پیشوای اهل ایمان رفت از دارالمحن
رهبر دین محمد نخبهٔ آل علی
قدوهٔ نسل حسین و صاحب خلق حسن
مظهر علم و معارف ناشر احکام دین
ضابط فقه و اصول و واحد عصر و زمن
پیر شد فرتوت گشت از خدمت دین نبی
خواست یزدان تاشود قدری کنار از این فتن
خواند اورا درجوار رحمت سرشار خویش
کرد تعیین جای اورا در بهشت خویشتن
گفت تاریخ وفاتش را بمن روح‌الامین
(بوالحسن شد میهمان شاه مردان بوالحسن)
۱۳۶۵ قمری

تاریخ وفات حاج میرزا حسن جابری انصاری خلف مرحوم حاج میرزا علی انصاری را جلال‌الدّین همائی متخلّص به سنا چنین گفته است :

مهاجر شد زملك زندگانی   قضا را پیر انصاری بناگاه
سمّی سبط پیغمبر حسن بود   پدر همنام باب پاك آن شاه
سخن کوته‌چوشمع جابری‌رفت   زدار زندگانی طاب مثواه
زگفتار سنا در سال فوتش   نوشتم(**مردشیخ‌جابری آه**)
۱۳۷۶

سفینهٔ هشتم از موادالتواریخ

ماده تاریخهائیکه در وفات بعضی از سلاطین و امرا و وزرا و رجال و بعضی از حکام و زمامداران گفته‌اند

تاریخ جهان که قصهٔ خرد و کلان ثبت است درآن زنامداران و یلان
درهر ورقش بخوان که فی‌عام کذا قدمات فلان ابن فلان ابن فلان

تاریخ وفات سلطان سنجررا که ششمین پادشاه از سلسله سلاطین سلجوقی‌است چنین گفته‌اند :

جهاندار سنجر که در باغ ملك سرافراز بودی بکردار سرو
چودر مرو میبود ودر مرو مُرد بجو سال تاریخش از **(شاه‌مرو)**

۵۲۲

تاریخ وفات طغانشاه ممدوح ظهیری را چنین گفته‌اند :

(انارالله برهانه)

در تــاریخ انقراض دولت بنی امیه و ظهور دولت عباسیان و انقراض ایشان ادیب‌الممالك فراهانی چنین گفته است :

مروان بن محمد و مروان بن حکم
در سال یکصد و سی و دو ارتحال یافت

زان پس بسال ششصد و پنجاه وشش همی
مستعصم از قضای الهی مثال یــافت

در بــام ملك نوبت عباسیان زدند
وز خاندان حرب شهی انتقال یافت

بیچاره خاتم الخلفا بــود ناگهان
از خــاتم الخلافه کفش انفصال یافت

یا للعجب کــه دورهٔ عباسیان ز چرخ
دولت به(**قلب**) آمد ودر(**خون**) زوال‌یافت
۱۳۲ ۶۵۶

تاریخ وفات او کتای قاآن که دومین پادشاه از ملوك چنگیزیه است درتاریخ گزیده چنین مسطور است :

در(**خَلَط**)خلطفزون کردزهرسال‌او کتای
۶۳۹ روز و شب داد زمستی خبر از بیخبران

اندر ابطال مزاجش مددی کرد تمام
مشتری باد بران و مدد باده بر آن

گویا مفهوم اشعار اینطور باشد که در سال خلط ۶۳۹ از کثرت تجرّع شراب و در نتیجهٔ قران کوکب مشتری باد بران فوت کرده است .

تاریخ وفات خواجــه شمس‌الدین صاحبدیوان را مؤلف و صاف چنین گفته است :

خورشید ملك صاحبدیوان شرق و غرب
آنکش زمانه چاکر و گردون مرید شد
در سال فا چــو جیم بفا گشت متصل
زان پس که دور مدت عمرش مدید شد
وقت نماز دیگر انــدر حدود اهر
روز دوشنبه چهــارم شعبان شهید شد
خ ج فا = ٦۸۳

تاریخ وفات خواجه علاءالدّین عطاملك جوینی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند:

علاء دولت و دین آنوزیری — که حاکم بود اندر ملك بغداد
چو مخفی گشت زیر پردهٔ خاك — **(خفا)** از سال تاریخش خبر داد
٦۸۱

تاریخ وفات سلطان احمدخان تکودار اغول بن هلاکوخان که بفرمان ارغون بهلاکت رسید چنین گفته‌اند:

سپهر عــدل تکودار مشتری دیدار
که بود سرور خانان خطهٔ ایــران
زدست برد قضا پشت او شکست و لیك
نمود سال شکستن ظهور از **(لب خان)**
٦۸۳

تاریخ وفات غازان‌خانرا میرزا فضل‌الله مؤلف و صاف چنین گفته است:

خان عادل شاه غازان سایس قانون ملك
ظل حق خورشید دولت خسرومیمون خصال
آنکه رایش مرجهانرا خصّ بودی بی خلل
وانکه سهمش مرعدورا مرگ بودی بی‌قتال

آنکه از او بود با فرّ وفروغ و نور و زیب
تخت‌وافسر تیغ‌وخنجر گنج‌و گوهر ملك‌ومال

روز یکشنبه و قـد قیل الاحد یوم البنا
یا الف بگذشته از شوال سال **جیم** و **ذال**
۷۰۰ ۳

رفت ازین عالم **و ان العمر یفنی بعد حین**
سوی آن گیتی **و ان الدهر حالٌ بعد حال**

تاریخ شهادت خواجه رشیدالدّین فضل‌الله وزیر سلطان ابوسعید بهادرخان را **(طاب ثراه)** گفته‌اند :
۷۱۸

تاریخ وفات خواجه تاج‌الدّین علیشاه جیلانی بانی مسجد جامع ارك تبریز که وزیر سلطان ابوسعید بهادرخان بود بعضی از شعرای وقت چنین گفته‌اند :

وزیر کاردان خواجه علیشاه — شد از دنیا و ما فی‌النفس حاجة
تأسف خورد خلقی از وفاتش — که‌شدتاریخ‌او **(ای‌حیف‌خواجه)**
۷۲۴

تاریخ وفات امیر شیخ‌حسن را قاضی مظفرالدّین قزوینی چنین گفته است :

یونان زمان شیخ حسن چوبانی — از حکم قضا و قدر یزدانی
درسال **(ذمد)** در شب روز مبعث — بر دست زنش تباه شد پنهانی
۷۴۴

سلمان ساوجی در اینخصوص چنین گفته است :

زهجرت نبوی رفته هفتصدوچل‌وچار — در آخـر رجب افتاد اتفاق
زنی چگونه زنی خیر خیرات جهان — بزوربازوی خود خصیتین شیخ حسن
گرفت‌محکم‌ومیداشت‌تابمردو برفت — زهی خجسته زنی خایه‌داره‌ردافکن

تاریخ وفات شاه شجاع را بعضی از شعرای وقت در قطعهٔ زیر چنین گفته‌اند :

شاهی که جهان ملك را کـرد وداع
بگذشت و بدیگران بشد قطع نزاع
پرسند اگـر ز سال فوتش تاریخ
بر گوی جواب **(حیف از شاه شجاع)**
۷۸٦

تاریخ وفات خواجه علیمحمد از حکمداران کرت را بعضی از ظرفا چنین گفته‌اند :

بر دال (**محمد**) چو نهی یك نقطه
۷۸۸
تاریخ وفات نجم دین خواجه علیست

تاریخ وفات ملك معز الدّین حسین بن ملك غیاث الدّین از سلاطین کرت را بعضی ازشعرا چنین گفته‌اند :

تاریخ وفات شاه اسلام پناه سلطان جهان معـزّدین ظـلّ الله
چون برخوانی ثبالث ذیقعده معلوم شود ز(**طیب الله ثراه**)
۷۹۳

تاریخ قتل شاه شیخ ابو اسحق شیرازی را خواجه حافظ شیرازی چنین گفته‌است:

(بلبل)و(سرو)و(سمن)و(یاسمن)و(لاله)و(گل)
٦٤ ۲٦٦ ۱٥۰ ۱٦۱ ٦٦ ٥۰

۷٥۷ هست تاریخ وفات شه مشکین کاکل
خسرو روی زمین غوث زمان بواسحق
که بمه طلعت او نازد و خندد بر گل

ایضاً تاریخ قتل شیخ ابو اسحق شیرازی را خواجه حافظ شیرازی چنین گفته‌است:

بروزگـار الف از جمادی الاول بسال ذال دگر نون وز اعلی الاطلاق
۷٥۷
خدایگان سلاطین مشرق و مغرب خدیو کشور عفو و کرم باستحقاق

سپهر علم و حیا و آفتاب جاه وجلال | جمال دینی ودین شاه شیخ ابواسحق
میان عرصهٔ میدان خود به تیغ عدو | نهاده بر دل احباب‌خویش‌داغ فراق

ذ ۷۰۰ – ن ۵۰ – ز ۷ – جمع ۷۵۷ .

تاریخ وفات شاه منصوربن شرف‌الدّین محمد از سلسلهٔ مظفریان را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

شهریار عصر منصور آنکه او | در زمین ملك تخم داد کشت
ملك‌هشت ازدار دنیاچون‌برفت | لاجرم تاریخ اوشد**(ملك‌هشت)**
۷۵۹

تاریخ وفات خواجه قوام‌الدّین محمد وزیرشاه شجاعرا که‌بامر آنشاه درسال ۷٦٤ کشته شد خواجه‌شمس‌الدّین محمد حافظ شیرازی در اینقطعه چنین گفته است:

اعظم قوام دولت و دین آنکه بر درش
از بهر خـاکبوس نمودی فلك سجود
با آن وجود وآن عظمت زیر خاك رفت
در نصف ماه ذیقعد از عرصهٔ وجود
تا کس امید جود ندارد اگر زکس
آمد حروف سال وفاتش **(امید جود)**
۷٦٤

تاریخ وفات معزالدّین سلطان‌اویس ایلکانی را سلمان‌ساوجی چنین گفته‌است:

وفات شهنشاه سلطان اویس | **(بوقت‌سحر)** بود تاویخ وی
۷۷٦

تاریخ وفات جلال‌الدّین تورانشاه وزیر شاه شجاع را خواجه حافظ شیرازی چنین گفته است :

آصف دور جهان جان زمان تورانشاه
که درین مزرعه جز دانهٔ خیرات نکشت

ناف هفته بدو از ماه صفر کاف و الف
۲۱
که‌بگلشن شدو زین گلخن پردود بهشت
آنکه میلش سوی‌حق‌بینی وحقگوئی بود
سال تاریخ وفاتش طلب از **(میل‌بهشت)**
۷۸۷

تاریخ وفات سلطان احمد جلایر ایلکانی در محاربه‌ای که قصد تبریز کرده بود از طرف قره یوسف ترکمان مغلوب و مقتول گردید خواجه عبدالقادر مراغی چنین گفته است :

قطعه

عبدالقادر زدیده هر دم خونریز با دور زمانه نیستت جای ستیز
کان مهر سپهر خسروی را ناگاه تاریخ وفات گشت **(قصدتبریز)**
۸۱۳

تاریخ وفات امیر قره‌یوسف ترکمان ازسلاطین قره‌قویونلو را بعضی ازشعرا چنین گفته‌اند :

وفات میر یوسف شاه تبریز **(کتابت)** شد بتاریخ کتابت
۸۲۳

تاریخ وفات امیر اسکندربیگ ترکمان بـرادر جهانشاه بن قره یوسف را شرف‌الدین علی یزدی چنین گفته است :

اسکندر ترکمان چو عصیان وزید دارای زمان سزای او واجب دید
ازتیغ ابوالفتح چوبگریخت‌بجنگ تاریخ شد از **(قدرابوالفتح)** پدید
۸۳۲

تاریخ وفات علیك کوکلتاش از امرای میرزا شاهرخ بن امیر تیمور کورکان یکی از شعرا چنین گفته است :

درّ بحر سلطنت آنمیر دریا دل علیك
منظم شد در زمان شاهرخ میرزا لدیك
رحمت حق بر روان اوست در تدبیرملك
زان‌شود تاریخ فوتش **(رحمة‌الله‌علیك)**
۸۴۴

تاریخ وفات امیرتیمور کورکانرا بعضی از شعرای ایران چنین گفته‌اند :

سلطان تمرآنکه چرخ را پر خون کرد
وز خون عـدو روی زمین گلگون کرد
در هفده شعبان سوی علّیین یـافت
در حال زرضوان سر و پا بیرون کرد

ازرضوان سروپا بیرون کنیم **(ضوا)** باقی‌میماند که سال۸۰۷ را حاکیست.

ایضاً تاریخ وفات امیرتیمور کورکانرا چنین گفته‌اند :

شهنشاهی که مأوایش بهشت‌جاودان باشد
(وداع‌شهریاری) کردتاریخش‌همان‌باشد
۸۰۷

ایضاً تاریخ وفات تیمور را محمد زاهد ازفضلای عصرتیموری بطور معمّاچنین گفته است :

تیمور کرکان زنخل شاهی برداد — درآخر عمرجان بچشم تر داد
زاهد پی تاریخ وفاتش آمـد — بگرفت سروپای قضا را سرداد

سروپای قضا را اگر بگیریم (ض ۸۰۰) میماند و سر زاهد را (ز ۷) علاوه کنیم ۸۰۷ میباشد .

ایضاً تاریخ وفات امیرتیمور را بدرالدّین هروی چنین گفته است :

قطعه

میر اعظم تمورخان زجهان — رفت سوی‌بهشت وتخت‌بهشت

قبر او شد بهشت و تاریخش سر قبرش نموده است بهشت
گشت قائممقام او بر تخت شاهرخ خسرو فرشته سرشت

سر قبر ق ۱۰۰ باید به کلمهٔ بهشت ۷۰۷ اضافه شود تا ۸۰۷ تاریخ وفات وی شود .

تاریخ وفات شاهرخ بن امیرتیمور را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

قطعه

سلطان زمان شاهرخ از ملك جهان
شد خلوت خاص قدسیان را مهمان
خاقان زمان بوده عجب نیست اگر
تاریخ وفات اوست (**خاقان زمان**)
۸۵۰

ایضاً فی تاریخه ...

شاهرخ شاه قضا قدرت و اسلام پناه
آنکه در بیشهٔ شاهی زده سرپنجه چو شیر
زد بفردوس برین خیمه بذیحجه و گفت
ماند تاریخ زما در همه عالم (**شمشیر**)
۸۵۰

تاریخ وفات بایسنقر بن شاهرخ را بعضی از شعرای وقت چنین گفته‌اند :

سلطان سعید بایسنقر سحرم گفتا که ببر باهل عالم خبرم
من رفتم و تاریخ وفاتم اینست **(بادا بجهان دراز عمر پدرم)**
۸۳۷

ایضاً تاریخ وفات بایسنقر را بعضی از ادبا چنین گفته‌اند :

(دل خراب)
۸۳۷

ایضاً تاریخ وفات بایسنقر بن شاهرخ را مولانا محمدجرده چنین گفته است :

نقطهٔ دایرهٔ پادشهی بایسنقر شه فرخنده لقا
عزم فردوس برین داشت از آن کرد رحلت بسوی دار بقا
منشی چرخ بتاریخ نوشت **(رحمة الله علیه ابدا)**
۸۳۷

ایضاً تاریخ وفات بایسنقر بن شاهرخ را بعضی ازشعرای وقت چنین گفته است:

بایسنقر شاه جمشید اقتدار رفت و رسم پادشاهی در نوشت
از جماد اولی و هفتم روز از آن کوچ رحلت سوی جنت مینوشت
وقت رفتن گفتمش تاریخ چیست گفت مار فتیم در **(عین بهشت)**
۸۳۷

تاریخ وفات میرزا الغ بیگ ابن میرزا شاهرخ را بعضی ازشعرا چنین گفته اند :

سلطان فلك قدر الغ بیگ رشید در هشتم ماه رمضان گشت شهید
آنشب که شهید شد قیامت بر خواست تاریخ همین **(شب قیامت)** گردید
۸۵۳

ایضاً تاریخ وفات الغ بیگ را بعضی از شعرا بطرز معمّا چنین گفته اند :

شاه مغفور الغ بیگ علیه الرحمه
آنکه خود را بسوی کعبهٔ مقصود رساند
در شب ثامن ماه رمضان گشت شهید
خلق را ماتم او بر سر آتش بنشاند
اگر ای دل زتو تاریخ وفاتش پرسند
گوی ای بیخبران دور الغ بیگ نماند

حل معمّا اینست از کلمهٔ (الغ بیگ) ۱۰۶۳ (دور) ۲۱۰ باید موضوع شود ۸۵۳ باقی میماند که تاریخست ·

ایضاً تاریخ وفات میرزا الغ بیگ ابن میرزا شاهرخ را که عباس نامی بقتل

رسانيد چنين گفته‌اند :

الغ بيگ آن شاه جم اقتدار که دين نبی را همی بود پشت
زعباس شهد شهادت چشيد شدش سال تاريخ **(عباس کشت)**
۸٥۳

در تاريخ قتل ميرزا عبداللطيف بن ميرزا الغ بيگ بعضی از شعرا اين شعر را گفته‌اند :

عبداللطيف خسرو جمشيد فر که بود
در سلك بندگان فريدون زرد هشت
بيست ششم ز مـاه ربيع نخست بود
اقبال زو رميد و بدو کرد بخت پشت
بابا حسين گشت شب جمعه‌اش بـه تيغ
تاريخ قتل اوست که **(باباحسين کشت)**
۸٥٤

تاريخ وفات ايلديرم بايزيد ازسلاطين عثمانی را که در دست امير تيمور گرفتار وکشته شد چنين گفته‌اند :

سالها سلطان غـازی بايزيد هرچه همت را دروپيوست يافت
قرب هفده سال ملك روم را همچو تيرراست زيرشصت يافت
چون قضای مبرم آمد بر سرش خويش را درمعر که پابست يافت
سال فوتش اينچنين شد درحساب **(خارجی)** بی‌پای بروی دست يافت
۸۱٤

از کلمهٔ خارجی ۸۱٤ بايد يا حذف شود ۸۰٤ باقی ميماند .

تاريخ وفات سلطان مرادخان ششمين سلطان دولت عثمانی را بعضی از شعرا چنين گفته‌اند :

(رحمة ربه)
۸٥٥

تاریخ وفات غازی سلطان محمدخان ثانی را که هفتمین سلطان عثمانی است چنین گفته‌اند :

بیت

هست تاریخ بهترین اورا (**نورالله قبره نورا**)
۸۸۶

تاریخ وفات سلطان حیدر پدرشاه اسماعیل صفوی را که درشیروان مقتول‌شد چنین گفته‌اند :

(**شهید شیروان**)
۸۸۶

تاریخ وفات بابرشاه ابن بایسنقر ابن میرزا شاهرخ را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

قطعه

شاه بابر شهی که از عدلش عدل نوشیروان شدی ناسخ
بود راسخ چو درسخا و کرم گشت تاریخ فوت او (**راسخ**)
۸۶۱

ایضاً تاریخ وفات بابرشاه بن بایسنقر میرزا را بعضی ازفضلا چنین گفته‌اند :

قطعه

تا بیك سال از مصیبت شاه کس نیارست دم زدن بجهان
بهر تاریخ سال آینده همه گفتند (**آه بابرخان**)
۸۶۲

ایضاً تاریخ بابر شاه بن بایسنقر را شرف‌الدّین عبدالقادر چنین گفته است :

قطعه

آفتاب ملك بابر خان نماند کی چنین خورشید تابان درخوراست
در ربیع ثانی و فصل ربیع لاله را ساغر زخون دل پر است

چرخ را گفتم جگرها چاك شد — دیده‌ها از اشك دامن پر دُر است
این چه‌حالست وچه تاریخست گفت — (موت سلطان مؤید بابر) است
۸۶۲

تاریخ وفات میرزا جهانشاه بن امیر قره‌یوسف شاه ترکمان را بعضی ازشعرا در این قطعه چنین گفته‌اند :

قطعه

اردوی جهانشاه بهادر نـویان — با آن همه اسباب و زبردستی و پشت
ثانی عشر مـاه ربیع الثانی — ویران‌شدوتاریخ (حسن بیگ بگشت)
۸۷۲

تاریخ وفات سلطان ابوسعید کورکان بن میرزا محمد بن میرانشاه از ملوك تیموریـه‌را چنین گفته‌اند:

قضا چو لشکر سلطان ابوسعید شکست
زکس مدان که زسیر ستاره و ماه است
بشیروان چو بنه برد ماند در لب جوی
بمنزلی که نه آنجا مقام و نه راه است
گذشته بود زماه رجب ده و شش روز
قدر نوشت که دستش زملك کوتاه است
لطیفه‌ایست عجب آنکـه لشکر او را
اوزون‌حسن زد وتاریخ (شیروانشاه)است
۸۷۳

ایضاً تاریخ فوت سلطان ابوسعید کورکانرا جلال‌الدّین محمد دوّانی چنین گفته است :

سلطان ابوسعید که در فرّ خسروی
چشم سپهر پیر جوانی چون او ندید

قانع نشد بملك خراسان و تخت خود
آمد بسوی ملك عـراق از پی مزید
زانجا عبور کرد و دگر رو بروم کرد
ناگاه روزنامـهٔ عمرش بسر رسید
الحق چگونه کشته نکشتی که گشته بود
تاریخ قتل **(مقتل سلطان ابوسعید)**
۸۷۳

ایضاً تاریخ فوت سلطان ابوسعید را بعضی از شعرای ایران چنین گفته‌اند :

بسکه خون میچکیدش از دم تیغ گشت تاریخ قتل او **(خونریز)**
۸۷۳

تاریخ وفات میرزا یادگار محمدبن میرزا بایسنقر راکمال‌الدّین عبدالواسع چنین گفته است :

شدشهرصفرشهیدوهم **(شهرصفر)** از سال شهادتش دهد باز خبر
۸۷۵

تاریخ وفات سلطان احمد بن سلطان ابوسعیدکورکان را حسامی ترکستانی چنین گفته است :

قطعه

شاه‌سلطان احمدآن‌خورشید اوج سلطنت
در مراتب خاك پاكش بود فرق فرقدان
هفده شوال روز چهارشنبه کـرد میل
مرغ روح او زشاخ سدره در باغ جنان
کردم از پیر خرد تاریخ فوتش را طلب
گریه کردو گفت‌نشنیدی که‌شد**(آخرزمان)**
۸۹۹

چرخ را گفتم جگرها چاك شد دیده‌ها از اشك دامن پر دُر است
این چه‌حالست وچه تاریخست گفت (موت سلطان مؤید بابر) است
۸۶۲

تاریخ وفات میرزا جهانشاه بن امیر قره‌یوسف شاه ترکمان را بعضی ازشعرا در این قطعه چنین گفته‌اند :

قطعه

اردوی جهانشاه بهادر نویان با آن همه اسباب و زبردستی و پشت
ثانی عشر ماه ربیع الثانی ویران‌شدوتاریخ (**حسن بیگ بگشت**)
۸۷۲

تاریخ وفات سلطان ابوسعید کورکان بن میرزا محمد بن میرانشاه از ملوك تیموریه‌را چنین گفته‌اند:

قضا چو لشکر سلطان ابوسعید شکست
زکس مدان که زسیر ستاره و ماه است
بشیروان چو بنه برد ماند در لب جوی
بمنزلی که نه آنجا مقام و نه راه است
گذشته بود زماه رجب ده و شش روز
قدر نوشت که دستش زملك کوتاه است
لطیفه‌ایست عجب آنکه لشکر او را
اوزون‌حسن زد وتاریخ (**شیروانشاه**)است
۸۷۳

ایضاً تاریخ فوت سلطان ابوسعید کورکانرا جلال‌الدّین محمد دوّانی چنین گفته است :

سلطان ابوسعید که در فرّ خسروی
چشم سپهر پیر جوانی چون او ندید

قانع نشد بملك خراسان و تخت خود
آمد بسوی ملك عـراق از پی مزید

زانجا عبور کرد و دگر رو بروم کرد
ناگاه روزنامـهٔ عمرش بسر رسید

الحق چگونه کشته نکشتی که گشته بود
تاریخ قتل **(مقتل سلطان ابوسعید)**
۸۷۳

ایضاً تاریخ فوت سلطان ابوسعید را بعضی از شعرای ایران چنین گفته‌اند :

بسکه خون میچکیدش از دم تیغ　　گشت تاریخ قتل او **(خونریز)**
۸۷۳

تاریخ وفات میرزا یادگار محمدبن میرزا بایسنقر را کمال‌الدّین عبدالواسع چنین گفته است :

شدشهرصفرشهیدوهم **(شهرصفر)**　　از سال شهادتش دهد باز خبر
۸۷۵

تاریخ وفات سلطان احمد بن سلطان ابوسعید کورکان را حسامی ترکستانی چنین گفته است :

قطعه

شاه‌سلطان احمدآن‌خورشید اوج سلطنت
در مراتب خاك پاکش بود فرق فرقدان

هفده شوال روز چهارشنبه کـرد میل
مرغ روح او زشاخ سدره در باغ جنان

کردم از پیر خرد تاریخ فوتش را طلب
گریه کردو گفت‌نشنیدی که‌شد**(آخرزمان)**
۸۹۹

ایضاً تاریخ فوت سلطان احمد بن سلطان ابوسعید را یکی از فضلای آنعصر چنین گفته است :

خرد تاریخ ظلّ الله را گفت — یکی از صدر ظلّ الله کم شد

از صدر ظلّ الله که ظ ۹۰۰ است یکی را کم میکنیم ۸۹۹ میباشد .

تاریخ قتل میرزامحمد امین ازامرای سلطانحسین بایقرا که ازمعتمدان بشمار بود ناگاه علم عصیان برافراشت بحکم سلطان مقتول و سر او را در هرات بخدمت سلطان آوردند امیر علیشیر نوائی بالبداهه این بیت را گفته است :

ظالمی را کشته سوی شهر آوردند سر

آنچه آوردند قتلش را همان تاریخ بود

سر ظالم ظ = ۹۰۰

تاریخ وفات اوزون حسن پادشاه بن علی بن قره عثمان آق قویونلورا بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

بهر تاریخ وفاتش همه کس — **(شه دین‌پرور عادل)** گفتند

۸۸۲

تاریخ وفات سلطان یعقوب بن اوزون حسن پادشاه آق‌قویونلو را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

تا ماه صفر بچشم مردم نوشد — خورشید نشاط عیش بی‌پرتوشد

کیخسرووقت بود سلطان‌یعقوب — تاریخ وفات نیز **(کیخسرو)**شد

۸۹۶

ایضاً تاریخ سلطان یعقوب را بنّائی از شعرای ترکستان چنین گفته است :

شاه یعقوب آنکه شاهانش — همه چاکر شدند او خسرو

بود کیخسرو زمانهٔ خویش — رفت‌وتاریخ‌ماند**(کیخسرو)**

۸۹۶

ایضاً تاریخ وفات سلطان یعقوب را بعضی از شعرای وقت در این قطعه نیز آورده‌اند :

قطعه

دل مبند ایجان درین محنت سرای بیوفا
چون بزودی رخت خود ازوی برون خواهی کشید

گر ببینی لالهٔ نورسته در صحن چمن
خرّمی منما که آن از روی گلچهری دمید

شاه عادل خسرو ملك عجم یعقوب بیگ
آنکه از یوسف باو میراث خوبی میرسید

عاقبت چون کار عالم یافت از وی انتظام
شربت زهر فنا از ساغر دوران چشید

یازده روز از صفر بگذشت کان سلطانعصر
خوش نشیمن برفراز جنت الماوی کشید

چونکه ختم کار او بودی سعادت لاجرم
گشت تاریخ وفات شاه (**خاقان سعید**)
۸۹۶

تاریخ وفات میر بابا وزیر ومهردار سلطان حسین بایقرا که در نیمهٔ شعبان سال ۹۰٤ فوت نموده چنین گفته‌اند :

میر سپهر مرتبه ومیر اقتدار — بابا که بود نادره درخلق درصفات
اندر شب برات بتقدیر ایزدی — شد محو نام هستیش ازدفتر حیات
تاریخ فوت او بشود منکشف اگر — هر گاه کم کنند یکی از (**شب برات**)
۹۰٤

ایضاً تاریخ فوت میر بابا را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

میر بابای مهردار کـه زد — چرخ مهر خموشیش بدهان
یعنی آن کان لطف وخلق و کرم — شد به کنج لحد زدیده نهان

دوشم آمد بخواب وقت سحر گفتمش ای انیس پادشهان
چیست تاریخ سال فوتت گفت **(بادباقی حیات شاه جهان)**
۹۰٤

در تاریخ وفات سلطانحسین بایقرا شعرا و فضلای آنعصر تاریخهائی گفته‌اند از آنجمله است :

خسرو غازی ازین فانی سرای ناگهان بر سوی رضوان راند رخش
دادبخشی بود دائم کار او گشت از آن تاریخ فوتش **(دادبخش)**
۹۱۱

ایضاً فیه ملا لسانی گفته است :

دریغ و درد زشاه جهان ابوالغازی که شد بماتم او روزگار نوحه‌سرا
ازین سرا بسوی آنسرای رحلت کرد شفیع حضرت او باد خواجه دو سرا
چوسال فوت وی ازپیر عقل جستم گفت **(هزارحیف ازسلطانحسین بایقرا)**
۹۱۱

ایضاً فی تاریخه بعضی از ادبا چنین گفته‌اند :

شه هرات مگر بود آن ستوده خصال
(شه هرات) شود سال رحلتش بحساب
۹۱۱

ایضاً فی تاریخه بعضی از شعرا گفته‌اند :

شهنشاه جم قدر سلطانحسین چو نخل حیات وی از بیخ شد
چوجایش گلستان فردوس بود **(گلستان فردوس)** تاریخ شد
۹۱۱

ایضاً تاریخ وفات سلطانحسین بایقرا را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

شهنشاه جمجاه سلطانحسین چو اورفت سلطان قابل نماند
جهانرا همو بودحاصل چورفت دگر درجهان هیچ حاصل نماند

زدل‌جستم ازسال‌فوتش نشان بگفتا (شهنشاه‌عادل‌نماند)
۹۱۱

ایضاً فی‌تاریخه بعضی از فضلا بطرز معمّا چنین گفته‌اند :

شاه سلطان حسین بـایقرا معدن‌جود وکان احسان‌رفت
مرغ روحش زآشیان بدن در حریم ریاض رضوان رفت
گفت‌تاریخ‌فوت اوفی‌الحال روی امنیت از خراسان رفت

مقصود از روی امنیت (الف) است کـه از کلمهٔ خراسان باید اسقاط شود ۹۱۱ میماند .

ایضاً فی‌تاریخه بعضی از شعرای وقت چنین گفته‌اند :

خسرو غازی که کلك صنع در روز ازل
بر سر لوح قضا توقیع فوت او نوشت
رفت از باغ جهان ناگه سوی باغ جنان
شد حریم حرمتش آن روضهٔ عنبر سرشت
کلك قدرت در بیاض دیدهٔ حورا بنور
زد رقم تاریخ‌فوت حضرتش‌را (در بهشت)
۹۱۱

تاریخ وفات امیرشمس‌الدّین حکمران ساری‌را بعضی ازشعرا چنین گفته‌اند:

بیت

تاریخ وفاتش از خرد پرسیدم گفتا که بود (بقاء اقا رستم)
۹۰۶

درتاریخ وفات شاه‌اسمعیل صفوی بعضی ازشعرای وقت‌ماده‌تاریخهائی گفته‌اند که ذیلاً نوشته میشود :

شاه گردون پناه اسماعیل آنکه چون مهردر نقاب شده

از جهان رفت و (**ظل**) شدش تاریخ   سایـه تاریخ آفتاب شده
۹۳۰

ایضاً فی تاریخه حیرتی گفته است :

(**شاه وشاه وشاه**) میگفتند اندر ماتمش
۹۳۰
من همان الفاظ را تاریخ فوتش یافتم

ایضاً فی تاریخه شاه طاهر دکنی گفته است :

قطعه

شاه عجم وارث اورنگ جم   یافت چو از ملك جهان انقطاع
گفت قضا از پی تـاریخ او   (**شاه‌جهان کرد جهانرا وداع**)
۹۳۰

ایضاً فیه دیگری از شعرای وقت چنین گفته‌است :

شاهی که چو خورشید جهان گشت مبین
بـزدود غبار کفر از روی زمین
تاریخ وفـات آن شه خلد مکین
از (**خسرودین**) طلب چوشد خسرودین
۹۳۰

ایضاً فی تاریخه بعضی از فضلا گفته است :

(**طاب مضجعه**)
۹۳۰

ایضاً فی‌تاریخه میرزا قاسم از شعرای آن وقت چنین گفته‌است :

قطعه

چو جوئی زسال وفاتش نشان   بگویم (**سفر کرد شاه جهان**)
۹۲۹
قدم در طلب گر نهی پیشتر   زسال و زمه هر دو گویم خبر

چو نصفی زشهر رجب در گذشت | شهنشاه در نصف شب در گذشت
عجب آنکه از (**نصف شهر رجب**) | توانکرد تاریخ فوتش طلب

۹۳۰

تاریخ وفات میر محمد یوسف صدر الوزرای شاه اسماعیل را ملا کی چنین گفته است:

چون میر محمد خلف آلعبا | از دار فنا رفت سوی دار بقا
تاریخ شهادتش رقم کرد قضا | (**والله شهید هو یحی الموتی**)

۹۲۷

تاریخ قتل دوستمحمدخان شیبانی که به تیر شاه اسماعیل صفوی مقتول گردید خواجه یحیی مروارید چنین گفته است:

از جهان رفت دوست ابن حسن | نخل عمرش بریده شد از بیخ
خورد تیری زدست حضرت شاه | زانسبب (**تیرشاه**) شد تاریخ

۹۱۶

تاریخ وفات سام میرزا پسر شاه اسماعیل اول را که در قهقههٔ محبوس بود در اثر زلزلهٔ سختی که سقف اطاق بسر وی افتاد هلاك شد عبدی شیرازی چنین گفته است

بتاریخ جهان زد قهقهه کبك خرامنده
که نبود دائماً جام بقا اندر کف ساقی
چو گفتم چیست حال سام و تاریخ وفات او
بگفتا در جوابم (**دولت طهماسب شد باقی**)

۹۷٤

تاریخ وفات امیر علیشیر نوائی را خواندمیر چنین گفته است:

جناب امیر هدایت پناهی | که ظاهر ازویست آثار رحمت
شد از خار زار جهان سوی باغی | که آنجا شکفته است گلزار رحمت
چو نازل شد انوار رخت بروحش | بجو سال فوتش ز(**انوار رحمت**)

۹۰٦

تاریخ وفات شاه طهماسب اول صفوی رامحتشم کاشانی چنین گفته است :

سر خسروان پادشاه جهان شهنشاه آفاق طهماسب شاه
دریغا که ناگاه در پرده شد وزان دودمان جهان شد سیاه
پی سال تاریخ این واقعه فلک زد رقم **(فوت گیتی پناه)**
۹۸٤

ایضاً تاریخ فوت شاه طهماسب را بعضی از نکته‌سنجان چنین گفته‌اند :

(پانزدهم شهر صفر)
۹۸٤

تاریخ فوت ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا صفوی[۱] را که بامر شاه اسمعیل ثانی بقتل رسید عبدی جنابدی چنین گفته است :

گـل گلزار حیدر کرّار خلف آل احمد ابراهیم
برفلک سودی افسرش که نهاد در مقام رضـا سر تسلیم
گفت تاریخ سال قتل مرا بنویسید **(کشته ابراهیم)**
۹۸٤

تاریخ وفات ظهیرالدّین محمد بابرشاه را اینطور گفته‌اند :

---

۱ در تواریخ نوشته‌اند که سلطان ابراهیم میرزای صفوی ادیب فاضل و صاحب اخلاق حمیده و واصاف پسندیده بود وازهرعلومی بهرهٔ کافی داشت مخصوصاً خطاط ونقاش زبردستی بود کتابخانه بسیار عالی داشت شاه اسماعیل ثانی امر بقتلش نمود حرم وی که خواهر شاه‌اسماعیل بود قبل از اجرای قتل ازقضیه مطلع‌شده تمام کتابها و مرقعات وجواهرات واشیاء نفیسه اورا خوردخورد کرده و بآب انداخت که محو ونابود شود و سایر مال و منال او را از بین برد و خود در ماتم او با حال زاروگریان نشست رنجور وناتوان‌شده چندروز بعدازقتل آن شاهزاده عالم فانی‌را وداع کرد قتل آن شاهزاده روز شنبه پنجم ذیحجه درقزوین اتفاق افتاد صبیه‌آن شاهزاده گوهرشادبیگم نعش‌پدر ومادر خود رابه‌مشهد مقدس انتقال داده و در حرم حضرت‌رضا دفن کردند چنانچه درشعر تاریخ که عبدی‌خبابدی گفته **(در مقام رضا سر تسلیم)** ایهامی هست .

پادشاهی کــه شهریارانش | بنده بودند خادم و منقاد
چون وفائی ندید از عالم | رفت ازین عالم خراب آباد
خرد از سال فوت او پرسید | گفتم‌اورا **(بهشت‌روزی‌باد)**
۹۳۷

ایضاً تاریخ وفات‌ظهیرالدّین محمد بابرشاه‌بن‌میرزاعمرشیخ را حسن تاریخی چنین گفته که لفظاً و معناً هردو تاریخ است :

تاریخ وفات میرزا بابـر | **(درنهصدوسی‌وهفت‌بوده)**
۹۳۷

تاریخ وفات همایونشاه را که بعد ازظهیرالدّین بابرشاه به‌تخت نشست مولانا قاسم‌کاهی چنین گفته است :

قطعه

همایون پادشاه ملك معنی | ندارد کس چنو شاهنشهی یاد
زبام قصر خود افتاد ناگاه | وزان عمرعزیزش‌رفت برباد
پی تاریخ او کاهی رقم زد | **(همایون‌پادشاه‌ازبام‌افتاد)**
۹٦۲

ایضاً تاریخ وفات همایونشاه را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

همایون پادشاه غازی‌آن شاه فلك رفعت
که گفتی خویشتن را ثانی اثنین سلیمانم
بضرب تیغ عالم را بگیرم همچو اسکندر
بتوفیق الهی چند روزی زنده گر مانم
عزیمت کرده از کابل بسوی خطهٔ دهلی
که‌در‌اندك زمان‌روی زمین‌راجمله بستانم
بدهلی‌چون درآمددامن‌اورااجل‌بگرفت
چنین فرمود شه جنّت‌مقام ازلطف یزدانم

جلال الدّین محمد اکبر آن شهزادهٔ دوران

بتاریخ پدر میگفت (**شاهنشاه دورانم**)

۹۶۳

همچنین تاریخ وفات ظهیر الدّین بابر را چنین گفته‌انـد چون در شش شوال فوت کرده (**شش شوال**) نیز تاریخ فوت اوست :

۹۳۷

از اتفاقات عجیب آنکه تاریخ تولد بابر شاه هم درشش محرم سنهٔ ۸۸۸ بوده لذا (**شش محرم**) تاریخ تولد او میباشد این تاریخ را در شعر هم گفته‌اند :

۸۸۸

بیت

چون در شش محرم آمد شه مکرم تاریخ سال اوهم آمد (**شش محرم**)

۸۸۸

تاریخ وفات سه نفر از سلاطین هند کـه در یکسال از جهان رخت بر بستند مولانا قاسم کاهی چنین گفته است :

قطعه

سه خسرو را قران آمد بیکسال که هند ازعدلشان دارالامان بود
یکی محمود شاهنشاه کجرات که همچون دولت خود نوجوان بود
دوم اسلام شه سلطان دهـلی که در هندوستان صاحبقران بود
سوم آمـد نظام الملك بحری که درملك دکن خسرو نشان بود
زمن تاریخ فوت این سه خسرو چو میپرسی (**زوال خسروان**) بود

۹۶۱

تاریخ خلع از سلطنت سلطان محمد صفوی پدر شاه عباس را که چون کفایتی نداشت و از حلیه بصر عاری بود امـرای دولت دست او را از سلطنت کوتاه و خلع نمودند پسرش شاه عباس اول را بجای او نشاندند . دبیر تفرشی چنین گفته است :

گشت سلطان محمد ازشاهی	خلع باحال وخاطری مغموم
ازخردچون بجستمش تاریخ	گفت**(زاقدام سلطنت محروم)**
	۹۹۶

تاریخ وفات سلطان جغتای از سلاطین مغول را قاسم کاهی در این قطعه بطرز معمّا چنین گفته است :

سلطان جغتای بود گــل گلشن خوبی
لیکن سوی رضوان اجلش راهنمون شد

در موسم گل عزم سفر کرد ازین باغ
دلها زغمش غنچه صفت غرقه بخون شد

تــاریخ وی از بلبل ماتم زده جستم
در ناله شد و گفت گل از باغ برون شد

از لفظ باغ۱۰۰۳ گل۵۰ باید موضوع شود ۹۵۳ باقی می‌ماند .

تاریخ وفات شاه حسن ارغونی را که درممالك سند سلطنت داشت خواجه قاسم مذاقی تخلّص چنین گفته است :

چون شاه حسن پادشه ارغونی	زین بحر برآمد چو دُرمکنونی
تاریخ وفاتش از خرد جستم گفت	دردا که برون رفت شه از ارغونی

از لفظ ارغونی (۱۲۶۷) کلمهٔ شه که (۳۰۵) میباشد باید موضوع شود ۹۶۲ باقی می‌ماند .

تاریخ وفات شاه خلیل‌الله ثانی را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

شاه برهــان دین خلیل الله	کرد درخاکدان چوقطع حیات
سال تــاریخ فوت او جستم	از دل خویشتن بوقت وفات
گفت چون گشت درهرات شهید	سال فوتش بود **(شهیدهرات)**
	۹۲۵

تاریخ وفات کامران پادشاه هند را کاهی ازشعرای دربار اکبرشاه هندی چنین گفته است :

کامران آنکه پادشاهی را	کس نبوده است همچو او درخورد
شد ز کابل بکعبه و آنجا	جان بحق داد و تن بخاك سپرد
گفت تاریخ او چنین کاهی	**(پادشا کامران بکعبه بمرد)**
	۹۶۵

در تاریخ وفات میرزا شاه حسین اصفهانی وزیر و همه‌کارهٔ شاه اسماعیل اول صفوی درحبیب‌السیر روایتی بانضمام مادهٔ تاریخ مسطوراست که خالی ازاهمیت نیست و بسیار تعجب آور است و آن اینست که میرزا شاه حسین اصفهانی در نتیجهٔ درستی و کاردانی باوج کمال رسیده بود و دست اختیارسایر امرا و ارکان دولت از مهام امور سلطنت کوتاه شده و نایرهٔ رشك وحسد درضمیر آنان اشتعال یافته بود وهر آن پنهانی بنا بودی وی دست بکار بودند تااینکه روزی مهترشاهقلی رئیس رکاب خانه راکه مبالغ کلّی تصرّف و دخل نموده بود از طرف میرزا شاه حسین بازخواست و رسیدگی شد و حکم همایونی به تحصیل وجه مزبور صدور یافت وآنجناب با کمال سلامت نفس و صفای ضمیر با شاهقلی مدارا می‌نمود اما شاهقلی از غایت شرارت و پستی فطرت در فکر از بین بردن آن وزیر بی‌نظیر بود تا اینکه شب ۲۸ جمادی‌الاول سال ۹۲۹ مجلسی در کمال شکوه وجلال بامرشاه اسماعیل مهیّا و آماده گشت تمام امرا و وزرا وجناب میرزا شاه حسین‌اصفهانی نیزدر آن‌مجلس با سرور وشادمانی مشغول باده‌نوشی بودندآخر شب شاه اسماعیل باستراحتگاه خود رفت و میرزا شاه حسین نیز متوجّه خوابگاه خود گردید شاهقلی مهتر ازتاریکی شب استفاده کرده به‌بهانهٔ‌کاری به‌منزل وی رفت و او را در حال مستی و خماری در خواب استراحت یافت ناگاه خنجر خونریز خود را بقلب آن یگانهٔ زمانه فرو برده و کار او را تمام ساخت نعش او را بکربلا برده ودر آنجادفن کردند ، ازنوادر وقایع آنکه یك‌روزقبل ازاین‌قضیه قاضی

نورالدّین عبدالرحمن ساوجی درعالم رؤیا دید که میرزا شاه‌حسین وزیر بجانب آسمان عروج کرده وبیکبار بزمین فرود آمد و رخت هستیش بباد فنا رفت وشخصی باو گفت که‌اوقات زندگانی میرزا شاه‌حسین بنهایت رسیدو نام‌او **(میرزاشاه‌حسین اصفهانی)** ۹۲۹ تاریخ وفات او می‌باشد قاضی نورالدّین از خواب بیدار شده مبهوت و متحیّر بود نام میرزا شاه حسین اصفهانی را حساب کرد مطابق همین سال یعنی ۹۲۹ یافت وچند روز بعد این قضیه اتفاق افتاد خواجه ضیاءالدّین میرم نیز درحق آن بزرگوار قصیده و مرثیه‌ای گفته و بانضمام مادهٔ تاریخ است که چند بیت نوشته میشود :

مطلع قصیده

مهر سپهر لطف کـه از رای انورش
آئینه فلك شده جـام جهان نما

دریای جود شاه حسین آنکه از شرف
مثلش ندیده دیدهٔ ایـام عمر ها

دردا که چشم زخم زمانش شهید کـرد
وا حسرتا که دست ستم ساختش فنا

در کربلا که جنّت عدن است شد مقیم
فی روضه مکرمـه ارضها السما

چون کربلاست مدفن از خاك مرقدش
خوشبوی‌تـر زعنبرسا راست مشگ سا

بـاشد سمّی شاه شهیدان ازین شرف
نور مزار اوست تتق بسته تـا سما

تاریخ فوت او چو ضیائی زعقل جست
آمد بگوش جان من از غیب این ندا

بر صفحهٔ زنور نوشته است کلك صنع

خطی کـه خون چکید ازو در دم قضا

مضمونش آنکه چون بجوارش مقام یافت

تاریخ گشت **(شاه شهیدان کربلا)**

۹۲۹

تاریخ وفات شاه اسماعیل ثانی‌را دبیر تفرشی در این قطعه چنین گفته است :

شاه سفاك شاه اسماعیل   که جهان کرد پرملال ازظلم

کردقطع‌رحم‌چوعمرش‌قطع   گو بتاریخ او **(بدا ازظلم)**

۹۸۵

ایضاً تاریخ وفات شاه اسماعیل ثانی را چنین گفته‌اند .

(شهنشاه زیرزمین)

۹۸۵

بتاریخ وفات سلطان حمزه میرزای صفوی پسر سلطان محمد صفوی را بعضی از نکته‌سنجان چنین گفته‌اند :

شده تاریخ فوت شاهزاده   **(شهیدجوروبیدادقزلباش)**

۹۹۵

ایضاً تاریخ قتل حمزه میرزای‌صفوی‌را قاضی‌عبدالله ورامینی چنین گفته‌است:

کشته چون حمزه‌ثانی گشته   هیچ نایافته از عمر مـزه

بهر تاریخ بصد حسرت گوی   **(آه‌ازکشتن سلطان‌حمزه)**

۹۹۵

تاریخ قتل شیبك‌خان که در سال ۹۱٦ در جنگ بـا شاه اسماعیل صفوی در قلعهٔ مرو محاصره و کشته گردید چنین گفته‌اند :

آمـد کلاه سرخ و عدم گشت خان ازو

تاریخ او ز قضا شد **(کلاه سرخ)**

۹۱٦

نوشته‌اند شاه اسماعیل امر کرد سراورا ازتن جدا کرده وکاسهٔ سرش را بطلا گرفته در آن شراب میخورد یکی از شعرای وقت این شعر را مناسب حال آن قضیه گفته است :

کاسه سر شد قدح از گردش دوران مرا
دارد این دیر خراب آباد سر گردان مرا

تاریخ وفات محمد حکیم‌شاه طبیب که ازاطبّای حاذق دورهٔ صفوی بودبعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

دردا و حسرتا که محمد حکیم شاه
سوی عدم بموجب حکم الاه رفت
پرواز کرد طایر روحش زدام تن
سوی فراز جنّت ازین دامگاه رفت
از دیده‌ها سرشگ بهفتم زمین رسید
وزسینه‌ها بهفت فلك دود وآه رفت
تاریخ پادشاه محمد حکیم را
گر کس بپرسدازتو بگو (**پادشاه‌رفت**)
۹۹۳

تاریخ قتل محمدخان شیبانی و قتل اولاد و احفاد و اقوام او را در یك روز جمعه سال ۹۱۶ چنین گفته‌اند :

(شهدوا یوم‌الجمعة)

۹۱٦

در سال ۹۱۵ امیر یاراحمد که نجم ثانی لقب داشت بامرشاه اسماعیل صفوی بجانب‌ماوراءالنهر لشگر کشید وحکم‌بقتل‌عام در آن صفحات‌نمودسپاهیان‌عبیدالله‌خان اوزبك با امیریاراحمد جنگ نموده و مقتولش کردند امینی ماوراءالنهر این واقعه را چنین گفته است :

(خلاصهٔ مؤمنان)

۹۱۵

در تاریخ قتل خواجه حبیب‌الله با اولاد و احفادش کـه از امرای ظهیرالدّین بابرشاه بود بنابرسعایتی که در حق او شده بود بامر بابر شاه تماماً از تیغ بیدادی

گذراندند میرعلی کاتب این جمله را تاریخ گفته است :

(مقتل اصحاب کرام)

۹۳۳

ایضاً تاریخ وفات خواجه حبیب‌الله و اولاد و احفاد او را مولانا شهاب‌الدّین این مصراع را گفته است :

(اهل این بیت شهیدند همه)

۹۳۲

در تاریخ وفات امیر شاه ملك مولانا شهاب‌الدّین عبدالرحمن مرثیه و مادهٔ تاریخی گفته که جهت ثبت تاریخ چند بیتی بانضمام تاریخ نوشته میشود :

ای دل خسته چه حالست که انجم یکسر
همه در گریه و زارند در این هفت اورنگ
دامن چرخ چرا شد چو دل من پرخون
چهرهٔ مهر چرا گشت چنین پر آژنگ
مگر آمد خبر تعزیت میر کبیر
آنکه در جنگ به جنگش چو گذر بود پلنگ
شه ملك میر جوانبخت جهانبخش که بود
پیش جودش گهر و لعل چو بیجاده و سنگ
(رحمة الله علیه) آمده تاریخ وفات

۸۲۹

باد در روضه مصاحب همه با شاهد و شنگ

تاریخ وفات عبدالرحیم سلطان بن عبیدالله‌خان ازبك را که درد دندان عارض شده بود بکندن دندان جان از جهان بر کند یکی از ظرفای آن عصر این مصراع

را تاریخ گفته است :

(کند دندان رفت از دنیا)

۹۳۶

کمال‌الدّین نامی را که ازاعیان ولایت بلخ بود دستگیروحبس کردندشاعری این بیت را در حق او گفته است :

این واقعه را که چرخ ازو غمگین است
تــاریخ (**گرفتن کمال‌الدین**) است

۹۳۶

تاریخ وفــات قطب‌الملك وزیر ظهیرالدّین محمد بابر شاه را شاعری چنین گفته است :

قطعه

چون قطب الملك ملك از عالم رفت
بس خون زدیده‌هــا درآن ماتم رفت

تــاریخ وفاتش طلبیدم از غیب
آواز آمد که (**قطب از عالم رفت**)

۹٤۰

تاریخ وفات عبیدالله‌خان ازبك زا شاعری در این قطعه چنین گفته است :

دزدی که مدام میزدی راه بمرد | صدشکر که آن ظالم گمراه بمرد
تاریخ وفاتش از خرد پرسیدم | زدخنده‌و گفت(**دشمن‌شاه‌بمرد**)

۹٤٦

تاریخ کشته شدن میرزا هندال ابن همایونشاه درشبیخون آوردن کامران‌میرزا بن بابر میرزا مولانا نیازی بن سید محمد بخاری چنین گفته است :

شبا خون قضا انگیخت در دهــر | که‌ازخون‌شد شفق گون‌اوج گردون
ز عــالم رفت هندان جهانگیر | جهان بگذاشت بــا شاه همایون

شبستان فلك را بـود چون شمع نهال قامت آن سرو مـوزون
خرد تـاریخ فوتش جست گفتم دریغا مرد شمعی در **(شبا خون)**
۹۵۸
مقصود اسقاط الف است ازلفظ شباخون ۹۵۸

ایضاً تـاریخ کشته شدن میرزا هندال را یکی از شعرا در این قطعه چنین گفته است :

هندال محمد شه فرخنده لقب نا گه زقضا شهید شد در دل شب
شبخون بشهادتش چو گردندسبب تاریخ شهادتش ز**(شبخون)** بطلب
۹۵۸

ایضاً فی تاریخه میرزا امانی از شعرای کابل این قطعه را گفته است :
شاه هندان سرو گلشن نـاز چون ازاین بوستان محنت رفت
گفت تاریخ قمری نـالان سروی از **(بوستان دولت)** رفت
مقصود از سرو اسقاط الف است که باید از بوستان دولت کم شود و ۹۵۸ می‌ماند .

در تاریخ وفات اسکندرخان ابن جانی بیگ سلطان از حکمداران ازبك یکی از شعرای ماوراءالنهر این قطعه را گفته که دو تاریخ در آن گنجانیده شده :
خسرو جم نشان سکندرخان آنکه حامی شرع و تقوی بود
سوی جنّت ز عـالم فانی رفت و در دل هزار غصه فزود
تا دو تاریخ بهر فوت شود خامه بیتی چنین رقم فرمود
(حیف از پادشاه درویشان) **(آه ازشاه عاقبت محمود)**
۹۹۱ ۹۹۱

ایضاً تاریخ فوت اسکندرخان را ملا مشفقی از شعرای مروزی در این قطعه چنین گفته است :

دریغا انتقال حضرت خاقان ایندوران
ابو الغازی مغیث الدّوله اسکندر بهادرخان

مقیمان حریم روضه را چون گوهر نامش
بگوش آمد علیه‌الرّحمه میگویند والرضوان

نوشتم **(حیف ازخاقان صاحبدل)** در این معنی
حساب سال‌هجرت(ب) زیادت بود بی‌نقصان ۹۹۱

۹۹۳ منهای ب = ۹۹۱

تاریخ وفات امامقلی‌بیگ از امرای شاه‌عباس کبیر صفوی که در مکهٔ معظمه در سال ۱۰۲۰ بدرجهٔ شهادت رسید میرزاعلینقی کمره‌ای چنین گفته است :

دریغ و درد که یکره نگشت چرخ بکامم
دریغ و درد که مرغ مراد جست زکامم

شهید گشت به بیت الحرام تا دم آخر
شراب عیش زجام نشاط گشت حرامم

بروز واقعهٔ آن شهید دشت محبّت
که کرده بود پر از بوی خون چو غنچه مشامم

چه گفت گفت که در باغ خلد هست زرضوان
صدم غلام ولی شاه را هنوز غلامم

شکست ساغر عمرم اگرچه بر سر زمزم
به بزم ساقی کوثر پر است جام مدامم

بخون فتادم و برخون گواست خنجر قتلم
شهید گشتم و شاهد شدند رکن و مقامم

زحال وسالش کردم سؤال گفت مکرّر
(شهید بیت حرامم) **(شهید بیت حرامم)**
۱۰۲۰ ۱۰۲۰

نوشته‌اند ما بین ابدال سلطان ولد عبداللطیف سلطان و ازبك سلطان ابن رستم

سلطان بسبب اللّهقلی نام جوانی ، منازعت افتاد و منجر بقتل ابدال سلطان گردید یکی از ظرفای آنعصر این شعر را در آن قضیه گفته است :

سبب کشته گشتن ابدال　　　چونکه اللهقلی صدر افتاد
سال تاریخ قتل او هم عقل　　　گفت **(اللهقلی بکشتن داد)**

۹۸۷

تاریخ وفات عبدالله‌خان ازبك را در سال ۱۰۰۶ درجنگ شاه عباس کبیر کاشی از شعرا درین قطعه چنین گفته است :

بیت آینده زهر مصراعش　　　رمز تـاریخ نمایان افتاد
شعله‌برخواست‌چواز آتش‌شه　　　**(علم‌خسرو)** توران افتاد

۱۰۰۶

ایضاً تاریخ قتل عبدالله‌خان ازبك را چنین گفته‌اند :

(شاه عباس قاتل اوزبك)

۱۰۰۶

درتاریخ‌فرارعبدالمؤمن‌خان از سبزوار در موقع استیلای شاه عباس کبیر ملا جلال یزدی چنین گفته است :

تاریخ این گریز چنان گفت پیر عقل

(شاها مدام بوم‌گریز دز شاهباز)

۱۰۰٤

تاریخ وفات اکبر شاه هندی را که پسر همایونشاه است بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

شاه اکبر جلال دولت ودین　　　که زد ازقدر بر فلك خر گاه
ماهی عمرش اوفتاد به‌شصت　　　نوبتش در گـذشت از پنجاه
نخل شاهیش چون زپا افتاد　　　گشت تاریخ**(فوت‌اکبرشاه)**

۱۰۱۵

تاریخ وفات میرزا محمد شفیع وزیر را که از وزرای شاه عباس اول بود یکی

از شعرا چنین گفته است :

میرزای جهان که بُد جهان را مالک
بـرداشت دل از مفرده و من ذالک

روح القدس از برای تاریخش گفت
(انت الباقی و کـل شئی هالك)
۱۰۱۷

تاریخ قتل صفی‌میرزا پسرشاه‌عباس‌اوّل‌را که‌بامرشاه‌عباس‌بقتل‌رسیدملامیرعلی کاشی از شعرای دورهٔ صفویه در این بیت بطور معمّا چنین گفته است :

هر که فرزند جگرگوشهٔ خود را بکشد
ثـانی حارث بی رحم بود تاریخش

حل معمّا (ثانی حارث) ۱۲۷۰ (رحم) ۲۴۸ باید اسقاط شود ۱۰۲۲ باقی میماند که تاریخ قتل صفی‌میرزاست .

تاریخ وفات نورالدّین محمد جهانگیرشاه را از سلاطین هند کشفی ازشعرای هند چنین گفته است :

چو تاریخ وفاتش جُست کشفی
خرد گفتا**(جهانگیر ازجهان رفت)**
۱۰۳۶

تاریخ وفات شاه عباس اول را شاعری چنین گفته است :

آفتاب از سر کـلاه افکند و گفت
(حیف حیف از سرور ایران زمین)
۱۰۳۹ منهای ۱ الف آفتاب = ۱۰۳۸

ایضاً تاریخ فوت شاه عباس اول را سنجرمیرزا نـوادهٔ شاه نعمت الله چنین گفته است :

(حشرش به علی بن ابیطالب باد) یکعددزیاداست
۱۰۳۹

تاریخ وفات آقا خضر ازامرا و وزراء شاه‌عباس کبیررا میرزا علینقی کمره‌ای بطرز معمّا چنین گفته است :

در سال هزار و چارده گشت — آقا خضر آصف فلك جاه
هم خاتم هستی از کفش کم — هم کشتهٔ زخم دیو گمراه
افسوس که‌چون‌سکندراین‌خضر — شد زآب حیات دست کوتاه
از اسب حیات شد پیاده — فرزین گزین عرصهٔ شاه
کاشان بیت الحزن شد آندم — چون یوسف مصر رفت درچاه
تصریح بسال فوت جانسوز — کی دل دهد آه حاش لله
گویم بطریق رمز ناچار — **(افسوس‌افسوس آه صد آه)**

دو افسوس ٤١٤ + صد آه ٦٠٠ = ١٠١٤

در تاریخ درد چشم امامقلی بهادرخان ازحکمداران ازبك که منجر به‌معیوب شدن چشم وی گردیده و دست از تاج و تخت برداشت و از راه ایران عازم مکّه و مدینه شده ودرآنجا برحمت ایزدی‌نائل شد شعرای وقت مادهٔ تاریخهائی‌در دردچشم و وفات او گفته‌اند ازآنجمله است ابیات زیر :

ای از تو ربع مسکون روشن چو نور اسلام
وی در حریم بزمت خورشید گردش جام
از حادثات گردون وز دست چرخ بد کیش
نرگس سری فرو برد گل کرد نخل بادام
آشوب چشم خاقان پرسیدم از کجا شد
هاتف جواب من داد **(ازخم چشم ایام)**

۱۰۵۰

امامقلی بهادرخان در سال ١٠٥٤ در مدینهٔ‌منوّره رخت از جهان بربست و در مزارستان بقیع مدفون شد حاج میرك شاه منشی درتاریخ فوت اواین قطعه را چنین

گفته است :

در عالم ظلمتکدهٔ کون و فساد — در زخمهٔ روزگار فاسد بنهاد
پوشید زروی پادشاهی چشمش — **(مدفون بقیع شدشه پاکنهاد)**
۱۰۵٤

دیگری از شعرا تاریخ فوت او را چنین گفته است :

خانی که اورا امامقلی بودی نام — آخر بمدینه نبی ساخت مقام
تاریخ وفات او چو پرسند بگو — **(سر درقدم رسول بنهاده امام)**
۱۰۵۳

تاریخ وفات جوان ناکام ولی محمدخان پسر نواب‌خان از امرای زمان صفویه که خطّاط ماهری بود واعظ قزوینی چنین گفته است :

چون بحکم قضا زدار جهان — شد بحسرت ولیمحمد خان
آن مه نو که کرده بودش بدر — مهر نواب خـان عالیقدر
تازمکتب شده است آن ناکام — کلك‌ها را نماند ربط کلام
بی سوادش بیاضها بـاطل — زو نشسته سفینه‌ها در گل
مدّها مانده‌خشک ازو برجا — رفته در پیچ و تاب دایره‌ها
با مه وخامه روز وشب زینغم — چون دو همدرد رو کنند بهم
بسکه شد خانه قلم ویران — گرد خط غبار خیزد از آن
تاخدنگ قدش بخاك نشست — گشت از آن‌خانه کمان‌در بست
جُست تاریخ فوت آن فرزند — از من بیدل و فقیر و نژند
تـا گرفتم قلم ز بهر رقم — از کف طبع من کشید قلم
بهر تاریخ آن رقم زد خود — **(گهری بی‌بها زدستم‌شد)**
۱۰۷۰

تاریخ فوت جهانگیر شاه هند را چنین گفته‌اند :

(جهانگیر از جهان رفت)

۱۰۳٦

در تاریخ فوت شاه عباس ثانی میرزا رفیع واعظ قزوینی قصیده‌ای گفته که چند بیت نوشته میشود و دو مصراع آخری مادهٔ تاریخ است :

در جهان ماتم و شوری دیدم — همه گویان زدل وجان صدحیف
چون‌صدف‌دست بهم‌سودی خلق — که‌از آن گوهر رخشان‌صدحیف
تخت از پایهٔ خود افتاده — که‌از آن‌لنگر و آن‌شان صدحیف
دیدهٔ تـاج پر از آب گهر — که زسر کردهٔ شاهان صد حیف
بهر این واقعه جستم تاریخ — از زبان همه گویان صد حیف
زین دو مصراع دو تاریخ آمد — حیف‌از آن‌قدرسخندان صدحیف
(آه از آن‌شاه‌فریدون‌شیم آه) — **(حیف‌از آن‌سرور ایران‌صدحیف)**
۱۰۷۷ — ۱۰۷۷

ایضاً تاریخ وفات‌شاه‌عباس‌ثانی وتاریخ بنای قبه و بارگاه اورا بعضی ازشعرای زمان چنین گفته‌اند بنای قبه وصندوق مزار ازطرف شاه سلیمان صفوی که صفی ثانی ملقب بود ساخته شده است :

هذه جنات عدنٍ فادخلوها خالدین
زایرانرا برصریرجان‌رسد بر گوش‌جان
خشت ایوان بلندش غیرت خورشید و ماه
صحن ایوان رفیعش مهبط کرّ و بیان
ز التفات پادشاه صورت و معنی صفی
شد سرافراز مهمّ تولیت جمشید خان
کرد بنیان اساس بارگاهی کز شکوه
باد یا رب تا ابد از عمر شاهی کامران

این رقم زد از پی تاریخ معمار قضا
(مهبط صفح الهی مرقدصاحبقران)
۱۰۷۷

ایضاً تاریخ‌صندوق‌مزارشاه‌عباس‌ثانی‌را که ازطرف‌شاه‌سلیمان ملقب به‌صفی‌ثانی ساخته شده است:

بر مرقد پاك پدر آن زبدهٔ ناس — یعنی صفی ثانی افلاك اساس
صندوق چوساخت‌عقل تاریخش گفت — **(صندوق مزار شاه عالم عباس)**
۱۰۷۸

در تاریخ وفات شیخعلی‌خان زنگنه وزیر دیوان اعلی در زمان شاه سلیمان صفوی تأثیر تبریزی چنین گفته است:

ناظم و اعتضاد ملك آصف چرخ منزلت
شیخعلی که امراو بود مطابق قضا
گشت‌چو بر بزرگیش سنگ‌جهان‌زندگی
ماه محرّم از جهان رفت برحمت خدا
سال وفات او خرد کرد چو مسئلت زدل
گفت بگو که **(حشروی‌باشهدای کربلا)**
۱۱۰۰

تاریخ وفات شاه سلیمان صفوی را میرزامحسن متخلّص به تأثیرتبریزی چنین گفته است:

شه دادگستر خدیو زمان — سلیمان شهنشاه انجم سپاه
چو پوشید رخ درنقاب اجل — جهان گشت‌درچشم مردم‌سیاه
بگلزارجنّت روانشد که‌بود — بر قدر او تنگ این دستگاه
چوآن‌سروردین زعالم برفت — وزآن غصّه‌شد حال‌مردم‌تباه
رقم کرد تأثیر تاریخ آن — **(وفات‌سلیمان‌شه‌دین‌پناه)**
۱۱۰۵

ایضاً تاریخ وفات شاه سلیمان صفوی را تأثیر تبریزی چنین گفته است :

شاه دین سلطان سلیمان آنکه بود | در همه آفاق ذکرش منتشر
آنکه بود از فیض روشن گوهری | در ضمیرش مهر تابان مستتر
جای خود چون دید در گلزار قدس | از جهان و آب گل شد منزجر
کلك تأثیر از پی تاریخ آن | گشت چون با چشم گریان منتظر
آمد از روحش خطاب مستطاب | (**منزلی عند ملیك مقتدر**)

۱۱۰۵

ایضاً تاریخ وفات شاه سلیمان صفوی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(**برخواسته از تخت سلیمان زمانه**)

تخت ۱٤۰۰ سلیمان زمانه ۲۹٤ موضوع شود ۱۱۰٦ باقی می‌ماند که یکسال زیاد است .

تاریخ قتل سلطانحسین صفوی را میرزا قوام‌الدّین قزوینی گفته در استیلای افغان کشته شد .

اظلمت الارض لقتل امراء | **احسانه قد ملاء الخافقین**
الشاه سلطان الحسین الذی | **قدجاوزت اعلامه الفرقدین**
انشاء فی تاریخه هاتف | **فقال (تجدید لقتل الحسین)**

۱۱٤۰

ایضاً تاریخ قتل شاه سلطانحسین صفوی را مشتاق اصفهانی در قطعه‌ای چنین گفته است :

دریغ و درد ز سلطانحسین آنکه نمود
غـم شهادت او خلق را تمام ملول
شهنشهی که رساندی ز رتبه نام و نسب
به شهسوار شهیدان ز خانـدان رسول
بسان جدّ شریفش ز خنجر اعـداء
بصد هزار جفا و ستم چـو شد مقتول

رقم زد از پی تاریخ خامهٔ مشتاق
(شده شهید حسین دوم ز آل رسول)
۱۱۴۰

ایضاً در تاریخ قتل شاه سلطانحسین صفوی مشتاق اصفهانی قطعه‌ای گفته که دو مصراع آخر آن تاریخ است :

ای چرخ جور کیش وستمکار چون رسید
این ظلم بیحد از تو بسلطان ما حسین
مشتاق چاك زد دل وهمچون قلم نگاشت
بر لوح ماتم شه گلگون قبا حسین
بیتی که آشکار ز هر مصرعش شود
تاریخ پاشاه سر از تن جدا حسین

(ازبانگ مویه باز بعالم فتاد شین)
۱۱۴۰
(شد ازعدوشهید بجوروجفا حسین)
۱۱۴۰

تاریخ وفات سلطان محمد بهادر از سلاطین هند که درسال ۱۱۲۴ وفات کرده بعضی از شعرای هند چنین گفته‌اند :

بیت

از وفاتش بی سر و بی پا شدند **(فیض وفضل ونعمت وعدل وکرم)**

ی	ض	عم	د	ر
۱۰	۸۰۰	۱۱۰	٤	۲۰۰

۱۱۲٤

تاریخ وفات وقتل اشرف افغان را میرزا قوام‌الدّین قزوینی چنین گفته است:

الاشرف سل سیف بغی و سرف **واشتد به المحنة فی کل طرف**
لما انقضت المدة لم یستاخر **ارخت هلاکه ب (قتل الاشرف)**
۱۱٤۲

ایضاً تاریخ قتل اشرف را مشتاق اصفهانی چنین گفته است.

طلب از هر کسی مشتاق کردم سال تاریخش
خرد گفتا زتیغ پادشاه اشرف گریزان شد

تیغ پادشاه ۱۷۲۳ اشرف ۵۸۱ موضوع شود ۱۱۴۲ باقی می‌ماند.

ایضاً تاریخ قتل اشرف را بعضی از شعرا بطرز معمّا چنین گفته است:

(شد بی علف و بی جل و کاه اشرف خر)

اشرف خر ۱۳۸۱ (علف جل کاه) ۲۳۹ موضوع شود ۱۱۴۲ باقی می‌ماند.

تاریخ قتل نادرشاه افشار را بطور معمّا چنین گفته‌اند:

مصراع

(سر و پای نادر جدا شد زتیغ)

سر و پای نادر نون و راء ۲۵۰ از کلمهٔ تیغ ۱۴۱۰ موضوع شود ۱۱۶۰ باقی می‌ماند.

ایضاً دیگری از شعرا بطرز معمّا چنین گفته است:

(رخت بست از تخت هستی شهریار)

از تخت هستی ۱۸۷۵ شهریار ۷۱۶ موضوع شود ۱۱۵۹ باقی می‌ماند یك عدد کم است:

نگارنده نیز تاریخ قتل نادرشاه را چنین گفته‌ام:

(نادرشاه افشار وای)

۱۱۶۰

تاریخ وفات فتحعلیخان قاجار جدّ سلاطین قاجار در سنگ مزارش درخواجه ربیع مشهد چنین مسطور است:

دریغ از خان والا شأن قدر وقدر قضا فرمان
اساس عدل را بنیان بنای شرع را بانی

جهان عزّ و شأن فتحعلیخان آن فلك قدری
که داد از وی شرف قاجار را حق در جهانبانی

زمین گشتی بخود نالان فلك درمو کبش تازان
نموده در صف هیجا چو آغاز از سر افشانی

برای دفع یأجوج ستم سدّی شدی محکم
بعالم تیغ او آن سدّ و او اسکندر ثانی

زعالم رفت ناگه در غم او خلق را دائم
فرو ریزد زجزع دیده ها یاقوت رمّانی

شهادت یافت چون آن نوجوان و کرد گار آخر
بهشت جاودان دادش بدل زین دار ظلمانی

سؤال سال تاریخش چو کردم از خرد گفتا
(مقامش سایه طوبی پناهش لطف یزدانی)
۱۱۴۳

تاریخ وفات کریمخان زند را بعضی از شعرا در این بیت چنین گفته اند :

کریم زند چو از دار بیقرار گذشت
(سه از نود نود از صد صدا زهزار گذشت)
۱۱۹۳

ایضاً تاریخ وفات کریمخان زند را بعضی ار فضلا چنین گفته اند :
(ای وای کریمخان مرد)
۱۱۹۳

تاریخ وفات زکی خان زند را که بعد از کریمخان زندادعای سلطنت کرد ودر سال ۱۲۰۲ درایزد خواست او را کشتند شاعرماهری تاریخ اورا چنین گفته است :

به ایزد خواست چون شد کشته طبعم
بتاریخش بگفت **(ایزد چنین خواست)**
۱۲۰۲

درتاریخ وفات صادقخان زند برادر کریمخان زند که بعداز کریمخان بسلطنت

رسید میرزا محمدعلی متخلّص به گلشن پدر حکیم قاآنی قصیده‌ای گفته که در بالای قبر آنمرحوم در کتیبه‌ای مسطور است: چند بیت از آن قصیده با مادهٔ تاریخ نوشته میشود:

خان چرخ ایوان کیوان قدر صادقخان که بود
شهریار ملك ایران افتخار قوم زند
منتهای لطف حق نسبت باو بنگر که شد
عاقبت از شربت تیغ شهادت بهره‌مند
از غمش جان شهان و شهریاران جهان
روزوشب در آتش سوزنده سوزان چون سپند
قصه کوته چون همایون پر همای روح او
در هوای شاخ سدره کرد پرواز بلند
ارشد اولاد آن خاقان جنّت آشیان
قهرمان عهد جعفرخان خدیو ارجمند
شد چو از گلشن جناب اقدسش تاریخ جوی
عقل گفتا **(بادسدره جای صادقخان زند)**
۱۱۹۷

تاریخ وفات جعفرخان پسر صادقخان زند برادرزادهٔ کریمخان زند را صبا چنین گفته است:

از گردش گردون داد وز کین زمان فریاد
از جور زمین بیداد وز دور فلك افغان
خاموش نشینم چند از دهر جفا پیوند
کز باد اجل افکند سرو قد جعفرخان

آن خسرو دریا دل و آن پادشه عادل
کز وی‌شده‌هر مشکل بر خلق جهان آسان

در روض جنان زد پر سیراب شد از کوثر
جمشید فریدون فر دارای سکندر شان

آن پادشه اعظم وان وارث ملك جم
چون رفت ازین عالم در جنّت جاویدان

تاریخ وفاتش را جستند ز هر دانـا
ناگاه صبا گفتا (**صد حیف ز جعفر خان**)
۱۲۰۳

تاریخ وفات علیمرادخان زند را صباحی کاشی گفته که از اصفهان با تخت‌روان بمازندران میرفت در میان تخت روان جان سپرد .

مصراع

(جسم علیمراد زتخت روان فتاد)

جسم علیمراد ۴۵۸ از (تخت روان) ۱۶۵۷ موضوع شود ۱۱۹۹ باقی میماند .

تاریخ وفات مصطفی‌خان زند را که از امرای زمان آقا محمدخان قاجار بود خرد مازندرانی در قطعه‌ای چنین گفته هر مصراعش تاریخ است :

قطعه

(از دادگر و شهره ایران صد حیف)
۱۲۰۷
(وز سرور حکم آور دوران صد حیف)
۱۲۰۷
(از رشك بزرگان زمان صد افسوس)
۱۲۰۷
(وز زیب زمانه مصطفی‌خان صد حیف)
۱۲۰۷

تاریخ وفات تیمورشاه افغان پسر احمد شاه افغان را چنین گفته‌اند:

(تیمورشاه مُرد)

۱۲۰۶

تاریخ وفات حاج میرزا محمدحسین فراهانی متخلّص بوفا وزیر زندیه برادر جدّمرحوم میرزاابوالقاسم قائممقام و میرزا محمدحسن جدّ میرزا ابوالقاسم قائممقام را که هردو برادر در سال ۱۲۱۲ برحمت ایزدی پیوستند بعضی ازشعرا چنین گفته‌اند:

(درجنان شد مقیم تا بابد) با حسین وحسن حسین وحسن

۱۲۱۲

در تاریخ وفات جعفرقلیخان دنبلی رئیس ایل دنبلی سید جعفرخان زکی از شعرای آن عصر قصیدهٔ غرّائی گفته که درپشت جلد کتابی مسطور بود چند بیت از آن قصیده با مادهٔ تاریخ نوشته آمد:

قصیده

آفتابی داشتم ظلمت زدای
بر افول آمد زچرخ تیز رای

حیف ازآن سیمای سیم آسای او
حیف ازآن رخسارماه دلگشای

شاهبازی بود وعنقا گشت ورفت
صیت عالمگیر او شد بیصدای

بیش ازین بودم ثنایش را سرا
بارثایش گشتم اکنون مویه‌سای

نی منم تنها زمرگش سوگوار
ناله ازهرسو درآید چون درای

روح‌راجان‌بود جان‌ازتن برفت
کالبد شد کشتی بی ناخدای

در اقالیمش نیابم زو نشان
در فلك فرد است هور با سنای

پس همی گشتم بهر شهر و بقاع
تا رسیدم در بهشت کربلای

بر مشامم نفحه‌ای زانخاك زد
چون نسیم عیسی آمد جانفزای

گفتم ای‌یاران حدیثی خوانده‌ام
مریم اندر کربلا شد روح زای

گفت گویای‌صحیح است‌این‌حدیث
لیك‌این بوئی که‌آید مشکسای

ازخوی‌جعفرقلیخان‌خوئی است
کزخویش‌در دانه‌بودی بی‌بهای

چون غلام بوتراب وآل بود — شد دخیل شافع خلق خدای
بهر تاریخش سروشم زد بگوش — **(هست‌درجنات‌وی‌آسوده‌جای)**
۱۲۲۹

ایضاً تاریخ وفات جعفرقلیخان را بعضی ازنکته سنجان در این بیت گفته‌اند:

بیت

در صدر جنّت از روی احسان — **(آوا الی الله جعفرقلیخان)**
۱۲۲۹

لفظ جلاله را با یك لام حساب نموده است .

تاریخ عزل وحبس‌فرخ سیر که‌ازطرف امرا و سادات هند درسال ۱۳۳۱معزول و محبوس شد میرزا بیدل از شعرای هند این قطعه را گفته است :

دیدی که چه‌با شاه گرامی کردند — صد جور وجفا زراه خامی کردند
تاریخ چو از خرد بجستم فرمود — **(سادات‌بوی‌نمك‌حرامی کردند)**
۱۱۳۱

تاریخ وفات مستشارالسلطنة مرحوم که در مشهد رضاعلیه‌السلام مدفون است :

مستشار السلطنه آمـد بپابوس امام
تا امـام ثامنش ضامن شود روز قیام

چون که این‌مدفن‌مرمّت‌شد پی‌تاریخ آن
نادری را طبع قاصر گشت قادر از کلام

ناگهان‌رضوان‌برون‌پای‌ازجنان‌بنموده گفت
(مستشارالسلطنه آمد بپابوس امام)
۱۳۸۶ منهای پای‌جنان ن ۵۰ = ۱۳۳۶

تاریخ وفات‌میرزا رضا قلیخان منشی گرمرودی را که در حال مستی از کثرت شرب خمر فوت کرد فرهاد میرزای قاجار در این قطعه چنین گفته است :

فی الشرع قد اوجب توبیخه
(مات بخمر) مادهٔ تاریخه
۱۲۸۳

تاریخ وفات نظرعلیخان حاکم مرند را میرزاحسن زنوزی صاحب ریاض الجنه در قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

ایکه مهر تو آسمان دارد — فخر بهنام تو جهان دارد
درجهان طرفه شورشی افتاد — که نی آواز ودف فغان دارد
من ازین ماجرا شدم حیران — که چه در پرده آسمان دارد
گفت شخصی مگر نئی آگه — که بهاری زپی خزان دارد
خان جنّت مکان گذشته زجان — حسرت جاه جاودان دارد
گفت تاریخ سال فوتش دل — **(خان ماجای درجنان دارد)**

۱۲۲۳

درتاریخ وفات میرزا محمد شفیع که از وزرای بااقتدار فتحعلیشاه قاجار بود محمود میرزای قاجار مؤلف مجمع المحمود چنین گفته است:

(صدر برصدر جنان کرده مکان)

۱۲۳٤

تاریخ وفات حاج میرزا محمد حسن خان صدر اصفهانی صدر اعظم فتحعلیشاه قاجار را فاضلی چنین گفته است :

(الصدر فی الجنات حل مکرماً)

۱۲۳۹

تاریخ قتل عام طایفهٔ ینگچریهای عثمانی را که درمملکت عثمانی صاحب اختیار تام بوده ودرعزل و نصب سلاطین دخالت داشتند درسال ۱۲٤۱ بامرسلطان محمودخان ثانی تماماً بقتل رسیدند فاضلی این جمله را تاریخ یافته است :

(غزای اکبر)

۱۲٤۱

در تاریخ شهادت امیرخان سردار ایروانی که درجنگ با روسهای تزاری در

سال ۱۲۴۲ با ایران شهید شد ازشعرای آنزمان میرزاعبدالرسول فنا تخلّص این اشعار و مادهٔ تاریخ را گفته است :

چو از بهر جهاد روس منحوس — نظام نـو بلشکر داد سردار
چنان غوغا میان لشکر افکند — که یاد از روزمحشرداد سردار
پی احیای دین آخر سر خود — بآن قوم ستمگر داد سردار
بتاریخ وفـات او فنا گفت — **(بشوق اهل دین سرداد سردار)**

۱۲۴۲

ایضاً تاریخ شهادت امیرخان سردار را میرزا عبدالرسول فناچنین گفته است :

چون بهرجهاد روس منحوس — شه بر همه رخصت سفر داد
سردار امیرخـان بلشکر — هم نظم چو رشته گهر داد
تا تیغ بکف گرفت از بیم — بر دست فلك قضا سپر داد
آندم که گذاشت پا بمیدان — او را بقضا نشان قدر داد
چون گشت شهید گفت تقدیر — از گردش چرخ کینه سر داد
تـاریخ شهادتش فنا گفت — **(سردار بکوی دوست سرداد)**

۱۲۴۲

تاریخ وفات عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد فتحعلیشاه قاجاررا چنین گفته اند:

(بگلگشت جنان پویانشد)

۱۲۴۹

ایضاً در تاریخ وفات عباس میرزا نایب السلطنه یکی از سخنوران بزرگ آن عصر که متأسفانه نام وی معلوم نشد قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است این قصیده از یك کتاب خطی بدست آمد که چند بیت از آخر قصیده افتاده بود . در بعضی مصرع ها یك دو عدد کم یا زیاد است اشتباه ازکاتب نسخهٔ اولی است .

بسیر انجم و دور سپهر سفلـه گهر

۱۲۴۹

چه فتنهٔ کـه برآمد ز پرده باز بدر

۱۲۴۹

چگونه حادثـهٔ جانگداز هجران شد
۱۲۴۹

ازآن زمین و زمان شد بحالت دیگر
۱۲۴۹

زحیلهٔ فلك و مـاه و مشتری و زحل
۱۲۴۹

پدید شد به جهان باز این عجیب اثر
۱۲۴۹

نگرچه سانحه شد در زمین که صبح ومسا
۱۲۴۹

ندای ناله بانجم رسد ز هـر کشور
۱۲۴۹

زحدّ سدّ خـراسان و موکب مسعود
۱۲۴۹

چه پیك آمد و یارب چه نوع داد خبر
۱۲۴۹

که شور ناله رسید از زمین بقطب فلك
۱۲۴۹

زپادشاه وز درویش و ملحد و کافـر
۱۲۴۹

زمانه سر بسر اندر عزا وگریـه همه
۱۲۴۹

بزرگ کوچك و افراد کل نوع بشر
۱۲۴۹

ادیب را نـه بجز گریه‌کار در مدرس
۱۲۴۹

فقیه را نه بجدّ نوحـه کار بر منبر
۱۲۴۹

عیان بدامن چرخ بلند کـوه ملال
۱۲۴۹
پدید بـر دل مهر منیر گرد کدر
۱۲۴۹

زمین چو اوج فلك پر ز آفتاب منیر
۱۲۴۹
زدندی‌بسکه بر آن‌صاحب افسران افسر
۱۲۴۹

زهر جهة من بیچاره واله و حـیران
۱۲۴۹
که این چه‌شور وعزا درجهان‌بود یکسر
۱۲۴۹

زهر که مرتبه حـال باز پرسیدم
۱۲۴۹
درید جامه و فریـاد زار زد بر سر
۱۲۴۹

ازین مقدمه هر سو کمال حیرت بود
۱۲۴۹
که گفت ملهم لاریب این صدا ازبر
۱۲۴۹

هزار حیف کز عباس شاه دین پرور
۱۲۴۹
فلك ربـود بهجر و جفا سرو افسر
۱۲۴۹

فریـد عهد و ولیعهد دولت قاجار
۱۲۴۹
که شاه بوده و شاهنشه او زجدّ و پدر
۱۲۴۹

امین دین عرب تـاجدار ملك عجم

۱۲۴۹

که بوده برهمه‌فائق به‌ملك وتاج و کمر

۱۲۴۹

بلی بصولت جمشید و طـالع دارا

۱۲۴۹

بعهد ملك ستانی نمود عـزم سفر

۱۲۴۹

چو زد بملك خراسان قدم بجاه و جلال

۱۲۴۹

که سرکشان همه آرد بپای حکم اندر

۱۲۴۹

پس از ورود به آن منزل بهشت آیین

۱۲۴۹

پس از طواف در پادشای جنّ و بشر

۱۲۴۹

دمـادم از پی حاجت بطرز استمداد

۱۲۴۹

نیازمند شدی از مـزار آن سرور

۱۲۴۹

گشود هرچه درآن ملك قلعهاء قدیم

۱۲۴۹

که از فراز فلك بود جمله محکمتر

۱۲۴۹

ز روی بندگی و عجز سرکشان کبار

۱۲۴۹

همه نهادند بـر حلقهٔ اطاعت سر

۱۲۴۹

شدند بستهٔ زنجیر حکم بی باکان
۱۲۴۹
که جسته بودندی مأمن ببرج یا سنگر
۱۲۴۹

بزیر نعل سمند یلان شیر عناد
۱۲۴۹
بنای دشمن دین را نمود زیر زبر
۱۲۴۹

پس از نظام مهام اهالی آنجا
۱۲۴۹
نمود عزم کز امداد خالق اکبر
۱۲۴۹

سپاه ملك ستانی کشد بگیرد باز
۱۲۴۹
ز حدّ چین و سمرقند تا بکالنجر
۱۲۴۹

نهاد پا سپه اوّل بحدّ حصن سرخس
۱۲۴۹
بپاس حصن زترکان سپاهی جنگ‌آور
۱۲۴۹

بتوپ صاعقه باری مینمود بچهر
۱۲۴۹
چو برج ناری گردان به اوج گردون بر
۱۲۴۹

تاریخ قتل شمشیرخان بلوچ را که از اشرار بود بعضی از نکته‌سنجان چنین گفته‌اند :

(جوهر هستی برآمد از تن شمشیرخان)

تن شمشیرخان ۱۹۵۱ جوهر هستی ۶۸۹ اسقاط شود ۱۲۶۲ می‌ماند .

تاریخ وفات محمدعلی‌خان صدر از وزراء و امراء فتحعلیشاه قاجار را حکیم قاآنی در قصیده‌ای گفته که چند بیت بانضمام تاریخ نوشته آمد :

آه ازین آسمان کجرفتار / که ازوهست هر که هست غمین
طبع احرار ازو همیشه ملول / جان اخیار ازو هماره حزین
نرود صد هزار سال از یاد / آنچه امسال کرده است از کین
بـا محمد علی جهان شرف / آصف روزگـار صدر مهین
آن وزیری که رای صائب او / فاتح صد هزار حصن حصین
الغرض چون برون شد ازعالم / آن همایون همای سدره نشین
خواست از پیر عقل قاآنی / سال تـاریخ آن خلاصهٔ دین
عقل گفتا بگو (**شد از دنیا** / **صدر عالی بصدر علیین**)

۱۲۴۸

مقبرهٔ فتحعلیشاه قاجار در زاویهٔ صحن کوچك حصرت معصومه در قم میباشد فتحعلیشاه در حال حیات خود بقعه‌ای بنام خود ساخته وپرداخته بود وسنگ مرمر آن از معادن مرمر آذربایجان حمل شده عبدالله‌خان هیکل‌تراش اصفهانی در حیات فتحعلیشاه تمثال اورا بروی مرمر ترسیم نمود آقامحمدعلی حجارباشی نیز کنده کاری وزینت آن سنگ را تهیه نمود ازقضایای عجیبه آنکه حجاری و کنده کاری سنگ‌مزبور در سال ۱۲۵۰ اتمام پـذیرفت و درآنسال نیز حیات پادشاه خاتمه یافت در عمارت سعادت آباد اصفهان فتحلیشاه درسوم رجب ۱۲۵۰ فوت کرد نعش آن‌پادشاه را باتجلیل واحترام تمام آورده در آن بقعه دفن کردندبامرمحمدشاه قاجار نسب نامهٔ فتحعلیشاه را میرزا تقی علی آبادی انشا کرده است و فاضل‌خان گروسی متخلّص به راوی آنرا تلخیص نموده دریك تخته سنگ‌مرمری بخط میرزامحمدحسین‌ساعتساز که ازمشاهیر نویسندگان و خطاطان آنعصر بود ثبت شده و در همان بقعه بدیوار نصب نموده‌اند

و این اشعار از میرزاعلی‌محمد خونساری متخلّص به‌غرقی[1] که از ندمای فتحعلیشاه بود در پیشانی ایوان خارجی بقعه در کتیبهٔ سنگی مسطور است :

دادگر فتحعلیشاه که بود — مظهر رحمت حق ناصر دین
تا چهل سال بعزّ و اقبال — بد باسلام نگهبان و معین
راند موکب بصفاهان از ری — به‌گه تیر مه آن شاه مهین
در جمادی دویم نوزدهم — شب آدینه بهنگام پسین
ناگه از هاتف غیبی بشنود — ابشر والجنة از روی یقین
مرغ روحش زسعادت آباد — کرد پرواز سوی علیّین
چون همایون‌تن‌پاکش‌درروز — سوّم شهر رجب گشت دفین
کلک‌غرقی پی‌تاریخ نگاشت — **(سال‌الف وماتین‌وخمسین)**
۱۲۵۰

ایضاً درتاریخ وفات فتحعلیشاه قاجار بعضی از نکته‌سنجان مادهٔ تاریخهای‌ذیل را گفته‌اند :

فاضلی چنین گفته است :

(پادشاه ایران در اصفهان مرد)

۱۲۵۰

ایضاً دیگری این جمله را تاریخ گفته است :

۱ـ میرزا علی‌محمد خونساری متخلص به غرقی ازشعرای زمان فتحعلیشاه بوده تولیت بقعه‌با او بود فتحعلیشاه درحال حیات خود بساختمان بقعهٔ خود مبادرت ورزید درسفر آخری که باصفهان میرفت بقم وارد شد برای زیارت آستان مقدسه و مشاهدهٔ ابنیهٔ احداثی و رؤیت سنگ قبر خود به بقعه‌آمده پس ازبازدید تزئینات ومشاهدهٔ خوابگاه ابدی خود و رؤیت‌سنگ حجاری شدهٔ مجسمهٔ خود بحضارتوجه نموده فرمود امید است این سرای مدفن من مبارك بوده باشد و موقع خروج از بقعه بارکان دولت وملازمین فرمود جناب میرزاعلی‌محمد خونساری را بتولیت و نظارت مدفن خود معین میکنم و چندین سال تولیت بقعه با او بود .

(وارونه گشت ایران)
۱۲۵۰

تاریخ شهادت مرحوم میرزا ابوالقاسم‌قائممقام را عبدالوهاب‌حسینی فراهانی نبیرهٔ قایممقام چنین گفته است :

(آقا میرزا ابوالقاسم قایممقام شهید)
۱۲۵۱

ایضاً تاریخ وفات‌مرحوم مغفورسیدالوزراء میرزا ابوالقاسم قائممقام‌فراهانی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند و درسنگ قبرش مسطور است :

طبع گوهرزای گفت و کلك طوبی فرنوشت

(صدرمینودیده‌قدرازمقدم‌قایممقام)
۱۲۵۱

تاریخ وفات محمدشاه قاجار را فرهاد میرزای قاجار چنین گفته است :

(محمد پادشاه در قصر جدید مرد)
۱۲٦٤

ایضاً فرهاد میرزای قاجار این مادهٔ تاریخ را گفته‌است :

(العاقبة للمتقین)
۱۲٦٤

تاریخ وفات‌منوچهرخان معتدالدّوله حاکم‌اصفهان راکوکب ازشعرای وقت چنین گفته که در کتیبهٔ مزارش در قم با خطّ نستعلیق مسطور است :

کلك کوکب زد رقم تاریخ سالش را چنین

(جایگاه معتمد دایم بفردوس برین)
۱۲٦۳

همچنین تاریخ وفات محمدشاه قاجار و جلوس ناصرالدّینشاه را بطرز جمع و خرج چنین گفته‌اند :

(پسر نشست چو از تخت شد محمد شاه)
۱۲٦٤

باید پسررا به کلمهٔ‌تخت‌علاوه ومحمدشاه را ازآن‌موضوع کردبقیه۱۲٦٤باقی‌میماند.

تاریخ وفات میرزا عیسی مشهور به میرزا بزرگ قائممقام پدر میرزا ابوالقاسم قائم مقام که در سال ۱۲۳۷ در تبریز وفات نموده و در محلهٔ سرخاب مدفـون است ملا مهرعلی فدوی چنین گفته است :

(مهدالسموات عیسی تمنی)

۱۲۳۷

نوشته‌اند میرزا عیسی قائممقام درایام مرض خود برای مراجعه به طبیب به قران استخاره کرداین آیهٔ شریفه‌آمد **(اذ قال‌الله یا عیسی انی متوفیك و رافعك الی)** پس میرزا بزرگ از مراجعه به طبیب اعراض کرد و دو روز بعد وفـات یافت قبرش در تبریز جنب بقعهٔ سید حمزه در مقبرهٔ مخصوص آن خانواده در شیب زمینی میباشد در لوح مزارش تخته سنگی بزرگ ازمرمراست با خط بسیار جلی این شرح مسطور است :

کل من علیها فان مزار کثیرالانوارسید پاکزادخجسته ذات سلیل‌جلیل سید کائنات علیه افضل التحیات مؤیدالملك والدین ناصح‌الملوك والسلاطین محمد عیسی بن محمد حسن الحسینی الفراهانی اینست که تا بود اسماً و رسماً ببزرگی مشهور و ذاتاً و صفاتاً به‌نکوئی مشهور بود **ومن بدوامره الی ختام‌عمره** در ملك ایران بسعادت و نیکنامی و وزارت و قائم‌مقامی زیسته مرجع امرا و ملجاء فقرا بود وجهدها درکارجهاد مشرکین وحفظ ثغور مسلمین کرد وابتداءً خودمؤسس نظام جدید در ملك اسلام گردید و در مسئلهٔ جهاد ونبوّت خاصّ ازروی علم واخلاص رسالات واضحةالدلالات نگاشت وبیادگار گذاشت و درسال هزار و دویست سی‌وهفت بهشت بهشت خلد خرامید **تغمد الله بغفر انه و اسکنه بحبوحة جنانه و حشره مع اجداده الطاهرین سلام الله علیه اجمعین الی یـوم الدین حرره و نقره محمدعلی‌الحسینی القزوینی غفرالله ذنوبه .**

تاریخ وفات قوام‌الدّوله را که ازرجال دورهٔ ناصرالدّینشاه بود ودراثرسوختن عضوی فوت کرد چنین گفته‌اند :

(قوام‌الدوله سوخت)

۱۲۸۹

محمد صادق متخلّص به ناطق اصفهانی درتاریخ وفات میرزا حسن پسر بزرگ میرزا عیسی قائم‌مقام مشهور به میرزا بزرگ قائم‌مقام این قطعه را گفته که هرمصراع آن مادهٔ تاریخ است . مصراع اول بیت سوم درست نیست.

رفت از جهان وزیر جهان و امین ملك
۱۲۲۶
صدر اجل سپهر هنر میرزا حسن
۱۲۲۶
دستور ملك و صاحب عهد و نجیب دهر
۱۲۲۶
فخر مهین وحید زمان زبدهٔ زمن
۱۲۲۶
سوی جنان چو رفت ازین منزل فنا
۱۲۲۶
آهنگ خلد کرد چو زین عالم کهن
۱۲۲۶
ناطق گهر زکلك بدین صفحه داد و گفت
۱۲۲۶
در خلد با حسین بود منزل حسن
۱۲۲۶

در تاریخ وفات سردار محمدعلی‌خان ولیعهد افغانستان یکی از دانشمندان افغانستان قطعه و ماده تاریخی گفته که هفت بیت است واز حروف اول مصارع اول نام وی ظاهر و از حروف آخر مصارع اول مدت عمر و از حروف اول مصارع دوم تاریخ سال وفات ظاهر میشود :

قطعه

م مهتاب تابدار جهان رفت درسها ا
ش شور و شعف فتاد در ایوان کبریا

ح حق‌است گر فلک‌فتداز جنبش‌وشتاب ب
ت تاچشم کس نه‌بنگرداین‌سخت ماجرا

م میری که از چقاچق تیغش گه نبرد د
ش شیر دمان دمی نستادی برزمگا

د در رزمگاه حمله‌اش ازشیر پرشتاب ب
ر رخشنده‌تر ابه بزم زخورشید در سما

ع عالم گرفته بود ازو رونق و رواج ج
ن نور عدالتش بجهان داد بس ضیا

ل لایق بحال او نتوانگفت‌هیچ مدح ح
ل لیکن کنیم در همه اوقات این دعا

ی یارب‌بحق آنکه‌تو خواندی‌وراسراج ج
ب بر شاهزاده رحم کن و مغفرت نما

نام محمدعلی ـ سال عمر ۲۳ ـ ۱۲۸۲ تاریخ‌وفات

در تاریخ وفات میرزا تقی‌خان امیر کبیر که بلقب امیر نظام ملقب بود بعضی از نکته‌سنجان ماده تاریخهائی گفته‌اند ازآنجمله فرهاد میرزا گفته است :

(کو امیر نظام)
۱۲۶۸

ایضاً :

(مرد بزرگی تمام شد)
۱۲۶۸

(خدمت کرد)
۱۲۶۸

ایضاً :

(بهجدهم مه ربیع الاول مقتول گردید)

۱۲۶۸

ایضاً فرهاد میرزا تاریخ عزل امیر نظام را چنین گفته است :

(بشب جمعه بیستم ماه محرم)

۱۲۶۸

نوشته‌اند پس از شهادت آن امیر نامدار جنازهٔ او را به پشت مشهد کاشان برده در آنجا بخاك سپردند عزت الدّوله عیال امیر کبیر بعد از شهادت او جنازهٔ آن مرحوم را خارج کرده بکربلایمعلی فرستاده ودر آنجا دفن کردند سرور ازشعرای وقت این اشعار و مادهٔ تاریخ را گفته که بر لوح سنگ مزارش مسطور است :

آه که در جهان دون از صدمات این غما
عـالم روز واپسین گشت عیان بعالما
خاك ملال از جهان رفت بهفتم آسمان
رفت بگلشن جنان وارث آصف جما
کار گشای متقی حارس ملك دین تقی
آنکه ز سهم او شقی شد بسوی جهنما
راد امیر داد خواه میر جهانیان پناه
آنکه بسوخت نظم او جرگه ترك دیلما
داد گری بنای او ابر کرم عطای او
شعر من و ثنای او هست چو قطره یما
بست چو بار زین سفر روح امیر نامور
شد زمدار تا بدر مـاه صفر محرّما
هاتف رحمت خداخواند بگوش این ندا
کز در بندگی درآ تا که شوی مکرّما

سال وفات او زغم کلك سرور زد رقم
گفت که بی‌زیاد و کم **(آه امیراعظما)**
۱۲۶۹

تاریخ وفات حاج قوام شیرازی را که در مشهد رضا علیه‌السلام مدفون است وقار شیرازی چنین گفته است :

بیرون زخاك فارس چوحاجی قوام رفت
از مملکت قوام وز کشور نظام رفت
حاج قوام ملك ز دوران روزگـار
با احترام آمـد و با احتشام رفت
بس مسجد ورباط و پل وبر که برفراشت
هر جا کـه بنگری بنکوئیش نام رفت
اندر جوار شاه خراسان گرفت جای
بس فیض خاص دید وزین بزم عام رفت
تاریخ رحلتش چو بجستم وقار گفت
(عزمانه مرد چوحاجی قوام رفت)
۱۲۸۲
هم دیگری زدر چو درآورد سر برون
گفتا **(قوام ملك بدارالسلام رفت)**
۱۲۸۶ منهای د ٤ = ۱۲۸۲

تاریخ وفات رضا قلیخان‌هدایت‌مؤلف مجمع‌الفصحی‌را محمودخان‌ملك‌الشعرا گفته که بر سنگ مزارش مسطور است :

همی بـدانی تاریخ رحلتش بدرست
(دوازده چوکنی‌ازهزاروسیصدکم)
۱۲۸۸

تاریخ وفات ملك‌الشعرا فتحعلیخان صبارا محمودمیرزای قاجار پسر فتحعلیشاه قاجار چنین گفته است :

ایدریغا که منکسف گردید — مهر تابان آسمان سخن
الغرض رفت چون بسوی جنان — آن مهین پیر دودمان سخن
گفت محمود بهر تاریخش — **(حیف شد از جهان جهان سخن)**

۱۲۳۸

تاریخ وفات میرزا محمدخان کرمانشاهانی را که متخلّص به کامل بود میرزا حاج محمد از شعرای معاصر وی این مصرع را گفته است :

(محمد بباغ جنان پا نهاد)

۱۲٦٤

تاریخ وفات میرزا شفیع صدر اعظم فتحعلیشاه قاجار را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(وزیر اعظم)

۱۲۳٤

تاریخ وفات رضا قلیخان هدایت مؤلف مجمع الفصی و فرهنگ انجمن آرای ناصری را و تاریخ طبع انجمن آرا را منشی از شعرای طهران گفته است کـه قصیدهٔ مفصّلی است چند بیت از مطلع و مقطع آن با مادهٔ تاریخ نوشته شد :

ازین دهر هرون بهراس از تسویل شیطانی
الا ای راه روگر مرد راه فرد سبحانی
فرو بر جامهٔ تقوی بآب زمزم طاعت
اگر خواهی چو اسماعیل خوانندت بقربانی
پس از اندك زمانی منطبع شد انجمن آرا
بدین لطف و بدین مغزی که میبینی و میخوانی

رقم زد خامه منشی بتاریخ وفات او
(هدایت را بساط لطف منعم باد ارزانی)
۱۲۸۸

ایضاً تاریخ وفات هدایت را میرزا احمد وقار چنین گفته است :

وقار از پی سال این درد و سوز — بپرسید از جـان گیتی فروز
سروشش همیگفت و بنمود راه — که **(مینو خدادادش آرامگاه)**
۱۲۸۸

ایضاً فی‌تاریخه بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

غرض چون رفت تن در خاک و جان در عالم پاکش
خرد ازاین و آن میجست تاریخش زحیرانی
که هاتف سر برون آورد و انشاء کرد این مصرع
(هدایت را بساط قرب ایزد باد ارزانی)
۱۲۹۳ منهای ه ۵ = ۱۲۸۸

تارنخ وفات امیر نظام ثانی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

بسال وفات امیر نظام — قلم بر گرفتم بسعی تمام
حسابش ز بحر جمل خواستم — **(بغلطید مرد)** آمده والسلام
۱۲۹۹

تاریخ وفات مرحوم محمدحسین فروغی مدیر جریدهٔ تربیت تهران را تقی‌دانش مشتشار اعظم گفته است :

برصاحب تربیت سر آمد چون روز — ای عالم تربیت ازین داغ بسوز
تاریخ مدیر تربیت گـر پرسند — **(گو قابل تربیت نبودیم هنوز)**
۱۳۵۱

تاریخ وفات میرزا حسین‌خان پیرنیا مؤتمن‌الملک را که چندمرتبه رئیس‌مجلس شورا بود چنین گفته‌اند :

(ملك جنانست جای موتمن‌الملك)

۱۳۲۵ ش

تاریخ وفات صدیق‌الملك از اعیان تبریز که در مقبرهٔ سید حمزه مدفونست:

مغفرت جـاه میرزا غفار — خان‌قدسی مکان‌صدیق‌الملك
آیه کـل من علیها فـان — داشت ورد زبان صدیق‌الملك
بعد هفتاد برسه سال افزون — عارف کن فکان صدیق‌الملك
بهر تاریخ گفت هاتف غیب — **(رفت‌فوق‌جنان‌صدیق‌الملك)**

۱۲۹۵

تاریخ وفات مصطفی قلیخان اعتمادالسلطنة را امیرتومان زمان ناصرالدینشاه را چنین گفته‌اند:

بهر تاریخ این مصیبت را کزان — ملك‌محزون گشت‌ودین‌مغموم شد
سر برآورد آیت و تاریخ گفت — **(اعتمادالسلطنه مرحوم شد)**

۱۲۹۹ منهای ۱ = ۱۲۹۸

تاریخ فوت خسرومیرزا سپهسالارقندهار که درطغیان‌میرویس افغان درقندهار کشته شد میرزا محسن تأثیر تبریزی گفته است :

در زمان فتنه و طغیان ظلم میرویس
آن نمك نشناس خائن‌خوك بی‌شرم وحیا
چون سپهسالار ایران کشته شد درقندهار
نام‌او تاریخ شد یعنی که **(خسرومیرزا)**

۱۱۲٤

در تاریخ وفات میرزامحمدحسین‌خان سپهسالاربانی مسجد سپهسالار درطهران و عمارت دارالشورای کبری[1] ناصر از شعرای زمان قاجاراین قطعه را گفته است :

سپهسالار صد حیف از جهان رفت — نیاید باز چون تیر از کمان رفت
یکی شمشیر سر تا پای جوهر — زدست خسرو صاحبقران رفت

پی تاریخ سالش گفت ناصر (سپهسالار صد حیف ازجهان رفت)
۱۲۹۸

تاریخ وفات میرزا یوسفخان مستوفی‌الممالك را که قبل‌ازمیرزاعلی اصغرخان اتابك امین‌السلطان صدراعظم ایران بود میرزا اسماعیل‌خان تفرشی متخلّص به دبیر چنین گفته است لفظاً ومعناً تاریخاست:

بطرز ابجد و تصریح آمدش تاریخ
(هزارسیصدوسه‌بود موت‌صدر زمن)
۱۳۰۳

ایضاً تاریخ وفات میرزا یوسف‌خان را حاج میرزا علی جابری انصاری چنین گفته است:

شکیب آور بسوك صدر اعظم بتاریخش رقم زن (صبراعظم)
۱۳۰۳

تاریخ‌وفات شاهزاده معتمدالدّوله فرهاد میرزا را شباب ترشیزی درقصیده‌ای گفته که چند بیت بانضمام تاریخ وفات‌آن شاهزاده نوشته میشود:

آه از کین سپهر و کید دهر پرفتن
کامد این را کینه‌کار و باشدآنرا فتنه فن

چرخ‌را جز کینه‌کاری نیست برخلق زمین
دهر را جز فتنه سازی نیست براهل زمن

رادفرهادآنکه دولت‌بهر‌دین‌اندوخت‌زان
داد دینداری بدولت داد در سرّ و علن

زد برین محنت‌سرای‌غربت‌آخرپشت‌پای
رفت سوی راحت‌آباد وطن خوش‌کامزن

خواستم تاریخ این فرّخ سیر من ازشباب
آن‌سخن‌پرداز دیرین وآن‌سخن‌ساز کهن

گفت میگوید سروش عالم غیبم به گوش

(جای درفردوس اعلی کرد زین دار المحن)

۱۳۰۴

در تاریخ وفات شاهزاده نادرمیرزا مؤلف تاریخ تبریز میرزا محمد شیرازی متخلّص به نثار مرثیه و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود :

برفت و جهانرا چو شه کیقباد — به محمود پور گرانمایه داد

صدافسوس کان خسروانی درخت — فروریخت برگ و بخشکید سخت

پی سال فوتش زفرّخ سروش — مرا مصرعی دوش آمد بگوش

که میگفت با دیدهٔ خونفشان — **(صدافسوس نادر برفت ازجهان)**

۱۳۰۵ق

تاریخ وفات میرزا آقاخان صدری را مرحوم تقی‌دانش مستشار اعظم قصیده‌ای گفته که دو بیت از مطلع و مقطع با نضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

مطلع

ایچرخ پررنج و بلا کینه وریت اندر ملا

در خصمی اهل ولا بسیار دادی امتحان

دانش چنان درّ ثمین آراست تاریخی چنین

باسال شمسی شد قرین **(صدری بود خلد آشیان)**

۱۳۱۲ ش

تاریخ روز و ماه وسال قتل ناصرالدّینشاه قاجار را میرزا اسمعیلخان متخلّص به دبیر تفرشی چنین گفته است :

(هفدهم روز ماه ذی‌القعده)

۱۳۱۳ق

ایضاً تاریخ قتل ناصرالدّینشاه را آسوده شاعر گفته است :

مصراع

(شد شه ایران بناکامی شهید)

۱۳۱۳ق

ایضاً تاریخ وفات ناصرالدّین شاه را مؤلف چنین گفته است :

ناصرالدّین‌شه چودرجنّت مکین گشت گفتم **(کان خیرالناصرین)**
۱۳۱۳ق

ایضاً تاریخ قتل ناصرالدّینشاه را رضائی از شعرای تبریز در این قطعه چنین گفته است :

افسوس کـه شاه جم سپه را کشتند
شه نـاصر دین بی گنه را کشتند
تاریخ وفات او چو خواهی پس یك
بفزای و بگو **(که پادشه را کشتند)**
۱۳۱۳ق

ایضاً تاریخ قتل ناصرالدّینشاه را مرشد از شعرای وقت چنین گفته است :

جستم این تـاریخ و این شطرنج را
گفت مرشد **(شاه ایران مات شد)**
۱۳۱۳ق

ایضاً قتل ناصرالدّینشاه را بقا از شعرای عصر چنین گفته است :

در حضور حضرت عبدالعظیم ابن الحسن
سوی شاخ سدره مرغ روح شه بگشود بال
پرتو خورشید زی خورشید شد بار دگر
ظل بذی ظل قطره را با بحر افتاد اتّصال
ناصرالدّینشاه ذوالقرنین کـو را آفرید
بیهمال از جمله شاهان کردگار بی همال
هفدهم روز از مه ذی قعده با آدینه جفت
یافت هنگام زوال شمس شمس شه زوال

در زمانی این چنین و در مکانی آنچنان
بود شه گرم نیاز ور از دل با ذوالجلال

از کمان آتشین آتش کمانی پـر گشود
بر دل او تیر زد گردید دیگر گونه حال

شد قتیل ضرب ناکامی شه آگـاه دل
شد شکار تـیر پرّانی شه شاهین خصال

در چه کیش اندر حرم آنگاه در ماه حرام
این چنین خونی مباحست این چنین صیدی حلال

بود سال عمر شه اندر شمار شصت و هفت
برده در شاهی بپایان زین شمر پنجاه سال

چرخ بی پروا بجای جشن قرن دوّمش
کرد سور او همه سوز و سزاوار ملال

کوس شاهی کوفتن پنجاه یا صد یا هزار
عاقبت کوبید می بایست کـوس ارتحال

الغرض کلك بقا تاریخ شه را زد رقم
(آفتابی چهره پنهان کرد درگاه زوال)
۱۳۱۳ق

قصیدهٔ فوق روی سنگ مزار ناصرالدّینشاه قاجار درجوار حضرت عبدالعظیم در تهران حکاکی شده است .

ایضاً تاریخ قتل ناصرالدّینشاه وجلوس مظفرالدّینشاه را به‌تخت سلطنت حاج میرزا حسن جابری انصاری این بیت را بطور جمع و خرج گفته است :

در سرّ ازل رمزیست کـز بارگه دارا
چون رفت برون ناصر بنشاند مظفر را
۱۲۲۰

(بارگه دارا) ٤۳٤ ناصر ۳٤۱ کسر شود ۹۳ باقی میماند و اگرمظفر را بر آن اضافه کنیم ۱۳۱۳ میشود .

در تاریخ وفات مؤیدالاسلام مدیر روزنامهٔ حبل المتین در کلکته غیرت کرمانشاهی چنین گفته است :

مدیر نامه حبل المتین کلکته — چو بست رخت زدار فنا بدارسلام
زمانه کرد چو اوراق عمر اورا طی — مقام هستیش از کار طبع یافت ختام
بسال شمسی غیرت نگاشت تاریخش — **(روان بعرش روان مؤیدالاسلام)**
۱۳۰۹ ش

تاریخ قتل مرحوم مبرور شهید راه آزادی حاج میرزا نصرالله ملك المتکلمین درسال ۱۳۲٦ قمری در باغ شاه که بحکم محمد علیشاه قاجار بدار آویخته شد میرزا حسین خان ادیب السلطنه سمیعی چنین گفته است :

مالك ملك سخن نصرالله آن یکتا خطیب
واعظ مشهور ملّی حق پرست نیکخواه

آنکه چون بر کرسی وعظ و خطابت میشدی
در گرفتن صیت ار شادش زماهی تا بماه

آنقدر در علم آزادی سخن راند او که گشت
روزگـار دشمنان علم آزادی سیاه

لاجرم انـدر کشیدندش بباغشاه و شد
زندگانی بروی از بیداد دژخیمان تباه

با فشار حلق از گفتار بستندش زبـان
قاتلش شد شاه ظالم باغ شاهش قتلگاه

باز پرسیدم همی تاریخ این بیداد را
پاسخم آزاد مردی گفت **(داداز باغشاه)**
۱۳۲٦ ق

تاریخ وفات محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه که صاحب تألیفای کثیره است :

بهر تاریخ وفـات میرراد آن وزیر فاضل باطنطنه
ازدر رحمت‌سروش‌غیب گفت **(درجنان‌شداعتمادالسلطنه)**

۱۳۱۳ق

تاریخ وفات مرحوم محتشم السلطنه اسفندیاری را میرزا حسین خان سمیعی ادیب‌السلطنه چنین گفته است :

گر از اسفندیاری باز جوئید منم کاینجا بخاك اندر نهانم
ولی گرتن بزیرخاك خفته‌است به پرواز است جا در لامکانم
سرا پا گر گنه بودم ببخشود گناهانم خدای مهربـانم
کنون در سایهٔ فضل خداوند فراغت باشد از هـر دو جهانم
در اینجا جزخدا چیزی نه‌بینم دراینجا جزخدا چیزی نخوانم
دگر خواهید کز تاریخ مرگم نهید آثـار بر نام و نشانم
کنید این نقش برسنگ مزارم **(بجنات‌الخلود آمد مکانم)**

۱۳۲۳ ش

تاریخ وفات حسنعلی‌خان‌امیر نظام گروسی‌محمدعلی‌صفوت از وعاظ وشعرای تبریز در این قطعه چنین گفته است :

کافی ملك و داهی دوران مرد کامل عیار دور جهان
صاحب‌السیف والقلم بودی فخر کردی‌ازوهم‌این‌وهم‌آن
رای و تدبیر او مدار عمل تیغ او از عدو گرفتی جان
بهر انجام کارهای سترگ رنجها دید و برد نام و نشان
گر بپرسد کس‌ازوفات‌امیر **(رفت‌آن‌رادمردگوبه‌جنان)**

۱۳۱۷ ق

تاریخ وفات‌مظفرالدینشاه ودادن مشروطه‌را حاج‌میرزا حسن جابری‌انصاری بطور جمع خرج چنین گفته است :

مظفر چو مشروطه را داد و رفت | زتخت و سریر سلاطین کنار
محمد علیشاه جایش نشست | که تا خود چه بازی کند روزگار

ازتخت و سریر سلاطین ۲۰۳۶ مظفر ۱۲۲۰ موضوع شود ۸۱۶ باقی می‌ماند وچون محمدعلی‌شاه ۵۰۸ بر آن علاوه شود ۱۳۲۴ میگردد که تاریخ وفات مظفر الدّینشاه است .

تاریخ وفات ظّل السلطان برادر مظفر الدّینشاه را حاج میرزا حسن جابری انصاری چنین گفته است :

پرده گیر از این معمّا جابری بی‌پرده گو
بهر تاریخ وفاتش **(ظل سلطانی بمرد)**
۱۳۳۶

تاریخ قتل میرزا علی اصغرخان اتابك صدراعظم را کـه عباس آقا نامی بقتل رسانید و خود را نیز کشت بعضی از نکته‌سنجان چنین گفته‌اند :

ای مزار محترم هر چند بزم ماتمی
لیك ازاین نو گل که خفت اندر تو شادو خرّمی

جای دارد درتو آن کو عالمی را زنده کرد
عیسیت خوابیده در دامن تو مانا مریمی

ای جهان غیرت ای عباس آقا کز شرف
زخم قلب ملك ملّت را تو شاخ مرهمی

ترك ایرانی نژاد ای آنکه همچون تهمتن
معلی فرّ فریدون محیی جـاه جمی

گفت تاریخ عزایت را بزاری خاوری
(کرد ازششلول احیا عالمی‌را آدمی)
۱۳۲۵

در تاریخ وفات امیر ارشد قراجه‌داغی که اسمش سام و پسر رستمخان بود از

اهالی قریهٔ آبخواره قراجه داغ در جنگ با اسمعیل سیمیتقو کُرد که از اشرار و غارتگران بود شهید شد تبیان‌الملك رضائی این قطعه را گفته است :

سردار سپاه جمشید خـدم | درراه وطن کشته شدازسوی ستم
تاریخ وفاتش از رضائی بشنو | **(اوسام شهید بود پوررستم)**

۱۳٤۷ق

تاریخ وفات دانشمندفقیدمیرزامحمدخان قزوینی‌راحاج‌اسماعیل آقامیرخیزی گفته‌است که قصیدهٔ مفصّلی است و چند بیت نوشته میگردد :

بشکست سنگ کینه‌چرخ ازسرغرور | آن ساغری که بود بر او باده طهور
آدینه روز ششم خرداد نیمه شب | شد زیر ابر تیره نهان تابناك هور
سالار کاروان ادب رهنمـای فضل | قزوینی آن محمد عبدالوهاب پور
تاریخ سال مرگش پرسیدم از خرد | ناگه ندا رسید زهاتف **(هوالغفور)**

۱۳۲۸ ش

ایضاً تاریخ وفات میرزا محمدخان‌قزوینی‌را جلال‌الدّین همائی متخلّص به‌سنا چنین گفته است :

قـزوینی پور عبد وهاب همنام پیامبر محمّد
دریای علوم و گنج آداب کورانه کرانه بود نه‌حد
درمحضراو کمینه شاگرد صد همچو کسائی‌ومبرّد
بنیاد علوم و کاخ تحقیق از پرتو رای او مشیّد
خود گرچه برفت‌نام‌نیکش‌درلوح‌جهان‌بود مخلّد
پیغمبر علم بود و گردید از وی سنن ادب مجدّد
پرسیدسنازسال‌فوتش‌چون‌ساخت‌زخاك‌وخشت‌مرقد
(وهاب) بجمع آمد وگفت **(پیغامبرادب‌محمد)**

۱٤   ۱۳۵٤

۱۳٦۸ قمری

تاریخ وفات حاج امین‌الشرع را که از رجال برگزیدهٔ تبریز بود حاج‌محمد نخجوانی برادر نگارنده چنین گفته است :

(حیٌ عنده سدرة‌المنتهی)

۱۳۴۲ قمری

تاریخ وفات سردار ارشد قراجه‌داغی را که‌در جنگ با اسماعیل آقاسیمیتقو یاغی دولت و از اشرار بود کشته شد بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(هزاران حیف از سردار ارشد)

۱۳۴۰

در تاریخ فوت‌سردارارشد اختلاف‌هست بعضی ازمورخین۱۳۴۷ و بعضی ۱۳۴۰ گفته‌اند

در تاریخ عزل و قتل امپراطور روسیه نیقولای در سال ۱۳۳۶ قمری که چند سال پس از بمباران روضهٔ رضویـهٔ در مشهد اتفاق افتاد ملک‌الکلام از شعرای وقت متخلّص به مجدی این اشعار و مادهٔ تاریخ را گفته است :

چون سپاه امپراطور از جفا بستند توپ
بر مزار شاه پاك دین رضا سلطان طوس

شاه دین یازید دستی از برای انتقام
آنچنان‌دستی که برهم‌زد اساس‌ملك روس

آنچنان دست یداللّهی که از نیرو کند
باد خودبینی برون ازمغز گردون شموس

آنچنان دستی که بر اهریمنان رازد قفا
آنچنان‌دستی که روح‌القدس‌اورا دادبوس

تاج و تخت امپراطوری گرفتند از تزار
کردحبس‌اوراپس‌ازعزلش بصدعجزوفسوس

کلك مجدی بهرسال‌عزل وحبس‌او نوشت
(عزم‌حبس‌امپراطوراست‌ازسلطان‌طوس)

۱۳۳۶

در تاریخ وفات صمصام‌السلطنه بختیاری که در سال ۱۳۲۶ قمری با مشارکت سپهدار اعظم طهران را فتح و مشروطه را برقرار و مستبدین را مخذول و منکوب نمودند شوریده شیرازی قصیدهٔ گفته که چند بیت ازمطلع ومقطع بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته آمدمقبرهٔ آنمرحوم در تخت فولاد اصفهانست :

خوشا بگوهر این طرفه سنگ آئینه نام
که لعل و گوهر اورنگ می‌برند مدام
غرض بماه صفر کرد زین سرای سفر
بمهر فاطمه و احمد و ده و دو امام
نگاشت کلك فصیح‌الزمـان بتاریخش
(بکرد روی براه شه نجف صمصام)
۱۳۴۹

تاریخ وفـات مصطفی کمال (آتاترك) رئیس جمهور دولت ترکیه را مرحوم عمادالذاکرین متخلّص به رمزی از فضلای تبریز چنین گفته است :

(کمال آتاترك مرد)
۱۳۵۷

تاریخ وفات سیدغفورحکاك تبریزی‌را که‌ازحکّاکان وخطاطان مبرّز تبریزبود تبیان‌الملك متخلّص برضائی چنین گفته است :

آن میر اجل غفور حکّاك — کو بود زنسل شاه لولاك
در راه خدا و خط ارشاد — بودی همه دم دلیر و بی باك
انـدر خط نغز بود استاد — و اندر حك مهر بود چالاك
پوشید رخ از جهان فانی — رو کرد بسوی عالم پـاك
یاران عزیز را به فوتش — گردید ز غصّه پیرهن چاك
مر سال وفات را رضائـی — خودجست‌هم‌از **(غفورحکاك)**

۱۳۵۵ق حکاك را باسه‌کاف‌محاسبه کرده

تاریخ وفات داور وزیر عدلیه که از طرف رضا شاه فقید مغضوب شده انتحار کرد جابری انصاری این قطعه را گفته‌است :

بسا تیر آه ستمدیده رفت — بگردون ازین تودهٔ اغبری
در آن آه‌سوزان بجست اخگری — که بر سقف گردون بزد آذری
بیفتاد از تخت عزّت بخاك — رقم زد بتاریخ او جابری
(**بیك آه ازسقف نیلوفری — نه داوربجا ماند نه‌داوری**)

۱۳۱۵ شمسی

ایضاً فی‌تاریخه جابری انصاری چنین گفته است :

(داور نماند قاعده زشت ازو بماند)

۱۳۵۵ قمری

تاریخ وفات حسن سمیعی ادیب السلطنه پدر حسین‌خان سمیعی ادیب‌السلطنه را پسرش حسین‌خان متخلّص به‌عطا چنین گفته است :

مهربان باب عزیز من ادیب السلطنه
روح تمکین و ادب دانشور راد ادیب

پاك طینت خواجهٔ آزادهٔ کامل حسن
آنکه او را بود خلق عالی واصل حسیب

روزگاری‌سایه‌ام‌برسرهمی گسترده داشت
بد فراوان از عنایاتش مرا حظ و نصیب

تا بمهرش‌خواستم سر گرم کردن زندگی
گشت‌بروی‌سرد وآمددعوی‌حق‌را مجیب

دیگرم دیدارآن محبوب جان‌رفت‌ازنظر
تا نظر بربست وجانرا کرد تسلیم حبیب

از عطا تاریخ سال رحلتش جستم سرود
(شد دوتا قدادب ازدردهجران‌ادیب)

۱۳۱۸ق

تاریخ وفات حسین خان سمیعی ادیب السلطنه را پسرش حسن خان چنین گفته است:

بروز شازدهم جمعه از مه بهمن — سی و دو سال گذشته زسیزده ره صد
ادیب سلطنه آن رادمرد دانشمند — **(کشید رخت بدرگاه کردگار احد)**

۱۳۳۲

در تاریخ وفات حاج شهاب السلطنه حکمران اصفهان اشراقی ازشعرای اصفهان این قطعه را گفته است:

گفت اشراقی بتاریخ وفاتش اینچنین
با لبی خشک ودلی پر آتش وچشمی پر آب
همرهانش قدسیانرا هست امیدانکه باد
(عرش اعلی منزل جاوید بر حاجی شهاب)

۱۳۶۲

در تاریخ وفات تیمورتاش که در زمان رضا شاه پهلوی از وزرای برجسته بود در سال ۱۳۱۰ شمسی مغضوب درگاه رضا شاه فقید شد نظمی از شعرای معاصر این قطعه را گفته است:

دی شنیدم که شاه با حشمت — راند تیمورتاش را از خویش
سال تاریخ هجری او را من — طلبیدم ز همت درویش
ازدرون بر کشید آه و بگفت — هست **(تیمورتاش)** بی کم وبیش

تیمورتاش ۱۳۵۷ آه موضوع شود ۱۳۵۰ باقی می ماند.

تاریخ وفات رضاشاه فقید را که در یوهانسبورغ برحمت ایزدی نایل شد ادیب السلطنه سمیعی بطرز معما چنین گفته است:

(گنج قارون فرو رفت)

۱۳۲۳ ش

گنج ۷۳ از جمله موضوع شود ۱۳۲۳ شمشی باقی می ماند.

درتاریخ وفات محمدعلی فروغی که از فضلا و دانشمندان بزرگ ایران بود

در موقع استعفا از سلطنت رضا شاه کبیر بمقام نخست وزیری نائل بوده و در اواخر عمر وزیر دربار محمدرضاشاه پهلوی بود حبیب یغمائی این قطعه را در وفات او گفته است :

فروغی شد و ملك دیگر نگیرد　　فزونی بفرهنگ ورای از فروغی
همی نیکوی کرد و خدمت بکشور　　که خشنود باد اخدای از فروغی
پس از قرنها مردی اینسان نیاید　　دریغا بایران و **(وای از فروغی)**
۱۳۲۱ش

ایضاً تاریخ وفات محمدعلی فروغی را آقای جلال‌الدّین همائی استاد دانشگاه در قطعهٔ ذیل بطرز معمّا چنین گفته است :

چون فروغی زین جهان تیره رحلت کرد و گشت
روز دانش بی ذکاء چشم توانش بی فـروغ
سال فـوتش خواستم از طبع موزون سنا
گفت شد **(خورشید فضل و نور دانش بی فروغ)**

از جمله (خورشید فضل و نور دانش) ۲٦٤۷ کلمهٔ فروغ را که (۱۲۸٦) میباشد کم کنیم ۱۳٦۱ق باقی می‌ماند .

تاریخ وفات حاج میرزا آقا فرشی که از اعاظم تجّار تبریز و سمت نمایندگی دارالشورای را داشت حاج عمادالذاکرین متخلّص به رمزی این قطعه را گفته است:

(رحمت حق بفرشی باد)
۱۳۵۵ ق

تاریخ وفات حاج مجدالدوله خالوی ناصرالدّینشاه را رضوانی از شعرای دورهٔ قاجاریه این قطعه را گفته است :

ای دریغ از حاج مجدالدّولهٔ والا گهر
آن امیر نامجوی و نامـدار و نامور
گوهر یکتای خال ناصرالدّینشاه بود
شاه را دامـاد نیکو اختر برج گهر

تاریخ وفات حسین‌خان سمیعی ادیب‌السلطنه‌را پسرش حسن‌خان چنین گفته‌است:

بروز شازدهم جمعه از مه بهمن — سی و دو سال گذشته زسیزده ره صد
ادیب سلطنه آن راد مرد دانشمند — **(کشیدرخت بدرگاه کردگاراحد)**

۱۳۳۲

در تاریخ وفات حاج‌شهاب‌السلطنه حکمران اصفهان اشراقی ازشعرای اصفهان این قطعه را گفته است :

گفت اشراقی بتاریخ وفاتش اینچنین
با لبی‌خشك‌ودلی پر آتش وچشمی پر آب
همرهانش قدسیانرا هست امّیدانکه باد
(عرش‌اعلی‌منزل‌جاویدبرحاجی‌شهاب)

۱۳۶۲

در تاریخ وفات تیمورتاش که در زمان رضا شاه پهلوی از وزرای برجسته بود در سال ۱۳۱۰ شمسی مغضوب درگاه رضا شاه فقید شد نظمی از شعرای معاصر این قطعه را گفته است :

دی شنیدم که شاه با حشمت — راند تیمورتاش را از خویش
سال تاریخ هجری او را من — طلبیدم ز همّت درویش
ازدرون بر کشیدآه و بگفت — هست**(تیمورتاش)**بی کم وبیش

تیمورتاش ۱۳۵۷ آه موضوع شود ۱۳۵۰ باقی می‌ماند .

تاریخ وفات رضاشاه‌فقید را که در یوهانسبورغ برحمت ایزدی نایل‌شد ادیب السلطنه سمیعی بطرز معمّا چنین گفته است :

(گنج قارون فرو رفت)

۱۳۲۳ ش

گنج ۷۳ از جمله موضوع شود ۱۳۲۳ شمشی باقی می‌ماند .

درتاریخ وفات محمدعلی فروغی که از فضلا و دانشمندان بزرگ ایران بود

در موقع استعفا از سلطنت رضا شاه کبیر بمقام نخست وزیری نائل بوده و در اواخر عمر وزیر دربارمحمدرضاشاه پهلوی بودحبیب یغمائی این قطعه رادروفات او گفته است :

فروغی شد و ملك دیگر نگیرد فزونی بفرهنگ ورای ازفروغی
همی نیکوی کردوخدمت بکشور که خشنود باداخدای ازفروغی
پس ازقرنها مردی اینسان نیاید دریغا بایران و(**وای ازفروغی**)
۱۳۲۱ش

ایضاً تاریخ وفات محمدعلی فروغی را آقای جلال الدّین همائی استاد دانشگاه در قطعهٔ ذیل بطرز معمّا چنین گفته است :

چون فروغی زین جهان تیره رحلت کرد و گشت
روز دانش بی ذکاء چشم توانش بی فـروغ
سال فـوتش خواستم از طبع موزون سنا
گفت شد (**خورشیدفضل ونوردانش بی فروغ**)

از جمله (خورشید فضل و نور دانش) ۲٦٤۷ کلمهٔ فروغ را که (۱۲۸٦) میباشد کم کنیم ۱۳٦۱ق باقی می‌ماند .

تاریخ وفات حاج‌میرزا آقا فرشی که از اعاظم تجّار تبریز و سمت نمایندگی دارالشورای را داشت حاج عمادالذاکرین متخلّص به رمزی این قطعه را گفته است:

(رحمت حق بفرشی باد)
۱۳۵۵ ق

تاریخ وفات حاج مجدالدوله خالوی ناصرالدّینشاه را رضوانی ازشعرای دورهٔ قاجاریه این قطعه را گفته است :

ای دریغ از حاج مجدالدّولهٔ والاگهر
آن امیر نامجوی و نامـدار و نامور
گوهر یکتای خال ناصرالدّینشاه بود
شاه را دامـاد نیکو اختر برج گهر

از پی تاریخ فوتش نطق رضوانی سرود

(حیف مجدالدوله شد سوی سفر ماه صفر)
۱۳۵۷

تاریخ وفات میرزا محمد حسنخان ادیب الدّوله را که رئیس مدرسهٔ دارالفنون طهران بود حسین نعیمی متخلّص به مجرّد قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

ادیب الدّوله آن مرد ادب دوست — که بودی درخور صد نعت ومدحت
پی ترویج دانش در حیاتش — فراوان داد برخود رنج و زحمت
بشد عمر عزیزش صرف تعلیم — نکردی ساعتی از کار غفلت
قفس بشکست وشد زین حبس آزاد — نمود آسوده دل با دوست خلوت
ز جور چرخ کجرفتار گردید — بزیر خاك پنهان گنج حکمت
مجرّد خواست تاریخش سراید — ندا آمد **(بشد در قصر جنت)**
۱۳۵۳

در تاریخ قتل عبدالحسین هژیر وزیر دربار محمد رضا شاه پهلوی که ۱۲ محرّم ۱۳۶۹ در مسجد سپهسالار هنگام تعزیه‌داری حضرت سیدالشهداءعلیه‌السلام از طرف سیدحسین امامی بقتل رسید پرتو از شعرای معاصر این مادهٔ تاریخ را گفته است :

زدربار شه شد بدربار حق — هژیر آن وزیر وفادار شاه
بوقت عزای شه دین حسین — فدای وطن شد فداکار شاه
فروشد چنین هستی خویش را — هر آنکس که باشد خریدار شاه
پی سال او کلك پرتو نگاشت — **(به دربار حق شد ز دربار شاه)**
۱۳۶۹ این تاریخ درست نیست

تاریخ وفات عباس خان آریا را که رئیس راه آهن تبریز بود حاج اسماعیل امیرخیزی چنین گفته است :

تیری ز شصت چرخ رها شد بناگهان
بر سینهٔ شکسته دلان خورد بر نشان

تاریخ این قضیّهٔ جانسوز دل گـداز
کردم سؤال با دل سوزان ز دوستان

آمد برون زجمع یکی گفت بیدرنگ
(عباس آریا بخرامیده زی جنان)
۱۳۲۷ ش

ایضاً فیه حاج محمد نخجوانی اخوی نگارنده چنین گفته است :
(خدا رحمت کند)
۱۳۲۷ ش

حاج میرزاحسن جابری انصاری تاریخ وفات عمّ خود حاج اعتمادالممالك را چنین گفته است :
(آری نبوده است جهان جای اعتماد)
۱۳۲۷ ش

تاریخ وفات دکتر قاسم غنی را حاج محمد نحجوانی اخوی نگارنده چنین گفته است :
(و وصل الی‌الله‌الغنی)
۱۳۳۰ ش

تاریخ کشته شدن عبدالحمید زنگنه وزیر فرهنگ که در دست نصرةالله قمی کشته شد یکی از فضلا چنین گفته است ؛
(کشته شد عبدالحمید زنگنه)
۱۳۳۰ ش

تاریخ وفات مرحوم مستشارالدّوله را چنین گفته‌اند :
(مرحوم مستشارالدوله)
۱۳۷۱

ایضاً تاریخ شهادت احمد دهقان مدیر روزنامهٔ تهران مصور که در اردیبهشت

ماه سال ۱۳۲۹ شمسی مطابق بـا سال ۱۳۶۹ قمری (در ادارهٔ خود بضرب گلوله) کشته شد میرزا احمدخان یکتا از شعرای تهران چنین گفته است :

بولهبی تیره دل آتش کین برفروخت
خرمن احمد گرفت حاصل دهقان بسوخت
خامه یکتا گریست خون و بتاریخ او
کرد رقم **(آه آه حاصل دهقان بسوخت)**
۱۳۶۹ ق

ایضاً تاریخ وفات احمد دهقان را بعضی از ادبا چنین گفته‌اند :

(از داس اجل گشته درو حاصل دهقان
۱۳۳۱ ش

تاریخ وفات مرحوم عباس‌خان اقبال آشتیانی را جلال‌الدّین همائی متخلّص به سنا چنین گفته است :

اقبال آن نویسنده ادیب شهیر — کاندرمقام فضل‌وادب نیست‌منحرف
ازاهتمام خویش با بندگان سپرد — بس یادگار تازه و تاریخ ما سلف
او در گذشت ماند ازو یادگارها — کز وی‌بود بروزگار بهترین خلف
کلك سنا نوشت بتاریخ فوت او — **(بیرون زدست ما شده اقبال ای اسف)**
۱۳۷۴ ق

ایضاً تاریخ وفات عباسخان اقبال آشتیانی مدیرو نویسندهٔ مجلهٔ وزین یادگار را که یکی از دانشمندان بزرگ ایران بشمار بود انصاری از دانشمندان معاصر چنین گفته است :

از باغ ادب سرو کهنسال برفت — اقبال ادب پرور مفضال برفت
تاریخ طلب نمودم انصاری گفت — **(ازجامعه معارف اقبال برفت)**
۱۳۳۴ ش

تاریخ وفات میرزا محمدعلیخان تربیت مؤلف دانشمندان آذربایجان که کتابخانهٔ

دولتی تربیت را در تبریز در موقع ریاست فرهنگ خود درآذربایجان ایجاد نموده از مردم و دولت کتابهائی جمع آوری ویك کتابخانهٔ معتبری که اکنون نیزدر تبریز دایر است بنیاد نهاد که از برکت همّت و تلاش خستگی ناپذیر آن مرحوم است در سال ۱۳۵۸ قمری فوت کرد رحمة‌الله‌علیه ،آن مرحوم بسیار مرد شریف و دانشمند بود ودر زمان رضاشاه فقید چندی عهده‌دارشهرداری تبریزبود درشهرتبریزخیابانهای متعدد وآثار زیادی بنیاد کرد باغ گلستان تبریز واستخرآن ازآثارآن مرحوم است بعضی از فضلا ماده تاریخهای زیر را گفته‌اند :

آقای تقی‌زاده دانشمند محترم این جمله را تاریخ گفته :

(فهرست ناطق‌الکتب)

۱۳۵۸

از معلومات مهم آن مرحوم یکی کتابشناسی وی بود هر کتاب یا هرتألیفی که صحبت میشد نام مؤلف آن و تاریخ تألیف و موضوع آن کتاب را بیان میکرد اینست که‌آقای تقی‌زاده‌جملهٔ فوق را بسیارمناسب بحال‌آن‌مرحوم گفته‌اند: (واقعاً‌فهرست ناطق کتب بود .)

دیگری از فضلا چنین گفته است :

دریغ از تربیت کز وی دراینشهر — بس آثار وطن خواهانه باشد
زصد کارش یکی باغ گلستان — یکی دیگر قرائتخانه باشد
قرائتخانه زانرو کرد تأسیس — که تا آثار جاویدانه باشد
برای سال فوتش کلمه‌ای را — همی جستم که استادانه باشد
سروشم گفت خود بیخودمرنجان — که تاریخش **(قرائتخانه)** باشد

۱۳۵۸

آقای حاج اسماعیل امیرخیزی از فضلا و دانشمندان تبریز نیز تاریخ وفات آن مرحوم را در قطعهٔ زیر چنین گفته‌اند : این قطعه بر سنگ مزار وی ثبت شده است :

دریغا به دی مه سپیده دمان — گل گلشن تربیت شد بباد
دریغا چنان مرد روشن روان — کش افسرد شمع درون بامداد
دریغا نهانشد به میغ اندرون — فروزنده خورشید فرّخ نهاد
محمدعلی تربیت آنکه بود — بجان ارجمند و به‌تن پاکزاد
چو بگذشت سالی بدو شصت و دو — مه عمرش اندر محاق اوفتاد
بمرغ دلش تنگ‌شد این جهان — بسوی جهان دگر پر گشاد
بیفشاند دامن ازین خاکدان — بجانان سپرد آنکه جانانش داد
(**بشد تربیت**) ماند ازو یادگار — سخنها که گیتی ندارد بیاد

۱۳۱۸ ش

مگو بُد دل آزرده از زندگی — همین است دل کردن از مرگ شاد
که بر گوش دل روز مرگش سروش — سرودی (**دل تربیت شاد باد**)

۱۳۵۸ق

ایضاً امیرخیزی تاریخ فوت آن مرحوم راچنین گفته است :

(تربیت صادق الوعد)

۱۳۱۸ش

تاریخ وفات معتمدالتجار تبریزی را که از پیشقدمان آزادی‌خواهان تبریز بود با ریختن کچ سقف اطاق برسینه‌اش فوت کرد تبیان‌الملك متخلّص برضائی این اشعاررا گفته است :

سید عـالی نسب تجار را خود معتمد
کاهل دل را ماه بود و بزم معنی را چراغ

چون‌شبانگه‌خواست‌خسبد بر فراز تخت‌خواب
تا مگر از رنج گیتی ساعتی گیرد فراغ

سنگی از سقف اجل بر شیشهٔ قلبش رسید
هاتفی‌ازجنّت‌اوراخواند و بردش‌سوی باغ

جستم از پیر خرد تاریخ سال رحلتش
اشک‌باریدازدوچشمان گفت(**دردل‌ماندداغ**)
۱۳۳۸ ق

تاریخ وفات میرزا مسعود حکیم تبریزی را که ازطائفهٔ شیخ‌الاسلامی‌ها بوده و از اطبای حاذق تبریز بشمار بود تبیان‌الملك رضائی تخلّص چنین گفته است :

آن سیدمحترم که‌شد سوی الاه — تبیان بسرود از پس آهی جانکاه
عمرش‌چوحکیم‌بودشدسال‌وفات — (**مسعودحکیم‌شیخ‌الاسلامی آه**)
۱۳۴۷ قمری

تاریخ وفات قوام‌الشعراء یزدی‌را حاج‌میرزاسیدعلی‌مجتهدمدرس گفته کلیات دیوان او در کتابخانهٔ ملی تبریز موجود است :

از دار فنا چو رفت آقای قوام — درخلد برین نمود مأوای و مقام
تـاریخ وفات او بگفتند ولی — حاجت نبود ورا بتاریخ انـام
پنهان نشود زخاطر صاحب هوش — تاریخ قوام هست (**تاریخ قوام**)
۱۳۵۸

تاریخ وفات میرزا عبدالله‌خان مستوفی که از صاحبمنصبان عالیمقام کشور بود و زمانی عهده‌داری استانداری آذربایجان را داشت غیرت کرمانشاهی دربارهٔ ایشان چنین گفته است :

این سرای عاریت از بهر ما منزل گهی است
بایدش رفتن از اینجا هر که از مادر بزاد

چونکه در این خاکدان کس را نباشد جای زیست
تکیه بر این ملك هستی را نشاید اعتماد
رفت عبدالله مستوفی چو زین دار فنا
طایر روحش بسوی باغ جنّت پر گشاد
آن عطارد خامه کز نوك بیان در فشان
بود وی را از نگارشها مقام اجتهاد
دورهٔ قاجار را از روز و هفته ماه و سال
سر گذشت کاملی از خویشتن بر جانهاد
پنجم ماه ربیع الاول از ماه عرب
رفت مرد با صلاحی از جهان پر فساد
تا بگوش دل ندای ارجعی از حق شنید
دعوی حق را اجابت کرد از روی و داد
بهر تاریخ وفاتش خامهٔ غیرت سرود
(روح عبدالله مستوفی بمینو شادباد)

۱۳۷۲ق

تاریخ قتل دادشاه یاغی را که از اشرار و دزدان یاغی بود و در سال ۱۳۳۶ شمسی اتفاق افتاده مرحوم حاج محمد نخجوانی اخوی نگارنده چنین گفته است :

(دادشاه یاغی)

۱۳۳۶ق

تاریخ وفات صدر اصفهانی را آقای محمد مهران چنین گفته است :

(قیام صدر منیع و مقام اوست جنان)

۱۳۷۳

در تاریخ خلع از سلطنت نیقولا پادشاه روسیه که در اواخر جنگ بین‌المللی اول در سال ۱۹۱۸ میلادی مطابق ۱۳۳۵ هجری قمری اتفاق افتاد بعضی از فضلای

ایران این ماده تاریخ را بطرز معمّا چنین گفته‌اند :

صدائی برآمد زپطر و عزاد **(که شه اشک ریزان زتخت او فتاد)**

مقصود از (شه اشگ ریزان) سه ٦٥ بدون نقطه است که از تخت ۱٤۰۰ باید موضوع شود ۱۳۳٥ ق می‌ماند .

تاریخ وفات محمد ابراهیم خان امین السلطان پدر میرزا علی اصغر خان اتابك را بقا شاعر دورهٔ ناصر الدینشاه گفته است :

کرد اندر حرم قدس مقام ابراهیم
زانکه شد در کنف قرب شه طوس مقیم

کلك دُرپاش بقا از پی تاریخ نوشت
(شد گلستان بقا بزمگه ابراهیم)
۱۳۰۱ ق

تاریخ شهادت محمد مسعود مدیر روزنامهٔ مرد امروز که نویسندهٔ شجاع و با شهامت بود در بیست دوم بهمن ۱۳۲٦ در ساعت نه بعد ازظهر هنگامیکه از چاپخانهٔ مظاهری خارج شد وداخل اتومبیل خود نشست ومیخواست حرکت کند مرد ناشناسی با دو گلوله سرش را مضروب نمود ودرحال جان بجان آفرین تسلیم فرمود دانشمند محترم احمد گلچین معانی ازشعرای معاصر این اشعار را درمرثیه وتاریخ وفات اوسروده است :

ای دریغا کــه دزد آزادی گوهری را بخاك پنهان کرد
در دل شب بخاطر مجموع مغز مسعود را پریشان کرد
گفت حاصل شد آنچه مقصود است

دوستان آمدند و دیدندش مغز پر فکرت او فتاده بدوش
نوحه کردند کاندرین شب تار شمع عمرت چگونه‌ شد خاموش
کــه هنوزت بسر عیان دود است

ای نویسنده شجاع و شهیر بر روانت درود باد درود

از چه خفتی درون گور سیاه که نه‌هنگام‌در گذشت تو بود

خفتن از بهر چون توئی زود است

خوش بخواب ای‌شهید آزادی که توئی‌درجهان جان زنده

بالله آنکس که سردرین‌ره‌داد در جهانست جاودان زنده

وین حقیقت عیان و مشهود است

گشت‌چون‌پیکرش بخون‌رنگین رخ زیاران بخاك تیره نهفت

پـی سال شهادتش گلچین با **(اسف)** برسرمزارش گفت

(کاین شهید سعید مسعود است)

با اضافهٔ اسف ۱۴۱ سال ۱۳۲۶ شمسی درمیآید.

تاریخ‌وفات مرحوم مبرورحاج‌محمدنخجوانی‌اخوی مؤلف‌را میرزاعبدالحمید متخلّص بحقیقی نخجوانی چنین گفته است:

اینچنین است چرخ را بنیاد که ستاند بقهر آنچه که داد

هر گلی را که پرورد به‌بهار بخزانش همی دهد بر باد

نخجوانی به بوستان ادب سرفرازی چو سرو بود آزاد

رفت ازین بوستان ورفتن او بر دل ما چو لاله داغ نهاد

رفت از دست مردم تبریز راد مردی شریف و پاك نژاد

مُرد صاحبدلی که مانندش مـادر روزگار کمتر زاد

شاد بادا روان پاکش زانك دل غمدیدگان نمودی شاد

کردیك عمرخدمت فرهنگ که سنینش گذشت از هشتاد

او بوقف کتابخانهٔ خویش گنج پر گوهری زخودبنهاد

رفت اگر پیکرش چو گنج بخاک نام نیکش نمیرود از یاد

سال فوتش حقیقی از دل و جان

گفت **(رحمت به‌نخجوانی باد)**

۱۳۸۲ قمری

سفینهٔ نهم از موادالتواریخ

ماده تاریخهائیکه در تاریخ وفات شعرا و عرفا و خطاطان و هنرمندان گفته‌اند :

تاریخ وفات حکیم ابوالقاسم فردوسی را حمید حقیقی نخجوانی چنین گفته‌است :

(جناب فردوسی)

٤١٦

تاریخ وفات حکیم قطران تبریزی را نگارندهٔ سطور چنین گفته است :

حیف که قطران حکیم رفت زدار فنا

مادهٔ تاریخ او **(حیف زقطران)** بود

٤٦٥

تاریخ وفات حکیم امیر معزّی سمرقندی را مؤلّف در این قطعه چنین گفته‌است:

بجنان شد معزّی استاد　　آنسخنور حکیم پاك نژاد

رادمرد و ادیب و دانشمند　　بود در فنّ شعر بی مانند

چل ودو بعد پانصد از هجرت کرد روحش زملك جان رحلت
هم بتاریخش از حساب جمل که بود سهل و ساده ومجمل
جملهٔ بهتری دلم میخواست **(به‌جنان‌شدمعزی)** آمدراست
٥٤٢

تاریخ وفات حکیم سوزنی را بعضی از ظرفا چنین گفته‌اند :

(سوزنی فحاش دم)
٥٦٦

تاریخ‌وفات رشیدالدّین وطواط رامیرزاعبدالحمید متخلّص به‌حقیقی، نخجوانی الاصل و تبریزی‌المسکن در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

رشیدالدّین وطواط آنکه باشد زبان کوتاه در مدح صفاتش
ازآن مشهورتر باشد که گوید چو من گمنامی ازتعریف نامش
اگرازشعر اوخواهی چوآبست وگر از طبع اوپرسی چوآتش
ورا ملك سخن بودی مسلّم مطیع او قــوا فی با نکاتش
اگر تاریخ فوت وی بخواهی **(رشید دین)** بود سال وفاتش
٥٧٨

تاریخ وفات انوری ابیوردی را بعضی از فضلا **(بی‌مثل)** گفته‌اند :
٥٨٢

تاریخ وفات افضل‌الدّین حکیم خاقانی شروانی را یکی از فضلا **(بیمثال)**
٥٨٣
گفته‌است :

عمّاریاسر ازعرفای قرن‌ششم ازاصحاب شیخ ضیاءالدّین ابوالنجیب عبدالقادر سهروردی بود در سال ٥٨٢ وفات کرده تاریخ وفاتش هم **(عمار یاسر)** می‌باشد .
٥٨٢

تاریخ وفات شیخ فریدالدّین عطّار را مؤلّف خزینة‌الاصفیا چنین نوشته‌است:

شیخ عطّار حق فریدالدّین آفتاب سپهر دانش و دین
عمر اویکصد و چهارده سال بود از لطف ایـزد متعال
سال ترحیل آن مه دوران **(قبلهٔ‌اهل‌جنت)** است عیان
۶۲۶

تاریخ وفات کمال‌الدّین اسماعیل اصفهانی را حقیقی نخجوانی گفته است :

(کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی)

۶۳۵

تاریخ وفات ظهیرالدّین فاریابی را حقیقی نخجوانی چنین گفته است :

(مردن فاریابی)

۵۹۸

تاریخ وفات فریدالدّین عطّار را چنین گفته‌اند :

(حبیب خدا)

۶۲۷

در تاریخ وفـات عطّار اختلاف هست بعضی از فضلا ۶۲۶ و بعضی ۵۸۶ نوشته‌اند .

صاحب ریحانة‌الادب ۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸ را نوشته‌است لیکن یکی از فضلا قطعهٔ ذیل را گفته که ۵۸۶ را حکایت میکند :

قطعه

شیخ عطار آن فرید روزگار مرشد شاهان و شاهنشاه فقر
سال‌عمرش‌جامع‌آمد آنکه بود جامع اسرار وحدت شاه فقر
شد شهید راه فقر آن رهنما سال‌تاریخش‌از آن‌شد **(راه‌فقر)**
۵۸۶

تاریخ وفات حکیم سنائی غزنوی را اغلب مورخین ۵۲۵ هجری نوشته‌انـد لیکن فاضل شهیر محمد ابراهیم متخلّص به خلیل ازدانشمندان وشعرای افغانستان

سال وفات آن حکیم‌را ٥٤٥ هجری دانسته قصیده وماده تاریخهائی گفته که چند بیت درج میشود :

قصیده

قافله سالار حکمت یکّه تاز معرفت
کشور فضل و علوم جهد و تقوی[1] را امیر

درشریعت بومطیع و ابن میمون را عدیل
در طریقت بایزید و شیخ شبلی را نظیر

پند او در گوش دانا به زدرّ شاهوار
وعظ او درطبع هرفردی گوارا همچوشیر

نثر او ماء معین و نظم او سلك گهر
آن‌خرد را روح‌بخشا وین روانرا دلپذیر

آن عزیز معنوی یعنی حکیم غزنوی
ابن آدم حضرت مجدود ابوالمجد شهیر

پرتوسینای عشق ومعرفت چون‌بوده‌است
یافته شهرت سنائی نزد سلطان و فقیر

بلبل طبعش ندای ارجعی را چون شنید
پرفشان شد زین‌قفس‌در باغ‌جنّت‌زدصفیر

(مهر گردون)اتفاقاً‌سال‌وصلش گشته‌چند
٥٢٥
در بسا تاریخ و لوح قبرآن شیخ کبیر

لیك‌ظاهر‌شد که سهوی‌اندرین‌تاریخ‌هست
بعد تحقیق مزید و بعد تدقیق کثیر

زانکه‌سنگ‌تربتش‌بعداز زمانی گشته‌نقش
زان‌سبب درشبهه افتاده‌است یك جمّ غفیر

پس برای رفع شبهه سال اصل وصل را
آرزو کردند یاران قطعهٔ نواز حقیر
هفت تاریخ عجب بنوشت در بیتی خلیل
استعانت جست تا از روح آن روشن‌ضمیر
(یمن‌همت)(فرط نور)(آئینه‌پرداز هنر)
۵۴۵ ۵۴۵ ۵۴۵
(باب‌شرم)(اوج سعادت)(مقتدا)(مهرمنیر)
۵۴۵ ۵۴۵ ۵۴۵ ۵۴۵

تاریخ وفات شمس تبریزی پسر علی بن ملک‌داد را صاحب خزینة‌الاصفیا چنین گفته است :

قطعه

جناب شیخ شمس‌الدّین تبریز — که روشن بود ازو نور تجلّی
بخوان **(سلطان شمس‌الدین)** وصالش — رقم کن نیز **(شمس‌الدین معلی)**
۶۴۵ — ۶۴۵

تاریخ وفات مولانا جلال‌الدّین محمد بلخی‌را فرهادمیرزا چنین گفته است :

سال تاریخ آن وحید فرید — **(نور الله مرقده)** گردید
۶۷۲

تاریخ وفات شیخ مصلح‌الدّین سعدی بی‌شك درسال ۶۹۱ وقوع یافته زیرا که اشخاص متعدد تاریخ آن مرحوم را در ۶۹۱ نوشته‌اند شاعری چنین گفته است :

همای روح پاك شیخ سعدی — چودر ویرانه شد ازروی اخلاص
مه شوّال بود و روز جمعه — که در دریای رحمت کرد غوّاص
یکی پرسید سال فوت گفتم — زخاصان بوداز آن تاریخ شد **(خاص)**
۶۹۱

ایضاً دیگری از فضلا چنین گفته است :

قطعه

جان معنی شیخ سعدی آنکه هست قول او در هر سیاقی همچو نصّ
در از خواص اولیا بود او بُود هجرتش از مدّت هجرت **(اخص)**
۶۹۱

ایضاً تاریخ وفات سعدی شیرازی را مولوی عبدالغفورخان متخلّص به مسّاح چنین گفته است :

سال ترحیل حضرت سعدی جوی از **(کوچ سعدی شیراز)**
۶۹۱

ایضاً دیگری از فضلا باین طریق تاریخ وی را گفته است :

شب آدینه بود و مـاه شوّال زتاریخ عرب **(خا.صاد.الف)** سال
۶۹۱
همای پـاك روح شیخ سعدی بیفشاند از غبار تن پر و بال

میرزا حسن متخلّص بفانی زنوزی صاحب ریاض الجنه نیز تاریخ وفات آن مرحوم را چنین گفته است :

گلستان عـین تصنیفات او شد شدش تاریخ هم **(عین گلستان)**
۶۹۱

حاج میرزا محمدتقی فصیح الملك متخلّص بشوریده نیز درچکامه‌ای که درمزار سعدی گفته تاریخ وفات آن مرحوم را بدین نمط سروده است :

کس ار به رحلت سعدی نگفته تاریخی
زعجز اهل زمان بُـد که بُـد زمان کوتاه

درین قضیّه کجا بود بنده تـا گوید
(زبلبل چمن اهل فارس سعدی آه)
۶۹۱

من ضریر کـه شوریده فصیح هستم
مرید روح وی هستم مرید بی اکراه

وفات امیرخسرو دهلوی در سنهٔ ۷۲۵ واقع شده قبرش در دهلی است مولانا شهاب معمائی در تاریخ فوتش این قطعه را گفته که بر سنگ مزارش مسطور است :

میرخسرو خسرو ملك سخن　　آن‌محیط فضل‌ودریای کمال
نثر او دلکش‌تر از ماء معین　　نظم او صافی‌تر ازآب زلال
بلبل دستانسرای بیقریـن　　طوطی شکر مقال بیمثال
از پی تاریخ سال فوت او　　چون‌نهادم سربزانوی خیال
شد(**عدیم‌المثل**)یك‌تاریخ‌او　　دیگری‌شد(**طوطی‌شکرمقال**)
۷۲۵　　۷۲۵

تاریخ وفات حسن دهلوی را که از شعرای فارسی زبان هند است بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(مخدوم اولیا)
۷۳۸

تاریخ وفات خواجه عادل برادر خواجه‌حافظ شیرازی را خود خواجه حافظ چنین گفته است :

برادر خواجه عادل طاب مثواه　　پس از پنجاه ونه سال ازحیاتش
بسوی روضهٔ رضوان سفر کرد　　خدا راضی زافعال و صفاتش
(**خلیل عادل**) پیوسته برخوان　　وزآنجا فهم کن سال وفاتش
۷۷۵ق

تاریخ وفات خواجه همام‌الدّین تبریزی را بعضی از فضلا دراین قطعه چنین گفته‌اند :

طرح کن از همام تبریزی　　الف وبنگر آنچه باقی هست
آخر ماه ثانی آن سال　　جان‌پاکش بجان‌جان پیوست

همام تبریزی ۷۱۵ منهای یك سال ۷۱۴ باقی می‌ماند .

ایضاً تاریخ وفات خواجه همام‌الدّین تبریزی را مؤلف چنین گفته است :

قطعه

زبدهٔ اهل سخن حضرت خواجه همام
شعر و کلامش لطیف در نظر خاص و عام

رفت بماه صفر سوی بهشت برین
طایر روحش نمود بشاخ طوبی مقام

سال وفاتش چو من خواستم از پیر عقل
گفت بتاریخ وی (**آه زخواجه همام**)
۷۱٤

تاریخ وفات خواجه سلمان ساوجی را بعضی ازشعرا چنین گفته است که بطور معمّا است :

هفت‌صدوهشتادوهفت‌ازهجرت‌سیدچورفت
گنج بادآوردیعنی خواجه‌سلمان‌شدبخاك

بار دیگر گر رقم خواهی کنی تاریخ او
جوی تاریخ وفاتش از گریبانهای چاك

در اینقطعه فقط لفظ (**وفاتش**)۷۸۷ با تاریخ درست میآید و شاید مقصود گوینده هم این بوده است .

تاریخ وفات خواجه حافظ شیرازی را چنین گفته‌اند :

چراغ اهل معنی خواجه حافظ — که شمعی بود از نور تجلّی
چو درخاك مصلّی ساخت منزل — بجوتاریخش از(**خاك مصلی**)
۷۹۱

ایضاً فیه از مجمل فصیحی که یکسال متفاوت است :

بسال (**با و صاد و ذال**) ابجد — ز دور هجرت میمون احمد
۷۹۲
بسوی جنّت اعلی روان شد — فرید عصر شمس‌الدّین محمّد

بخاك پاك او چون بر گذشتم ندیدم جز صفا و نور مرقد

محمدحسن مسعودی خراسانی در تاریخ وفات خواجه حافظ شیرازی اینقطعه را گفته است :

فارس‌را پایه بلند است وسزد از دو وجود
بجهان فخر و مباهات نماید شیراز
سعدی و حافظ وی را نبود هیچ نظیر
نه بایران نه بتوران نه بهند و نه حجاز
در غزل این دو بزرگ آمده استاد همه
که بشیرین سخنی هر دو ندارند انباز
غزل سعدی آرد دل و جانرا بنشاط
نظم حافظ بدهد جان‌سوی جانان پرواز
غـزل حافظ شیرین سخن الهام بود
دیگرانرا نبود راه باین طرز و طراز
سعدی آموخته از پیر خرد راز سخن
حافظ از عشق که با حسن بود محرم راز
بود اوحافظ قرآن و عجب نیست که او
بهره بگرفته ازآن گنج سراسر اعجاز
او ملك بوده و فردوس برین جایش بود
چند روزی سفری کرد باین ملك مجاز
گوهر خویش دراین ملك خریدار ندید
برد گوهر سوی آن ملك که بگرفت آغاز
روح پاکش که سفر کرد سوی عالم قدس
خاکیانرا همه افکند بسوز و بگداز

هاتف غیب پی رحلت او گفت بگو
(وی ملک بود به‌فردوس برین آمد باز)
۷۹۲

تاریخ وفات شیخ کمال‌الدّین خجندی‌را فاضلی درقطعهٔ ذیل چنین گفته‌است:

بر موجب تقدیر حق و حکم اِله[1] — بر وفق قضای آسمانی ناگاه
شد شیخ کمال ازین‌جهان سوی‌جنان — تاریخ همین که (**طیب الله ثراه**)
۸۰۳

یاء طیب‌الله را مشدّدحساب کرده ـ کمال‌الدّین خجندی درتبریز مدفونست.

تاریخ وفات شاه قاسم انوار را بعضی از فضلا در این قطعه چنین گفته‌اند :

قاسم انوار آن قطب زمان — در سپهر معرفت بود آفتاب
راه عقبی را قدم از فرق کرد — ارجعی در گوش اوتا شد خطاب
بود چون دلها خراب ازرحلتش — گشت‌از آن‌تاریخ‌فوتش **(دلخراب)**
۸۳۷

تاریخ وفات‌محمدکاتبی را که ازشعرا ومدّاحان ملک‌زادهٔ ابراهیم بن شیروانشاه بود بعضی ازشعرای معاصر وی چنین گفته‌اند گویا درسنگ مزارش نیز ثبت‌شده‌است:

ایا کسیکه بر این خاکدان رسی دانی
که‌کاتبی‌است درین خاك همچو گنج نهان
بدان ز مصرع آخر حساب تاریخش
(نماند کاتبی و ماند نام او بجهان)
۸۳۸

در تاریخ وفات صفی‌الدّین پسر عبدالرحمن جامی امیر علیشیر نوائی درچهار کلمه تعزیت نامه بجامی فرستاد که تاریخ وفات را حاکیست و مورد تحسین جامی گشت .

(بقای حیات شما بادا)
۸۸۱

جامی آن جمله را بنظم آورد که اینست :

گل بوستان لطافت صفی ... چوشد سوی جنّت زباغ فنا

عزیزی پی نظم تاریخ گفت ... که **(بادابقای حیات شما)**

٨٨١

تاریخ وفات شیخ آذری طوسی را که ازشعرا وعرفای قرن نهم است اسم شریفش حمزة ابن عبدالملك طوسی است مرقدش در اسفراین می‌باشد، خواجه اوحدمستوفی در تاریخ وفات او این قطعه را گفته است :

دریغا آذری شیخ زمانــه ... که مصباح وجودش گشت بی‌ضوء

چو او ثانی خسرو بود در شعر ... از آن تاریخ فوتش گشت **(خسرو)**

٨٦٦

تاریخ وفات طوطی نامی را که از شعرای سال ٨٦٦ بود و در همانسال وفات نموده امیر علیشیر نوائی تاریخ وفات او را **(خروس)** ٨٦٦ گفته : واین جمله را نیز بشعر آورده است :

فصیح زمان طوطی آن شاعری ... که بودش زبکر معانی عروس

چوطوطی برفت این عجب طرفه بود ... که تاریخ شد فوت اورا **(خروس)**

٨٦٦

در تاریخ وفات مولانا عبدالرحمن جامی بعضی ازفضلا وشعرا ماده تاریخهائی گفته‌اند که ذیلا بعضی ازآنها درج میشود ، فاضلی در این قطعه چنین گفته است :

غوث آفاق حضرت جامی ... کان فی مقله الوری نوراً

چون عنان تافت از دیار فنا ... کرد بر کعبهٔ بقا رو را

سال و ماه وفات روزش بود ... **(هژدهم روزماه عاشورا)**

٨٩٨

امیر علیشیر نوائی نیز در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

گوهر کان حقیقت درّ بحر معرفت

کوبحق واصل شد ودر دل نبودش ماسواه

کاشف سرّ الهی بود بی شك زان سبب
گشت تاریخ وفاتش **(کشف اسرار اله)**
۸۹۸

ایضاً فی تاریخه :
(اشعار دلفریب)
۸۹۸

ایضاً دیگری دریك بیت چنین گفته‌است:
خردمندی بدو چون بود لازم — ازآن تاریخ فوتش‌شد **(خردمند)**
۸۹۸

ایضاً بعضی از شعرا چنین گفته است :
جامی که بود مایل جنّت مقیم گشت
فی روضةٍ مخلدةٍ ارضها السماء
کلك قضا نوشت روان بر در بهشت
تاریخه **(و من دخله کان آمنا)**
۸۹۸

ایضاً تاریخ وفات جامی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :
سلطان‌ملك دانش جامی که یافت درخلد
از بادهٔ وصالش ارواح قدس کامی
تاریخ فوت او را از عقل خواستم گفت
(آه از فراق جامی آه ازفراق جامی)
۸۹۸

مولانا حسام‌الدّین نیز تاریخ وفات جامی را در قطعه‌ای چنین بنظم کشیده :
جامی که آفتاب سپهر کمال بود
تصنیف کرده بود زهر علم بی حسیب

رفت از میان و ماند میان سخنوران

تاریخ فوت خویشتن **(اشعار دلفریب)**

۸۹۸

خواجه محمد یحیی نیز در تاریخ فوت جامی این اشعار را سروده است :

قدوهٔ اصحاب دانش مولوی جامی که بود

مقتدای اهل فضل و جامع فضل و هنر

دل گرفت از محنت دور جهانش لاجرم

رخت‌بست و کرد سوی روضهٔ‌رضوان‌سفر

آنچنان در ماتمش اهل خراسان سوختند

از پی تاریخ او دود از خراسان شد بدر

خراسان ۹۱۲ از آن دود ۱٤ ساقط شود ۸۹۸ می‌ماند .

در تاریخ وفات امیرحسن معمائی ملا رکنی از شعرای معاصر وی این‌قطعه را گفته است :

سید حسین قدوهٔ ارباب فضل کو — براهل تعمیه همه فائق فتاده بود

رفت ازجهان‌فانی وتاریخ‌فوت او — با **(هجرت‌رسول)**موافق‌فتاده‌بود

۹۰٤

ایضاً تاریخ وفات امیرحسین معمائی را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

مظهر خلق حسن میر حسین — سید فاضل فرخنده صفات

کرد رحلت‌بسوی خلدبرین — یافت از حادثهٔ دهر نجات

نوررحمت چو براو نازل شد — **(نوررحمت)**بشدش‌سال‌وفات

۹۰٤

در تاریخ وفات نظام‌الدّین امیر علیشیر نوائی - امیرصدرالدّین ابراهیم امینی این قطعه را گفته است :

میردین‌پرورعلیشیر آنکه بود عقل ودانش‌ملك وملت‌راپناه
در هدایت هادی راه هدی[1] در ولایت والی دین اله
عاقبت زین‌تنگنا آمد به‌تنگ شدسوی‌فردوس‌باصدعزّوجاه
درجنان پرسید ازتاریخ فوت گفت‌رضوانش**(ولایت‌انتباه)**
۹۰۶

ایضاً در تاریخ وفات امیر علیشیر بعضی از شعرا چنین گفته‌اند:

آن میر بلند قـدر عالی همّت چون کرد ازین‌جهان به‌جنّت‌رحلت
از سال وفـات و جای او پرسیدم دادند جواب من که **(جنت‌جنت)**
۹۰۶

ایضاً تاریخ وفات آنمرحوم را چنین گفته‌اند:

پنج حرفی بگفت شد تسلیم **(الف وبی وتی وثی وجیم)**
ا ب ت ث ج ۹۰۶

ایضاً در تاریخ وفات آنمرحوم خواندمیر مؤلف حبیب‌السیر این قطعه راچنین گفته است:

جناب امـیر هدایت پناهی که ظاهر ازو گشت‌آثار رحمت
شد از خارزار جهان سوی باغی که‌آنجاشگفته‌است گلزاررحمت
چو نازل‌شدانواررحمت‌بروحش بجوسال فوتش ز**(انواررحمت)**
۹۰۶

تاریخ وفات عبدالجلیل که از عرفا و دانشمندان هرات بود سلطان ابراهیم امینا گفته است:

افسوس ازآن سپهر دانش کس بود چو ابرشیوه انفاق
زان عبد جلیل گشت نامش کاراسته شد بحسن اخلاق
تاریخ وفات او خرد گفت **(علامهٔ بیمثال آفاق)**
۹۱۱

خواجه عبدالله مروارید متخلّص به بیانی در تاریخ وفات عبدالغفور لاری که از تلامیذ جامی بود و رساله‌ای در شرح حال و اوصاف جامی نوشته این قطعه را گفته است :

دریغ از سرور ارباب تحقیق سپهر دانش و دریای عرفان
فروزان گوهری‌ازدرج‌تمکین درخشان‌اختری‌ازبرج‌امکان
همه اهل بصارت‌چشم او نور همه اهل بصیرت‌چشم اوجان
چوملك مغفرت رابود والی لقب عبدالغفورش داد یزدان
ازین‌محنت‌سرارخت‌سفربست عزیمت کردسوی باغ‌رضوان
چوخواهی‌سال‌وماه‌وروزفوتش بگو (**یکشنبه‌پنجم‌زشعبان**)
۹۱۲

تاریخ وفات خواجه عبدالله مروارید بیانی را امیر صدرالدّین ابراهیم امینی در قطعهٔ زیر چنین گفته است :

مخدوم اهل علم بیانی جهان فضل دردا که کوکب شرفش درزوال‌رفت
آمد زاوج عزّقدم همچو روح قدس پرواز کرد جانب ربّ جلال رفت
بر لوح دل نوشت امینی سرود آه تاریخ آنکه (**قدوهٔ‌اهل کمال‌رفت**)
۹۲۲

تاریخ وفات خواجه آصفی را مشهور است که خود حین وفات این رباعی را گفته است :

سالی که رخ آصفی بهفتاد نهاد هفتاد تمام کرد و از پای فتاد
شد در هفتادومصرع تاریخ است (**پیمود ره بقا بکام هفتاد**)
۹۲۳

ایضاً تاریخ وفات آصفی را خواجه ضیائی در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

محیط فصاحت بعالم گذاشت سخنها چو آب حیات آصفی

ضیائی همی جست تاریخ او		خرد گفت(**آصف صفات آصفی**)
۹۲۳

خواجه آصفی وزیر سلطان ابوسعید بن سلطان محمد بن میرزا میرانشاه بود

ایضاً وفات خواجه را چنین گفته اند که دوم شعبان سال ۹۲۳ را حاکیست :

چون آصفی آن چشم خرد را مردم
در ابر اجل گشت نهان چـون انجم

پرسید دل از من کـه چه آمد تاریخ
گفتم (**ز برات آمده روز دوم**)
۹۲۳

ایضاً در تاریخ وفات خواجه آصفی ملا شهاب الدّین حقیری چنین گفته است :

جستم از پـیر خرد تاریخش		گفت بامن (**اجل خواجه رسید**)
۹۲۳

تاریخ وفات ملاعبدالله هاتفی خواهرزادهٔ عبدالرحمن جامی را بعضی ازشعرا در این قطعه چنین گفته اند :

از باغ دهر هاتفی خوش کـلام رفت
سوی ریاض قدس بصد عیش و صد طرب

جان داد رو بروضه پاك نبی و گفت
روحی فـداك ای صنم ابطحی لقب

رفت از جهان کسی که بود لطف شعر او
آشوب تـرك و شور عجم فتنهٔ عرب

تـاریخ فوت او طلبیدم ز عقل گفت
از (**شاعرشهان**) و (**شه‌شاعران**) طلب
۹۲۷		۹۲۷

ایضاً تاریخ وفات ملا عبدالله هاتفی همشیره‌زادهٔ جامی را چنین گفته‌اند :

(جامی ثانی چه شد)

۹۲۷

تاریخ وفات برهان‌الدّین شاه خلیل‌الله که از اولاد و نبایر شاه نعمت‌الله ولی بود و درهرات بدرجهٔ شهادت رسید جسدش را برتفت نزدیکی یزد آورده دفن کردند بر سنگ مزارش این اشعار مسطور است :

قطعه

شاه برهـان دین خلیل الله — کرد درخاکدان چو قطع حیات

سال تـاریخ فوت او جستم — از دل خویشتن بوقت وفات

گفت چون گشت درهرات شهید — سال فوتش بود **(شهیدهرات)**

۹۲۵

تاریخ وفات میرغیاث‌الدّین میرك را که ازشعرای قرن دهم‌هجری بوده ومقتول شده شهاب‌الدّین احمد ابحفری چنین گفته است :

قطعه

چون کرد به تیغ جان ستان چرخ فلك

از لوح زمانه نـام میرك را حك

گفتم که حساب سال این واقعه چیست ؟

دل گفت که **(قتل بندگان میرك)**

۹۲۷

ایضاً تاریخ‌شهادت‌میرعیاث‌الدّین محمدحسینی ملقب به‌میرك را که حبیب‌السیر بنام وی آغازشده ولی بعداً بنام کریم‌الدّین خواجه حبیب‌الله وزیر دورمش‌خان‌موشح شده خواجه ضیاءالدّین چنین گفته است :

چون میرمحمد خلف آل عبا — زین دارفنا رفت‌سوی‌ملك‌بقا

تاریخ شهادتش رقم کرد ضیا — **(والله‌شهید هو یحیی الموتی)**

۹۲۷

تاریخ وفات امیدی طهرانی را که درسال ۹۲۵ مقتول شده افضل تهرانی دراین قطعه چنین گفته است (در بعضی نسخه‌ها نوشته‌اند این ماده تاریخ را امامی طهرانی گفته :

نادر العصر امیدی مظلوم | کو بناحق شهید شد ناگاه
شب بخواب من آمده فرمود | کای زحال درون من آگاه
بهر تاریخ قتل من بنویس | **(آه از خون ناحق من آه)**

۹۲۵

تاریخ وفات شمس‌الدّین محمد تبریزی معروف به شیرین قلم که از خطاطان معروف تبریز بشمار است حافظ وقاری قرآن بود ، عشقی شاعر کاشی گفته است :

بیت

چونکه در خط و قرائت بود ماهر آنجناب
سال تاریخش هم از **(خطاط قاری)** کن حساب

۹۳۰

تاریخ قتل هلالی مشهدی را که در سال ۹۳۶ به سیف سیف‌الله نامی کشته شد بعضی از شعرای معاصر وی چنین گفته‌اند :

(سیف‌الله کشت)

۹۳۶

تاریخ وفات شهاب‌الدّین معمائی را یکی از معاصرین خود چنین گفته است:

(آه آه از فوت مولانا شهاب)

۹۴۲

ایضاً تاریخ وفات شهاب‌الدّین را خواندمیر مؤلف حبیب‌السیر چنین گفته است:

(شهاب الثاقب)

۹۴۲

تاریخ وفات اهلی شیرازی را بعضی از شعرای معاصر خود چنین گفته است :

قطعه

در میان شعرا و فضلا پیر با صدق و صفا بود اهلی
رفت با مهر علی از عالم پیرو آل عبا بود اهلی
سال فوتش زخرد جستم گفت **(پادشاه شعرا بود اهلی)**
۹۴۲

ایضاً تاریخ وفات اهلی را بعضی از فضلا نیز چنین گفته‌اند :

(سقی الله ثراه)

۹۴۲

تاریخ وفات بهزاد نقاش معروف را که درتبریز فوت کرده مزارش در باغ شیخ کمال خجندی جنب مزارشیخ واقع است برلوح مزارش این اشعارمنقور بود اکنون از بین رفته است :

وحید عصر بهزاد آنکه چون او ز بطن ما در ایّام کم زاد
اجل چون صورت عمرش بپرداخت قضا خاك وجودش داد بر باد
زمن صورتگری تاریخ پرسید؟ بدو گفتم جواب از جان ناشاد
اگر خواهی که تاریخش بدانی نظر افکن به **(خاك قبر بهزاد)**
۹۴۲

نوشته‌اند مولانا شیدا که از فضلای زمان وظرفای دوران بود درحال بیماری که دست از جان شسته بود این مصرع را میگفت : **(مرد شیدای دردمند حزین)** ازقضا اجل مهلت داده وپنجسال زندگانی کرده بعد وفات یافت اینمصرع راکه خود گفته بود باضافهٔ حرف (ها = ٥) تاریخ یافتند :

(مرده شیدای دردمند حزین)

۹۵۱

تاریخ وفات میرعلی جامی متخلّص به مجنون خطاط مشهور را میرزا بیگ دیوان بیگی چنین گفته است :

آن بحر فضائل سر ارباب قلم را — در واقعه دیدیم باطوار ستوده
گفتیم که تاریخ وفات تو چه گوئیم — گفتا که بگو (**میر علی فوت نموده**)
۹۵۱

تاریخ وفات مولوی عارف را فیضی در قطعهٔ زیر چنین گفته است :

مولوی عارف عالم افسوس — که سر آمد اجلش را وعده
عقل تاریخ مه و سالش را — زد رقم (**نوزده ذیقعده**)
۹۶۱

تاریخ وفات کمال الدّین ابوالخیر را که از شعرای قبة الاسلام بلخ بود وعاشق تخلّص میکرد یکی از شعرای معاصر خود چنین گفته است :

(**فوت عاشق**)
۹۵۷

تاریخ وفات جمال الدّین عطاءالله مشهدی را که از فضلا و ادبای عصر سلطان حسین بایقرا بود و چندی به منصب وزارت آن سلطان منصوب بود بعضی از شعرا در این قطعه چنین گفته‌اند :

خواجهٔ سالکان عطاء الله — که دلش میل داشت سوی جنان
جانب خلد رفت وشد تاریخ — (**میل خواجه عطا بسوی جنان**)
۹۵۷

تاریخ وفات نعمتی کاشانی را که معاصر محتشم کاشانی بود محتشم دراین قطعه چنین گفته است :

نعمتی شاعر مادح که مدام — مدحها بود در افواه ازو
از ستمکاری گردون گردید — زهر پرداخته ناگاه ازو
منکه با خاطر غمگین بودم — همدم نالهٔ جانکاه ازو
بهر تاریخ وفاتش گفتم — (**نعمتی شد زجهان آه ازو**)
۹۶۰

تاریخ وفات عشقی شاعر کاشی را محتشم کاشانی چنین گفته است :

عشقی آن نخل خرد پرور بستان سخن
چون بسیل اجل از دهر بر آمد بیخش
می‌شنیدم‌زچپ‌وراست که **(عشقی‌عشقی)**
٩٦٠
متفکر چو شدم بود همان تاریخش

تاریخ‌وفات شاه ولی را که ازعرفای یزد بود درسنگ مزارش منقور کرده‌اند غیاثی یزدی چنین گفته است :

شمس فلك وفا به فیض ازلی — رو سوی بهشت کرد با مهر علی
چون معتقدشاه ولی بود بجوی — تاریخ وی از **(معتقدشاه‌ولی)**
٩٦٦

تاریخ وفات‌نادری سمرقندی را که درتاریخ ٩٦٦ فوت کرده فکری ازشعرای آنزمان تاریخ او را برسم تعمیه چنین گفته است :

وا حسرتا که نادری نکته دان برفت
آن نادری که داد سخن داد در جهان
جستم برسم تعمیه تاریخ فوت او
گفتا خرد که رفت یکی از **(سخنوران)**
٩٦٦

سخنوران ٩٦٧ ازآن یکی کم شود ٩٦٦ می‌ماند .

تاریخ وفات صبوحی را که از شعرای هند است فیضی شاعر هندی این قطعه را گفته است :

دریغا صبوحی بوقت صبوح — شراب فنا خورده از دست موت
حریفان نوشتند بر دور جام — **(صبوحی‌میخواد)** تاریخ فوت
٩٧٣

در تاریخ وفات حافظ احمد قاری قرآن که آوازخوشی داشت صدرالدّین نامی این قطعه را گفته است :

چو حافظ احمد از دنیای فـانی
بچندین فضل عمر انـدکی رفت

خوش آوازان درین اندیشه مدهوش
که گوئی عقل و هوش از هر یکی رفت

چو جستم از خـرد تاریخ فوتش
بگفتا از (**خوش آوازان**) یکی رفت
۹۷۱

خوش آوازان = ۹۷۲ باید یکی موضوع شود (۹۷۱) می‌ماند .

تاریخ فوت منصوری شاعر را محتشم کاشانی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

قطعه

ناگاه سمند جان بهر سفر عقبی
منصوری شاعر تاخت وز دهر مسافر شد

این طرفه که نام او منصوری شاعر بود
تاریخ وفاتش نیز (**منصوری شاعر**) شد
۹۶۷

تاریخ وفات نورالدّین محمد حکیم ولد کمال‌الدّین حسین از اطبّای زمان شاه طهماسب صفوی و طبیب مخصوص وی بـود محتشم کاشانی در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

دلا بنگر این بی محابا فلك را
که شد تا چه غایت به بیداد مایل

اجل شد دلیر اینچنین هم که ریزد
بکام مسیح زمان زهر قاتل

امین سلاطین جلیس خوانین
سپهر معارف جهان فضایـل

سمّی نبی نور دین ماه ملت
محمد ملك ذات قدسی شمائل

حکیمی که سدّ متین علاجش میان حیات و اجل بود حائل
چه شهباز روح بلند آشیانش بهمّت فکند ازجنان جهان ظل
نمودند از بهر تاریخ فوتش ادیبان مجالس ظریفان محافل
حکیمان رقم سر در اهل عالم فضایل پناهان (**پناه افاضل**)
۹۷۰

در تاریخ وفات ملا محبّعلی ابراهیمی که از خطاطان دورهٔ شاه‌طهماسب اول بود و در کتابخانهٔ آن شاه مشغول استکتاب بود بعضی از شعرای معاصر این قطعه را تاریخ گفته‌اند :

قطعه

رفت ازجهان‌فانی ملامحبّعلی حیف یا رب بصدر جنّت او را مقام بادا
چون‌نزداهل دنیامقبول ومحترم بود در آخرت الهی بـا احترام بادا
تاریخ‌سال فوتش‌پرسیدم‌ازخرد گفت (**ملا محبعلی را شافع امام‌بادا**)
۹۷۳

تاریخ وفات غزالی مشهدی را شیخ فیضی از شعرای هند چنین گفته که لفظاً و معناً تاریخ است :

قدوهٔ نظم غزالی که سخن همه از طبع خدا داد نوشت
خامه‌چون بر کف‌اندیشه‌نهاد نکته پی در پی استاد نوشت
نامـهٔ زندگی او ناگاه آسمان بر ورق باد نوشت
عقل تاریخ وفاتش بدو طرز (**سنهٔ‌نهصدوهشتاد**) نوشت
۹۸۰

تاریخ وفات شجاعی کاشی را که درشعرطرز تازه‌ای بکار می‌برد میرحیدرمعمائی چنین گفته و بطرز تازهٔ وی اشاره کرده است :

قطعه

چون‌بود شجاع ما برون زاندازه در شعر ز طرز تازه پر آوازه

گریان پی تاریخ وفاتش گفتم **(صدحیف از آن صاحب طرز تازه)**
۹۸۱

ایضاً تاریخ وفات شجاعی کاشی را که در زبانش لکنتی داشت میرحیدرمعمائی چنین گفته (٦ سال فرق دارد) .

هر چند شجاع کاشی آمد — در زمزمهٔ سخن خوش‌الحان
اما بزبانش لکنتی بود — کش حرف بلب نیامد آسان
بُل بُل بُل گفت لفظ بلبل — چون بلبل اگرچه بود خوشخوان
ماتمزدگان همزبانش — گشتند بطرز او سخن ران
یعنی گفتند بهر تاریخ — **(بُل بُل بُل بوستان کاشان)**
۹۸۷

تاریخ وفات مقصود شاعر یزدی را کـه در یزد مقتول شد و با محتشم کاشانی خصومت داشت محتشم در این قطعه چنین گفته است :

خصم من مقصود بد مقصد رخ قاتل چو دید
بهر ساز گریه چشم خون چکان او چه کرد

چون زبان خنجر آمد با دل او در سخن
در تضرّعهای بیحاصل زبان او چه کرد

نوک نیش تیغ چون سر درجگر گاهش نهاد
هیئت او با دل و تاب و توان او چه کرد

کینهٔ او با من آخر چون به‌این روزش نشاند
روزگار آیا زمن خاطر نشان او چه کرد

انتقام از وی بظاهر عـار بود امّا بسرّ
تیغ باطن را ببین با جسم وجان او چه کرد

هر که تاریخ از تو پرسد بهر تنبیهش بگو
(انتقام باطنی دیدی بجان او چه کرد)
۹۸۷

ایضاً تاریخ قتل مقصود شاعر یزدی را محتشم بطور هجو گفته است :

قطعه

سگ سفله مقصود دون دشمن دین — که در کینه ایزد فرید آفریدش
چه فرّخ شبی بود آنشب که قاتل — جگرگاه از نوك خنجر دریدش
گریبان کشان مالك دوزخ آنگه — بصحن زمین جهنم کشیدش
خرد تا درفکر زد زین دومصراع — دو تاریخ غرّا به خاطر رسیدش
(جهنم زمین داشت آلودگیها) — **(نگه آلودهم شدز روح پلیدش)**
۹۸۷ — ۹۸۷

میرمعزّی کاشی در تاریخ فوت سید احمد مشهدی ومولانا محمدحسین تبریزی که هر دو از استادان مسلّم خط نستعلیق بودند و هر دو در یکسال فوت کرده‌اند این قطعه را گفته است :

فریـد خطهٔ خط سید احمد مشهد
که دست قدرتش ازروی خط گشود نقاب
وحید دهـر محمد حسین تبریزی
که از سحاب قلم می‌فشاند درّ خوشاب
زرشحهٔ قلم مشکبار این هـر دو
چو شد صحایف ازآنان همیشه زینت یاب
ز حاکمی کـه بود عامل دفاتر عمر
رسید حکم نویسنده اجل به شتاب
قلم کشید بر اوراق عمر این هر دو
برات زندگی هر دو را نمود خراب

معزّی از پی تـاریخ شد بفکر شبی
درین خیال چوخوابش ربود دید بخواب
که این دو کاتب قدرت نویس را تاریخ
نوشت کاتب تقدیر **(قبلة الکتاب)**
۹۸٦

تاریخ وفات ضمیری اصفهانی را محتشم کاشانی بطورشوخی دراین قطعه چنین گفته است :

شاعر نادر ضمیری آنکه با من در سخن
تا معاصر بود همدم بـود ذوق تازه‌ام
چون برفت آمدبخوابم‌دروقوع‌مرگ‌خویش
ساخت غمگین با وجود کین بی اندازه‌ام
چون‌ازوتاریخ‌فوتش‌جستم ازانصاف گفت
(شدکم آوازه‌تهی‌طبل‌بلندآوازه‌ام)
۹۸۷

همو گفته در عذر تاریخ اول :

ضمیری بزرگ سخن گستران — که ازفوت اویك جهان شدتهی
ازین دار فانی چوشد بر کران — صفاهان کران تا کران شدتهی
اگر از تو پرسند تاریخ وی — بگو **(بلده‌اصفهان شدتهی)**
۹۸۷

همو گفته در تاریخ وفات ضمیری اصفهانی :

بحر معنی ضمیری آنکه ازو — بود گیتی همیشه گوهرخواه
مالك‌الملك نظم کز ملکوت — در دلش داشت خیل معنی‌راه
داشت‌چندان علوّوجاه ازشعر — که‌ملوك ازسریروملك‌وسپاه
ازجهان خیمه کند وناگه زد — بر در روضه جنان خرگاه

بود جاهش چو ازسخن عالی | بود نامش چو زینت افواه
بهر تاریخ رحلتش گفتم | **(شاعر نامدار عالیجاه)**

۹۸۷

ایضاً تاریخ وفات ضمیری‌را محتشم‌کاشانی با اینکه مناسباتشان خوب نبود از راه صدق و صفا این قطعه را در حق وی گفته که دو مصرع آخر تاریخ است :

یار بد مهر ضمیری که زیاران هر چند
نیك دیدی زحد افزون بد بیحد کردی
خاصّه با من که اگرخواستمی زندگیش
او هلاکم عوض از میل دل خود کردی
وربدی‌دیدی ازاحباب خودآن‌نیز به سهو
عوض آن به مکافات یکی صد کردی
کاشکی بودی و آزار دل خستهٔ من
با حیات ابد و عمر مخلّد کردی
حال چون رفته خرد کاش دو تاریخ بیان
زین‌دومصرع که دلم کرده زبان زد کردی

(آنکه بایاروفا کیش بدی کردبجهل)

۹۸۷

(کاش بودی وازین بیش بوی بدکردی)

۹۸۷

تاریخ وفات فصیح معمائی را که درسال ۹۸۳ وفات کرده محتشم‌کاشانی‌چنین گفته است :

زبدةالاخوان فصیح خوشکلام | صاحب نظم و مقالات فصیح
آنکه در شعر و معمّا روز وشب | می‌ستودش دهر مخفی و صریح
وز صبوح بادهٔ ادراك بود | چهرهٔ شخص کمالاتش صبیح

ناگه از بیداد صیّاد اجل | داد جان برباد چون صید ذبیح
بهر تاریخ وفاتش چون نیافت | عقل دور اندیش تاریخ صحیح
کرد برمدّت فزون یکسال و گفت | **(حیف وصد حیف از کمالات فصیح)**

۹۸۴ منهای ۱ = ۹۸۳

تاریخ وفات حجابی جرفادقانی را میرزا علی نقی کمرهٔ در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

از خون حجابی خط بندد گران | بر خاک رقم کرد سپهر گذران
کردم چو ازو سئوال تاریخش گفت | **(اینست زمین سزای بیدادگران)**

۹۸۹

تاریخ وفات قاسم کاهی را فیضی از شعرای هند قطعه‌ای گفته که روز وماه‌سال را نیز بیان کرده :

افسوس که شد قاسم کاهی فانی | در گلشن دهر کرد پر افشانی
تاریخ مه و سال وفاتش جستند | گفتم **(دویم ازماه‌ربیع الثانی)**

۹۸۸

ایضاً تاریخ وفات قاسم کاهی را یکی از شاگردانش در جملهٔ زیرچنین گفته :

(رفت ملا قاسم کاهی)

۹۸۸

تاریخ وفات حکیم زلالی خوانساری را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

مصراع

(از جهان رفت زلالی بجنان)

۹۳۱

تاریخ وفات عرفی شیرازی که نامش سیدمحمدملقب به کمال‌الدّین مولدش شیراز جنّت طراز است در زمان اکبرشاه بهندوستان رفت در خدمت آن پادشاه به ترقیات بزرگ نائل شدچون تعلّق خاطرومحبت زیاد با شاهزاده سلیم جهانگیر داشت بعضی

ازشعرا بعاشقی وی نسبت به شاهزاده متهم کردند عاقبت در عین شباب مسموماً وفات کرد تاریخ فوتش را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(هادی کلام عرفی شیرازی)

۹۹۹

نوشته‌اند پس از چند سال درویشی استخوانهای او را اشتباهاً به نجف اشرف برد بعد از انتقال معلوم شد که استخوانهای عرفی را برده در این خصوص رونقی از شعرا این قطعه را گفته است :

یگانه گوهر دریای معرفت عرفی　　که آسمان پی پروردنش صدف آمد
چو عمر آن بسر آمد زگردش گیتی　　شکست بر صف دلهای پرشعف آمد
رقم زد از پی تاریخ رونقی کلکم　　**(بگاوس مژه ازگورتانجف آمد)**

۱۱۹۴

تاریخ وفات شوخی یزدی که بشوخی طبع وظرافت‌شعرمعروف بود درسنگ مزارش چنین مسطور است :

شوخی آن بی قرینهٔ عالم　　که نبودش درین زمانه‌قرین
از عرب تا عجم به صنعت او　　ندهد کس نشان بروی زمین
شرح‌تاریخ فوتش آن پرسید　　گفتمش**(جای‌او بهشت برین)**

۹۹۰

تاریخ شهادت قاضی نورالله بن سید شریف‌الدّین‌المرعشی‌الشوشتری متخلّص به نوری مؤلف کتاب مجالس‌المؤمنین و کتاب احقاق‌الحق که‌دراکبرآباد هند بگناه اینکه رواج مذهب تشیّع میکرد بسعایت مخالفین از طبقهٔ علمای اهل سنّت به امر جهانگیرشاه شهید شد قبرش در اکبرآباد هند زیارتگاه است فاضلی این جمله را تاریخ گفته است :

(سید نورالله شهید شد)

۱۰۱۹

ایضاً ضامن علی ازشعرای هند تاریخ قتل نورالله شوشتری را چنین گفته است :

ظالمی اطفاءِ نور الله کرد　　قرةالعین نبی را سر برید
سال قتل حضرتش ضامن علی　　گفت(**نورالله سید شد شهید**)
۱۰۱۹

ایضاً تاریخ وفات آنمرحوم را بعضی از مریدانش چنین گفته است :

قطعه

سر اکابر آفـاق میر نور الله　　سپهر فضل وحید زمانه پاك سرشت
به نیمهٔ شب بیست‌شش از ربیع آخر　　ازین خرابه روان شد بسوی قصر بهشت
چودل زفکر طلب کرد سال تاریخش　　خرد بصفحهٔ دل (**افضل العباد**) نوشت
۱۰۱۹

تاریخ وفات وحشی بافقی را ملا قطب شدّه باف چنین گفته :

وحشی آن دستانسرای معنوی　　گشته خاموش و بهم پیوسته لب
از غم لب بستن وحشی گشاد　　در پی افسوس گفتن بسته لب
سال تاریخش چوجستم از خرد　　در جواب من گشود آهسته لب
دست برسر ایدریغا گفت و گفت　　(**بلبل گلزار معنی بسته لب**)
۹۹۱

در تاریخ وفات میرمنشی حسین قمی والد ماجدّ قاضی احمد قمی مؤلف کتاب گلستان هنر مولانا عبدی جنابدی این قطعه را گفته است :

سپهر شرف میرمنشی که بود　　فلك را سر قدر بر پای او
چو از گلشن دهر دلگیر شد　　ریاض جنان گشت مأوای او
چو تاریخ جستم زپیر خرد　　بگفتا (**بهشت برین جای او**)
۹۹۰

تاریخ وفات وحشی بافقی را تقی‌الدّین اوحدی مؤلف تذکرهٔ عرفات چنین گفته واین عبارت را درحق او نوشته وی عرق تندی نوشید وخلعت نشاءِ وبقا پوشید

لهذا بتاریخ فوت او من گفته‌ام :

چوسرمستانه وحشی باده نوشیدازخم وحدت
روان شد روح پاك او بمسنی سوی علّیین
من از پیر مغان تاریخ فوت او طلب کردم
بگفتا هست تاریخش **(وفات‌وحشی‌مسکین)**

۹۹۱

ایضاً تاریخ وفات وحشی بافقی را بطورمعمّا چنین گفته‌اند : شاید از میرحیدر معمائی باشد .

درمثنوی از ذوق دل آرا وحشی — تا خاتمه نارسیده اما وحشی
درها افشاند — زان درها ماند
دوران پی مثنوی بی خاتمه‌اش — گفتیم که مثوی ملّا وحشی
تاریخ چوخواست — بی خاتمه ماند

(مثنوی ملّاوحشی)۱۰۰۱ بی‌خاتمه یا ـ۱۰ـ ساقط شود ـ ۹۹۱باقی‌ماند شهاب‌الدّین معمائی از شعرای زمان نصیرالدّین محمد همایون بود درسنهٔ ۹٤۲ فوت کرده تاریخ وفات او را خواندمیر مؤلف حبیب‌السیر چنین گفته است :

(شهاب‌الثاقب)

۹٤۲

تاریخ وفات حسینی عصارکاشانی را محتشم درقطعهٔ ذیل چنین گفته است :

عمر ملّا حسینی عارف — از لطایف چو در ظرایف رفت
وز کلامش دوصدلطیفه نگاشت — خامهٔ هر که بر صحایف رفت
از سرای جهان بطرف جنان — ناگه آن زبدهٔ طوایف رفت
وز پی سال رحلتش دل گفت — **(زیب مجموعهٔ لطایف رفت)**

۹۹۳

تاریخ وفات میرزا مخدوم اصفهانی را محتشم کاشانی چنین گفته است :

جنّت که بصد هزار زیبش پیر است | بازش که ز میرزای مخدوم آراست
خلّاق ودود | وآن زیب فزود
مخدوم مطاع اهل عالم گفتم | **(مخدوم ومطاع اهل علم)** آمدراست
تاریخ شود | وین انسب بود
۹۹۲

تاریخ وفات میرمعزّالدّین محمدخوشنویس رامحتشم کاشانی در قطعهٔ زیر چنین گفته است :

میرذی شهرت معزّالدّین محمد آنکه بود
در جهانگیری نظیر مهر عالمتاب کو

چون از این مخزن جمال آرای غیبت شدفنا
این صدا در بحر و بر کان گوهر نایاب کو

قدوهٔ کتّاب چون او بود تاریخش چو خواست
کاتب الالواح گفتم **(قدوة الکتاب کو)**
۹۹۰

ایضاً تاریخ وفات میرمعزّالدّین محمد خوشنویس را محتشم کاشانی چنین گفته است :

میر بی همتا معزّالدّین محمّد آنکه بود
در روان هفت طاق ازخط عالمگیر طاق

وانکه بود از حسن خط دلکش از نزدیک و دور
پادشاهانرا بتعریف و ثنایش اشتیاق

بود خطّاط عراق اما ازو بد در میان
خوشنویسان خراسانرا بشاگردی نطاق

روح عالی رتبه‌اش چون از علوّ مرتبت
جا به تخت خلد کرد از تخت این نیلی رواق

در بسیط هفت اقلیم از پی تاریخ وی

خوشنویسان ثبت فرمودند **(خطاط عراق)**

۹۹۰

تاریخ وفات مولانا غضنفر قمی که در کاشان سکونت داشت و در خطّاطی و خوشنویسی بی‌مانند بود. محتشم کاشانی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است:

قطعه

غضنفر گـل گلشن قابلیّت — که حرمان اوموجب صد الم شد

زخطّش چه گویم که درعالم اورا — نی کلك در خوشنویسی علم شد

سخن مختصر آن گل کم توقف — که نزهت ده بوستان عدم شد

بلوح بیان بهر تاریخ فوتش — **(گل گلشن قابلیت)** رقم شد

۹۹۳

تاریخ وفات فیضی هندی را فصیح از شعرای هند بطورهجو چنین گفته‌است:

بیت

فیضی بی دین چومرد سال وفاتش فصیح

گفت **(سگی ازجهان رفت به حال قبیح)**

۱۰۰۳

تاریخ وفات صادق‌بیگ افشار کتابدار شاه عباس اول را بعضی ازفضلای چنین گفته‌اند:

(دگر عجب که دمد صبح صادق از شب ما)

۱۰۱۸

ایضاً تاریخ وفات فیضی را یکی از شعرای هند بطورمعمّا چنین گفته است:

چون بناچار رفت شد ناچار — سال تاریخ **(خالدفی النار)**

۱۰۰۷ منهای چار ٤ = ۱۰۰۳

تاریخ وفات اقدسی‌مشهدی را حکیم رکن‌الدّین مسعود کاشانی درقصیده‌ای که

در مدح و مرثیه اقدسی گفته در آخر قصیده چنین گفته است :

پی تاریخ او کز بیکسی رفت   روان گفتم **(زعالم اقدسی رفت)**
۱۰۰۳

تاریخ وفات میر صدرالدّین محمد ولد میرزا شرفجهان قزوینی را که از خطّاطان و موسیقی‌دان معروف دورهٔ شاه عباس اول بود میرزا ابوطالب کاشی این اشعار و مادهٔ تاریخ را گفته است :

میر فلك رتبهٔ عالی گهر   صدر انام اختر برج شرف
اختر تا بندهٔ هفتم سپهر   گوهر یکتای گرامی صدف
چون گهر ذات گرامی او   مادر ایّام ندارد خلف
عاقبت از دار فنا رخت بست   شد زقضا نقد حیاتش تلف
نغمه سرایان همه بستند لب   ماندز آهنگ و نوا چنگ و دف
بربط و طنبور گسستند تار   عود برآورد فغان از اسف
از پی تاریخ وفاتش خرد   بود طلبکار چو از هر طرف
فکر بیك بیت دو تاریخ گفت   پیش وی آورد برسم تحف
(ملجاء دنیا و ملاذ انام)   **(صدرجهانی وجهان‌شرف)**
۱۰۰۸   ۱۰۰۸

میرزا شفیع خراسانی از منشیان دورهٔ شاه عباس اول بود بمیرزای عالمیان معروف است محصّل مالیات دیوانی بود در اثر خیانت معزول و از غصّه بیمار شد و در سال ۱۰۱۷ در قزوین وفات نمود. شاعری وفات او را دراین قطعه چنین گفته است:

میرزای جهان که بُد جهانرا مالك
برداشت دل از مفرده و من ذلك
روح القدس از برای تاریخش گفت
(انت الباقی و کل شئی هالك)
۱۰۱۷

میرزا رفیع واعظ قزوینی در تاریخ فوت فرزند خود عبدالحسین اینقطعه را گفته است :

رفت نور دیده‌ام عبدالحسین تابم ازدل برد وخواب ازدیده‌ام
چون تواند دید خالی جای او دیدهٔ در خون خود غلطیده‌ام
موی آتش دیده را ماند تنم بسکه از دردش بخود پیچیده‌ام
گفت یاری چیست ای محزون ترا کاین چنین آشفته‌ات کم دیده‌ام
در جوابش گفتم و تاریخ شد **(رفت نوردیده‌ام ازدیده‌ام)**

۱۰۷۲

تاریخ وفات نظیری نیشابوری را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

مصراع

(علم بکوی ابد زد پیمبر شعرا)

۱۰۲۱

ایضاً فیه :

(زدنیا رفت حسان العجم آه)

۱۰۲۱

تاریخ وفات صحیفی شیرازی را حکیم شفائی چنین گفته است :

قطعه

چون صحیفی جوهری زقضا زجهان رفت جانب عقبی
دل خلق جهان بسوخت براو همه را دیده گشت خون پالا
بی بدل بود در فنون سخن در فن شعر بود بی همتا
تا قیامت برین کتابهٔ دهر رقم خط او بود هر جا
سال فوتش زعقل جستم گفت **(رفت ملاصحیفی ازدنیا)**

۱۰۲۲

تاریخ وفات ملك قمی را ابوطالب کلیم در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

ملك آن پـادشاه ملك معنی — که نامش سکّهٔ نقد سخن بود
چنان آفاق گیر از ملك معنی — که حدّ ملکش ازقم تا دکن بود
سوی گلزار جنّت رفت آخر — که دلگیرازهوای این چمن بود
بجستم سال تاریخش ز ایّام — بگفتا (**اوسراهل سخن بود**)
۱۰۲۵

تاریخ وفات میرزاسنجر کاشی خلف میرحیدر معمائی را باقر خورده‌بین بطور معمّا چنین گفته است :

سنجر زسر نهاد تمنای سروری — بی پادشاه ماند جهان سخنوری
تاریخ او به تعمیه گفتم بوالدش — افکند(**پادشاه‌سخن**)چترسنجری

از کلمهٔ پادشاه سخن پا را باید افکند ۱۰۲۳ منهای ۳ = ۱۰۲۰
حسن‌خان متخلّص به طایر شیرازی تاریخ وفات میرزا جعفر صافی را چنین گفته است :

زد رقم از پی تاریخ وفاتش طائر — (**میرزاجعفرصافی بجنان بادش جای**)
۱۲۱۹

تاریخ وفات شانی تکلو را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

(**پادشاه سخن**)
۱۰۲۳

تاریخ وفات میرزا رضی اصفهانی را چنین گفته‌اند :

(**آه از رضی**)
۱۰۲٤

تاریخ وفات حکیم فغفور گیلانی را میرزا شاعر تبریزی چنین گفته است :

قطعه

رفت فغفورسخن ازملك نظم — داغها بر سینهٔ احباب هشت

تا دهد آب از حیات چشم ما گوهر یکدانه را در خاک کشت
چون بهشتی بود شد تاریخ او **(هم نوا با عندلیبان بهشت)**
۱۰۲۹

تاریخ وفات حافظ داود را که از مغنّیان هند بود بعضی از نکته‌سنجان هند بطور تعمیه چنین گفته‌اند :

(از نغمهٔ داود بر آمد آهنگ)
۱۰۳٤

نغمهٔ داد ۱۱۱۰ آهنگ ۷٦ موضوع شود ۱۰۳٤ باقی میماند .

تاریخ وفات شکیبی اصفهانی را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

(شکیبی رفت)
۱۰۲۲

تاریخ وفات اسماعیل طهرانی متخلّص به مدهوش را بدیع از شعرای معاصر وی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

خور چو بنهفت رخ بر آمد دوش آسمان زلف شب فکنده بدوش
ریخت اشگ الم بچهرهٔ سما بود قلب جهان بجوش وخروش
از درون کواکب افلاك صوت افسوس میرسید بگوش
سبب ماجرا ندانستم هاتفی آشکار داد سروش
که بدیعا بدانی از عالم رفت مدهوش شد جهان پرجوش
عالم بی معلّم اسمعیل مُرد و شمع زمانه شد خاموش
بهر تاریخ فوت او گفتم **(زجهان شاد شد برون مدهوش)**
۱۲۸۸

تاریخ وفات میر معصوم برادر میرزا سنجر پسر میر حیدر معمّائی را میرزا محمدعلی ماهر چنین گفته است :

(معصوم نزد حیدر و سنجر قدم نهاد)
۱۰۵۲

تاریخ وفات ابوطالب کلیم را غنی کشمیری در قطعهٔ ذیل چنین گفته‌است:

قطعه

حیف کز دیوار این گلشن پرید — طالبا آن بلبل بـاغ نعیم
رفت و آخر خامه را ازدست داد — بی عصا طی کرد این ره را کلیم
اشك حسرت چون همی ریزد قلم — شد سخن از مردن طالب یتیم
هر دم از شوقش دل اهل سخن — چون زبان خامه میگردد دو نیم
عمرها در یاد او زیر زمین — خاك بر سر کرد قدسیّ و سلیم
عـاقبت از اشتیاق یکدگر — گشته‌اند این هر سه دریکجامقیم
گفت تاریخ وفـات او غنی — **(طور معنی بود روشن از کلیم)**

۱۰۶۱

تاریخ وفات حاج محمدجان قدسی را کلیم در یك مصرع چنین گفته است :

مصراع

(دور از آن بلبل قدسی چمنم زندان شد)

۱۰۵۶

تاریخ وفات ملهمی تبریزی را بعضی از شعرا چنین نوشته‌اند :

مصراع

(شد ازین ویرانه گنج اهل معنی ملهمی)

۱۰۴۸

تاریخ وفات حکیم شفائی اصفهانی را که از شعراء و حکمای دورهٔ شاه‌عباس کبیر بود ملّا عرشی چنین گفته است :

(به شاه دین شفائی داده جانرا)

۱۰۳۷

تاریخ وفات بیخود سبزواری که سجع مهرش بود تصادفاً وفاتش نیزهمان‌شد:

(جامی از جام حمد بیخود شد)

۱۰۸۴

تاریخ وفات مجذوب را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

مجذوب از آن رفت به‌صد خوشحالی در باغ نعیم بوده جایش خالی
تاریخ وفاتش از خرد پرسیدم گفتا (**آسود در بهشت عالی**)
۱۰۹۳

تاریخ فوت جعفر آرام را تأثیر تبریزی چنین گفته است :

سالی که رفت جعفر آرام از جهان طبع مصاحبان همگی زین الم فسرد
می گشت فکر از پی تاریخ فوت او افسوس خوردو گفت(**رفیق شفیق مرد**)
۱۱۲٤

در تاریخ وفات غنی کشمیری که نامش ملّا محمد طاهر و از شاگردان ملّا محمد محسن فانی بود ودر سال۱۰۷۹ وفات کرده بعضی ازشعرای معاصر وی چنین گفته‌اند :

از فوت غنی گشت کـه و مه غمگین
هر کس شده در مـاتم او خاك نشین
تاریخ وفـاتش ار بپرسند بگوی
(**پنهان شده گنج هنری زیر زمین**)
۱۰۷۹

تاریخ وفات صائب تبریزی را حاج‌محمدنخجوانی اخوی نگارنده درمصراع ذیل چنین گفته است :

(**سوی فردوس برین شد صائبا**)
۱۰۸۷

ایضاً تاریخ وفات‌صائب را واعظ شاعر چنین گفته است :

شد صائب ازین جهان ویران صد حیف
زان درّ ثمین بحر عرفـان صد حیف
گفتند بنالـه بلبلان تـاریخش
(**ای‌حیف زآن هزاردستان‌صدحیف**)
۱۰۸۷

تاریخ وفات حکیم رکنا مسیح کاشانی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(رفت بسوی فلك باز مسیح دوم)

۱۰۶۶

تاریخ وفات صائب را بعضی‌ها اشتباهاً ۱۰۸۰ یا ۱۰۸۱ نوشته‌اند ولی تاریخ صحیح وفات آن مرحوم سال ۱۰۸۷ می‌باشد اخیراً نیز قبر صائب در اصفهان کشف شد و بالای قبر وی سنگی از مرمر هست که این تاریخ در آن مسطور است :

(شهر جمادی الاول)

۱۰۸۷

تاریخ وفات ملا حیدرعلی متخلّص به فائض اردبیلی را پسرش چنین گفته :

تاریخ وفات فائضای مرحوم کردند رقم که **(شد برحمت واصل)**

۱۰۸۱

ملا محمد سعید متخلّص به اشرف تاریخ فوت آقارشید خطّاط وصائب تبریزی را که هر دو در یکسال فوت کرده‌اند درقصیدهٔ ذیل چنین گفته لیکن درتاریخ وفات صائب دو سال فرق دارد :

کرده بود ایزد عنایت خوشنویس وشاعری
کز وجود هر دو کردی افتخار ایّام ما

بود اسم و رسم او عبدالرشید دیلمی
بود نام این علی بیگ و تخلّص صائبا

آن پسر همشیرهٔ سید عماد خوشنویس
این برادرزادهٔ شمس الحق شیرین ادا

تخته شد ازفوت آن دکان خط را دستگاه
اوفتاد از مرگ این گفتار از برگ ونوا

شورش وغوغا فتاد ازمرگ ایشان درجهان
با خبر شد خوبگوی عقل از این ماجرا

دوستی بامن بگفت اشرف بگو تاریخشان
چون ترا بودند هر دو اوستاد و رهنما
گفتم از ارشاد پر عقل در تاریخ آن
(بوده با هم مردن آقارشید وصائبا)
این تاریخ صحیح نیست ۱۰۸۵

تاریخ وفات میرزا داراب بیگ تبریزی جویا تخلّص را بعضی ازشعرا **(سخن‌پرور)** گفته‌اند .
۱۱۱۸

تاریخ وفات میرزا مهدی حکیم الهی را مشتاق اصفهانی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

چوشدمیرزا مهدی آن قطب‌دانش — که بود او بهر علم عالم کماهی
مکان در خم هستیش بود چندی — فلاطون صفت آن حکیم الهی
نهان گشت آخر روان منیرش — چومهر از کسوف اجل درسیاهی
ززندان‌تنگ بدن چون برآمد — بصدشوق‌شد جانب دوست راهی
رقم کرد مشتاق تاریخ فوتش — **(الهی‌روان‌گشت‌سوی‌الهی)**
۱۱۳۵

تاریخ وفات میرمحمد زمان سهرندی متخلّص به‌راسخ را بعضی ازشعرا چنین گفته‌اند :

(راسخ بمرد)
۱۱۰۷

تاریخ وفات شیخ حسین متخلّص به‌شهرت شیرازی را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

بی نظیر زمانه شیخ حسین — گوی‌معنی‌زنکته‌سنجان برد
هاتفی از برای رحلت او — سال‌تاریخ گفت **(شهرت‌مرد)**
۱۱٤۹

تاریخ وفات آقارضی متخلّص به سرور قزوینی را میرزا محسن تأثیر تبریزی چنین گفته است :

پی تاریخ او گردید فکرم همان **(آقارضی)** تاریخ اوشد
۱۱۱۲

تاریخ فوت میر نجات شاعر کتابدار شاه سلطانحسین صفوی را تأثیر تبریزی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

نمك خوان شعر مـیر نجات که نکوئیش جمله را حالیست
از جهان رفت و بهر تاریخش همه گفتند **(جای اوخالیست)**
۱۱۲۲

تاریخ وفات میرزامحسن تأثیر تبریزی را محمد داود[1] اصفهانی متخلّص به‌عشق چنین گفته است :

(آه از تأثیر آه)

۱۱۳۱

تاریخ وفات خادم را که از شعرای زمان نادرشاه افشار بود مشتاق اصفهانی بطور تعمیه چنین گفته است :

خادم که از ترانهٔ دلکش درین چمن
بودش چو غنچه گوش بر آواز هر گلی
چون رفت از حدیقه و از رحلتش فتاد
در جرگ بلبلان نـوا سنج غلغلی
مشتاق خسته دل پی تـاریخ رحلتش
گفتا ز بـوستان سخن رفت بلبلی

از (بوستان سخن) ۱۲۲۹ باید بلبلی ۷۴ حذف شود ۱۱۱۵ باقی می‌ماند .

۱ـ محمد داود پسر میرزا عبدالله از اجلهٔ سادات عالی درجات واز شعرای اصفهانست عشق تخلص میکرد دیوان مفصلی دارد درحدود ۸۰۰۰ بیت نسخه‌ای ازدیوانش درکتابخانهٔ مسجد سپهسالار هست .

در تاریخ وفات آقا مؤمن که ازشعرا واطبای دورهٔ نادرشاه افشار بود صباحی کاشی چنین گفته است :

فغان زین چرخ کز ناسازگاری | حریفی نکته‌دان از بزم ما رفت
مسیح عهد آقا مؤمن آن کــو | فلاطون سویش از بهر دوا رفت
غرض چون مرغ روح این سخن‌سنج | بباغ خلد ازین بستان‌سرا رفت
پی تــاریخ سال آن صباحی | رقم‌زد **(مؤمن از دارفنا رفت)**

۱۱۶۱

تاریخ وفات حسرت خراسانی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

مصراع

(بلبلی شد از چمن وا حسرتا)

۱۱۵۵

حسرت اسم شریفش سید محمد از سادات شریف ارض اقدس و ازخدّام مشهد مقدّس رضوی بود طبع شعر داشت .

تاریخ‌وفات فطرت طوسی‌را که نامش معزّالدّین‌محمد موسوی‌است وازسادات عالی تبار خراسانست بعضی از شعراء در قطعهٔ ذیل چنین گفته‌اند :

معزّالدّین محمد موسوی حیف | زعالم سوی ملك معنوی رفت
کشید آه و بگفتا عقل تاریخ | **(معزالدین‌محمدموسوی‌رفت)**

۱۱۰۶

تاریخ‌وفات سلطانعلی مشهدی خطاط معروف را بعضی ازفضلاچنین گفته‌است:

(غم بیحساب)

۱۱۲۳

تاریخ وفات سراج‌الدّین آرزو مؤلف فرهنگ سراج‌اللغه و چراغ هدایت را میرزا غلامعلی آزاد گفته :

سراج الدّین علیخان نادر عصر | زمرگ او سخن راآبرو رفت

اگر جوید کسی سال وفاتش بگو (آن جان معنی آرزو رفت)
۱۱۶۹

تاریخ وفات میرسیدعلی مشتاق اصفهانی را سیداحمد هاتف درقطعهٔ زیرچنین گفته است :

خسرو کشور سخن مشتاق صاحب رأی پیرو طبع جوان
چون سوی باغ خلد کرد آهنگ هاتف از خامه شکسته زبان
بهر تاریخ زد رقم (دایم **جای مشتاق باد صحن جنان)**
۱۱۶۹

ایضاً تاریخ وفات مشتاق اصفهانی را ملّاحسین رفیق اصفهانی چنین گفته است:

بهر تاریخ او نوشت رفیق **(جای مشتاق درجنان بادا)**
۱۱۷۱

دو سال فرق دارد

تاریخ وفات اسحق بیگ متخلّص به عذری برادر لطفعلی بیگ آذر را صباحی چنین گفته است :

(بادا در بهشت جاودان اسحق بیگ)
۱۱۸۵

در تاریخ وفات میر محمدتقی رضوانی خراسانی که از اعاظم عرفا بود شیخ محمدعلی حزین در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

تا ز عالم فانی عارف زمان رفته
از تن جهان گویا عمر جاودان رفته
هر که پیشوا دارد نور شمع ایمانرا
بر سرای ظلمانی آستین فشان رفته
بهر سال تاریخش نامه‌ام نشان می‌جست
دل بخون طپیدو گفت **(دانش ازمیان رفته)**
۱۱۴۹

تاریخ وفات سید عبدالباقی طبیب اصفهانی را صهبای قمی چنین گفته برسنگ مزارش مسطور است :

کلك صهبا از پی تاریخ فوتش زد رقم

(بزم جنت منزل آن زبدهٔ سادات باد)

۱۱۷۱

تاریخ وفات عبدالواسع فرید متخلّص بدامی را ملاّحسین رفیق اصفهانی چنین گفته است :

(بنومیدی زدنیا رفت عبدالواسع دامی)

۱۱۷۳

تاریخ وفات سید احمد هاتف اصفهانی را حاج سلیمان صباحی در این قطعه چنین گفته است :

گل گلشن احمدی احمد آن — که دراسم ورسم ارث ازجد گرفت
زگیتی دلش تنگ شدشد روان — بخلد و درآنجا مخلد گرفت
غرض چون بفردوس رفت ودرآن — وطن جاودان جا مؤبّد گرفت
رقم زد صباحی بتاریخ وی — **(به فردوس جا سید احمد گرفت)**

۱۱۹۸

ایضاً تاریخ وفات سید احمد هاتف را صباحی کاشانی چنین گفته است :

سخندان جهان افروز سید احمد هاتف
که درّ نظم او آویزهٔ گوش جهان بادا
شب آمد روز عمرش را زدور آسمان ناگه
چوشب پیوسته یا رب تیره روی آسمان بادا
زخارستان عالم رفت اگر دامن کشان بیرون
بروی سبزه و گل درجنان دامن کشان بادا

اگر از صدر محفل کرد در کنج لحد مأوی
بدو کنج لحد یا رب فضای گلستان بادا

بآیین دعا گفتا صباحی بهر تاریخش
که **(یارب منزل هاتف بگلزار جنان بادا)**
۱۱۹۸

تاریخ وفات آقامحمد عاشق اصفهانی را حاجی سلیمان صباحی چنین گفته است:

چون شد بجنان روان روان عاشق — آسود ز رنج جسم جان عاشق
زد کلك صباحیش بتاریخ رقم — **(پیوسته جنان بود مکان عاشق)**
۱۱۸۱

تاریخ وفات درویش عبدالمجید صاحب خط شکسته را آذر بیگدلی چنین گفته است :

زد رقم خامهٔ آذر ز پی تاریخش
(شده ایوان جنان منزل درویش مجید)
۱۱۸۵

درویش عبدالمجید خط شکسته را در کمال نیکوئی و زیبائی می نوشت در فن شعر وشاعری نیز مهارتی داشت در تعریف خط وی حاجب شیرازی این رباعی را گفته و بسیار خوب گفته است :

رباعی

ای گشته مثل بخوشنویسی زنخست — مفتاح خزائن هنر خامهٔ تست
تا کرده خدا لوح و قلم را ایجاد — ننوشته کسی شکسته را چون تو درست

ایضاً در تاریخ وفات درویش عبدالمجید رفیق اصفهانی این قطعه وماده تاریخ را گفته که در سنگ مزارش منقور است :

قطعه

در جوانی زجهان رخت کشید — چون باوضاع جهان کرد نگاه

حیف از آن طلعت افروخته حیف
آه از آن قامت افراخته آه
شعر چون شعر نکویان دلبند
خط بسان خط خوبان دلخواه
حیف صد حیف زدنیا کوچید
سوی جنّت چو برون زد خرگاه
زد رفیق از پی تاریخ رقم
(جعل الجنة مثویه الاه)

۱۱۸۵

تاریخ وفات میرزا احمد متخلّص به نیازی را لطفعلی بیگ آذر در این بیت چنین گفته است :

چون شمار سال تاریخش ز آذر خواستم
زد رقم **(مونس بود با احمد احمد در بهشت)**

۱۱۸۸

تاریخ وفات میرزا طبیب هزارجریبی متخلّص بطوفان را که دراشرف مدفون است لطفعلی بیگ آذر این قطعه را گفته است :

قطعه

طوفان سر و سر حلقهٔ ارباب وفا
یك چند زدور آسمان دید جفا
آسود چو در خاك نجف آذر گفت
(طوفان در دریای نجف شد ز صفا)

۱۱۹۰

تاریخ وفات صهبای اصفهانی را حاج سلیمان صباحی چنین گفته است :

بیت

کلك صباحیش زد نقش از برای تاریخ
(دایم بود زکوثر لبریز جام صهبا)

۱۱۹۱

تاریخ وفات لطفعلی بیگ آذر خلف آقاخان صاحب آتشکدهٔ آذر رامیرزاحسن زنوزی متخلّص به فانی صاحب ریاض الجنة در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

قطعه

داد از دهر و زنیر نجات چرخ پرفنش
کاندرین ویرانه نبود یك تن ازمکر ایمنش

نادرالدهری کریم‌الذات شخصی کز ازل
بود پاك از لوث هرفکر وضلالت دامنش

آذر آن ساغر کش جام حقیقت کز الست
گشته سرشارازمی وحدت دل وجان وتنش

ازجفای دهر روح پاکش ازتن شد برون
باد یا رب گلشن صحرای جنّت مأمنش

خواستم فانی چو ازپیر خرد تاریخ گفت
(**مردن آذر**) بود تاریخ سال مردنش
۱۱۹۵

تاریخ وفات میرزا حبیب‌الله متخلّص به فریبی راآذر چنین گفته است :

مصراع

(شد بجنت‌المأوی میرزا حبیب الله)
۱۱۹۲

ایضاً تاریخ وفات آذر را حاج سلیمان صباحی چنین گفته قصیدهٔ مفصلی است چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

سپهر فضل و جهان کمال آذر آن
که یافت زینت ازو دین و زیب درد نیی[1]

بعهد او که زهر عهد آن بعالم به
بدور آن که زهر دورآن بدهر اولی

سپهر برد زیاد انوری و فردوسی
زمانه برد ز خاطر فرزدق و اعشی

کسی که زیر سپهر برین نمی کنجید
به تنگنای لحد دادش آسمان مأوی
مرا ز دوری او به ز مرگ چیزی نه
اجل بیا و ببین صدق من درین دعوی
ز دوستی و ثنــا گستری آل نبی
فکنده دست توسّل بعروة الــوثقی
بصحن گلشن فردوس کرد چون مسکن
بزیر سایهٔ طوبی گرفت چــون سکنی
نوشت کلك صباحی برای تــاریخش
(مقام آذر بــادا بسایهٔ طوبی)
۱۱۹۵

ایضاً تاریخ وفات آذر را صباحی چنین گفته است :

آذر کــه شفیع او پیمبر بادا
هم محفل او ساقی کوثر بادا
تاریخ وفاتش‌ازخرد جستم گفت
(جاویدجنان‌محفل آذر بادا)
۱۱۹۵

ایضاً تاریخ وفات آذر را سید احمد هاتف اصفهانی چنین گفته است :

کلك هاتف از پی تاریخ سال رحلتش
زد رقم **(از بلبل گویای این باغ آه آه)**
۱۱۹۵

تاریخ وفات محمد حفیظ خان خطّاط هندی را غلام محمد هفت‌قلمی متخلّص به راقم در قطعهٔ زیر چنین گفته است :

چون محمد حفیظ خان استاد
ترك این خاندان فانی گفت
سال تــاریخ فوت او راقم
(وای آقارشید ثانی) گفت
۱۱۹۴

ایضاً تاریخ وفات میرزا عبدالرسول متخلّص بفنا پدر میرزا حسن زنوزی متخلّص بفانی صاحب ریاض الجنة را عابد اصفهانی در قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع با نضمام تاریخ نوشته آمد دو مصرع آخر تاریخ است :

گلبن گلستان عزّ و شرف — دوحهٔ بوستان مجد و شرف
میر عبدالرسول قدوهٔ حاج — آن نکو طینت نکو منظر
آن بعلم و عمل بعصر مثل — وآن بفضل و هنر بدهر سمر
گشت ازاین دارفانیش آخر — صدر دارالقرار سدره مقر
جسم پاکش چو در جنان آمیخت — با بت جنّتی چو شیر و شکر
از پی سال رحلتش عابد — کرد هر سو بپای فکر گذر
بدو تاریخش ازدومصرع شد — هاتفی ناگـه عاقبت رهبر
(بجنان بابتی چو لوءلوءتر) — **(میر عبدالرسول شد هم بر)**
۱۲۰٤ — ۱۲۰٤

ایضاً تاریخ وفات میرزا عبدالرسول فنا را پسرش میرزا حسن زنوزی چنین گفته است :

(جعل الله الجنة مثواه)

۱۲۰٤

یکسال زیاد است

تاریخ وفات میرزا حسن زنوزی متخلّص بفانی صاحب ریاض الجنة را بعضی از شعرای معاصر وی گفته :

(فانی به وصال دوست پیوست)

۱۲۲۳ قمری

ایضاً تاریخ وفات میرعبدالرسول فنا را پسرش میرزا حسن زنوزی چنین گفته لفضاً و معناً هر دو تاریخ است ولی یکسال کم است :

(در سال هزار و دویست چهار)

۱۲۰٤

تاریخ وفات حاج سلیمان صباحی را سحاب ازشعرای معاصر چنین گفته است :

غرض کلك سحاب از بهرضبط سال تاریخش

رقم زد **(آه کز ملك فصاحت شد سلیمانی)**

۱۲۰۷

تاریخ وفات محمداسماعیل متخلّص به کامی اصفهانی را محمدصادق ناطق اصفهانی چنین گفته است :

کامی ناکام در عهد جـوانی زینجهان

از جفای آسمان و گردش افلاك رفت

بهر تاریخ وفاتش کلك ناطق زد رقم

(عندلیبی همچو کامی زینجهان ناکام رفت)

۱۲۱۹

تاریخ وفات سیدحسین مجمر ملّقب به مجتهدالشعراء را قطرهٔ اصفهانی چنین گفته است :

دل رابریدازجان وانگاه قطره گفتا **(سوی جنان روان شد سید حسین مجمر)**

۱۲۲٦

تاریخ وفات عابد اصفهانی را پسرش چنین گفته است :

مصراع

(زملك جهان شد جهان سخن)

۱۲۲۹

تاریخ وفات آقـا محمد کاظم واله اصفهانی را وامق از شعرای آن عصر چنین گفته است :

(یا رب بخلدگیرد مأوا جناب واله)

۱۲۲۹

ایضاً تاریخ وفات آقا محمدکاظم واله را طلعت گفته و بر روی سنگ مزارش منقور است :

برای مدفن خود ساخت واله این بقعه

که چون بهشت نشان آمد و سپهر مثال

نوشت خامهٔ طلعت برای سال که **(باد**
درین سپهر نهان آفتاب اوج کمال)
۱۲۲۹

امامی از شعرای هند تاریخ وفات میرزا محمد حسن قتیل اوستاد خود را در قطعهٔ زیر چنین گفته که مصرع آخر لفظاً و معناً تاریخ است :

چون ازین دار فنا رفت قتیل استاد
سوی فردوس برین گشت جهان‌تیره وتار

سال تاریخ وفاتش بحساب ابجد
(بهزار ودوصدوسی‌وسه‌هجری بشمار)
۱۲۳۳

ایضاً شهرت از شعرای عالیمقام هند تاریخ وفات قتیل را چنین گفته است :

بود یکتا دری به بحر کمال
چکنم شرح از صفات قتیل

هاتف غیب خواند اینمصرع
(آه‌صدحیف ازوفات‌قتیل)
۱۲۳۳

تاریخ وفات میرزا جعفر اصفهانی متخلّص به صافی را وامق اصفهانی چنین گفته است :

(میرزا جعفر صافی بجنان جایش باد)
۱۲۱۹

تاریخ وفات سید محمدعلی ازاعاظم‌رجال دورهٔ کریم‌خان‌زند بود که در زلزلهٔ سال ۱۱۹۲ بزیرآوار ماند و جان سپرد حاج سلیمان صباحی چنین گفته است :

فرید دهر محمد علی که در دو جهان
بـه نسبت نبی و آلش افتخار بود

بحکم زلزله در زیر خاك رفت شبی
که خود بروز شمار از یکی شمار بود

گلی بدست اجل رفت ازین حدیقه بباد
بپای هردل ازین غم هزارخار بود
نوشت کلك صباحی بـرای تاریخش
(محمد و علیش همنشین و یار بود)
۱۱۹۲

در تاریخ وفات عبدالرشید خطّاط صباحی کاشی این قطعه را گفته این عبدالرشید غیر از عبدالرشید خطّاط دیلمی است که معاصر صائب تبریزی بود :

میرزا عبدالرشید آن کوز رشگ خط او
کلك دفتر را عطارد میشکست و میدرید
مرغ قدس آشیان بود ودراین خاکی قفس
ماند چندی باز سوی آشیان خود پرید
چشمهٔ خون از شفق مهر منیر ازدل گشاد
نیل ماتم از کلف ماه فلك بر رخ کشید
الغرض چون شد برون ازوحشت آباد جهان
در بهشت آسود و در گلزار جنّت آرمید
کلك مشگین صباحی بهر تاریخش رقم
زد **(زجنت باد الهی کامجو عبدالرشید)**
۱۲۰۵

تاریخ وفات میرزا عبدالوهاب معتمدالدّوله متخلّص به نشاط را بعضی ازفضلا چنین گفته‌اند :

(از قلب جهان نشاط رفته)
۱۲٤٤

تاریخ وفات میرزا ابوالقاسم سکوت را که ازعرفای شیراز بود وصال‌شیرازی این قطعه را گفته است :

رفتی زجهان تو ای جهان بین همه را
ای کرده خـدا شناسی آئین همه را
غمدیده وصال سال تـاریخ تو گفت
(بربست فلك دیده حق بین همه را)
۱۲۳۸

ایضاً فی تاریخه قال الوصال الشیرازی :

مال بالجنة عن دارالغرور — الذی عاشق کاصحاب القبور
مفخرالدنیا ابوالقاسم من — لم یقم فی الدهر الاللعبور
شاکر قد وصف الله لـه — وقلیل من عبادی الشکور
طاف بیت الله والبیت له — قد یطوف لسنین و شهور
الوصال قال فی تاریخه — (قدسقیه ربه شرب الطهور)
۱۲۳۸

در تاریخ وفات ملك الشعراء فتحعلی خان صبا محمود میرزای قاجار پسر فتحعلیشاه قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

ایدریغا که منکسف گردید — مهـر تابان آسمان سخن
الغرض رفت چون بسوی جنان — آن مهین پیر دودمان سخن
گفت محمود بهر تاریخش — **(حیف شد از جهان جهان سخن)**
۱۲۳۸

تاریخ وفات میرزا محمدخـان متخلّص به امید اصفهانی در سنگ مزارش مسطور است :

(ساکن جنان بادا میرزا محمدخان)
۱۲٤٤

تاریخ وفات حاجی علی اکبر متخلّص به بسمل صاحب تذکرهٔ دلگشا راحاج میرزا عبدالرحیم عشرت تخلّص چنین گفته است :

چون غم فوتش زغمهای دگر افزون شده
عقل تاریخ وفاتش را **(غم اکبر)** نوشت
۱۲۶۳

تاریخ وفات استادالخطاطین میرزااحمد شاملورا بعضی ازفضلا چنین گفته‌اند:

(قدمات بعده الخط)

۱۲۶۶

تاریخ وفات وصال شیرازی را داوری پسرش چنین گفته است :

(مات‌الوصال ومات‌العلم والادب)

۱۲۶۲

ایضاً تاریخ وفات وصال شیرازی را حکیم پسرش گفته که بر سنگ مزارش منقور است :

آوخ کـه بما گذشت ایّام وصال — آغاز فراق گشت و انجام وصال

برخواست یکی‌وسال تاریخش گفت — **(تا نام نکوهست بودنام وصال)**

۱۲۶۳ منهای ۱ = ۱۲۶۲

ایضاً تاریخ وفات وصال‌را دیگری ازشعرای شیرازچنین گفته شایدنام گوینده طوبی باشد :

چون رفت وصال مانـد دلها بملال

بر طوبی خسته زندگی گشت وبـال

تاریخش را یکی برون آمد و گفت

(با دوست بوصل‌جاودانیست وصال)

۱۲۶۲

وفات صادق‌خان شقاقی را بعضی از فضلا (**دریغ**)۱۲۱٤ گفته‌اند :

رونق سنندجی درتاریخ وفات میرزا عبدالباقی متخلّص‌بشیدا چنین گفته‌است:

زد رقم خامه رونق پی سال فوتش

(گشته ایوان جنان منزل عبدالباقی)

۱۲٤٤

تاریخ وفات‌فائز را که‌ازشعرای زمان‌ناصرالدّین‌شاه وازجمله‌مدّاحان‌خاندان رسالت‌بود شباب ترشیزی قصیده‌ای گفته که چند بیت ازمطلع ومقطع نوشته میشود:

فائز فرزانه کز اعجاز طبع / بـود بسینای تکلّم کلیم
خاطر مطبوع سخن پرورش / خـازن گنجینهٔ درّ یتیم
داشت زمدّاحی آل رسول / خاطری آسوده ز امّید و بیم
بست چوزین وادی پرخوف ورنج / رخت رحیل از پی دار نعیم
فکر شباب از پی تاریخ او / گفت (**والفائز فورٌ عظیم**)

۱۲٦۸

تاریخ وفات حکیم قاآنی را میرزا عبدالوهاب مجرّم چنین گفته است:

مصراع

(قرین رحمت ایزد حکیم قاآنی)

۱۲۷۰

پرتو اصفهانی نیز تاریخ وفات حکیم قاآنی را دراین قطعه چنین گفته‌است:

مست صهبای نظم قـاآنی / که برو رحمت خدای فره
چون اجل آمدش بساقی دهر / پی تاریخ گفت (**ساغر ده**)

۱۲۷۰

در تاریخ وفات میرزا محمودمتخلّص بحکیم‌دوّمین فرزند وصال‌شیرازی میرزا احمد وقار برادرش قطعه‌ای گفته که در سنگ مزارش مسطور است:

ای ز دنیا رفته تا خلد نعیم / جایگاه خوش گُزیدی ایحکیم
ای ز انفاس مسیح آسای تو / جانی از نو یافتی عظم رمیم
ای که از دریای طبعت یادگار / مانده گوهرها ولی یکسر یتیم
ای ز کلکت آشکارا در نهان / معجزاتی را که گفتند از کلیم
باد ارزانی ترا وصل وصال / در بهشت عـدن جنّات نعیم
هیچ از حال بـرادر آگهی / کز غمت پشتش‌دوتاشددل‌دونیم
تو بوصل حق رسیدی ما بهجر / تو بفردوسی و ما اندر جهیم

بهر تاریخ تو میگوید وقار
(عاقبت محمود شد کار حکیم)
۱۲۷٤

تاریخ وفات آشوب طهرانی را میرزا طاهر شعری اصفهانی مؤلف گنج شایگان چنین گفته است :

چون مرگ وی بزرگ غمی بود درجهان
تاریخ آن نوشت مؤلف (غم بزرگ)
۱۲٦۹

تاریخ وفات رضاقلی خان هدایت مؤلف مجمع الفصحاء را محمود خان ملک الشعراء چنین گفته است :

همی بدانی تاریخ رحلتش بدرست
(دوازده چو کنی ازهزار و سیصد کم)
۱۲۸۸

تاریخ وفات میرزا محمد متخلص به داوری سوّمین فرزند وصال را میرزا احمد وقار برادرش گفته که برسنگ مزارش مسطور است . چند بیت برای ثبت تاریخ نوشته می‌شود :

یا اخی اوزعت اذودعت فی قلبی سعیرا
ما اری بعدك فی الدّنیا معیناً و ظهیرا
ایدریغا کاسمان اندر مغاکی کرد پنهان
چون تو در فضل و هنر بحری بدین پهناوریرا
تاتو زین دنیای فانی رخت بستی درجوانی
در جوانی مرمرا دست حوادث کرد پیرا
از وقار خسته اندر پارسی جستند گفتا
(نزد داور برد ازمردم محمد داوریرا)
۱۲۸٤

ایضاً وفات حکیم قاآنی را فخرالشعراء ابومحمد حسن شعری تخلّص هندی چنین گفته است :

در مدح شهان داد سخن داد چو عمری
قاآنی شیرازی از این دار فنا رفت

تاریخ وفاتش طلبیدند ز شعری
فی‌الحال چنین گفت که **(زیب‌شعرارفت)**
۱۲۷۰

تاریخ وفات ابوالحسن یغمای جندقی‌را که‌ازسخنوران نامی‌زمان ناصرالدّینشاه قاجار بود پسرش میرزا اسمعیل متخلّص به هنر چنین گفته است :

زود بر این ابتلا آمد ز دیوان قضا
(طال‌البلا زال‌البهاتم‌الرقم جف‌القلم)
۱۲۷۶ قمری

تاریخ وفات میرزا اسماعیل متخلّص بتوحید پنجمین فرزند وصال شیرازی را برادرش میرزا ابوالقاسم فرهنگ گفته که برسنگ مزارش مسطور است :

جذا ارواح اخوان الصفا — معشر الخلّان ارباب الوفا
محرمان راز خلوتگاه انس — مجلس آرایان نزهتگاه انس
گلبنان باغ سلطان وجود — طوطیان شکرستان خلود
دوش خفتم باغم توحید زار — دیدمش درخواب‌شاد وشاد خوار
گفتم ای دور اوفتاده از وطن — شمهٔ از حال خود بر گو بمن
در کجائی گفتم ایجان جهان — گفت در خلوتسرای لامکان
گفتمش با هجر یارت کارچیست — گفت اینجا که منم جزیار نیست
گفت ای فرهنگ زار با صبور — از نبی جوانّه کان **(غفور)**
فاش‌اگر خواهی‌و بی‌عیب‌ودروغ — سال تاریخ مرا یابی **(فروغ)**
۱۲۸۶

تاریخ وفات میرزا ابوالقاسم فرهنگ چهارمین فرزند وصال را میرزا عبدالله نوادهٔ وصال متخلّص برحمت چنین گفته است :

بیت

(فاز بقول المالك القدیم ان الابـرار لفی نعیم)

۱۳۰۹

تاریخ وفات میرزا اشتهای اصفهانی را که ازشعرای زمان ناصرالدّین شاه بود میرزا خرّم اینقطعه را گفته است :

قطعه

افسوس که اشتهای بافضل وهنر از ملك فنا سوی بقا کرد سفر
گفتا پی تاریخ وفاتش خرّم (ایوای که اشتها نداریم دگر)

۱۲۸۹

میرزا اشتها از ظرفای اصفهان بود دیوانی دراطعمه بنظم آورده دراطعمه اشتها و در سایر اشعار سر گشته تخلّص میکرد :

تاریخ وفات همای شیرازی را سید بقا از شعرای معاصر وی چنین گفته :

بیت

چو از بهر سرای جاودانی هُمازازین سرا برچیده‌شدفرش
بقا گفت از پی تاریخ فوتش (هماشدبال‌زن‌درسایهٔ‌عرش)

۱۲۹۰

تاریخ وفات میرزا ابوالقاسم متخلّص به‌مشرف شیرازی‌را فرصة‌الدّولهٔ‌شیرازی چنین گفته است :

رقم نمود بتاریخ سال او فرصت (شفیع باد ابوالقاسمش بروزحساب)

۱۲۹۴

تاریخ وفـات حاج محمد مهدی حجاب شیرازی را پسرش میرزا محمد تقی سحاب شیرازی چنین گفته است :

ز آسمان ادب آوخ آفتاب برفت
زچرخ عرفان قطب فلک جناب برفت

سپهر فضل و محیط کمال و بحر نوال
بعرش قرب براز قاب بی‌نقاب برفت

دریغ و درد که آن ناخدای کشتی فضل
ز بحر عمر گرانمایه با شتاب برفت

سمّی مهدی هادی حجاب قطب کمال
بعرش قرب ازین عالم خراب برفت

چو کرد عزم حریم وصال گفت سحاب
(حجاب پرده برافکند و بی‌حجاب برفت)
۱۲۹۶

ایضاً تاریخ وفات هما را میرزا خرّم چنین گفته است :

کلک خرّم از پی تاریخ فوت او نوشت
(طایر روح هما پرواز کرد از آشیان)
۱۲۹۰

تاریخ وفات میرزا جعفر شیرازی متخلّص به بهجت را والد فرصت‌الدّولهٔ شیرازی چنین گفته در دارالسلام شیراز مدفون است :

خواست تاریخ وفاتش عقل گفت **(بهجتی زو یافته دارالسلام)**
۱۲۹۶

تاریخ وفات حاج میرزا ابوالحسن متخلّص به راجی تبریزی را میرزا علی‌اکبر صبور تخلّص گفته است :

ایدریغا که حضرت راجی چون زر از کیسهٔ احبّا رفت
بی‌حد افسوس صد هزار دریغ که بحسرت زدار دنیا رفت
قلم عنبرین شمیم صبور بهر تاریخ گفتن انشا رفت

یافت از کلمه (ایاعفار) که در آن سال او زدنیا رفت

۱۲۹۳

تاریخ وفات میرزا احمد وقار شیرازی پسر وصال را فرهنگ برادرش بعربی گفته که بر سنگ مزارش مسطور است چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

لهفی علی کهف الوری بدر العلی وخسوفر بدر الکمال وما انجلی
یا ویلتی فقد الوقار و بعده رکن الفضائل والعلوم تزلزلا
یا سائلاً تاریخ عـام وفاته یا لیت لم تسئل ولا انا اسئل
زدواحـداً فاجب تجد تاریخه (نزل الجنان وقال خیر منزلا)

۱۲۹۸

تاریخ وفات میرزا ابراهیم ساغر اصفهانی را مانی اصفهانی چنین گفته است:

(یك ساغر بده)

۱۳۰۲

تاریخ وفات میرزا محمد طبیب شیرازی را که متخلّص به سرور بود فرصت شیرازی چنین گفته است :

آه ازین چرخ عنود و غدور کش همه شوراست بدوروشرور
درد و دریغا که زمینای غدر زهر جفا ریخت بجام سرور
بخرد فرزانه محمد کـه هست جان جهانی زغمش نـاصبور
آنکـه ز انفاس مسیحائیش زنده شدی مرد چو از نفخ‌صور
در دل ما جای سرور است غم تا که سرور از بر ما گشت دور
فرصت دلخسته پتاریخ گفت (ازدل‌مارفت‌پس‌ازوی‌سرور)

۱۳۱۵ق

در تاریخ وفات واصلی شیرازی که از خطاطین مشهور و معاصر فرصت‌الدّوله شیرازی بود فرصت‌شیرازی این قطعه را گفته است :

ای برادراین‌جهان بی‌حاصل‌است شهد او در کام زهر قاتل است
واصلی ان سالـك روشن ضمیر آنکه‌دراین‌تیره‌خاکش‌منزل‌است

بی بیان و کلك خطش بعد ازین | اهل خط را دعویی بیحاصل است
زین سپس بی فکر بکر طبع او | فکرت اهل سخن پر باطل است
دوش در خوابش بدیدم می‌سرود | این‌دومصرع‌را که‌او‌خودقائل‌است
واصلی نندیشد از روز جـزا | لطف یزدان گر بحالش شامل است
کلك فرصت بهر تاریخش سرود | **(واصلی‌درقرب‌یزدان‌واصل‌است)**

۱۳۰۳ق

تاریخ وفات میرزا محمدحسین عنقا را بعضی از شعراء چنین گفته‌اند :

مصراع

(عنقا بقاف قرب احدکرد آشیان)

۱۳۰۵ق

تاریخ وفات میرزاعلی متخلّص به‌ضیاءِ تبریزی را حاج‌مهدی شکوهی‌تبریزی چنین گفته است :

امروز ضیاء مرد نشاط از دل ما بُرد
تاریخ همین آمد **(امروز ضیاء مُرد)**

۱۳۱۰ق

تاریخ وفات‌میرزا اسماعیل طهرانی متخلّص به‌حیرت را میرزا قاسم تهاریانی از تلامذهٔ آنمرحوم درین قطعه چنین گفته است :

چون روان پاك حیرت شد روان | سوی جنّت زین جهان آب و گل
بهر تاریخ وفاتش هاتفم | گفت **(اغفرله)** بگوی‌ازصدق‌دل

۱۳۱۶ق

تاریخ وفات‌میرزافضل‌الله خوشنویس شیرازی را فرصت‌الدّوله‌شیرازی دراین قطعه چنین گفته است :

آه آه ازگردش گردون دون کینه خواه
وز جفای انجم و از جور مهر و کید ماه

میرزا فضل‌الله آن در فضل ودر دانش شهیر
ابن آقا میرزا یوسف عزیز مصر چاه
آخر از دست ستم گردون دون بستد قلم
از بنان آنکه بُد در ملك خطش دستگاه
در جمادی نخستین شد ازین دار سپنج
هفت‌روز افزون به‌عشر دوّمین بودی زماه
یکهزار و سیصد و ده رفته از سال عرب
کاندرین ملك عجم‌سوی جنان شد نابگاه
فرصت دلخسته در تاریخ سالش نیز گفت
(جاودانه باد او در سایهٔ فضل الاه)
۱۳۱۰

تاریخ‌وفات‌حاج رضا متخلّص بصابر دیلمقانی را بعضی‌ازشعرا چنین گفته‌اند :
(شاعر شیرین مقال)
۱۳۱۲

در تاریخ وفات میرزا محمود غنی‌زادهٔ تبریزی مدیر روزنامهٔ سهند که ازفضلا و شعرای آذربایجان بشمار است اشعار ادبی آنمرحوم خاصّه قطعه (هذیان‌نامه) آن مرحوم معروف‌خاص‌وعام‌است آقای‌حاج‌اسماعیل آقاامیرخیزی قصیده‌ای گفته که‌مصرع آخر قصیده تاریخ وفات اوست مادهٔ تاریخ آنرا آقای محمد نخجوانی اخوی مؤلف گفته وآقای امیرخیزی قصیدهٔ آنرا سروده است :

نگـونسار ای آسمان بلند
چه داری ز آزادگان دل نژند
نگون بادت این خرگه برشده
سرا پـردهٔ لاجوردی پرند
همه رنگ و ریو است آئین تو
درون سوشر نگی برون‌سوی‌قند
ندانی زپیر کهن شیر خـوار
نه از چاره گر شاه بیچاره وند
نمانی جز آن دیو دیوانه را
که گیرندش از پای فولاد بند